Afghanistan Digital Library

adl1176

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh

This is a PDF version of an item in New York University's Afghanistan Digital Library (http://afghanistandl.nyu.edu/). For more information about this item, copy and paste the "handle" URL above into a web browser. When referring to or citing this item please use the "handle" URL and not this document or the URL from which you downloaded it.

All works presented on New York University's Afghanistan Digital Library website are, unless otherwise indicated, in the public domain. The images available on this website may be freely reproduced, distributed and transmitted by anyone for any purpose, commercial or non-commercial.

NYU Libraries, Digital Library Technical Services, dlts@nyu.edu

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 1 of 282

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 2 of 282

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 3 of 282

KUHI

- Armaghân-e Maymana

1328 / 1949

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 4 of 282

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 5 of 282

نشریات مستقل
«ستوری»
نمره (۲)

3261/4D

ارمغان میمنه

قسمت اول: رهنمای میمنه

کتابخانه

به اهتمام ونگارنده گی

محمد ناصر «کوهی» مدیر مطبوعات میمنه

در مطبعهٔ «ستوری»

چاپ شد

۱۳۲۸ ش ۱۹۴۹ ع

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 6 of 282

معمای منقوش

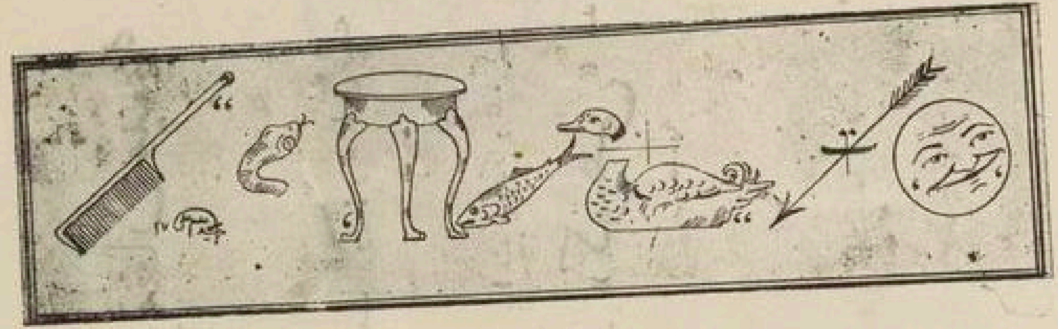

ذواتیکه موفق به حل معمای مذکور میشوند، صورت حل خود را در هر وقتیکه آرزو داشته باشند به ادارهٔ جریدهٔ «دستوری» بفرستند اگر صحیح بود اسامی ذوات به جریده اعلان خواهد شد

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 7 of 283

تمثال فرخنده

اعلیحضرت المتوکل علی الله محمد ظاهر شاه
پادشاه محبوب معارف پرور
وحامی مطبوعات افغانستان

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 8 of 282

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 9 of 282

تمثال والاحضرت

سپه سالار شاه محمود غازی صدر اعظم
که در دورهٔ درخشان شان مطبوعات
مراحل نهضت خودرا می پیماید

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 10 of 282

بناغلی عبدالهادی
«داوی»

آئینه

۱

با صورت مردمست کارم — از معنی شان خبر ندارم
پیشانی باز دارم از دور — پیش آی گشوده یک کنارم

۲

پیش آمد خلق شد بهشتم — رونق ده بزم خوب و زشتم
از قصر و عمارتم چه پرسی — یک خانهٔ انتظار دارم

۳

یک دیدهٔ حیرت آرمیده — یک چشمهٔ انجماد دیده
لب خشک برنگ اهل باطن — هر چند به ظاهر آبدارم

٤

تا سینهٔ خویش صاف کردم — از جملهٔ صوفیان فردم
مربوط شده دل و زبانم — یک گشته نهان و آشکارم

٥

اشیا همه نقش آب بینم — با چشم گشوده خواب بینم
تمثال «عالم مثال» ست — یک هستی نیستی شعارم

٦

گردیده فراموشی زیادم — رفته ز نظر، رود ز یادم
در حسرت شیشه های عکسم — تا نقش دلم شود نگارم

۷

بی آب نه آتشم نه سیماب — از مهر تو باشدم چو مه تاب
زود آی و لیک دیرپای — کز تست حیات مستعارم

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 12 of 282

بجواب مکتوب ما

دوست عزیزم شاغلی کوهی!

از تصمیمی که برای نشریک رسالهٔ مستقل بنام «ارمغان میمنه» اتخاذ نموده اید بشما و همکاران تان صمیمانه تبریک میگویم.

ښاغلی سید قاسم «رښتیا» کفیل ریاست مستقل مطبوعات

میمنه یکی از ولایات تاریخی و خاکمردخیز افغانستان عزیز ما بشمار میرود جای مسرت است که امروز باز از معارف پروری های حکومت متبوعه و استقبال نیک فضلای آن دیار در بن گوشهٔ وطن مشعل های فروزان علم و دانش روشن میشود. من که چند سال قبل باری از ولایت زیبای میمنه زیارت کرده ام خاطره های خوبی از ادب پروری های مردم آن خطه در دل دارم و امیدوارم که باثر مساعی و مساعدت های شما و دیگر دوائر و موسسات عرفانی مملکت بار دیگر در میمنه نفخهٔ بیداری و نهضت علم و عرفان به پیمانهٔ وسیعی روی کار آید و مانند ادوار پیشین ادبای بزرگ از آن خاک مستعد نشئت نماید که نه تنها برای میمنه بلکه برای تمام مملکت مصدر خدمات برجسته شده بتوانند و نام تاریخی و بلند میمنه را باز شهرهٔ آفاق بگردانند.

در خاتمه موفقیت این اقدام نیک شما را از خداوند نیاز و مسئلت میکنم تا همیشه به نشر آثار مفید و میمون موفق باشید. امضاء «رښتیا»

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 13 of 282

ارمغان میمنه

لله الحمد که درین دورهٔ درخشان و مشعشع ظاهرشاهی در تمام نقاط مملکت ابواب علم و عرفان مفتوح و زمینه ها برای پیشرفت امور علمی، ادبی، تاریخی، زراعتی اقتصادی فراهم است واز هر گوشهٔ وطن ندای شیرین [لیس لا لانسان الا ما سعی] بلند و افراد جامعه را برای سعی و عمل رهبری و از نظریات نیك وخیر خواهانهٔ حکومت ملت پرور وحضور والاحضرت سپهسالار غازی صدر اعظم ترجما نی می کند .

(جناعلی سعادت خان حاکم اعلی میمنه)

و اشخاص حساس و منور باعزم راسخ و ارادهٔ متین جد و جهد نموده بوسائل و عوامل متشبث می شوند که از هر حیث برای ترقی وسعادت مملکت مفید و سود مند باشند. بملاحظهٔ همین مفکوره جناغلی محمد ناصر خان « کوهی » مدیر مطبوعات میمنه که شخص فاضل وبوقت و وظیفه داری خویش نسبت به تنویر افکار عامه و بلند بردن روحیات اهالی این سرزمین خدمتی قابل قدر نموده است به تدوین و طبع یك مجلهٔ که وضعیت علمی، ادبی تاریخی، زراعتی واقتصادی میمنه را بصورت صحیح نشان داده بتوانند با من مفاهمه نموده وپس از موافقه بالاخره مدیر موصوف توانست که بهاثر زحمت کشی خود وهمکاری ومعاونت فضلاء وادبای میمنه مجموعهٔ را بنام ارمغان میمنه تدوین وبطبع رساند ، واز روی یقین می توان گفت که این مجله وضعیت جغرافیائی میمنه را بصورت صحیح بطرق منددان رهنمائی وقارئین کرام از مطالعهٔ آن اخذ مطالب کرده میتوانند .

بعدازینکه این اقدام مدیریت مطبوعات وهمکاری اهل قلم میمنه را به نظر قدر شناسی دیده از احساسات پاك شان تشکر نمایم کلام مختصر خود را بدعای سلامتی حضور مبارك اعلیحضرت همایونی المتوکل علی الله محمد ظاهرشاه که نهضت جدید وبختیاری مملکت رهین توجه حکیمانهٔ شان است خاتمه میدهم . والسلام

«سعادت و برك»

بسم الله الرحمن الرحیم

عرض مرام

و

اظهار امتنان

شروع میکنم بنام خداوند تبارك وتعالی که احیا کنندهٔ زمین وآسمان بوده واین ذرهٔ ناچیز را قدرت بخشید تا به نشر این مجموعهٔ کوچك بنام «ارمغان میمنه» مفتخر گردم.

این عاجز قبل ازینکه به میمنه وارد شده بودم در ایام طفولیت ازقصه های افسانوی وشگفت آن از زبان اشخاص واقارب خود که درین ولا سفر کرده بودند روایاتی شنیده ومیگفتند که، میمنه اول پردهٔ کوه قاف «وازهفت پردهٔ کوهای قاف الف لیله» بوده ودر آنجا مزار «سیف الملوك» وحوض بدری جمال وجود دارد ومسکن دیو وپری میباشد. این شنیده گی ها وتخیلات موهوم درایام طفولیت در مغزم مانند دیگر اولاد های شرق جاگرفته بوده در ایام شباب کمی تعدیل ودر آوان جوانی از روی معلومات تاریخی، جغرافیایی، اقتصادی وتماس باساکنین این گوشهٔ زیبای وطن وسایر اطلاعات متنوعه برایم معلوم گردید که میمنه منطقهٔ خوش آب وهوا ودارای همه گونه مزایای قدرتی میباشد، هوس دیدن این گوشهٔ زیبای کشور عزیز برایم پیدا گردیده تااینکه قسمت مرا بدیدن این ولایت مانند دیگر ولایات مملکت عزیز نایل ساخت ودر برج قوس سال ۱۳۲۵ بحیث نگارندهٔ جریدهٔ «ستوری» ومدیر مطبوعات عز تقرر حاصل وبه این آرزوی خود نایل گردیدم.

وقتیکه از «بنوز قوم» حدفاصل ولایت «مزار شریف ومیمنه که دروسط شبرغان واندخوی واقع است گذشته اندخوی وتنگاب شیرین را عبور ووارد دروازهٔ شاداب میمنه گردیدم آنهمه پرده های تاریك وتخیلات عجیب وغریب از پیش نظرم برداشته شد. ازان وقت تاکنون یعنی درظرف مدت تقریباً دونیم سال پنج محال آنرا که عبارت ازعلاقه جات حکومتی پشتونکوت، تنگاب شیرین، اندخوی، بلچراغ وقیصار باشد مفصل دیدن نموده وازتمام خصوصیات آن اطلاعی برایم پیدا گردیده وهم بهاثر مقتضیات وظیفه تمام زوایای تاریك این منطقه نزدم روشن ومکشوف گردیده وباتماس نزدیك بامردم این سرزمین ازسویهٔ مدنی، طرز زنده گی ومعیشت

عادات و معنویات‌شان اطلاعات وسیع بدست آوردم، به طرز تفکر و فعالیت، به وضع اقتصادی و مالی و کولتوری آن آشنا شدم، این ولایت زرخیز و بی‌مانند را طوری یافتم که احساسات وطن دوستی و مقتضیات وظیفه مرا وادار ساخت تا برای خدمت باین ولایت به معرفی آن پرداخته و تاحد توان رسالهٔ را بنام «ارمغان» و یادنامهٔ میمنه بوجود بیاورم، پلان این اثر را نزد خود طرح و این مفکورهٔ خود را به جنابعالی سعادتمآب حاکم اعلی میمنه عرض و به مصلحت و اجازهٔ شان اقدام بکار نمودم

اولاً از دانایان بصیر و ارجمندیکه به اینجانب نوازش مخصوص داشته و با جریدهٔ دستوری همکاری مبتنی بر دعوت نموده مجلسی را تشکیل و این موضوع را طرح مذاکره قرار دادیم، ذوات محترمی اند که در اعتلای کشور عطش داشته و میدانند که راه ترقی با مشعل فروزان مطبوعات روشن میشود به این اقدام شاد و باش گفته و هر کدام بذوق خود نوشتن بعض از مضامین این مجموعه را در عهده گرفتند و بقیهٔ آنرا به بعض از دوستان دانشمند خود در محال و ولایات که از عهدهٔ نوشتن بعض از موضوعات آن بر آمده میتوانستند تکلیف نمودم، ایشان تا حد امکان از عهدهٔ نوشتهٔ مقالات مذکور برآمده و به اوقات معین موضوعات خویش را بما سپردند. چنانکه در این مجموعه بزیور طبع رسیده میباشد و ما مجبوریم تا بنام حق شناسی از همکاری و هم نوائی ایشان با مطبوعات تشکر نموده و ابراز احساسات نمائیم.

همچنین یک دسته ذوات دیگری اند که با ما در تهیه مضامین جهت این مجله که نظر به بعض معاذیر از چاپ باز مانده و عکس های کلیشه ها و سایر امور متعلق باین ارمغان کمک فرموده اند برای سپاسگذاری از معاونت‌شان در این راه ذیلاً وظیفهٔ خود میدانیم که از اسمای شان یادگاری را درج این اثر بکر و قیمتدار بنمائیم.

۱ـ جنابعالی محمد رحیم خان «قاضی زاده» که نوشتن تاریخچهٔ اردوی را در عهده گرفته و مقالهٔ جامع و قیمتدار خویش را بما سپردند که البته وقتی برای روشن ساختن زوایای تاریخی این خطهٔ باستانی خدمتی خوبی را انجام داده خواهد توانست.

۲ـ جنابعالی نظر محمد خان «نوا» که با مساعی زیاد از روی ماخذ تاریخچهٔ میمنه را خیلی خوب نوشته و مقالهٔ خود را ما تسلیم داده بودند، این اثر قیمتدار با نوشتهٔ جنابعالی «قاضی زاده» پس از طی مراتب که عبارت از کنترول انجمن تاریخ خواهد بود اثر خوبی را راجع به این خطهٔ تاریخی مملکت بوجود خواهد آورد.

۳ـ جنابعالی حاجی عزیز الله خان «واعظ» و جنابعالی عبداللطیف خان «حاتم» به تحقیق در اطراف غار زومست، آبرحمت، قیصری، ستون و سایر خصوصیات محال مربوط بلچراغ موظف شده بودند که در شدت سرمای زمستان زحمت سفر را بذریعهٔ اسپ بدوش خویش گرفته و بعدتر در این راه مصروف تحقیق گردیده و وثایق

تاریخی ومعلومات جامع خوبی تهیه نموده وبما سپردنده از مقالات شان تاجای امکان استفاده شده میباشد .

(بناغلی غلام محمد خان) «مشفق»

٤- بناغلی دکتور میر محمدعلیخان ندکتور شفاخانهٔ ملکی وبناغلی غلام محمدخان «مشفق» دکتور عسکری میمنه راجع به امراض مدهشهٔ ساری که در میمنه زیاد بمشاهده میرسد ومبحث غذا وتاثیر آن بصحت مقالات مبسوطی نهانوشته وسپردنده نظر به ضیق جای وعدم وقت ازطبع باز مانده که در جریدهٔ «ستوری» به نشر آن مبادرت خواهد شد .

٥- بناغلی میر غلام محمد خان «غبار» که زحمت رهنمایی مأخذ تاریخی این ولارا درعهده گرفته و بجواب مکتوب ما که در بارهٔ نوشتن تاریخچه بعد از ظهور اسلام به ایشان تکلیف شد . بود معذرت خودرا نسبت به مصروفیت زیاد خویش ابلاغ نموده بودند .

٧- بناغلی امین الله خان «اوا» که عکاسی این مجموعه را بدوش خویش گرفته و بناما معاونت فرموده اند .

٨- بناغلی محمد رحیم خان «شیدا» دربردن عکس ها بمرکز و ساختن کلیشه‌ها ذریعهٔ شعبهٔ زنگوگرافی مدیریت عمومی مطابع بمساعدت کار شده اند .

٩- بناغلی نذیر قل خان، بایول شخصی خویش رسم سرصفحهٔ این مجموعه راذریعهٔ بناغلی خیر محمد خان رسام تهیه دیده اند .

ناگفته نماند که مااز مساعدت وتشویق بناغلی وختیا کفیل ریاست مستقل مطبوعات ومساعدت مدیریت عمومی نشریات واعضای محترم مجلس مسلکی ریاست مستقل مطبوعات ومدیریت عمومی مطابع مشکورو ممنون بوده بدین ذریعه میخواهم ازایشان قدردانی نموده واظهار امتنان نمایم و در اخیر باید متذکر شد قارئین کرام این اثره برنارسایی های این عضو ناچیز که جز عشق خدمت بوطن دیگر آمالی درسر نداشته و ازهرگونه نور علمیی بهره است خورده نگیرند . محمدناصر «کوهی»

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 17 of 282

تمهید

محمد ناصر
« کوهی »

یکنظر اجمالی در اوضاع طبیعی و تشکیلات

دولتی حکومتی اعلی میمنه

مملکت عزیز ما افغانستان نامی دارد بامسما واز حیث تلفظ و رسم الخط دراکثر زبان های ملل زندهٔ دنیاخیلی موزون وجالب توجه بوده در گوشها خوش خورده ودرنظرهاقشنگ می آید. بوسلهٔ حروف آلفابه درصف اول اسمای ملل عالم واقع ودایماً ازین را هم مانندلیاقت فطری نیکه درضمیر این ملت مرکوز است اولیت را در مجامع بین المللی، در میادین سپورتهاو سایر اجتماعات حایز میگردیم که هر کدام آن موضوعی است قابل توجه ومایهٔ افتخار.

ملت افغانستان مطابق بقوانین و نظام خلقت چطوریکه شجیع و دلاور و صف آرا و صف شکن بوده ودر دنیا به این صفت موصوف و مشرف به این افتخار میباشد همانطور طبقات عامهٔ ملت غیر ازین صفت دارای افکار عالی بوده درصنایع وآرت (ازروی وثایق تاریخی) شهرت کاملی کسب ودر شق زراعت خیلی ماهر وزحمت کش میباشند. این مردم اکثراً دهقان و مالدار بوده کوهکن وتجارت پیشه اند.

مملکت افغانستان از حیث موقعیت جغرافیائی مانند سویس یوروپ در قلب براعظم ایشیا جاداشته وهم از همه گونه مزایای قدرتی در شرق شهرتی دارد بسزا که هیچ خطهٔ درین براعظم مانند آن (درحالیکه از حیث مساحهٔ سطحیه کوچک است) دارای مواد متنوعهٔ محتاج الیه حیاتی نیست اما تنها چیزیکه ندارد بحر هوائی آزاد میباشد که ما را دچار مشکلات زیاد نموده است و بس.

محمد ناصر « کوهی » نگارندهٔ « دستوری » ومدیر مطبوعات میمنه

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 18 of 282

افغانستان وطن عزیزما از رهگذر اقلیم وتشکلات ارضی وعوامل طبیعی دارای کوهستانات مرتفعهٔ سنگی، تپه‌های خاکی، وادی‌ها وجلگه های وسیع خاکی وریگی بوده دره های تنگ و آبشار های فراوانی دارد.

بعض قسمت های چقور و ریگی آن دارای خواص اقلیمی حاره بوده و برخی اراضی مرتفعه دارای اوصاف اقلیمی بارده میباشد واکثر حصص دیگر آن اززمرهٔ مناطق معتدله محسوب میگردد، در حالیکه من حیث المجموع در منطقهٔ معتدلهٔ شمالی واقع است. غیر از اوصاف فوق الذکر ازجهت عوامل طبیعی و ذخایر فراوان خود هم در شرق نظیری نداشته و از نقطهٔ نظر مواد پیداوار اقتصادی یعنی ذخایر معدنی ومواد پیداوار تجارتی وغذائی قابل تعریف و وصف است.

هر گوشه وکنار آن دارای خصوصیات علیحده بوده و هر ولایت آن حایز مزایای دیگری میباشد. مثلاً ولایت قندهار باولایت جنوبی وولایت هرات باولایت سمت مشرقی، کابل با ولایت مزار شریف و بدخشان بامیمنه فرق زیادی داشته و برخی ازان با یك دیگر بکلی قابل مقایسه نیست. در حصصیکه مواد زراعتی تعقل آمده نمیتوانند دارای منابع آبها، معادن وجنگلات طبیعی بوده و جائیکه این مزیت را دارا نیست حایز خصایص دیگری ازقبیل زراعت، مالداری وپرورش انواع نباتات، اشجار مثمروغیر مثمر وسایر مواد محتاج الیه حیاتی میباشد.

اینك این مجموعه یعنی ارمغان میمنه، که حاوی مزایای طبیعی و اقتصادی وپیش رفت های کولتوری این ولا میباشد برای همین مطلب تخصیص یافته که محال مربوطهٔ حکومتی اعلی میمنه را باتمام مزایایش بملت معرفی نموده واثری را ازخود تشکیل بدهد که رهنمایی برای متتبعین ومؤسسات علمی وسیاحین وسایر علاقه مندان وهوا خواهان این کشور بشود.

یك نظر اجمالی در اوضاع

عمومی ولایت میمنه

حکومتی اعلی میمنه در قسمت انتهایی شمال مملکت واقع وموقعیت آن دارای هرگونه مزایای جغرافیایی وعوارض طبیعی بوده واراضی آن از روی ساختمان ترئولوژیک بر سه قسمت های تقریباً مساوی تقسیم شده میتوانند که آنها عبارت اند از ۱،- حصهٔ کوهستانی، ۲،- تپه های خاکی ۳،- اراضی هموار که آنرا جلگه مینامند. (۱)

۱- **حصهٔ کوهستانی**: اکثر حصص قسمت جنوب میمنه را سلسله کوه تیربند ترکستان فراگرفته وذریعهٔ آن از شرق تا غرب، میمنه را از ولایت کابل

(۱) برای اخذ معلومات جغرافیایی مراجعه شود به مقالهٔ یك نظر اجمالی بوضعیت جغرافیایی میمنه.

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 19 of 282

ولایت هرات وحصهٔ هم ازولایت مزارشریف مجزا میسازد.

این سلسله کوه که شاخهٔ از کوه «البرز» بادش خوانند پر از سنگ ولاشه های مهیب وبلند بوده بعضی حصص آن دارای ارتفاع ۲-۳ هزار متر از سطح بحر بوده واکثراً روی آن کوهها با طبقهٔ ضخیم خاک پوشیده میباشد.

این کوه ها که بادره های سنگی ویشته ها ودامنه های ریگی وخاکی منشعب شده دره های آن منبع عموم رودات میمنه ودریای مرغاب را تشکیل میدهد، معادن مختلف رادر سینهٔ خود نهفته ودر دره های آن چشمه سار وآب های معدنی وحمام های گرم فراوان وجود دارد، نباتات طبی و صناعتی (۱) دران روئیده ودارای اشجار چهار مغز، پسته، بلوط، ارچه وغیره میباشد که از خود جنگل های انبوهی را تشکیل داده است. (۲)

حیوانات اهلی از قبیل اسپ، گاو، گوسفند، بز، وغیره در اینجاها به اثر مساعدت آب وهوا وفراوانی علف، خوب پرورش یافته توانسته وکوهستانات مذکور برای مالداران کوچی چراگاه های ییلاقی را تشکیل میدهد. همچنان مردم آن قوی ونیرو مند بوده حیوانات وحشی از قبیل پلنگ، گرگ، روباه خرس، آهو وامثال آن بمشاهده میرسد.

۲- تپه ها: یک قسمت مهم دیگر میمنه را تپه های خاکی وریگی فراگرفته ودارای سلسله های مطولی بوده از جانب شرق به غرب امتداد می یابد ودره های وسیعی را بهمین صورت قبیل کرده میباشد، اکثر حصص این تپه های خاکی چمزار بوده در بهار از گلهای رنگارنگ موسمی پوشیده شده وعلف چر مالداران را تشکیل میدهد، یعنی بعضی قسمت های آن که برای زراعت للمی وشخم زدن مساعد است از طرف مردم زراعت شده وازان یکمقدار غلهٔ فروان محتاج الیه این ولایت تهیه میگردد.

۳- وادی ها وجلگه ها: میمنه دارای دره های وسیع قابل زراعت بوده واکثر دشت های آن از حیث کافی نبودن آب از زراعت حبوبات باز مانده وچراگاه های وسیعی را از خود تشکیل میدهد که سالیانه گله ها گوسفند وگاو واسپ وغیره در انجا ها به چرا مشغول وپرورش میشوند. اراضی زراعتی آن دارای همه گونه قابلیت های زراعتی بمفهوم وسیع میباشد. (۳)

در بین همین دره های وسیع شهر های مهم این ولا از قبیل شهر میمنه

(۱) مراجعه شود بمقالهٔ یکنظر اجمالی بوضعیت جغرافیایی، شهرها وقریه جات وغیره
(۲) مراجعه شود بمقالهٔ جنگلات طبیعی.
(۳) مراجعه شود بمقالهٔ اجمال اوضاع زراعتی.

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 20 of 282

شهر اندخوی، تگاب شیرین، قیصار وغیره کائن بوده ومرکز پر جمعیت را از خود تشکیل داده است.

مردم این ولا عموماً بزراعت ومالداری وصنایع مختلفه(۱) وپیشهٔ تجارت مصروف بوده ودرین دورهٔ طلائی الحمد الله از هر حیث آرام وآسوده زیست داشته به عمران وآبادی ملک خویش مانند سایر ولایات افغانستان قیام دارند.

تشکیلات دولتی برای توسعهٔ معارف و تأمین رفاهیت عامه، عمران و آبادی ملک و بلند بردن سویهٔ کولتوری محیط و روی کار آوردن مؤسسات اقتصادی و آماده ساختن سایر لوازم مدنی تا کنون موفقیات مهمی را کسب و نهضتی را که درین دورهٔ یک قرن قمری در سر تا سر کشور بوجود آمده است نصیب این ولایت هم شده و حصهٔ کافی ازان برده است که مؤید قول ما مباحث مختلف همین مجموعه است که از طرف نویسندگان محترم درشته تحریر کشیده شده و به زیور طبع رسیده میباشد.

تشکیلات دولتی و موسسات ملی

مربوط حکومتی اعلی میمنه

این ولایت یکی از ولایات درجهٔ دوم مملکت محسوب میشود، در رأس آن یک نفر مأمور رتبه ۲ بلقب حاکم اعلی مقرر میباشد که تماماً امور آن مربوط به امر و ارادهٔ این شخص مطابق قانون و اصولنامه‌های موضوعه اداره میشود این مقام رأساً مربوط وزارت داخله بوده و دارای شعبات مرکزی و حکام وعلاقه داری‌ها است که تماماً امور اداره وانضباط ملک ذریعهٔ همین شعبات انجام می‌یابد.

شعبات دیگری که مربوط وزارت‌ها و ریاست‌های مستقل وغیره با مرکز میباشند نیز تحت مراقبت مقام حکومتی اعلی واقع بوده اما شعبات مذکور رأساً به وزارت‌های مربوطهٔ خود در تماس میباشند لهذا حکومتی اعلی مقام آمریت بوده و شعبات متعلق به وزارت داخله و دیگر وزارت‌ها را زیر مواد ات جداگانهٔ ذیل مطالعه خواهیم نمود.

شعبات مرکزی و محال مربوط وزارت داخله:

الف: شعبات مرکزی حکومتی اعلی:

۱- مأموریت تحریرات: دارای شعبات مختلفه از قبیل تحریرات، شعبهٔ مجلس، شعبهٔ اوراق و شعبهٔ حفظیه و سوانح بوده در رأس آن جناب علی عبدالله وس خان بحیث مأمور

---

(۱) مراجعه شود به مقاله صنایع در میمنه.

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 21 of 282

رتبه (٦) اجرای وظیفه میدارند .

وظایف این مأموریت عبارت است از صدور اوامر، وارسی عرایض، فیصلهٔ اوراق جزایی و اداری در مجلس مشوره و تشکیل مجلس محاکمات مأمورین و صدور فیصلهٔ آن .

٢- مأموریت استخبارات : در رأس آن جناب عالی امین الله خان مأمور رتبه (٦) اجرای وظیفه میدارند .

٣- مأموریت احصائیه : دارای شعبات احصائیه، اخذ عسکری ، جلب غیر حاضران ، احتیاط و شعبهٔ اوراق بوده در رأس آن جناب عالی حضرت شاه خان بحیث کفیل ایفای وظیفه میدارند .

اساس این شعبه برای اولین دفعه در سال ١٣١٥ که شمار نفوس ذکور مربوط حکومت اعلی میمنه صورت گرفت گذاشته شد و در سال ١٣١٧ این شعبه با تشکیل یک مأموریت توسعه پذیرفت ، فعلاً وظایف متعدد و مختلفی از قبیل شمار نفوس ، توزیع تذکرهٔ تابعیت ، جلب افرادیکه سنین شان مساعد به خدمات عسکری میباشد ، تولدات احصائیه و وفیات و غیره درعهدهٔ این مأموریت بوده در حکومتی ها و علاقه داری ها نیز از خود شعباتی دارد .

این مأموریت از بدو تأسیس خود تا کنون مصدر خدمات برجستهٔ شده است که میتوان از اوراق در دست داشتهٔ شان بسی معضلات احصائیوی را رفع و به دوایر احصائیه ها امور مختلفه مملکت را بسزائی بنماید .

٤- مأموریت تفتیش احصائیه : دارای یک مأمور و کاتب ها بوده وظیفهٔ آن تفتیش امور جلب، وفیات و تولدات وغیره بوده وتماماً امور شق احصائیهٔ نفوس را بازرسی و تفتیش مینماید .

شق امنیه :

١- قوماندانی ژاندارمه : غند سوار ژاندارمه وظیفهٔ امنیت و محافظهٔ سرحدات را بدوش داشته ودر رأس آن جناب عالی محمد غنی خان غند مشر بحیث قوماندان ژاندارمه عز تقرر دارند .

قوماندانی امنیهٔ : دارای شعبات مختلف و مأموریت های پولیس بوده وظیفهٔ امنیت شهرها و محلات را ذریعهٔ پولیس و داخله در عهده دارد. در رأس آن جناب عالی امیر محمد خان کند کمشر عز تقرر دارند .

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 22 of 282

ب: حکومتی ها وعلاقه داری ها وشعبات مربوطهٔ آنها:

۱ـ حکومتی اندخوی: از زمرهٔ حکومات درجه اول این ولا بوده علاقه داری قرمقول، خانچهار باغ وقرغان از زمرهٔ مربوطات آن محسوب میباشد، حکومتی وعلاقه داری های موصوف دارای شعبات تحریرات، احصائیه، امنیه وغیره بوده تماماً وظایف شان تأمین امنیت وجلوگیری از نزاع قومی وغیره میباشد. دررأس آن جاغلی محمد رحیم خان مأمور رتبه (۵) عز تقرر دارند.

۲ـ حکومتی پشتون کوت: از زمرهٔ حکومات درجه اول این ولا بوده دارای دو علاقه داری المار و کوهستان میباشد دررأس آن جاغلی سلطان عزیز خان مأمور رتبه (۵) عز تقرر دارند.

۳ـ حکومتی تنگاب شیرین: از زمرهٔ حکومتی های درجه ۲ بوده علاقه داری دولت آباد مربوط آن است در رأس آن جاغلی محمد علیخان مأمور رتبه (۶) عز تقرر دارند.

٤ـ حکومتی بلچراغ: از زمرهٔ حکومتی های درجه ۲ بوده علاقه داری گرزیوان مربوط آن میباشد در رأس آن جاغلی میر ظفر الدین خان مأمور رتبه (۶) عز تقرر دارند.

حکومتی قیصار: از زمرهٔ حکومات درجه ۳ این ولا بوده ودررأس آن جاغلی محمد مالك خان مأمور رتبه (۷) عز تقرر دارند.

وظایف این پنج حکومتی و هفت علاقه داری مطابق تشریحات فوق بوده تماماً برای رفاهیت اهالی مناطق مربوطهٔ خویش مجاهدت داشته وبرای سهولت در امور مختلفهٔ مملکتی، تعمیل هدایات مطابق اوامر وساطریکه از مقامات عالیه بر ایشان میرسد کوشیده وطبیعیست که وظایف مهمی را بردوش دارند.

شعبات مرکزی ومحال مربوط وزارت مالیه

سررشته داری: این شعبه که دارای تشکیلات وسیع میباشد از بدو تأسیس خود تاکنون در شق امور مالی مملکتی مصدر خدمات خوبی شده ووظایف آن عبارت از امور جمع آوری مالیات زمین ومواشی وواردات ومصارفات وعز این دولتی دادن تابلو ها ومعلومات حسابی بمرکز وسایر وظایف مالی دولت میباشد.

دررأس سررشته داری جاغلی نصرالله خان «رستاقی» عز تقرر داشته ودارای شعبات مختلف مرکزی ومحال میباشد که بعنوان ذیل تفصیلات داده میشود.

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 23 of 282

الف : شعبات مرکزی :

شعبات مرکز سررشته داری عبارت از مأموریت کنترول، مأموریت اجرائیه، مأموریت تفتیش، شعبات خزانه، تحصیلی، اوراق، تقاعد، تحریر و تصفیه و مالیات برعایدات بوده و تماماً شعبات کنترولی دوایر دیگر مثل لوازم عسکری و ژاندارمه و امنیه، کنترول فواید عامه، مخابرات، معارف و کنترول های تجارتی مطبوعات و صنایع مختص به کنترول عمومی سررشته داری ارتباط داشته و همچنین وظیفهٔ کنترول امور اجرائیه دوایر حکومت اعلی، صحیه، زراعت، مطبوعات، گمرک وغیره را نیز مأموریت کنترول سررشته داری در عهده دارد.

ب : دوایر وشعبات مالیاتی محال :

١ ـ مدیریت مالیات برعایدات در اندخوی.
٢ ـ مأموریت مالیهٔ اندخوی.
٣ ـ مأموریت مالیهٔ پشتونکوت.
٤ ـ مأموریت مالیهٔ تگاب شیرین.
٥ ـ مأموریت مالیهٔ بلچراغ.
٦ ـ مأموریت مالیهٔ قیصار.
٧ ـ مأموریت کنترول نـکـار اندخوی.

این مدیریت‌ومأموریت‌ها دارای تشکیلات متناسبی ک، مأمورین هر یك آن از ۳ الی ۵ و ٦ نفر زیادازیه میباشد.

مدیریت معارف

این مؤسسهٔ عرفانی که در سال ١٢٩٩ در میمنه تأسیس گردیده بود ازان تاریخ تا کنون درراه تنویر افکار وتوسعهٔ علوم در میمنه خدمات‌شایانی را انجام داده وبه موفقیات قابل و صفی نایل گردیده است . (١)

این مدیریت دارای تشکیلات وسیع بوده و تماماً مکاتب مرکز و معالات از طرف مدیریت‌موصوف اداره میشود . تشکیلات اداری مرکزی آن عبارت از شعبهٔ اجرائیه ، شعبهٔ کنترول و تحویلخانهٔ عمومی بوده در رأس آن ها جناغلی محراب‌الدینخان عز تقرر داشته و بناغلی شریف الله خان وغلام حیدر خان بحیث مفتشین مدیریت موصوف مؤظف‌میباشند .

---

(١) مراجعه شود بمقالهٔ معارف در میمنه .

مدیریت مطبوعات

ریاست مستقل مطبوعات که از بدو تأسیس خود در مملکت از خود کارنامه های درخشانی دارد از زمره در سال ۱۳۲۲ شعبهٔ خودرا مانند دیگر ولایات افغانستان در میمنه نیز تأسیس نموده وتشکیلات آنرا برپایهٔ یک مدیریت اساس گذاشت. این مدیریت باشعبات اخبار، طباعتی، آژانس و کورس های پښتو واکابرقدم بساحهٔ وجود گذاشته وبعد از مدتی شعبهٔ رادیو نیز مربوط آن گردید.

برای اینکه قارئ عزیز خوبتر از اجراآت این مؤسسه که مشعل فروزان وستارهٔ درخشان بخت میمنه گی های ماست، اطلاع حاصل نموده باشند شقوق مختلف آنرا ذیلاً زیرمواد جدا گانه بعرض میرسانیم.

الف، صورت تأسیس:

وقتیکه جاغلی عبدالطیف «نشاط» که یکی از جوانان منور وبادرد این خاک اند بسمت کفالت مدیریت مطبوعات مقرر وبه تأسیس مطبوعات درمیمنه موظف گردیدند، بامقداری سامان طباعتی وپروژهٔ تشکیلات وارد میمنه شده وباهمدستی ومساعدت جاغلی عبدالوهاب خان حاکم اعلی سابقه که یک جوان خدمتگذار بوده ونام شان درسینهٔ هر فرد میمنه گی از حیث خدمت برجستهٔ آن ثبت است وبا مطبوعات علاقهٔ مفرطی داشتند اساس این مؤسسه را با کمک بعضی ازذوات این محیط گذاشتند. سپس جاغلی «نشاط» از قندهار وهرات دوپایه ماشین را وارد وبه روز ۱۴ اسد ۱۳۲۲ اولین شمارهٔ جریدهٔ «ستوری» رانشر وازافق دورشمال مملکت این ستارهٔ درخشان طلوع نموده وافتخار نشر اولین شمارهٔ آن بدوست عزیزم «نشاط» عاید گردید.

ب، اجراآت شعبهٔ این مدیریت:

۱- شعبهٔ اخبار: ازتاریخیکه این اخبار درمیمنه قدم بساحهٔ وجود گذاشت تاکنون بنشریات خود موفقانه ادامه دارد وخدمات تاریخی وفراموش نشدنی خودرا دراین محیط مساعد تاجائیکه مطابق زمان ومکان از عهدهٔ نگارندگان آن بیرون بود انجام داده است که کلکسیون های سالانه ونشریات مستقل آن بانشریات فوق العاده ومخصوصاً این رساله ئیکه دردسترس استفادهٔ شما قرار گرفته شاهد این ادعای ما شده خواهد توانست.

ناگفته نماند که اشخاص بصیر ودانا ازروی مقالهٔ فضلای قدیم میمنه واحصائیهٔ نشریات شش سالهٔ جریدهٔ «ستوری» که دراین رساله ازمطالعهٔ شان میگذرد بایک مقایسهٔ سطحی میتوانند خدمات برجستهٔ این مؤسسه راکه چه تعداد شعرا ونویسندگان را تربیه وبه مملکت معرفی نموده است تقدیر نمایند.

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh

۲ - مأموریت طباعتی ؛ این شعبه از آغاز نشر جریدهٔ «دستوری» شروع بکار نموده والی نصف اول سال ۱۳۲۵ یکی از شعبات دولت مربوط خود جریده محسوب میشد اما از برج میزان ۱۳۲۵ که مدیریت عمومی مطابع بحیث یک مؤسسهٔ تجارتی عرض اندام کرد این شعبه نیز مربوط آن گردیده وبصفت یک مؤسسهٔ تجارتی شناخته شد. ازان تاریخ بهبعد وظیفهٔ طبع جداول دفاتر مربوط ولایت میمنه رسماً بعهده اش محول وازان تاریخ بهبعد دوایر رسمی وملی هم مکلف ساخته شد تا جداول خویش را که قبلاً ازمرکز تهیه میداشتند ازخود مطبعهٔ ولایت اخذ بدارند اینک ازان وقت بهبعد این شعبه غیر ازطبع اخبار وطبع جداول واعلانات محدود مؤظف بتهیهٔ جداول دفاتر گردیده وباهمان تشکیلات محدود سابق خود چطوریکه ما یدات این شعبه رو به افزودی گذاشت همانطور کار آن هم زیاد گردیده ودر هر سال بتعداد ذیل به چاپ آن افزود گردیده ؛

تعداد چاپ (داب) ذریعهٔ ٤ نفر مرتب وسه پایه ماشین دستی .

	۱۳۲۵	۱۳۲۶	۱۳۲۷
جداول ، اعلان ، اخبار و نشریات فوق العاده	۲۵۰۰۰۰	۳۵۰۰۰۰	۵۰۰۰۰۰

۳- مأموریت آژانس :

از وقتیکه مدیریت عمومی دباختر آژانس در مرکز تاسیس گردید نمایندهٔ آن درمیمنه نیز مثل سایر ولایات بنام مأموریت آژانس اجرای وظیفه نموده وخبر های لازمه را بمرکز بمدیریت عمومی دباختر آژانس مخابره مینمود زمانیکه مدیریت مطبوعات درمیمنه تأسیس شد این شعبه نیز بمدیریت مطبوعات مربوط گردیده وتا امروز بگرفتن اطلاعات وخبر ها از اطراف ومحالات ومرکز میمنه جدیتی از خود نشان داده است .

٤- ستیشن آخذهٔ رادیو : در اواخر برج سرطان ۱۳۱۹ با موتر جنریتر پطرولی وغیره ضروریات واردمیمنه شده وازاول اسدسال مذکور چالان وشروع بکار نموده تاسال های ۲۳ از برق موترجنریتر مذکور باستیشن آخذهٔ رادیو استفاده بعمل می آمده سپس که ماشین برق دیزل درمیمنه نصب ویک اندازه اساسی را بخود گرفته تاوقتیکه چالان است از آن کار گرفته میشود .

این شعبه از اول تأسیس تااول برج اسد ۱۳۲٤ بمدیریت مخابرات ا یتولا مربوط بوده وسپس از حیث مشترک بودن وظیفه بمدیریت مطبوعات ضم گردید .

استیشن رادیو ازحین نصب دومیمنه تاحال مصدر خدمات شایانی در قسمت

رسانیدن نشرات پروگرام کابل رادیو به هموطنان خود گردیده است . فعلاً نیز امور ستیشن رادیو بصورت قابل وصفی در جریان بوده لودسپیکرهای متعددی بجاهای پر از دحام نصب و مردم بخوبی و علاقهٔ تمام از نشرات کابل رادیو استفاده می ورزند .

قرار سنجش از تاریخ تأسیس ستیشن آخذهٔ رادیوی میمنه تا اخیر سال ۱۳۲۷ (۵۷۴۰) ساعت و یک دقیقه نشرات کابل رادیو را سمع شنونده گان خود رسانیده است .

۵ - شعبهٔ کورس ها :

این واضح است که زبان ملی ما «پښتو» یکی از زبانهای قدیمی بوده و تا جائیکه توضیح آن لازم دیده شده از طرف علماء زبان شناسی راجع بقدامت آن برای مزید معلومات نوشته و بمطبوعات مملکت اشاعه یافته است و هم کارکنان مدیریت عمومی پښتو ټولنهٔ ریاست مستقل مطبوعات وظیفتاً این عقده را حل و ثابت ساخته اند که زبان پښتو یکی از زبان های بوده که تخمیناً سه هزار سال پیشتر اقوام این مرز و بوم با هم تکلم می نمودند . حالا هم بیست ملیون نفوس باین زبان تکلم نموده و زبان پښتو را زبان اساسی خویش میدانند بعبارت دیگر نویسنده ها و علماء زبان شناسی ثابت ساخته اند که زبان پښتو زبان کدام قبیلهٔ محدود نبوده بل زبان قدیمی و تاریخی بوده است چنانچه زبان مذکور از حیث استعداد لغوی و گرامری و سعت طرق ساختمان کلمات و تشکیل الفاظ یک زبان غنی خوانده شده و دارای محاسن زیادی است که اکثر زبانهای شرقی فاقد آن می باشند و بهمین منظور حکومت متبوعه برای توسیع و اینکه تمام ملت بزبان ملی خود آشنا شوند زبان مذکور را در پروگرام مکاتب و مطبوعات و امور رسمی دولت قرار داده و تاسیس انجمن های علمی را یکی بعد دیگری روی کار آورده دولت های بزرگ دنیا که زبان مذکور را یک زبان قدیمی دانسته و بقدامت آن اعتراف نموده اند علماء زبان شناسی آنها از اوطان خود برای مطالعات در اطراف این زبان باستانی و با استعداد مسافرت های طولانی را تا وطن عزیز ما بر خود گوارا نموده و برخی توسط نامه های خویش با مؤسسات مربوطهٔ افغانی داخل روابط گردیده ، و اخیراً ممالک همسایه و متعاقباً یکی بعد دیگری به اهمیت این زبان و گوینده گان آن ملتفت شده و قراریکه معلومات داریم و می شنویم یکی زبان ملی ما «پښتو» را در پروگرام مدارس و مجامع خود داخل می سازد و دیگری در پروگرام نشراتی خویش برای زبان موصوف جائی مخصوص تعین می کند که درین زمینه آخرین موفقیت ها عبارت از شروع پروگرام پښتو از طرف رادیوی مؤسسه ملل متحده و رادیوی مملکت دوست ما ترکیه شمار میرود که همه خبر های آن را شنیده خواهیم بود .

اهمیت زبان ملی ما در ساحهٔ بین المللی نیز در همین قدر مدت کوتاه .

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 27 of 282

نتایج مثبت و کوارانی را بیان آورده است که همه افغان ها از ین پیش آمد مسرور می باشند، گرچه موضوع فوق بار بار از طرف نویسنده های چیده مملکت بروز نامه ها و مطبوعات افغانی منتشر شده و حاجت تکرار ندارد با انهم چون از کورس های پښتوی حکومت اعلی میمنه در ینجا ذکر میگردد بایست از مزایای زبان ملی چیزی صحبت میکردید که فوقاً عرض شد.

کورسهای پښتوی حکومت اعلی میمنه بمنظور فوق درسال ۱۳۲۰ تاسیس وتاحال که چند سال از شروع آن سپری گردیده اسرد مطابق تعلیمنامهٔ پښتو که مطابق تعلیمات نامهٔ جداگانه که حسب تصویب مجلس عالی وزراء افغانستان بعمل آمده به شش دورهٔ تعلیمی منقسم شده است که اکثراً کورسهای که در اول تاسیس شده بود به دورهٔ اخیر رسیده و در سمستر ٦ درس می خوانند چون در مرحلهٔ اول چند کورس محدود بمرکز و متعلقات حکومت اعلی تاسیس شده بود و مامورین بدرس مشغول می شدند اما درین اواخر دامنهٔ تدریس پښتو بحدی توسعه یافته که حتی در علاقه داری های مربوط نیز کورسهای پښتو تاسیس و تمام مامورین اینولا شامل کورس پښتو شده و یاد گرفتن آن ملل مساعی می نمایند، اینك احصائیهٔ کورسهای پښتوی حکومت اعلی را با سمستر های تعلیمی آن از حضور خوانندگان گرامی گذارش میدهم تا از تعداد کورس های اینولا مستحضر شده نتیجهٔ زحمات مدیریت عمومی پښتو ټولنه و ریاست مستقل مطبوعات را که در راه احیاء زبان ملی کشیده اند خوبتر ملتفت سازد و با جنیکه لازم است هدایات و اوامر مدیریت عمومی پښتو ټولنه را تطبیق و هم راجع بتدریس کورس ها توسط معلمین موظف از هیچگونه مساعی خود داری نشده است لهذا نتیجهٔ آن را نیز مثبت خوانده می توانیم. خلاصه مشمولین کورسهای پښتوی حکومت اعلی میمنه با مربوطات آن طوریکه شاید و بایدبتدریس زبان ملی خود مشغول بوده و یاد گرفتن آن را جزء وظیفه میدانند این است کورس های پښتوی میمنه و متعلقات آن که ذیلاً ترقیم یافته است.

الف : کورس‌ها در مرکز میمنه ،

۱- کورس اول مامورین سررشته داری و مامورین حکومت اعلی و قوماندانی ژاندارمه و غیره	سمستر	٦
۲ - کورس مامورین بانك ملی وقوماندانی امنیه وغیره	»	٦
۳ - » » معاونیت شرکت اتحادیه ومدیریت قره‌گل وغیره	»	٦
٤ - » » ریاست بلدیه و مدیریت مخابرات	»	٦
٥ - » دالفی حکومت پښتو نکورت	»	٦

٦ - » » مدیریت صحیه و محاکم عدلیه مرکز	»	٦
٧ - » » فواید عامه و ماموریت احصائیه وغیره	»	٥
٨ - » » معارف وغیره	»	٥
٩ - » » محبس	»	٥
١٠- » » شرکت میمنت میمنه	سمستر	٣
١١- » » شرکت اتفاق و غیره	»	٣
١٢- » » اطاق تجارت	»	٣
١٣- » » دیپوی تعاونی و گروپ تجارتی و توزیع کوپون	»	٢
١٤- » » سررشته داری وغیره «ب»	»	٢
١٥- » » حکومت پښتونکوت «ب»	»	٢

ب: کورس‌ها در حکومت اندخوی و متعلقات آن

١ - کورس مامورین حکومت اندخوی	سمستر	٦
٢ - » » بانك ملی و غیره	»	٦
٣ - » » بانك شاهی	»	٦
٤ - » » کمبساری و ژاندارمه	»	٦
٥ - » » بلدیه «الف»	»	٦
٦ - » » اتحادیه	»	٣
٧ - » » بلدیه «ب»	»	٣
٨ - » » اطاق تجارت	»	٣
٩ - » » گروپ تجارتی	»	٢
١٠- » » علاقه داری قرغان	»	٥
١١- » » علاقه داری قرمقول	»	٣

ج: کورس‌ها در مربوطات حکومت اعلی:

١ - کورس مامورین حکومت بلچراغ «الف»	سمستر	٣
٢ - » » حکومت بلچراغ «ب»	»	٢
٣ - » » حکومت قیصار	»	٣
٤ - » » علاقه داری المار	»	٣
٥ - » » علاقه داری دولت آباد	»	٣

از احصائیه فوق بخوبی معلوم شده می تواند که امریه حکومت متبوعه جامهٔ عمل را بتمام نقاط مملکت پوشیده و بلکه مامورین بتدریس زبان ملی خویش فخر و مباهات مینمایند زیرا لسان آباء و اجداد را بصورت صحیح و گرامری

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 29 of 282

که باید یک زبان دان بآن آشنا باشد آموخته می شود .

این اقدام حکومت متبوعه و مهربانی و زحمت کشی های ریاست مستقل مطبوعات قابل هر گونه ستایش و تقدیر است و ما هم در اخیر کامیابی های جاوید حکومت خبیر و ریاست موصوفه را که زبان و قلم این ملت شمار یده می شود از خدا وند بی نیاز طالبیم (۱)

مدیریت صحیه

این مؤسسه که وظایف آن عبارت از رسیده گی به امور صحی یعنی رفع آلام و اضطراب جسمی ، مجادله با امراض ، تأمین حفظ الصحهٔ ملت میباشد درسال ۱۳۰۳ اساس آن گذاشته شده وشفاخانهٔ بنام شفاخانهٔ ملکی میمنه افتتاح گردیده است . بنسبت اینکه طبابت درانوقت در افغانستان مرحلهٔ ابتدایی خود را می پیمود یکنفر دکتورهندی برای اجرای این وظیفه بمیمنه مقرر و به تداوی مریضان وارسی میکرد . چطوریکه باقی امور این مؤسسه از طرف اشخاص غیرفنی اجرا میگردید همانطور تعمیر عصری هم وجود نداشته وشفا خانه در بعض خانه های رعیتی اجرای وظیفه مینمود .

این سیستم تاسال ۱۳۱٤ که یك تعداد معاونین دکتور از مکتب طبی فارغ التحصیل گردیده ادامه داشته از ین سال بعد شق طبی از طرف همان دکتور های جوان وطن اداره میگردد تا اینکه مدیریت مستقل طبیه به ریاست و از ریاست به وزارت توسعه یافت .

عمارت عصری شفا خانهٔ موجوده درسال ۱۳۱۸ تکمیل ودر اوایل سال ۱۳۱۹ شفا خانهٔ مذکور به تعمیر جدید نقل داده شده که فعلاً مدیریت صحیه نیز درانجا تمرکز دارد . عمارت مذکور خیلی کلان و وسیع بوده دارای سه قسمت میباشد .

۱ ـ قسمت شفا خانه دارای اطاق های مریضان بستری وعملیات خانه ، دواخانه و دیپوی ادویه ، پانسمانخانه و دفتر وتحویلخانه میباشد .

۲ ـ قسمت دیگر آن تنها معاینه خانه بوده برای هر شعبه مثلاً برای شعبهٔ امراض داخله ، جراحی ، گوش و گلون ، چشم ، عقلی وعصبی ، جلدی ، دندان و غیره اطاق های علیحده موجود است .

۳ ـ قسمت سوم آن ، شفا خانهٔ امراض ساریه است که نظر به عواملی هنوز تکمیل نگردیده .

شفا خانهٔ مذکور دارای همه تجهیزات و آلات جراحی از قبیل میز عملیات

نوت : قسمت کورس ها مرتبهٔ جناغلی فضل الرحمن مأمور پښتو ، (۱) ازمقالهٔ جناغلی رښتیا ، که شمارهٔ ۱۶۱ سال ۲۰ روزنامهٔ شریفهٔ اصلاح نشر شده است اقتباس شده ؟

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 30 of 282

اتوکلاو وسامان لابورا تواری، میکرسکوپ و غیره بوده وهم دارای ۱۰ بستر برای مریضان میباشد .

پس از فارغ التحصیل شدن دستهٔ اول طلاب فاکولتهٔ طب در سال ۱۳۱۶ دروضع امور صحی مملکت عزیز ما تحول بارزی دست داده ازبین این دسته دکتوران ودیگر فارغ التحصیلانی که ازان تاریخ به بعد سال به سال ازمؤسسهٔ مذکور دیپلوم حاصل میدارند درتمام شفاخانه های مرکز وولایات دکتوران متخصص داخل ساحهٔ عمل گردیده امیستان (معاون دکتور) وهمچنان جراح، دواساز، کمپوندر، آبله کوب، پرستار وغیره اعضای فنی ازمؤسسات مربوط خودها فارغ التحصیل شده فعلاً شفاخانه های مرکز وولایات ازطرف همین اشخاص اهل فن اداره میگردد، امروز شفاخانهٔ میمنه هم دارای همچنین اشخاص لایق بوده وهم برای رسیدگی از مریضان اطراف و محال یك دکتور سیار باتمام تجهیزات ش وجود دارد که برای مجادله با امراض ساری وغیره داخل فعالیت میباشد .

درشفاخانهٔ میمنه یومیه بتعداد زیاد مریض ها برای تداوی مراجعه نموده وبرای ملت سهولت خوبی را تأمین نموده میباشد . که ما برای واضح ساختن این موضوع احصائیهٔ مراجعین مریضان سال ۱۳۱۵ را باسال ۱۳۲۷ مقایسه مینمائیم .

	۱۳۱۵	۱۳۲۷
مریضانیکه تداوی شده اند	٤۹۳۲	۸۸٤۹
« در شفاخانه پارسمان شده اند	۹۵۷	۸۱۱۱
مریضان بستری	—	٦۷
اطفالیکه خال چیچك زده شده است	—	۲۲٤۰
کسانیکه برای وقایه ازامراض واکسین زرق شده اند	—	۱۸۹۹

تشکیلات فعالیهٔ مدیریت صحیه :

سرطبابت شفاخانه، شفاخانهٔ سیار، شعبهٔ اجرائیه، دواسازی، جراحی وغیره میباشد .

در رأس این مدیریت جناب محمد سرور خان دکتور بحیث مدیر وسرطبیب به رتبهٔ (۵) ایفای وظیفه نموده وجناب میر محمد علیخان دکتور برتبهٔ (۵) و جناب عبدالرحمن خان «عزیزی» معاون دکتور مرکزی و جناب معاون دکتور سیار وجناب غلام محی الدین خان سردواساز مؤظف ومصروف تداوی واجرای وظیفه میباشند .

شفاخانهٔ اندخوی : نیز دارای عمارت بزرگ عصری وهمه گونه وسایل وتجهیزات طبی ومامورین فنی بوده مربوط مدیریت صحیهٔ میمنه میباشد .

شفاخانهٔ غند عسکری میمنه : این شفاخانه نیز دارای تمام تجهیزات طبی واشخاص مسلکی بوده در رأس آن جناب غلام محمد خان «مشفق» معاون

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 31 of 282

دکتورایفای وظیفه میدارند. این شفاخانه مخصوص قطعات عسکری غند میمنه میباشد.

شفاخانهٔ غند ژاندارمه: این شفاخانه که در اند خوی میباشد دارای تماماً تجهیزات طبی ومامورین مسلکی بوده مربوط قوماندانیت غند ژاندارمه میباشد.

مدیریت فواید عامه

در سال ۱۳۱۳ باسم ماموریت معابر تشکیل وبرای تمدید لین عمومی وترمیم سرک‌ها از حصهٔ بنوز قوم حد بخشی سرک میمنه ومزار که دروسط شبرغان واندخوی واقع است الی غورماچ که حد فاصل ولایت هرات و میمنه است شامل کار شد.

در سنهٔ ۱۳۱۷ این شعبه بنام مدیریت فواید عامه توسعه یافته وغیر از امور سرک، تعمیرات اینولایت نیز بآن مربوط شده وتاکنون مصدر خدماتی شده است که صورت تشکیل واجراآت سابقه وحالیه و کارروائی های آن ذیلاً بعرض رسانیده میشود.

شعبهٔ معابر: فوقاً گفتیم که این مدیریت اولاً بنام ماموریت معابر وبمقصد تمدید سرک ها تاسیس گردید.

سرک های میمنه: اکثراً از بین دشت ها و وادی های هموار وتپه های خاکی امتداد یافته بواسطهٔ اینکه تمدید سرک از وسط آن سهل بوده وهم اکثر این سرک های موجوده راهائی را تعقیب نموده که سابقاً راه کاروان بوده است.

سرک بین شبرغان و اند خوی از زمان سلطنت امیر حبیب الله خان شهید تمدید شده بود و سرک بین میمنه و اند خوی که راه کاروان بوده از کوتل یحیی خان ودشت اسلیم، از وسط خیرآباد و دولت آباد گذشته به آلتی بولاك اند خوی منتهی میگردید.

اگرچه سرک مذکور نسبتاً کوتاه بود ولی برای تردد موتر نسبت بهریگزار بودنش موافق نبوده سرک جدیدی از اند خوی الی فیض آباد و از دشت اسلیم تامیمنه تمدید گردیده وهم ازمیمنه الی دوآب غورماچ به تعقیب سرک سابقه اخیراً سرک منظم و خوبی ساخته و تمدید شده است.

این سرک ها از همان وقت الی حال باثر زحمت کشی مامورین ومعابرین و ریگ اندازی ذریعهٔ موتر وغیره بحال شوسهٔ خیلی مقبولی در آمده و نواقص آن تااندازهٔ خوبی اصلاح گردیده، نیم نوله ها حفر و پل های پخته تعمیر و دو طرفهٔ اکثر حصص آن بادرخت ها مزین گردیده وسایه دار است.

اگرچه بعضی ها میگویند اولین موتر در سال ۱۳۱۱ وارد میمنه شده، اما ترددموتربصورت رسمی از سال ۱۳۱۳ شروع و حمل و نقل مسافرین و مواد تجارتی ذریعهٔ آن بعمل آمده است.

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 32 of 282

سرك میمنه‌وبلچراغ الی‌قورچی : در زمان سلطنت امیر حبیب الله خان شهید تمدید شده بود اما درین وقت پل‌های پخته روی آن تعمیر و در بعضی حصص بعرض سرك افزوده شده و هم اکثر راه‌های صعب‌المرور اصلاح کرده شده است اما سرك قورچی الی‌سر کوتل‌میرزا اولنگ‌درین‌سال های‌اخیر تمدید گردیده وازین درها و بالای تپه‌ها اشیده شده است که بابد بسرك لین شبرغان و صل میگردید مگر فعلاً سرك حصهٔ حکومتی اعلی الی حدفاصل تمدید ولی حصهٔ ولایت مزارشریف که مربوط بحکومت سرپل است تاهنوز امتدادیافته است .

قراریکه معلوم است این سرك اکثراً از کنار رود خانه و منا طق سنگ‌زاربعنی درها عبور کرده سرك آن قدر تماً پخته‌و از حیث منا ظر خیلی قشنگ و دلکش بوده و در عین حال مسافهٔ آن از طول سرك موجودهٔ بین میمنه، اندخوی و شبرغان خیلی کوتاه است که‌از هر حیث تمدید این سرك خیلی مفید ثابت میشود .

سرك میمنه‌الی سر حوض : این سرك که تادهن دره ازبین باغات وکوچه ها تمدید عرابه بوده ازآن بعد درین دره‌وکنار رود خانه امتداد یافته الی موضع شرشر وسر حوض که تقریباً ۳۰ کیلو متر از شهر میمنه مسافه است وجود داروده اما نسبت به جریان سیلاب ها واقتادن لاشه های کوه فعلاً ازاستفادهٔ تردد موتر بیرون است .

روی هم رفته تمام سرك های میمنه مخصوصاً این عمومی از اندخوی الی غورماچ خیلی خوب وبااندازهٔ پخته بوده عوارض چپه شدن موتر وخرابی آن ندرتاً دست میدهد .

تشکیلات شعبهٔ معابر : باین شعبه یك نفر سر کاتب وسه نفر کاتب دو نفر صدباشی و چهار نفر پنجاه باشی و۲۰۰ نفر عمله موٗظف میباشند.

عمله های مذکور تماماً مجهز بابیل وکدال وجبل وزنبیل وغیره بوده لباس معین ومتحد الشکل دارند .

ودر طول سرك عمومی بفاصلهٔ هر(۲) کروه سرراه یکخانهٔ معابر وجود داشته ومامورین برای وارسی سرك همه وقت آمادهٔ خدمت میباشد .

تشکیلات شعبهٔ تعمیر : بعدازسال ۱۳۱۷ که ماموریت معابربمدیریت توسعه یافته‌وبنام‌مدیریت فوائد عامه‌تشکیل شده‌شعبهٔ تعمیرنیزبآن علاوه گردیده فعلاً دارای شعبات مهندسی، اجرائیه وکنترول بوده وتماماً امور مربوط تعمیرات باینمدیریت تعلق گرفت واکثر عمارات موجوده توسط همین مدیریت ساخته شده است .

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 33 of 282

محاکم عدلیه

بعد از ظهور دین مبین اسلام مانند عموم ممالک و مناطق اسلامی در میمنه نیز شریعت غرای (محمدی صلی الله علیه وسلم) حکمفرمائی داشته و این محاکم بر اساسات قرآن مجید که یگانه منبع دادگاه اسلام را تشکیل میدهد بر پایهٔ مستحکمی استوار و رایج بوده و تمام دعاوی حقوقی و جزائی و غیره اجراآت عدلی در محاکم مذکور حل و فصل میشود .

حکومتی اعلی میمنه فعلاً دارای یك محکمهٔ مرافعه و شش محاکم ابتدائیه میباشد که هریك در داخل وظیفهٔ خویش اختیارات کافی داشته و فیصله های همه مطابق به مقررات شرع شریف نبوی بعمل می آید .

۱ : محکمهٔ مرافعه : این محکمه که نسبت به محاکم ابتدائی اختیارات بالاتری دارد در مرکز حکومتی اعلی یعنی میمنه دایر بوده و تمام دعاوی که مرافعه طلب باشند باین محکمه تصفیه میشود در رأس این محکمه فضیلتمآب قاضی عبدالرحمن خان عز تقرر داشته و دارای دو نفر مفتی و یك نفر محرر میباشد .

۲ : محکمهٔ ابتدائیهٔ مرکز میمنه : این محکمه نیز دارای یك نفر قاضی و یك نفر مفتی و یك نفر محرر بوده بدعاوی حقوقی و جزائی اهالی مربوطهٔ شهر بقرار اوامر شرعی و دستورات قرآنی وارسی مینمایند . به مسند قضاوت این محکمه فعلاً فضیلت همراه سیف الرحمن خان عز تقرر دارند .

هم چنین یك نفر بنام محتسب باشی باین محکمه جهت انتظام و دانا نیدن امور مذهبی به طبقهٔ عوام و ظیفه دار است .

۳ : محاکم ابتدائی پنج محال : طبق تشریحات و تشکیلات محکمهٔ ابتدائیهٔ مرکز در محال پنجگانه پشتون کوت ، اند خوی ، تگاب شیرین بلچراغ ، قیصار نیز یك ، یك محکمهٔ ابتدائی دایر بوده ، واز دعاوی اهالی مربوطهٔ همان محال وارسی و طبق مقررات شرعی حل وفصل میدارند .

مدیریت عمومی نمکسار

قبل از سال ۱۳۱۹ نمکسار اندخوی به اجاره داده میشد تا سالانه نمك مذکور را استخراج نموده و در بازارهای حکومتی اعلی میمنه و ولایت مزار شریف الی مرغاب و قلعهٔ نو به فروش میرسانید ، اما در سال مذکور بار روی کار آمدن وزارت معادن موضوع اجاره از بین رفته و یك مدیریت بنام مدیریت نمکسار در اندخوی با تشکیلات مختصری روی کار آمده و بعد از ان استخراج و فروش نمك توسط همین مدیریت صورت میگیرد .

کنون در رأس این مدیریت جناب سید محمد سرور خان بحیث مدیر عمومی عز تقرر داشته و شعبات آن عبارت از مأموریت اجرائیه ، مأموریت کنترول و مأموریت استخراج تحویلداران و عمله جات زیادی میباشد .

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 34 of 282

مدیریت زراعت

اینمدیریت در ۱۳۱۲ با تشکیلات و وظایف محدودی که دارای یکنفر مامور رتبه ۸ و یکنفر مامور رتبه ۱۰ بود از طرف ریاست مستقل زراعت در اینولا تأسیس گردید، یکسال بعد بماموریت رتبه ۶ توسعه یافته و تاسال ۱۳۱۵ این شعبهٔ نوتاسیس در توسعهٔ امور خود افزوده و درهمین سال برای نگهبانی جنگلات اینولا که مردم آنرا بی رحمانه بمصرف سوخت خود میرسانیدند ۲ نفر نگران و ۲۰ نفر محافظ جهت حفاظت جنگلهای قیصار و بلچراغ موظف گردید تا اشجار مذکور از قلع و قمع در امان مانده و تنها چوب خشک آن بدسترس استفادهٔ اهالی گذاشته شود.

در سال ۱۳۱۷ دو نفر مساح جهت پیمایش زمین و تقسیمات آن، در سال ۱۳۱۸ نسبت بظهور حشرهٔ مضرهٔ ملخ یك نفر مامور مرکزی و ۶ نفر بر کادر برتبهٔ ۸ و ۱۸ نفر برها در برتبهٔ ۱۱ جهت مدافعهٔ ملخ به تشکیلات ماموریت مذکور علاوه گردید همچنین در سال ۱۳۱۸ یکنفر نگران و ۷ نفر محافظ جهت حفاظت و حراست جنگلات پسته و ارچهٔ کوهستان مقرر گردید. در سال ۱۳۲۶ باثر پلان مرتبهٔ ۱۲ سالهٔ ریاست مستقل زراعت هیئت تقسیم حق آبهٔ انهار از حکومات مربوط انتخاب و برای رفع نزاع بین اهالی بکار گماشته شدند.

در سال ۱۳۲۷ این ماموریت بمدیریت توسعه یافت و در رأس آن فعلاً جناب آقا رحیم خان «زارع» بحیث مدیر عز تقرر دارند.

شعبات مربوط مدیریت زراعت:

شعبات مرکزی: عبارت از شعبهٔ اجرائیه و شعبهٔ مدافعه میباشد.

شعبات محلات: در اواخر سال ۱۳۲۷ برای اداره و وارسی از املاکات دولتی ازینطرف ماموریتی بنام ماموریت املاکات تشکیل و در مرکز حکومتی مذکور شروع بکار نموده است.

در محلات مختلف از قبیل قیصار، المار، تگاب شیرین، بلچراغ، وغیره مامورین مدافعه و نگران جنگلات وجود داشته و مصروف فعالیت میباشند.

امور مربوطهٔ اینمدیریت:

تاسیس این شعبه برای میمنه که منطقهٔ زراعتی است خیلی مفید واقع شده و از تاریخ تأسیس تاحال خدمات برجستهٔ را در شقوق تقسیم حق آبه، آبیاری اراضی، ادارهٔ املاکات دولتی، حفظ و توسعهٔ جنگلات، مراقبت چراگاهها، توزیع تخم انواع حبوبات و نباتات متنوعه از ولایات مختلف و تقسیم آن در بین اهالی، تشکیل باغها و قوریه‌ها برای تزئید نهال و اصلاح جنس اشجار و تربیهٔ گوسفند مرینوس و غیره که برای ترقی زراعت بی تاثیر نیست، ایفا نموده و بهمین وتیره در فعالیت خود ادامه میدهد.

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 35 of 282

مدیریت مخابرات

مدیریت موصوف قبل از سنه ۱۳۲۴ متشکل از یک مأموریت وتشکیلات محدودی بوده ولی در سال مذکور به توسعهٔ تشکیلات آن افزوده شد ،

این مدیریت فعلاً دارای شعبات حساس و مؤثر آتی الذکر بوده و تشکیلات اداری فعلیهٔ آن قرار ذیل است ؛

شق پستی دارای ۹ شعبهٔ مرکزی، ستیشن تلگراف، تیلفون وغیره بوده ودوازده خوی تلگراف خزینه‌سیمدار ویک شعبهٔ پستی بنام سرکتابت داشته، درحکومتی ها و علاقه‌داری های ۹ گانه شعبات کوچکی که عبارت از کتابت‌ها در حکومتی‌ها و علاقه داری ها باشد وجود داشته و در شق مخابرات سرعت عمل خوبی مشاهده میرسد .

(تاریخچهٔ پست را درقسمت اخیر ،تاالمدارس میمنه مطالعه میشمائید)

تلگراف:

(آقای عبدالقیوم « حمیدی » مدیر مخابرات)

در میمنه تاسال ۱۳۱۶ تلگراف بیسیم و سیمدار و جود نداشته مخابرات رسمی و شخصی ذریعه تیلفون اجرا میگردید .

دستگاه تلگراف بیسیم بتاریخ ۵ سنبلهٔ ۱۳۱۶ به میمنه وارد گردیده وبعداز بسته کاری به ۱۹ میزان سال مذکور دستگاه مذکور اکمال گردید . و میمنه دارای یک دستگاه تلگراف بیسیم گردید . از آن تاریخ تا حال تماماً مخابرات رسمی و شخصی ذریعهٔ دستگاه مذکور اخذ و مخابره میشود .

هکذا درپلان پنج سالهٔ وزارت مخابرات تمدید لین تلگراف سیمدار بین میمنه و مزار شریف ، میمنه و هرات در نظر است که بزودی تمدید خواهد شد .

تیلفون :

برای اولین بار در سال ۱۳۱۰ لین تیلفون تنها بین میمنه و اندخوی امتداد یافت که با بنظار یق یکیا به تیلفون در میمنه و یکیا به در اندخوی نصب و سلسله مخابرهٔ بین اندخوی و میمنه ذریعهٔ آن جریان داشت .

در سال ۱۳۱۲ که لین تیلفون بین شبرغان و اندخوی تمدید شد مخابرهٔ میمنه به مزار شریف و کابل هم جریان یافت همچنین مخابرهٔ تیلفونی میمنه [illegible]

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 36 of 282

بتاریخ ۱۶ ثور ۱۳۱۲ جاری شد و هم بسال مذکور بحکومات محلی مربوط حکومت اعلی میمنه و همچنان این های سرحدات اندخوی، آقینه، چلاچین، سلطان رباط هم در سنهٔ مذکور امتداد یافت.

فعلاً به تعداد زیاد تیلفون بعموم دوایر دولتی و مؤسسات ملی و منازل در مرکز و محلات میمنه رسیده بوده رفاهیت خوبی را تأمین نموده است.

مدیریت گمرک

این شعبه که سابقاً بنام چبوتره یاد میشد، وظیفهٔ آن اخذ محصول گمرکی از مواد وارده و صادرهٔ تجارتی و جلوگیری از قاچاق بری از داخل بخارج و یا از خارج بداخل میباشد.

بالآخره این شعبه بنام مأموریت گمرک مسمی گردیده و از مدت زیادی باینطرف باین نام یاد میشد که در نتیجه بسال ۱۳۲۳ بمدیریت توسعه یافته و در رأس آن فعلاً جناغلی ظفر محمد خان مدیر عز تقرر دارند.

شعبات مربوط مدیریت موصوف:

در مرکز دارای شعبهٔ اجرائیه وغیره بوده و در اطراف عبارت از مأموریت گمرک اندخوی، بندر قیصار، بندر المار، بندر دولت آباد، بندر تگاب، بندر بلچراغ بوده و در بنادر مذکور یك، یك نفر مأمور رتبه ۱۰ با ده ده نفر سوار موظف برای بررسی از امور گمرکی و جلوگیری از قاچاق بری و امتعهٔ ممنوعه میباشند.

ریاست اطاق تجارت

شعبه ئیست رسمی مربوط وزارت اقتصاد ملی که در سال ۱۳۲٤ اساس آن در میمنه گذاشته شده این شعبه مرکب از ۱۱ نفر اعضا است که از طبقهٔ تجار سال بسال انتخاب میشوند و یك نفر رئیس آن از طرف اعضای منتخبه تعین میشود بوده و شعبات مرکزی آن عبارت از شعبهٔ تحریر، اجرائیه، کنترول و نمایندگی انطباعات میباشد.

رئیس فعلی آن جناغلی محمد کریم خان.
منشی « « « غلام علی خان امیدی
وظایف این ریاست عبارت از مواد ۹ گانهٔ آتی است.

۱- ترتیب و تقدیم هر گونه نظریات و اطلاعات راجع بامور تجارتی و صنعتی که حکومت تقاضا نماید و یا لزوماً از طرف خود شان ابراز گردد.
۲- اظهار نظر راجع به اوضاع تجارتی و صنعتی حوزهٔ مربوطهٔ خود با ذکر وسایل اصلاح و توسعهٔ آن.

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 37 of 282

۳- اظهار نظر راجع به اصلاحاتیکه بایست در کلیه قوانین و اصلاحات تجارتی و تعرفهٔ گمرکی و امثال آن بعمل آید.

۴- تأسیس دفتر اطلاعات و نشر مجلات و احصائیه های تجارتی.

۵- تنظیم تعرفه اسامی تجار و مخصوصات تجارتی آنها.

۶- مساعدت بدولت و پیشرفت اقدامات اقتصادی.

۷- مرافعه و تمیز فیصله های منازعات تجارتی.

توضیح :- مرجع مرافعهٔ فیصله های تجارتی اطاقهای تجارت مربوطهٔ آن شناخته می شود و تمیز آن به انجمن وزارت اقتصاد عاید است.

۸- انجام وظایفی که بموجب اصولنامه ها و لوایح اقتصادی از طرف دولت به عهده اطاق تجارت محول و واگذار می شود.

۹- معرفی تجار و موسسات تجارتی داخله به تجار و موسسات تجارتی ممالک خارجه.

ریاست دیگری نیز در اندخوی بنام اطاق تجارت دایر است که تشکیلات و وظایف آن مطابق تشریحات فوق بوده و در رأس آن جاغلی عبدالکریم خان عز تقرر دارند.

ریاست فیصلهٔ منازعات تجارتی

این شعبه نظر به مقتضای عصر برای جلوگیری از مماطله و دعوی های بین طبقهٔ تجار در سال ۱۳۱۳ تأسیس و آغاز بکار نموده است.

خطوط اساسی و وظایف این ریاست عبارت است از فیصلهٔ منازعات تجارتی بین تجار، تحریر حجت‌ها، تهیهٔ اسناد تجارتی، اعطای جواز نامهٔ دلالی و جواز نامه های مال التجاره، تصدیق خرید و فروش اسهام و غیره معاملات تجارتی میباشد.

ریاست فیصلهٔ منازعات تجارتی در ظرف این مدت مصدر خدمات خوبی شده و رئیس آن در هر سال از طرف طبقهٔ تجار انتخاب میشود.

رئیس فعلی آن جاغلی ابوالقاسم خان میباشد.

ریاست بلدیه

در سال ۱۳۰۵ تأسیس و تا چند سال نسبت بکمی واردات و نبودن مهندس شهر سازی کاری را در عرصهٔ عمل آورده نتوانسته و تنها تشکیلاتی بنام یک نفر رئیس و سر کاتب محاسبه و پیاده های تحصیلی که بنام خاکروبی و صفائی و کراهٔ شاهی از آبادی‌های داخلهٔ شهر مبالغی را جمع آوری مینمود، داشته است.

بسال ۱۳۰۷ در زمان ریاست میرزا عبدالعزیز خان عمارتی بنام بلدیهٔ میمنه تعمیر گردید در سال ۱۳۱۳ مهندس شهر سازی از مرکز بریاست بلدیهٔ ابتدا استخدام شد و نقشهٔ بنام شهر جدید از طرف مهندس مذکور که یک نفر خارجی بود طرح گردید، تپهٔ بالا حصار که عمارت و حصارهای سابقهٔ آن بحالت ویرانهٔ بود به میدان مصفای تبدیل گردیده مرکز شهر قرار داده شد از سمت شمال و غرب شهر کهنه جاده هائی بنام جادهٔ حکومتی، جادهٔ غوث الدین خان، جادهٔ

محمد عزیز خان واز وسط جادهٔ محمد عزیز خان جادهٔ دیگر کشیده شده و به تعداد (۱۸۸) باب دکان و سه باب سرای از سال ۱۳۱۳ الی ۱۵ تعمیر گردید به عمارت هوتل میمنه نیز مانند بعضی عمارات دیگر در سال مذکور بنا یافت.

عوائد بلدیه در ابتدا از (۳۰) تا (۴۰) هزار افغانی و بعداً که شش پولی جلدانهٔ پوست و عوائد مندوی های اطراف و بازار نخاس آن به بلدیه تعلق گرفت فعلاً بالغ (۳۲۵۰۰۰) افغانی میگردد.

شعبات مرکزی بلدیه عبارت از شعبهٔ اجرائیه و شعبهٔ کنترول و شعبهٔ خزانه میباشد.

فعلاً جناب علی نور محمد خان در رأس ریاست بلدیه عز تقرر دارند.

مؤسسات اقتصادی ملی در میمنه

میمنه بنسبت دارایی پوست قره گل و پشم، چرم، ابریشم، هنگک، زیره و غیره مواد نباتی و حیوانی، قالین، قالینچه، الچه، قاقمه و غیره محصولات صنعتی یک ولایت با ثروت این مملکت را تشکیل و سالانه پول هنگفتی از درک تجارت مواد مذکور به کشور وارد مینمائیم ازین جهت برای انتظام تجارت پوست قره گلی که از تمام ولایات شمالی از مالدار خریداری و با استندرد درست از طرف یک کمپانی بخارج صادر گردد شرکت های متعددی در مزار شریف و قطغن و میمنه تأسیس شد که از جمله شرکت های ذیل در اندخوی و میمنه تأسیس گردید.

شرکت های اندخوی

		سال تأسیس	سرمایه	
شرکت	متوکل	۱۳۱۸	۵۱۴۵۰۰۰	افغانی
»	اخوت	»	۷۳۵۰۰۰	»
»	صداقت	»	۸۴۶۶۸۸	»
»	سعادت	»	۷۰۵۷۸۹	»
»	اتحادیه	۱۳۱۹	۲۳۰۹۵۰۰۰	»
»	سلامت	»	۲۹۱۷۲۱	»
»	شفق	۱۳۲۴	۸۰۰۰۰۰	»
»	قزل آیاق	»	۲۲۹۰۰۰	»
»	اعتبار	»	۳۰۰۰۰۰	»
»	موفقین	»	۱۶۰۷۲۰	»
»	نوید	»	۱۵۰۰۰۰۰	»
»	رضا	»	۱۲۰۰۰۰۰	»
»	اتفاق	»	۱۰۰۰۰۰۰	»
»	نمو	»	۴۲۰۰۰۰	»
»	رفعت	»	۱۰۰۰۰۰۰	»
»	ضیا	»	۱۲۰۰۰۰۰	»

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 39 of 282

در میمنه :

شرکت هاییکه مخصوص تجارت قره‌گل پشم وسایر مواد طبیعی و صنعتی در اندخوی قدم بساحهٔ وجود گذاشت در میمنه هم شرکت‌های فیروز، وانکه وغیره نیز تأسیس گردیده وسپس در سال ۱۳۲۶ چندین شرکت میمنه منحل وازین شان شرکت‌های اتفاق باسرمایهٔ ۵۸۰۲۷۹۶ افغانی وشرکت اتحادیهٔ یمنت میمنه باسرمایهٔ ۵۱۲۵۸۰۳ افغانی تأسیس گردید. این دو شرکت مصروف معاملات تجارت پوست، پشم وغیره مواد صادراتی ووارداتی بوده و امور شان رونق خوبی را بخود گرفته است.

نمایندگی های بانک ملی در میمنه واندخوی

پس ازینکه شرکت سهامی در کابل بنام بانک ملی تبدیل گردیده درسال ۱۳۱۳ نمایندگی خود را در میمنه نیز تأسیس و به توسعهٔ معاملات افزود. فعلاً در رأس این نمایندگی جناب علی عبدالرؤفخان بحیث مدیر عزتقرر دارند همچنین نمایندگی دیگری در سال ۱۳۱۲ در اندخوی تأسیس گردید که در رأس آن فعلاً جناب علی میر عبدالقدیر خان عزتقرر دارند.

نمایندگی بانک شاهی

بعدازینکه بانک شاهی در کابل تأسیس گردید مانند دیگر ولایات افغانستان نمایندگی خود را در سال ۱۳۲۳ در اندخوی نیز قایم نمود که فعلاً در رأس آن جناب علی محمد حسین خان بحیث مدیر عزتقرر دارند.

نمایندگی شرکت سرویس

در برج اسد سال گذشته نمایندگی شرکت سرویس در میمنه تأسیس گردیده ومصروف حمل‌ونقل پسته ومسافرین میباشد.

نمایندگی مدیریت عمومی حمل ونقل در اندخوی

این شعبه در سال ۱۳۱۶ در اندخوی تأسیس گردیده وتماماً امور حمل ونقل را الی برج سرطان ۱۳۲۵ که مدیریت مذکور لغو گردید اداره مینمود.

نمایندگی شرکت حمل و نقل در اندخوی

بعد از تأسیس شرکت حمل و نقل در مرکز نمایندگی آن در برج قوس ۱۳۲۷ در میمنه تأسیس و دربرج دلو سال مذکور لغو گردید.

دیپوی تعاونی میمنه واندخوی

بعد از تأسیس دیپوی تعاونی که وظیفهٔ او محض جهت رفاه عامه توزیع رخت شکر وسایر احتیاجات اهالی تعین شده است در مرکز و شعبات آن در ولایات تأسیس

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 40 of 282

گردیده‌وبه‌تاریخ برج اسد ۱۳۲۵ یکی از شعبات خودرا به‌اسم ریاست دیپوی تعاونی در میمنه قایم‌نموده‌و در رأس آن جناغلی محمد کریم خان مقرر و آغاز بکار نمود .

دیپوی میمنه درابتدا باچهار شعبه که عبارت از شعبات توزیع کوپون، تفتیش و محاسبه، واجرائیه باشد داخل ساحهٔ عمل شده وفعلاً یک شعبه دیگر بنام مأموریت توزیع مواد تشکیل گردیده غیراز شعبات مرکزی فوق‌الذکر نماینده‌گی های دیگر جهت توزیع رخت در اند خوی، تکاب شیرین، بلچراغ، قیصار، المار وحکومتی پشتونکوت داشته ودرسر تاسر محال حکومتی اعلی میمنه این شعبه برای توزیع رخته شکر وبعضاً چای وصابون داخل فعالیت بوده وبرای رفاه و آسوده حالی ملت تاکنون خدمات برجستهٔ را از خود ابراز نمود .

در سال ۱۳۲۷ بعد از بنکه دراند خوی شرکتی بنام گروپ مانند دیگر ولایات شمالی تشکیل و بموجب قرارداد بنکه نمودنده ریاست دیپو افوگردیده وجناغلی حاجی محمدقاسم خان دررأس آن بصفت نمایندهٔ گروپ مقرر ودر برج ثور سال ۱۳۲۸ جناغلی محمدرحیم خان «قاضی زاده» بحیث رئیس عامل دیپو مقرر شدند. آمران فعلیهٔ شعبات این مؤسسهٔ عبارت اند از :

۱- جناغلی محمدرحیم خان «قاضی‌زاده» ۲- جناغلی گل‌شاه‌خان «صافی» مدیر تفتیش
۳ جناغلی میرزامحمد زبی‌خان مدیر محاسبه ۴ جناغلی بدلمرادخان مأمور توزیع کوپون

ښاغلی محراب الدین
مدیر معارف میمنه

یك نظر اجمالی به

وضعیت جغرافیایی میمنه

موقعیت آن: بر ارباب علم و فضل پوشیده نیست که مملکت عزیز ما افغانستان در قلب آسیا واقع و از روی تقسیمات ملکی و اداره وانتظام فعلاً بهفت ولایت و سه حکومت اعلی منقسم است که از جملهٔ حکومات اعلی آن، یکی میمنه است.

میمنه که در رقبهٔ خود از ولایت مشرقی وجنوبی بزرگتر و از سائر ولایات کوچك تراست، حوزهٔ اختیارات آن مانند سائر حکومات اعلی نظر به تشکیلات اساسی و اصولنامه های مملکتی عیناً مثل یك ولایت بوده کدام فرقی در بین او و اختیارات یك ولایت موجود نیست.

حکومت اعلی میمنه که حصهٔ آخرین ولایات شمالی افغانستان را تشکیل میکند از کابل براه مزار شریف و شبرغان و اندخوی ۳۲۱ کروه فاصله داشته و بین سه ولایت مزار شریف و کابل وهرات واقع است، تنها از طرف شمال بخاك مملکت مجاور وهمسایهٔ ما جماهیر اشتراکیهٔ شوروی مرتبط ومتصل است.

محل وقوع ورقبهٔ آن: میمنه تقریباً بین ٦٦ و ٦٤ درجهٔ طول البلد مشرقی و ۳۵ و۳۷ درجهٔ عرض البلد شمالی واقع است، طول اینولا شمالاً وجنوباً از دوصدو پنجاه الی سه صد کیلو متر و عرضش شرقاً وغرباً از یکصدو پنجاه الی دوصد کیلو متر ورقبهٔ مجموعی آن تقریباً به (۵۰۰۰۰) کیلو متر مربع بالغ خواهد شد.

ساختمان اراضی وپستی وبلندی آن: هرگاه موقعیت جغرافیای طبیعی و ساختمان اراضی میمنه را مورد مطالعه قرار دهیم، دیده میشود که سلسله جبال «تیربند ترکستان» که در حصهٔ جنوبی ولایت مذکور شرقاً و غرباً امتداد یافته بارتفاع دو الی سه هزار متر از سطح بحر ارتفاع داشته تاعلاقهٔ مرغاب هرات امتداد مییابد. این سلسله جبال که در اکثر حصهٔ سال از برف پوشیده میباشد علاقهٔ کوهستانی میمنه را تشکیل و آبهائیکه از ذوب برفها و نشیبهای این سطح مرتفع سرازیر

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 42 of 282

می شود رود های میمنه را تشکیل و وادیهای میمنه، قیصار، المار، گرزیوان و تگاب را آبیاری مینماید. در بعضی حصص مشهور آن مانند کوهستانات اولاش و غیره جمعیت زیاد که پیشهٔ شان زراعت و مالداری است سکنی پذیر بوده پیداوار زراعتی آن احتیاجات اهالی را تکافو و بهترین مراتع چراگاه را تشکیل میکند. این سطح مرتفع و سلسلهٔ جبال هرچه بجانب شمال و شمال شرق منتهی می شود اراضی پست گردیده در حصهٔ قیصار و قسمت های مرکزی میمنه از یک الی دو هزار متر ارتفاع بخود گرفته هرچه بطرف اندخوی میرود اراضی آن پست تر میگردد بلکه در حصهٔ اندخوی دشت وسیع و همواری را تشکیل مینماید که از سطح بحر بیش از پنجصد متر ارتفاع ندارد و خاک آن شنی و نرم و قابل زراعت است اگر وادی های آن را که در فوق تذکار گردید مستثنی نمائیم اکثر حصهٔ اراضی میمنه را مرتفعات و پشته های خاکی تشکیل مینماید که پشته ها در حقیقت حصهٔ مهم اراضی زراعتی میمنه را که بصورت دیمه تحت زرع قرار میگیرد بهم میرسانند مخصوصاً در سالهائیکه بارندگی زیاد و بارانهای موسمی بموقع صورت بگیرد حاصلات این مزارع (للمی زارها) غلهٔ فراوانی را بار آورده اهالی را از جهت پیداوار غله و احتیاج خوراکه مستغنی میسازد. بعضی ازین پشته های خاکی که از مراکز جمعیت دور واقع شده و اهالی آن را برای زراعت للمی مورد استفاده قرار نداده اند بهترین و وسیع ترین مراتع و چراگاه ها را برای تربیهٔ مواشی تدارک مینماید بلکه در اکثر حصص آن که از جمعیت دور و ماورای احتیاج اهالی واقع شده وقتی دارای اشجار پسته وارچه بوده و بمرور ایام قطع و قمع گردیده چنانچه جسته جسته در بعضی حصص علاقهٔ درزاب نهالهای کوچک آن بملاحظه میرسد معلوم است که تمام این پشته های خاکی در زمانهای قدیم جنگلهای انبوه بوده متدرجاً اشجار آن ازبین رفته و طرف استفادهٔ اهالی قرار گرفته اما در ان حصص که تاهنوز باقی است در اثر توجه حکومت فعلاً تحت حراست شعبهٔ زراعتی واقع و از قطع و قمع آن جلوگیری بعمل می آید. در قسمت هائیکه برای زراعت للمی ازان کار گرفته میشود مخصوصاً اگر بارندگی زیاد و رطوبت کافی باشد برای زراعت گندم، جو، وغیره، کنجد، تربوزه و خربوزه نهایت مستعد بوده حاصلات هنگفتی بوجود می آورد، بر علاوه در بهار خاک همه مانند قطعهٔ زمرد سبز و خرم گردیده اقسام گلها و نباتات رنگ رنگ در آن نشونما نموده منظرهٔ زیبای قدرتی را تشکیل میکنند.

آب وهوا و رود های مشهور آن: عامل بزرگیکه بر اقلیم یک مملکت تأثیر بارزی وارد مینماید همانا قرب و بعد از بحر، پستی و بلندی مقامات، تسلسل کوهها و عوارض طبیعی است که آب و هوای یک منطقه را تحت تأثیر قرار میدهد. قبلاً متذکر شدیم که میمنه حصهٔ آخرین ولایات شمالی افغانستان را تشکیل و نظر به

مزار شریف وبعضی مربوطات آن ازسطح بحر بلندتر واقع و ارتفاع او سطح آن ازیك الی دو هزار متر بوده سلسله جبال تیربند ترکستان شرقاً وغرباً ازان عبور مینماید، ازطرف دیگر مانند سائر قسمت های افغانستان ازبحر دور وبادهای مرطوب بحری بآن وارد نمیگردد، لذا اقلیم آن بری بوده در سرما سرد ، مخصوصاً در کوهستانات ودر گرما گرم، خاصةً درمیدانهای وسیع وهموار اندخوی ودولت آباد، زمستان میمنه بصورت عمومی سرد و برف باری در اکثر حصص آن صورت میگیرد اما در وادیهای آن مانند کابل و سائر مناطق سرد سیر، برف مدتهای مدیدی دوام نکرده پس ازعرصهٔ کمی دراثر تغیرهوا ذوب میگردد، بصورت اجمال گفته میتوانیم که تابستان میمنه ز مثل مناطق گرم سیر افغانستان طاقت فرسا ونه زمستان آن مانند مناطق سردسیر، شدید ومتمادی است بلکه اقلیم آن متوسط آب و هوایش مخصوصاً در بهار بارانی خوشگوار و فرحت افزا ست بلکه بهاردره های گرزیوان وقیصار از حیث سرسبزی و خوشگواری ومناظر دل فریب طبیعی آن مشهور است .

رود های مهم آنرا بلحاظ وادیهایکه مشروب و آبیاری مینماید درچهارقسمت تقسیم مینمائیم اول، رود تنگاب، دوم، رود وادی مرکزی میمنهٔ، سوم، رود وادی المار چهارم، رود قیصار، هرچهار این رودها از نشیب های سلسلهٔ جبال تیر بند ترکستان سرچشمه گرفته متواریاً ازجنوب وجنوب غرب طرف شمال وشمال شرق جریان داشته تمام آبهای آن درطول مدت سال به آبیاری مصرف و چنانچه باید وادیهای متعلقهٔ خودرا مشروب نمیسازد، یعنی آن قدرآب وافرنه دارد که کدام دریاچه را تشکیل ویا خارج استفاده مصرف شود بلکه نظر به وفرت اراضی آب آن بسیار قلیل وحتی در موسم بارانی هم کفایت اهالی را نمی نماید، اینك هر کدام را بلحاظ منبع و مصب آن یسك یسك شرح میدهیم :-

۱ :- رود تنگاب شیرین : این رود از نشیب های سلسلهٔ جبال تیربند ترکستان سرچشمه گرفته درابتدا بصورت آبهای باریکی از تنگابهای مشهور گرزیوان از قبیل درهٔ شاخ، درهٔ زنگ، درهٔ یوز، تنگاب شان، تنگاب علی مغرابیان وغیره عبور کرده پس از سرسبزی و آبادی دره های مذکور در حصهٔ دهان دره تنگی بلچراغ یکجا شده بطرف حکومتی وقریهٔ بلچراغ جریان یافته، آب باریك دیگری که از نشیب های مرتفع میرزا ولنگ بطرف قورچی سرا زیر می شود و متوازی سرك سرپل ومیمنه از شرق سوی غرب جریان دارد دو نزدیك حکومتی بلچراغ بهم پیوسته دوطرفهٔ وادی کم عرض وطولانی بلچراغ را که درحدود سی الی چهل میل می شود آبیاری کرده پس از عبور از تنگی دیگری موسوم به خشت پل داخل وادی تنگاب شیرین میگردد ومتوازی سر کیکه ازمیمنه بطرف اندخوی میرود، ازجانب جنوب طرف شمال جاری بوده پس از آنکه اراضی تنگاب شیرین ودولت آباد را

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 44 of 282

مشروب میسازد، درحصهٔ شوردریا با آبهای وادی مرکزی میمنه والمار وقیصار یکجا شده بطرف اندخوی جریان میابد، چون این رود از حصهٔ گرزیوان تا اندخوی در حدود تقریباً (۱۲۰) میل یک مجرای طولانی را سیر کرده آب آن دراستفادهٔ زراعتی مصرف می‌شود در حصهٔ اندخوی آب آن مقدار قلیل یا قیما نده بلکه درموسم تابستان بکلی خشک میگردد و برای آبیاری اراضی اندخوی بجز درموقع جریان سیلابهای بهاری بدیگر اوقات فایده‌نرسانیده بلکه درموسم تابستان آب خوراکهٔ اهالی اندخوی را هم کفایت‌نمی توانده‌این است که اراضی حاصل‌خیز اندخوی بواسطهٔ عدم کفایت آب اکثراً لامزروع واندخوی‌در موسم تابستان شکل یک‌میدان‌بائری رابخود میگیرد.

۲:- رود وادی مرکزی میمنه: این رود بفاصلهٔ ۳۵ الی چهل میل ازشهر میمنه دورتر از نشیب های سطوح مرتفع جنوبی در قسمت بالاتر از بندیکه مشهور به سر حوض است سر چشمه گرفته قدری پائین تر از منابع ابتدائی آن در یک تنگی که تقریباً بفاصلهٔ سی میل از شهر میمنه فاصله دارد بندی بمقابل آن تعمیر گردیده تا درموقع وفرت آب مقدار اضافه‌ازضرورت در مجری این رود جاری وهنگامیکه آب رود بقلت میگذارد و دیگر احتمال آب خیزی نباشد مجرا های آن را مسدود و آب زیادی دران جمع و ذخیره میگردد وپس از آنکه مخزن وسیع بند از آب مملو میگردد آبهای اضافه از ضرورت آن از بالای بند سرازیر شده و در مجری این رود جریان یافته ازگوشهٔ جنوبی وادی مرکزی میمنه که موسوم است بدهن دره داخل‌شهر وقصبات آن گردیده‌اراضی و باغات قصبات شهر و اطراف آن را آبیاری‌مینماید، این وادی که در حصهٔ وسطی آن شهر میمنه واقع شده تقریباً از ۸ الی ۱۰ میل عریض و از ۱۵ الی ۲۰ میل طویل بوده طولش شمالاً و جنوباً واقع است این رود از حصهٔ وسطی آن عبور نموده اراضی و باغات دوطرفهٔ خودرا آبیاری مینماید آب آن بسیار قلیل و بجز درموسم بارانی سال که یک مقدار آب زاید آن با رود تگاب یکجا می شود باقی در طول مدت سال آب آن به آبیاری باغات و اراضی و ضرورت شهر مصرف می‌شود، این رود که در اکثر حصهٔ سال از برکت ذخیرهٔ بندجریان می پذیرد خدمت بزرگی بحیات حیوانی و نباتی و اهالی ایفا و در حقیقت بندموصوف که مخزن اصلی آب‌میمنه گفته‌می شود یگانه‌وسیلهٔ حیات‌اهالی بوده سرسبزی موجودهٔ‌میمنه‌وابسته باین‌بنداست.

این بند که شاید‌قدامتی هم داشته ولی تعمیرمجدد آن درحدود ۵۰ سال قبل در عصر جنرال غوث الله بیخان که در میمنه حکم فرمای ملکی و عسکری بوده بعمل آمده و بزرگترین خدمتی را در شادابی میمنه ایفا وشخص موصوف ازین رهگذر اثر خوبی از خود بیادگار گذاشته که این‌خدمت بزرگش زبان زدخاص و عام بوده در هر وقت و هر جا از وبخوبی نام برده می شود.

نویسنده ازروی مشاهدات خود اظهار نظر مینمایم که این بند بحال میمنه بس مفید بوده وباندازهٔ یك یادو میل پایان تراز جائیکه بنددران تعمیر شده ازیك بلندی که باندازهٔ ۲۰ الی ۲۵ متر ارتفاع دارد آبشاری را تشکیل میکند که موسوم است به شرشره . این آبشار برای نصب یك دستگاه ماشین تولید برق فوق العاده مساعد وهر گاه مورد توجه واستفاده واقع شود در تنویر میمنه خدمتی بسزا کرده میتواند. ازطرف دیگر ازجا ئیکه بند تعمیر شده تا حصهٔ دهن دره چندین بند دیگر که میتوانند یك مقدار آب کافی را در موسم آب خیزی ذخیره نماید تعمیر گردد اگر ازین حصهٔ بند تا حصهٔ دهن دره ازطرف متخصصین بند و انهار ملاحظه شود وبه ساختمان یکی دو بند دیگر هم تصمیم اتخاذ گردد آنوقت میمنه یك مزیت فوق العاده را حایز گردیده تمام اراضی خشك و بی آب آن که ازعدم کفایت آب بی استفاده مانده تحت زرع آمده وآباد خواهد شد .

۳ :- رود المار : این رود هم ازسطوح مرتفع جنوبی که درحقیقت همان تیربند ترکستان است سرچشمه گرفته ازجنوب بطرف شمال سیر و ازحصهٔ قرائی داخل وادی المار میگردد، آب این رود بسیار کم وبجز درقسمت های بهار سال وآنهم درموسم بارندگی باران در دیگر حصص سال خشك میباشد سمت جریان آن طرف شمال بوده پایان تر از دولت آباد بنام شور دریا بارود تنگاب یکجا میشود .

٤ :- رود قیصار : این رود مانند رود المار ازشیب های تیربند ترکستان بطرف شمال جریان یافته وادی مرکزی قیصار را آبیاری مینماید اما مانند سائر رودهای میمنه صرف درموسم بهار یك مقدار آبش بارود المار یکجا شده بنام شور دریا به رود تنگاب پیوسته بطرف اندخوی میرود. ازین رود درداخل وادی قیصار سه جوی منشعب وتمام آن به آبیاری مصرف می شود .

بالعموم گفته میتوانیم که نسبت بوسعت اراضی ، آب تمام این رود غیر مکفی وچنانچه باید در امور زراعت استفادهٔ شایانی از انها بعمل نمی آید .

پیداوار نباتی : ازروی اقلیم وآب وهوا وساختمان اراضی پیداوار نباتی میمنه را در دو قسمت ذیل شرح میدهیم .

الف :- وادیهائی که ازرودبارهای سالف الذکر تنگاب ، میمنه ، المار ، وقیصار مشروب میگردد اگرچه آب این رودها بتمام وادی های مذکور غیر کافی وچنانچه باید آبیاری آن باراضی ذی زرع وباغات کفایت نمیکند ولی بازهم آن قسمت هائیکه ازین آبها مشروب میگردد گندم ، جو ، جواری ، ارزن ، زغر ، کنجد ، ماش ، نخود ، پنبه وغیره مزراعت ویك حصهٔ احتیاجات اهالی را تکافو مینماید اما اراضی آبی نسبت بللمی بسیار کم وآنهم بواسطهٔ عدم کفایت آب چنانچه باید بالتمام تحت زرع نمی آید و اکثر حصص آن لامزروع

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 46 of 282

وغیر استفاده میدارند، درین وادی ها تاجائیکه آب مکفی میرسد اهالی به تشکیل باغها و غرس درختان مثمر و غیرمثمر از قبیل زرد آلو، شفتالو، آلو، آلوبالو، بهی و تاك انگور مساعی لازمه بخرج داده در سرسبزی و خرمی وادی های مذکور ذوق و دلچسپی خوبی از خود نشان داده اند مخصوصاً وادی مرکزی میمنه و تنگاب شیرین دارای باغات زیادی بوده امتیاز خاصی دارد، وادی مرکزی خاصتاً قسمت های دهن دره و قصبات دو کروهی شهر، مانند وادی چهاردهی کابل دارای اشجار مثمر و غیر مثمر بوده منظرهٔ زیبای را تشکیل و چنار های سفیددار آن مهمترین احتیاجات عمرانی اهالی را تدارك مینمایند. کذالك وادی تنگاب شیرین ها نند کوهدامن کابل تاکستانهای خوبی داشته اقسام انگور های لذیذ وشیرین آن بتمام مربوطات میمنه توزیع و بدسترس استفادهٔ تمام اهالی میمنه گذارده میشود هرگاه وادی های چهار گانهٔ میمنه را از حیث مناظر طبیعی و ساختمان قدرتی و آب و هوای آن مقایسه کنیم زیباترین آنها که مناظر قدرتی و دره های قابل توصیفی را بهم میرسانند اولاً درهٔ گرزیوان، که عبارت از هفت جلگه بوده هر کدام بواسطهٔ یك آب جدا گانه که از نشیب های سلسلهٔ کوهای تیربند ترکستان سرازیر شده آبیاری وسبب تراکم جمعیت ها گردیده و هر کدام ازین تنگیها اراضی وسیع زراعتی را بهم رسانیده و به دوطرفهٔ هر یك از تنگیهای موصوف مراتع وسیع وزمینهائیکه مخصوص زراعت للمی است وجود داشته همه ساله حاصلات هنگفتی را بهم میرسانند یعنی اگر بواسطهٔ مساعدتهای قدرتی باران کافی و بموقع بیارد حبوبات این مناطق نرخ غله را در میمنه کاسته و خدمت بزرگی را ایفا مینماید علاوه بران مناظر قدرتی و طبیعی آن خصوصاً در موسم بهار هربیننده را مفتون و مجذوب خود میسازد. ثانیاً وادی قیصار، که از حیث آب و هوای خوشگوار آن میتوانیم آنرا یغمان میمنه بگوئیم.

ب ـ پشته های خاکی یا اراضی للمی : این قسمت که تقریباً ۷ بر ۱۰ حصهٔ زراعتی میمنه رابهم میرسانند بلکه حیات زراعتی میمنه باین مربعات منوط است اگر اقلیم اراضی مساعد و برف و باران باندازهٔ مکفی بیارد آنوقت درین مرتفعات حبوبات از قبیل گندم، جو، زغر، کنجد، شرشم، تریاك، پنبه، تربوز و خربوزه بمقدار کافی زرع و حاصلات آن از آبی بمراتب افزون تر میشود ولی اگر این اراضی للمی بواسطهٔ عدم مساعدت اقلیم لامزروع بماند آنوقت برای ساکنین و مواشی میمنه از هرگذر خوراکه و آذوقه مشکلات زیادی متصور و بلکه سبب گرانی و قلت غله میگردد، بر علاوه این فلاتها و پشته های خاکی چون یك رقبهٔ وسیع آراضی میمنه را اشغال نموده از تمام آنها استفادهٔ زراعتی بعمل نیاید، مراع وچراگاه های را در تمام حصص متعلقهٔ

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 47 of 282

میمنه تشکیل و به تعداد صدها وهزارهامواشی ازقبیل گوسفند و گاو پرورا مشغول و یگانه وسیلهٔ تربیهٔ مواشی است، در سالهاییکه این مراتع وعلف زارها از عدم باریدن باران خشك وعلوفه برای گذارهٔ حیوانی میسر نشود سبب پریشانی مالداران گردیده برای گذارهٔ مواشی خودها مضطرب واکثرمتحمل خسارهٔ زیادی میگردند .

تربیهٔ مواشی : طوریکه بملاحظه پیوست وضعیت جغرافیائی و ساختمان اراضی میمنه برای زراعت وتربیهٔ مواشی مساعدترودر سرتاسر این ولایت حیوانات بسیاری ازقبیل بز، گوسفند ، گاو، شتر، اسپ تربیه می شوند،اما اگر احصائیهٔ عمومی این حیوانات مدنظر گرفته شود بدون مبالغه ۲ بر ۳ تمام مواشی میمنه را گوسفند قره کلی تشکیل ونسل آن بنابر ماهیت تجارتی و اقتصادی اش رو به تزاید و اهتمام اهالی را بیشتر بخود جلب نموده اشخاصیکه درتربیهٔ این نوع گوسفند ذوق و علاقهٔ مخصوصی دارند از بوجود آوردن نسل های خوب و استحصال جنس ها ییکه قیمت تجارتی دارد از هیچگونه مساعی خود داری نمی نمایند، این است که پوست های قره کلی میمنه واندخوی نسبت بسائرولایات شمالی امتیاز خاصی داشته بهترین جنس پوست را چه بلحاظ کمیت وچه بلحاظ نوعیتش به بازار های تجارتی دنیا عرضه مینمایند واز رهگذار بهم رسانیدن اسعارخارجی بهترین خدمت اقتصادی را ایفا ودر واردات مملکت خدمت بسزا مینماید، علاوه سالانه مقدار هنگفتی پشم را بمعرض استفاده گذاشته یك مقدار آن در صنایع دستی داخل ولایت مصرف میگردد وقسمت بیشتر آن در صادرات عمومی پشم از افغانستان کمك فوق العاده مینماید بدین منوال یك تعداد معتنابه پوستهای دیگری را از قبیل گاو، گوسفند وبز همه ساله به بازار های تجارتی عرضه مینمایند، کذالك تربیهٔ اسپ دربین و لا از قدیم معمول واسپ های قوی و تنومند میمنه در تمام افغانستان شهرت بسزا داشته گرچه فعلاً توسعه ها وتردد عراده ها از قبیل موتر وغیره نظر بچندین سال قبل اهمیت این حیوان مفیدرا از نظر انداخته اما بازهم تربیه ونگهداشت اسپ بکلی از بین نرفته ومی باید اهالی این سرزمین ملتفت باشند که بهمان طوریکه دنیا باداشتن تمام وسایط نقلیه نسل های قوی اسپ را وقایه ودرتربیهٔ آن اهتمام بیشتری بخرج میدهند، برما الزم و انسب است که نگذاریم نسل های قوی وتنومند اسپ از بین رفته یوماً فیوماً از تعداد وتربیهٔ آن کاسته شود چه محیط جغرافیایی وطن وایجابات حیاتی ما متقاضی است که باید درحفظ نسل وتعداد تکثر اسپ ازهیچ گونه سعی وکوشش مضایقه ننمائیم .

اهالی وجمعیت : میمنه نظر باقلیم مساعد واراضی حاصل خیز و مراتع وسیعش از عصرهای زیادی معمور وآباد وباعث تراکم جمعیت بوده که اگر به قدامت تاریخی آنمان نظر نمائیم درقرن ششم اسلام میمنه اندخوی، فاریاب، سرپل جزو ولایت جوزجان بوده و لایت جوزجان ازروی تقسیمات بلکه همیشه از مربوطات

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 48 of 282

بلخ ودورهٔ مشعشعی را درتاریخ طی نموده مخصوصاً فاریاب قدیم که امروز بنام دولت آباد یاد می شود وقتی مرکز ولایت موصوف قبل از هجوم سیلاب خانه برانداز فتنهٔ مغول یکی از محبوب ترین شهرهای زیبا و مدنی زمانهٔ ترقیات افغانستان بشمار میرفت، اکنون باوصف اینکه عظمت تاریخی خودرا اعاده نتوانسته اما بازهم بعداز گذشتاندن عصرهای زیاد نفوس آن روبه تزاید وفعلاً جمعیت اینولا را بااینکه احصائیه صحیح دردست نداریم بصورت مجموعی به (۷-۸ لك زن ومرد) تخمین کرده میتوانیم، این تعداد جمعیت مرکب ازطوائف افاغنه، ازبکیه و تاجکیه و تراکمه بوده که بمرور زمان درحصص مختلفهٔ اینولا متمکن گردیده اند، السنهٔ شان افغانی وفارسی و ازبکی وترکمنی بوده هر کدام زبان ورسوم خود شان را حفاظه نموده اند و اما از نقطهٔ نظر وحدت ملی کدام تفرقه و امتیازی دربین نبوده همه بصورت یك عضو واحدی حیات بسر میبرند و برعلاوه یك عده افغان های کوچی وخانه بدوش که پیشهٔ شان تربیهٔ مواشی وحسب اختلاف مواسم ازجای بجای دیگر نقل مکان مینمایند وغالباً بهار سال را درمناطق مربوط میمنه بسرمیبرند .

اهالی میمنه‌ولو ازهر طبقهٔ که باشد مردمان حلیم، مطیع واحترام کار ومهمان نواز بوده دارای سجیهٔ نیکو بعلم ومعارف علاقهٔ مخصوصی دارند .

صنعت وحرفت: مسلم است که موجودیت طبیعی ووضعیت جغرافیائی یك منطقه درپیشه وصنعت اهالی آن یگانه عامل مؤثری بوده تمایل اهالی را طبعاً بسوی خود جلب مینماید، این است که پیشهٔ اهالی میمنه نظر بوضعیت جغرافیائی مناطق مسکونهٔ شان بصورت عمومی زراعت وتربیهٔ مواشی است، برعلاوه صنایع دستی ازقبیل منسوجات نخی، گلیم، قالیچه انواع الاچه های نخی درمیمنه وقصبات آن ساخته میشود اما درتمام این مصنوعات آنچه اهمیت وشهرت بسزا داشته ودارای ماهیت تجارتی است همانا صنعت قالین بافی بوده که انواع بهترین آن دردولت آباد واندخوی ساخته میشود، قالین دولت آباد چه ازحیث شکل وتنوع وچه از رهگذر دوام واستحکامش ازتمام صفحات شمالی که صنعت قالین بافی دارند بهتر ودرقیمت خود افزون تر است اما تنها نقش وطرز ساخت آن به اسلوب متداوله که ازدیر زمانی بین صنعت کاران آن مروج است بهمان وتیره بوده محتاج اصلاحات فنی است اگر بآن اهتمام لازمه بعمل آید البته باندك توجه شکل خوب تری بخود خواهد گرفت، بهرحال عمده ترین صادرات میمنه که ازنقطهٔ نظر تجارت قابل اهمیت دانسته میشود پوست قره گلی، قالین، پشم و سایر مواد خام است .

تشکیلات حکومتی : میمنه ازحیث اداره وانتظام به پنج حکومت محلی وهفت علاقه داری منقسم است که حکومتهای آن عبارت است از حکومت اندخوی، پشتونکوت تگاب شیرین، قیصار، بلچراغ ، هر کدام ازمحلات فوق دارای خصوصیات وتمیزات جداگانه بوده که ازطرف نویسنده گان محترم در موقع خودش تفصیلات داده خواهد شد.(ختم)

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 49 of 282

اعتذار

وقتیکه برای ترتیب وتهیهٔ مضامین این رساله تدابیری اتخاذ میگردید چنین فیصله شده بود که وضعیت جغرافیایی وسایر خصوصیات پنج محال را به هریك از دوستانیکه نویسنده های جدی نامهٔ «ستوری» خویش میباشند سپاریده و در اطراف آن معلوماتی را علیحده علیحده نشر نمائیم. به اثر همین مفکوره بعض از فضلای محترم را مؤظف به نوشتن مضامین مذکور ساخته وایشان هم این خواهش مارا پذیرفته تا جای امکان از عهدهٔ نوشتن موضوعات مذکور برآمده ومقالات خویش رابما سپردند.

وقتیکه درمقالات مذکور نظر اندازی شد اکثر موضوعات آن متحد الشکل بوده وهم این پنج مقاله اثر مستقلی را بوجود می آورد که این مجموعهٔ کوچك ما کفایت درج آن مطالب را نمینمود لهذا مجبور شدیم تا مقالات مذکور را با هم مزج نموده و خلص آن را تحت عناوین مختلفهٔ ذیل برای معلومات قارئین محترم نشر بداریم. مقصد از تذکر این است که ما از بناغلی محمد علیخان حاکم ـ کلان شیرین وبناغلی محمد یوسف خان «نوزاد» و بناغلی محمد امین خان «قیصاری» وبناغلی نظر محمدخان «نوا» وبناغلی محمد کامل خان «منور» و بناغلی محمد امانخان «فوزی» که زحمت نوشتن مقالات مذکور را درعهده گرفته و آثار خوبی را ترتیب وبما سپرده اند تشکر خویش را تقدیم و ازعدم نشر آن پوزش بخواهیم. وهم به قارئین کرام واضح ساخته باشیم که این مقاله باندکی تصرف وازدیاد عبارهٔ از نوشته جات همین جوانان فاضل و منور است که دربالا ازیشان اسم برده شد وعکس بعض ازذوات مذکور در صفحات دیگر مشاهده خواهد پیوست.   « اداره »

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 50 of 282

وضعیت جغرافیایی

شهرها و قریه جات، تعمیرات، زراعات و مواد پیداوار نباتی

وسایر خصوصیات مدنی مربوط حکومت اعلی میمنه

قسمت اول

شهرها و قریه جات مربوط این ولا

اول: شهرها و قریه جات مربوط حکومت پشتونکوت

الف شهر میمنه: مرکز حکومت اعلی بوده و دوایر مرکزی جمله درآنجا تمرکز دارد. شهر آن نسبت به تمام شهرهای این ولا پر نفوس و آباد بوده، دارای صفات وموقعیت طبیعی میباشد، امنیت و وظایف شهرداری این شهر مربوط قوماندانی امنیه وریاست بلدیه بوده و در وسط مربوطات حکومتی پشتونکوت واقع میباشد.

دره و سیمی که دران شهر تاریخی میمنه واقع است محاط میباشد باتپه های با به قشار (میمنه و میسره) تپۀ ملا شش خان، خاک شهیدان، خواجه یا پداق، چقتی، خواجه اسحاق، سر بلاق، تور پشتو، یعبلاق، بی بی آینه، طاشلی گذر، تپه قطار، تپۀ امام جان و تپه های دیگر الی دهن دره، تپه شاه فولاد، انجلاد وغیره که اکثر آن قابل زراعت لامی میباشد و در موسم بهار سبز و خرم گردیده با قطعه قطعه گل های رنگا رنگ پوشیده میشود. طول این وادی از دهن دره الی ده کدۀ سر بلاق ۱۸ ـ ۲۰ کیلومتر وعرض آن از تپۀ ملا شخان الی تپۀ بی بی آینه ۵ ـ ۶ کیلو متر میباشد.

در بانیکه از کوهستانات مربوط پشتونکوت سرچشمه میگرد د ذریعۀ بند سرحوض آب آن برای دایم جریان پیدا کرده از حصۀ دهن دره الی تپۀ انجلاد و حضرت امام صاحب از وسط دره جریان داشته و از حصۀ همت آباد استقامت خودرا فوراً بجانب شمال که تماماً زمین کشتمندی میباشد امتداد

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 51 of 282

می‌یابد و از تنگی سر بلاق به دشت کاریز قلعه و نا موسا میریزد.

از حصهٔ دهن دره الی خواجه بایداق دو طرفهٔ دریای مذکور نسبت به وفرت آب به طول تقریباً ۱۰ کیلو متر باغستان شادابی را ازخود تشکیل میدهد. انواع اشجار مثمر و غیر مثمر بکثرت نمو کرده وزمین های آن قابل زراعت هر گونه حبوبات و تاك انگور و بوته های گل بوده و نفوس زیاد که خارج از احصائیهٔ شهر میمنه میباشد در وسط همین باغستان زیست دارند و هم اکثر مردمان شهری برای گذشتاندن ایام تموز در این باغستان کوچیده و از مزایای آن بهره ور میگردند

شهر میمنه که سابقاً از حیث نبودن آب در هوا سم چرگنده و عفونت خاك تودهٔ را بخود گرفته بود از وقت آباد شدن بندسر حوض نسبتاً شاداب گردیده. در وسط آن باغها و باغچه ها و اشجار فراوان میوه دار و بید و چنار زیبا دمیده‌شده جوی های آب ازبین آن جریان داشته و سبزی کاری ها، گلکاری‌ها و باغچه ها ذریعهٔ آب های مذکور آبیاری وبه طراوت شهر افزوده است.

شهر کهنه که قبلاً بادیوار های عریض وخندقهای عمیق محاط بوده اکنون از دیوار های آن در بعض جاها آثاری بمشاهده میرسد، هنوزهم دروازه های آن بنام دروازهٔ هرات، دروازهٔ بند ورك، دروازهٔ تخته پل، دروازهٔ تلاشخان، دروازهٔ مربغانه وغیره یادمیشود.

در وسط شهر تپهٔ بنام بالاحصار وجود دارد که سابقاً دیوار های مستحکم و عمارت قدیمی داشت، اکنون از آبادی آن جز بازار سیف الملوك اثری باقی نمانده و تپهٔ ویرانهٔ آن از چند سال به این طرف هموار و مبدل به یك تپهٔ خوش آب و هوا شده میباشد.

تماماً خانه های شهر قدیم به همان طرز ساختمان ابتدائی خامه بوده از وسط آن بازار سرپوشیدهٔ امتداد دارد که از میدان بابه عارف الی دروازهٔ تلاشخان و از وسط چارسوق الی گدام مسکونه امتداد داشته وشهر مذکور دارای تخمیناً ۱۵۰۰ خانه، ۸۰۰ دکان، ۵ باب مسجد، ۱ باب کاروانسرا و ۲ باب حمام بوده وسعت آن زیاد اما خانه های مذکور که بقایای قرون ماضیه است ویرانه بوده دارای چقوری ها وتالاب ها ومزارستان چند پیدا شد. شهر مذکور دارای جوی ها وحوض ها بوده وآب مشروب آن بهمین ذریعه تهیه میگردد.

حصهٔ دیگر این شهر که عمارات دولتی وخانه های جدید التعمیر وبازار نودوران کابین است از هر حیث فرق فاحشی باشهر کهنه داشته، دارای عمارات آهن پوش وکوتی های رنگه، پارك ها، باغچه ها و پیاده های فراخ وبازار جدید التعمیری مهیا شده که از هر حیث قابل تعریف است. این بازار دارای دوصد دکان وچندین سرای وخانه های جدید التعمیر مهیا شد.

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 52 of 282

ب قریه جات : حکومت پشتون کوت که علاقه داری آلمار و کوهستان مربوط آن است شرقاً به بعضی علاقه جات حکومات بلچراغ و تنگاب شیرین از حصهٔ زرشوی الی دهکدهٔ اسلیم و تپه‌های علفچر مربوط آن حکومت و شمالاً به خاک شوروی وغرباً به حکومتی قیصار وولایت هرات از کفتر خان الی بندر وجنوباً بولایت هرات وحکومت بلچراغ از حصهٔ بندر الی تنگاب ماغ محدود بوده واز حیث مساحهٔ سطحیه، تعداد نفوس وقریه جات نسبت به دیگر حکومتی های مربوط این ولایت وسیع وزیاد بوده واکثر حصص آن شاداب ودارای جلگه‌های حاصل خیز وتپه‌های للمی کاری میباشد. تنها حصهٔ علاقه داری کوهستانات نسبت اینکه سرد و برفگیر میباشد قسمت زراعتی ومالداری آن نسبت به دیگر جاها قابل تعریف نمیباشد.

درین مناطق به تعداد تقریباً ده هزار خانه وار مردم که عموماً به مالداری ودهقانی وصنایع دستی مصروف میباشند سکونت پذیر بوده قسمت عمدهٔ شان ده نشین وخانه دار میباشند:

برای اینکه به خوانندگان گرامی از تعداد ونام های این قریه جات معلوماتی داده توانسته باشیم به ترتیب ذیل بذکر آن میپردازیم:

۱- قریه جات جلگهٔ میمنه: از جنوب طرف شمال، شاه پولاده علیکه انجلاد، بلوچ شاه نادر، ده عزیزان، همت آباد، تراشقان، خواجه بایداق سر بلاق، چقتک.

قریه جات سمت غربی: قزل قول، جمشیدی، حضرت امام، قوطور، تنا شلک گذر، بی بی آینه، یمبلاق، تور پختو.

قریه جات وسطی: پشتو نکوت، ده سیدان، میان جوی، قوس تیکر مان و غیره میباشد.

۲- قریه جات بیرون از جلگهٔ میمنه مربوط حکومت پشتون کوت:

درین ساحه تقریباً ۱۲۰ قریه وجود دارد که از اسمای بعضی از انها درین جا تذکر داده میشود:

سیوک کریم، شاه قل سر هنگ، زرشوی رحیم، چقماق، ده سیدان، تنگلی ناموسی زرشوی قربا نعلی، پیکه لر سای، میان درخت، قلق، بلوچ روز یقل، خسمس تور باختو، جوزک، سر بلاق، سرتراش، عرب رضوا نقل، یزدا نقل، مولا نقل عزیز آباد، کوهی خدا یقل، کاقلی شوچه، گلخانه پشتو بایان، بازاری اویه قلعه، قنجقلی، شاه نظر، تنکه توزی، خواجه قل، چم قلعه، خانگر علیکه بالا، هزاره بر شکار، قزلقلعه، کته قلعه، هیتو بالا، چارتوت هودک، اقدق، دیوانه براتی، بخشی سید علی، شباختو، میش مست ترمدان، قرق ایکت، تنکلی هزار سم، خواجه زیارتگاه،

قلعه‌وردی بیگ‌شیر، کاریز، کوه‌وی، میر شکار، کوک کوتل، خواجه دانهٔ میرشکار، شاه قاسمی، چکاب قاسم، بیگک الله نظر، چکاب عبدالرحمن، موقانی، خواجه‌قشوری معه‌سادات، بوکانی خدره، بوکانی بماق، سرحوش، هزاره قلعه، کاقلی هزار سم، قزلقول، کمرک، آق چشمه، پیرخشت معه‌سادات، آق دره، تیبلان سنگک زرد، قفلان دره، زهی خواجه میراد، چهری توشا، تخاسو ذی، تسوت بغله سایر کته لبی، حلوا خور، کوهی پشه خانه، باد غیسی، تحت زغن، هزارهٔ دهن دره هزارهٔ بایمغلی، قلعهٔ نیازبیگ، میان بوری، چرمگر خانه، جمشیدی، کمی میرشکار، کته قلعه کفش موچی، جیوتی، قصاب قلعه، صیاد رجب، پشه خانهٔ حضرت قل، بید کی شریف بوچه، هزاره، هزارهٔ شهر نشین، سلمه لیک، کته لیک، قطعو، جی قلاب دواز ده ایلیاق، خشت پل، کارزلی، این بالا، موعمن، آباده، شاه باقی، کاقلی شهر نشین، تاتار، ازملی، الاخان، کما بقلی، عرب عمار تپه، کرمسلی خانه، خواجه بای بوچه، میان دره، تاتار، ییلاق معه‌سادات، کاریز.

ج: شهر المار: مرکز علاقه داری المار که از مرکز حکومت پشتونکوت تخمینا (۲۵) کیلو متر فاصله دارد دارای یک بازار، یک باب مکتب و یک قلعه و چند باب خانه بوده و به نسبت مرکزیت آن شهر کوچکی بایدش خواند. اما چیزیکه موقعیت شهری را به آن میدهد همان اجتماع اهالی گرد و نواح در روز های بازار است که بازار المار نسبتاً به اکثر مواضعیکه در آنجا بازار میشود از حیث عرضهٔ اموال واشیا و اجتماع مردم مهم وقابل ذکر است. دریای المار از نزدیک شهر مذکور از جنوب بطرف شمال وادی وسیعه سیر دارد که شهر و قریه جات آن را آبیاری مینماید.

این قریه جات مربوط المار علاقه‌داری اعتبارات هوه ۳۸ قریه میباشد که ذیلاً از آن اسما برده میشود.

قلیچ بی، سقاطی، قشلاق باباسان، جالقلک، جی ارزق، قورداغ قلعه، چو بند بالا، زه بوی، تغت، بخاری قلعه، میرشیا دی، متفرقه میرشاه دی دیوانه، پانگادی، قره تخته رغلی بالا، آخند بابا، جالک، شوران، خدایمت آق عرب، قلعه، گوکان، خان، چش قره، باد غلی، ارخمان، گاو خان، کته خان، کلملیک خداد، گاو خان، لاولی بایان، دالانی، رقی، امان، دمسیز، جونکی، شور خانه، قبرغه عدم، بازاری بی قوتی، زور بالا، خوش بای.

ه: مرکز علاقه داری کوهستان: از مرکز حکومتی پشتونکوت

[illegible]

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 54 of 282

و : علاقه جات کوهستان : عموماً بدو حصهٔ بزرگ که عبارت از قسمت علیا که آنرا اولاش میگویند و قسمت سفلی که بندر مینامند جدا شده و بعض حصص مرتفع آن دارای تقریباً سه هزار متر بلندی میباشد . حصص کوهستانی آن برف گیر بوده واز ماه قوس الی ۱۵ حمل راه مذکور از حیث طبقات ضخیم برف مسدود بوده و تردد بمشکل صورت میگیرد . علاقه داری مذکور دارای ۱٤ قریه میباشد که ذیلاً از ان اسم برده میشود .

مراق، ملغی گدایای، ملغی یرات، برقی، بندر عبدالباقی، بندر سید نظر، سرده خوابه انگور کش، بالطور، خواجه های دهن دره، مرغاب شوره، بندملاها، نیستان، غربی

دوم : شهر وقریه جات مربوط حکومتی اند خوی

اندخوی درقسمت شمال شرقی میمنه واقع است . ازطرف شمال به آقینه واز طرف جنوب بجلوگیر ودولت آباد، از طرف شرق بخواجه دو کوه وازطرف غرب بقره بیجان محاط بوده ومساحهٔ سطحیهٔ اندخوی تقریباً (۱٤۰۰) مربع میل میباشد وطول آن از شمال بجنوب یعنی از آقینه الی جلوگیر (٤۰) میل و از شرق بالغرب یعنی از خواجه دو کوه الی قره بیجان (۳۵) میل میباشد که این حوالی حدود اند خوی قطعه را تشکیل داده است .

الف : شهراندخوی مقر حکومت درجه اول است که علاقه داری های خانچهار باغ قرغان وقر مقول مستقیماً بحکومت اند خوی مربوط می باشد .

اند خوی عبارت از دشت وبادشت وسیعی است که دورا دور آنرا تپه های ریگی بشکل تپه های کوچک احاطه کرده است که در عین حال در اثر طوفان های باد بعضی از این تپه ها تغیر مکان نموده وتپه های جدید را از خود تشکیل میدهد اما این وضع به ندرت بمشاهده میرسد .

دراند خوی بجز تپه های سوزان ریگ که چهار طرف آنرا حلقه نموده است از کوه های سنگی و چشمه سارها در ین وادی سوزان اثری نیست .

شهر اند خوی دارای باغات وخانه های زیاد بوده در وسط شهر مذکور بالا حصار وجود دارد که دورا دور آنرا خندقی فرا گرفته ودر اطراف آن خانه های شهر واقع میباشد . تعداد خانه واری شهر تقریباً (۲۰۰۰) خانه بوده ودارای ۳۳ گذر و(۱۱۰۰) دکان و۵۷ کاروانسرای و۲ حمام میباشد. تعداد مجموعی خانه واری شهر وعلاقه داری های مربوطهٔ آن تقریباً ده هزار خانه میرسد .

علاقه داری های مذکور دارای شهر وبازار نبوده عبارت از یکتعداد قریه جاتیست که روز های بازار تماماً دوشهر اندخوی برای بیع وشرا حاضر میشوند .

ب: علاقه‌داری قرمقول: بمسافهٔ ۳ کروه بطرف جنوب اندخوی واقع بوده و قریه جات ذیل از مربوطات آن است.
قریهٔ قرمقول ، آلتی بولك ، قاضی کشی ، یامچی، سلدوز، قپچاق، اخته چی، یوسف میرزایی است .

ج: علاقه‌داری قرغان: بمسافهٔ یکنیم کروه از مرکز حکومتی اندخوی جانب غرب اندخوی واقع بوده و قریه جات ذیل مربوط آن میباشد .
یکه تپه، یکه توت، باغ بوستان، لاقی، کمانگر، نمازگاه ، چهارباغ، کمانگر کشکتان، میر آباد میباشد .

د: علاقه داری خانچارباغ: طرف شمال شرقی اندخوی واقع وقریه جات ذیل مربوط آن است، عربشاه پایان ، عربشاه طوره خان ، کهنه قلعه ، عربشاه بالا، اوچ تپه ، چنگکی علیا ، چنگکی سفلی و کنج خانه میباشد.

سوم : شهر و قریه جات مربوط حکومتی تنگاب شیرین

تنگاب شیرین که در قدیم بنام قارباب شهرت داشت منجملهٔ حکومات محلی حکومت اعلی میمنه میباشد که علاقه داری دولت آباد هم مربوط آن میباشد محیط مذکور سرسبز وحاصل خیز بوده بآنکه در داخل حوضهٔ خود کوهو کهساری ندارد مگر برخلاف دیگر نقاط دشتی، هوای صاف وخوشگوار داشته گرمای تابستان وسرمای زمستان آن تکلیف دهنده نیست، اراضی مذکور از جهات اربعه محدود است ، شمالاً بدشتهای علف چر وتپه های قرمقول، جنوباً بدشت ها وتپه های علف چر والمی زارهای پشتونکوت شرقاً بدشتها وتپه های قرمقول، جنوباً بدشتها وتپه های علف چر والمی زارهای پشتونکوت، شرقاً بدشتها وتپه های علف چر شیرغان،درزاب وبلچراغ، غرباً بخاك شوروی وقسمتی بتپه‌های علف چر پشتونکوت . طول این حدود ازشمال بجنوب سی وهشت میل وعرض آن از شرق بغرب سی میل تخمین میشود .

الف: شهر تنگاب شیرین : یك شهر تاریخی بوده و دربین باغستان کناردریای تنگاب واقع و دارای یك بازار محدود وخانه های متعددی میباشد ، مرکز حکومتی در همین جا واقع ویك مکتب ابتدائیه ومزار «ظهیر فاریابی» درهمین جا کابن است .

ب: قریه جات مربوط حکومتی : زیاده تر از همه در دوطرفه دریا زمین های زراعت وباغستان میوه وتاك باغ های مهم آن واقع و مردم هم در همین دو طرف دریا که، محل نزش آب و هوا ثمت اقامتگاه های نزش را انتخاب ورزیده گانی

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 56 of 282

میرسانند این همه قریه جات در هر دو کنار دریای چمک کور از جمله اسامی الی قریه شیغان بمسافهٔ شش تا هشت میل بطرف شرقی دریای چمک کور واقع میباشد که اسمای آن قرار ذیل است ، قریه جات غزاری ، باغ غیبی ، دهنو ، کوسه قلعه ، پشکو قلعه ، صحرائی قلعه ، بابیغلی ، قره شیخی ، کرزاد ، اسلام قلعه ، تاشقلعه ، کرزیوانی ، شش تپه ، تپه قلعه ، کوه صیاد ، نورکل بلوچ ، فیض آباد ، صبر قلعه ، عطا خانخوا ، چه جلایر وشور دریا ده بیوه ، مو قریه جات دیگری که از کنار دریای کوکانه عبارت است از ... که ... و ... قابل ... غ و ...

ج : علاقه داری دولت آباد : دولت آباد قریه معمور ، سبز در نزدیک ... ینگیاب که صنعت قالین بافی آن زبان زد خاص و عام میباشد ، ودارای قریه جات ... قلعه ... قلعه ، تورک عطا ، زی ، ... قلعه ، قریش ، چهار شنبه ، ... ، قریه جات چمک کور آباد و مردم آن اکثراً به صنعت قالین بافی ... مالی و تربیهٔ مواشی مصروف میباشند ...

چهارم : شهر و قریه جات مربوط حکومتی بلچراغ

... حکومتی بلچراغ محدود است از طرف جنوب به ولایت کابل و از طرف شرق به ولایت ... و بعضی ... ها و ... جرهای حکومت ... و از طرف شمال و غرب به حکومت ... حکومت محاط بوده دارای ... کوهستانات مرتفعه و دره ها و جنگل های خورد و ... میباشد ...

الف : شهر بلچراغ : یا بعبارت دیگر قریه مرکز حکومتی عبارت از جایگاه محدود یست که در دو طرف دریا واقع و دارای باغستان میباشد . در سمت شرقی قریه ... باغ و عمارت حکومتی و یک بازاری که از چند باب دکان تشکیل یافته واقع میباشد قلعهٔ حکومتی در بلچراغ به سال ۱۳۱۱ تعمیر گردیده و علاقه داری ... مربوط این حکومت میباشد .

ب : دهات و قریه جات مربوط حکومتی بلچراغ :

قریهٔ شور آب ، قرمه ، دونگک قلعه ، دهن دره ، جر قلعه ، قرش ، سرچشمه ، نوغین ... ، ... ، ... ، آب باریک ، ده محمود ، دره زرنگک ، ده عاقل ، ... سوز ... ، قلعه ... ، صحر ... ، زیقل ، قورچق ، سر دره ، ... قره ... قره ... ، ... ، ... بلاق ، آق بلاق ، ... ، ... ، ... بلاق ، ... ، ... ، ... ، ... ، ... ، ... ، ... ، ... ، ... ، ... قریه جات فوق الذکر به (۱۴۵) تخمین میشود .

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 57 of 282

پنجم: شهروقریه جات مربوط حکومتی قیصار

محال مربوطهٔ حکومتی قیصار شرقاً به بعضی قریه‌های حکومتی پشتون‌کوت ازقبیل قریهٔ میش‌مست، حلوا خور ومیر شکار و غیره، غرباً به ملحقات حکومتی مرغاب جنوباً به مربوطات حکومت چهار تاغ هرات، و شمالاً به خاک روسیهٔ شوروی محدود بوده و طول آن ۵۵ الی ۶۰ کیلو متر و عرضاً از ۵۰ الی ۵۵ کیلو متر میباشد.

اراضی زراعتی و قرا، مسکونهٔ اهالی ازشرق و غرب و شمال به تپه های خاکی و از طرف جنوب با کوه بلندی که سلسلهٔ آن از شرق به غرب امتداد می یابد حلقه میشود.

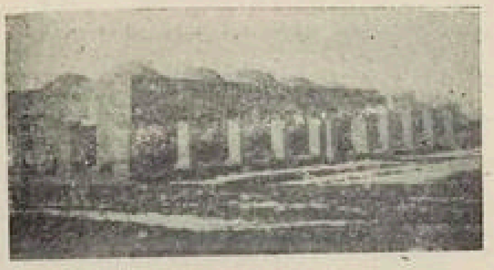

(مسجد جامع جدیدالتعمیر قیصار)

الف: شهر فعلیهٔ قیصار: که مرکز حکومتی میباشد در وسط جلگه‌یکه محاط باتپه های خاکی میباشد واقع و در بر گیرندهٔ ۶-۱ الی ۷ کیلو متر عرض و ۹ الی ۱۰ کیلو متر طول میباشد شهر مسدکور کوچک ودارای یك بازار چندکاره و انبار ای، یك باغ عمومی، مساجد ویکباب مکتب بوده ودروسط آن عمارت حکومتی قراردارد.

ب: - قریه جات مربوط حکومتی قیصار:

خواجه کنتی، ارکوه جتائی، شاخ، غوره هاه، زیارتگاه، طوبمست، زعفران اره کلیك، بوز بیبگی، خواجه زاهد خان، آق مست، ینگی تا شقول ینگی ایشیك آقاسی، یوره غن، اون‌بیگی بالاپام، جو دانه، صیاد های پخته نشین ترغچی، خواجه بچاقلی، قوش تال، قزل‌سو، نوره، خواجه‌های شلنگو، قور داغ قلعه سرباز ایتی سلوق، صیاد یوره‌غن، الماکه‌ایتی سلرق، خواجه تیچاق، نهرین، اون‌بیگی علی مدد، میرزا که ایتی سلوق، دیتتاش، سید دی سوخنا نو، کوهی، سر آسیاب پیش‌بلاء پیش کهه، بیرکه، بیگدلك، قروق‌قول، صوفی قلعه، نوردی، ارضلك رستم ارضلك کریمداد، یوری اوچ‌قلعه، یوری کلان، مهدی خواجه، حیدری مهدیخواجه چیچکتو، چهار شنبه، هزاره قلعه، بلوچ خدا یار، هرك، کانه غروس، باش پلست یوره غن هرك، اویمست، قبچقار، سنجتك، بلند غوره، خطای، بازار جای قیصار خواجه استق بلان، قپچقار یا ان، اصحاب کهف، قوجین، کته آب، اجغ، وغیره.

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 58 of 282

قسمت دوم

عمارات عصری در حکومتی اعلی میمنه.

قبل از سال ۱۳۱۰ در میمنه هیچ یک عمارت عصری پخته کاری وآهن پوش وجود نداشته وحتی دوایر دولتی هم در عماراتی که بطرز قدیمی وخامه ساخته شده بود متمکن بوده وهیچ آثاری ازین قبیل کوتی ها دیده نمیشد تابلاآخره به این دورهٔ نهضت عمومی که درسر تاسر کشور بمشاهده میرسد در میمنه نیز از طرف دولت بهاثر زحمت کشی های نبا غلی محمدگل «مهمند» رئیس تنظیمیهٔ آن وقت نقشهٔ شهر جدید میمنه طرح گردید وعماراتی ازقبیل قشلهٔ عسکری بنام «وزیر آباد» عمارت هوتل اند خوی، تسطیح الاحصار وکشیدن جاده ها شروع و اساس بازار جدید گذاشته شد وهم در وقت نبا غلی شیر خان «افغان» مرحوم وسردار محمد عزیز خان حکام اعلی اساس تعمیرات عصری وپخته کاری گذاشته شد، درشهر میمنه وهر گوشه و کنار آن عمارات مورد ضرورت دولتی «مساجد، مکاتب شفاخانه‌ها، دکان‌ها، هوتل‌ها، گدام‌ها وغیره عرض وجود نمود وبصورت میمنه دارای جاده های قشنگ، عمارات زیبا، خانه های مسکونه به سیستم عصری گردید.

تعمیرات مربوط شهر میمنه

عمارت حکومتی اعلی: این عمارت، ازحیث ساختمان خیلی قشنگ وآهن پوش بوده در بین باغچه واقع است که ازدو جانب آن سرك امتداد داشته ودارای موقعیت خوب و منظرهٔ زیبایی میباشد. این عمارت دارای ملحقاتی میباشد که در ان همه دوایر مربوط حکومتی اعلی اجرای وظیفه میدارند.

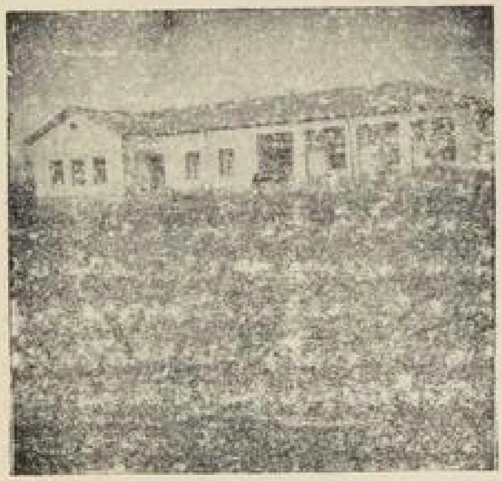

(تعمیر شفاخانهٔ میمنه)

عمارت شفاخانه: عمارت مذکور خیلی بزرگ وتماماً پخته کاری

میباشد. دارای عمارات متعدد برای امراض ساری ، کلینیك، دواخانه وامراض عادی بوده واز حیث منظره بسیار زیبا ودر وسط باغچهٔ خیلی وسیع قرار دارد .

عمارت سررشته داری: این عمارت خیلی بزرگ ودارای اطاق های متعدد بوده از خشت پخته تعمیر وآهن پوش میباشد. دروسط باغچهٔ قرار داشته عظمت عمارت مذکور نظر هر بیننده را بخود جلب ودر کنار سرك عمومی واقع میباشد .

عمارت هوتل: این عمارت خیلی وسیع وبزرگ بوده تماماً پخته کاری وآهن پوش است. برای مسافرین خارجی وداخلی ملجأ خوبی بوده وصالون بزرگ آن اکثراً محل انعقاد کنفرانس ها، دعوت ها واجتماعات بوده دروسط باغچهٔ قرار دارد .

عمارت کمپ بلدیه:

این عمارت که در وسط باغ عمومی واقع است گرچه خامه میباشد ولی دارای اطاق های متعدد وصالون بزرگی میباشد که دراعیاد وجشن ها دران اجتماعات بعمل آمده و برای جرگه های قومی و ایراد کنفرانس ها محل خوبی میباشد .

(منظرهٔ یك حصه از تعمیرات دولتی شهر میمنه)

عمارت تلگرافخانه: عمارت مذکور پخته کاری بوده در قسمت غربی عمارت سررشته داری واقع ودارای اطاق های متعدد میباشد دربین باغچهٔ واقع است که پایه های ٤٠ متری تلگراف بیسیم در منظره وهیبت آن افزوده میباشد .

عمارت حرمسرای: این عمارت که محل رهایش وبود وباش حکام اعلی میباشد تماماً پخته کاری وآهن پوش بوده ودارای اطاق ها وصالون های متعدد میباشد که از حیث طرز ساختمان خیلی قشنگ ودربین باغچهٔ وسیعی کاین است .

عمارت ستیشن رادیو: عمارت مذکور پخته کاری وآهن پوش بوده از حیث طرز ساختمان خیلی قشنگ ودر وسط باغچهٔ قرار دارد .

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 60 of 282

عمارت مدرسهٔ ظاهر شاهی: این عمارت نیز پخته کاری بوده و دارای اطاق های متعدد میباشد، دروسط باغچهٔ کاین وبرای مدرسه محل خوش آب وهوای را تشکیل داده میباشد.

مکتب متوسطه این مکتب در نزدیک عمارت حکومتی پشتونکوت واقع ودارای درس خانه ها، صالون کنفرانس و غیره بوده تماماً پخته ودر وسط باغچهٔ و سبزی قرار دارد.

عمارت ریاست بلدیه: این عمارت نیز پخته بوده ودر کنار باغ عمومی و جادهٔ عمومی واقع میباشد.

بازار جدید:
بمقابل باغ عمومی دو رسته دکان های جدید که در دو کنار جادهٔ وسیع که با درخت های پشه خانه و جوی های آب جاری واقع میباشد تازه تعمیر گردیده و بازار خوش آب وهوای را از خود تشکیل داده است.

عمارت ستیشن برق:
این عمارت دارای اطاق های متعدد بوده ودر اطاق وسطی آن ماشین برق دیزلی قرار دارد.

(منظرهٔ عمومی شهر میمنه)

گدام: این تعمیر پخته کاری گنبدی بوده وبرای ذخیرهٔ غله به طرز واسلوب خوبی سال گذشته ساخته شده میباشد.

همچنین عمارات خورد وریزه وبعض سرای ها ودکاکین دیگر هم باصول عصری تازه تعمیر گردیده است که منحیث المجموع قسمت شهر جدید میمنه در بین باغ ها و پارک ها موقعیت بسزایی را حایز و وار دین را به یک شهر عصری مصور فنی میسازد.

تعمیر محبس: این عمارت پخته که دارای ملحقات چندی از قبیل محبس مردانه، زنانه و شق صنعتی میباشد در پایین قلعهٔ و سبزی واقع ودارای اطاق های روشن وصحی میباشد. محبوسین در محل مذکور از طرف روز

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 61 of 282

مصروف صنایع مختلفه بوده وشب را براحت درآنجا سپری مینمایند .

تعمیرات مربوط حکومتی پښتونکوت

در مناطق مختلفهٔ این حکومتی عمارات متعددی از قبیل عمارت حکومتی پښتونکوت که پخته وآهن پوش است وعمارت مکتب انجلاد، عمارت مکتب المار وعلاقه داری ها وغیره مهیا شد .

تعمیرات مربوط حکومتی اندخوی

دراندخوی‌هم عمارات زیادپخته کاری دریندوره تعمیر گردیده که قرار ذیل است.

عمارت شفاخانه: این عمارت تماماً پخته کاری وآهن پوش بوده ملحقات متعددی دارد که فعلاً مرکز حکومتی اندخوی وشفاخانهٔ آنجا راتشکیل میدارد .

عمارت‌مکتب‌اندخوی: در کنار جادهٔ عمومی عمارت پخته کاری قشنگی وجود دارد که دارای اطاقهای متعدد بوده وطلاب زیادی در آنجا مصروف تدریس مهیا شند .

عمارت هوتل :
درفراز تپه عمارت‌پخته‌و آهن پوشی بنام هوتل اندخوی تعمیر گردیده‌است که دارای منظرهٔ بس‌زیبا و باغ و سبزی مهیا شد .

مسجد باباولی‌صاحب :
تعمیر معظم پخته کاری بوده دارای ملحقات زیادی مهیا شد که

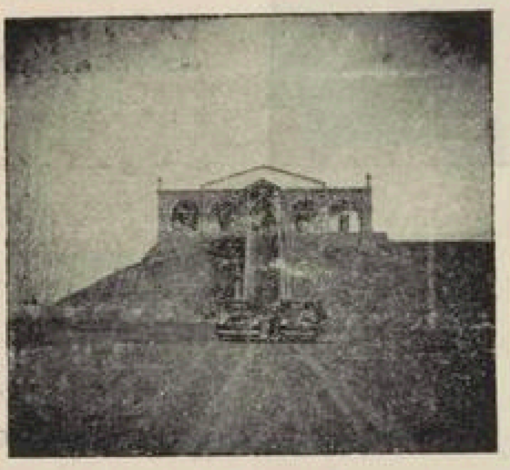

(تعمیر هوتل اندخوی)

متعلمین زیاد درانجا مصروف تدریس بوده و تماماً نمازهای اعیاد و جمعه در انجا خوانده میشود .

علاقه داری قرمقول: دارای عمارت علاقه داری و حرمسرای بوده در وسط باغ کلانی واقع است .

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 62 of 282

عمارت مکتب: در وسط باغچهٔ واقع و عمارت آن پخته و دارای اطاق های متعدد دی مبنا شد و تعداد زیاد طلاب در آنجا مصروف تدریس میباشند .

علاقه‌داری خانچهار باغ: عمارت علاقه‌داری در وسط باغی کلان و دارای حرمسرای میباشد.

عمارت مکتب: در وسط باغچهٔ قرار داشته دارای اطاق های زیاد میباشد.

عمارت علاقه‌داری قرغان: در وسط باغچهٔ قرار داشته دارای حرمسرای میباشد .

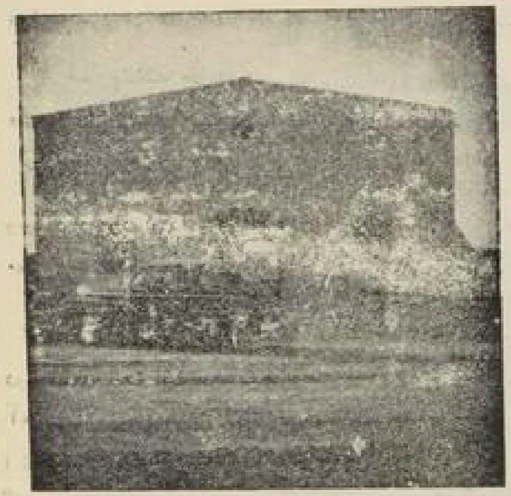

(تعمیر کدام اندخوی)

عمارت مکتب:
عمارت مذکور دارای اطاق ها و درسخانه های متعددی میباشد که تعداد زیاد طلاب در آنجا مصروف تعلیم اند .

تعمیر کدام اندخوی:
کدام مذکور بصورت پخته و گنبدی ساخته شده و عمارت کمیساری در فراز تپهٔ بالا حصار واقع میباشد .

در حوزهٔ حکومتی مذکور عمارات خورد و ریزه و دکاکین وسرای های متعددی ساخته شده میباشد که تفصیل آن بطول کلام می انجامد هکذا در حکومتی :تنگاب، قیصار، وبلچراغ وعلاقه‌داری درزاب، دولت آباد، مکاتب، مساجد، دکاکین وغیره بتعداد زیاد بصورت پخته کاری تعمیر گردیده وباغ های عمومی وپارک ها و فوریه های وجود دارد که شرح آن ما را از اصل موضوع دور می اندازد .

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 63 of 282

مزارات و آثار مخروبه در میمنه

مزارات میمنه:

سیف الملوک: مزار مذکور در بالای تپهٔ بالاحصار شهر میمنه واقع و راجع به خصوصیات آن جاغلی «درسنا قی» مقالهٔ مفصل تحریر و در همین رساله از نظر شما گذارش خواهد یافت.

با باقشقار: زیارت این مرد بزرگوار دربالای تپهٔ در قسمت شرقی شهر میمنه واقع و در اطراف آن قبرستان زیادی وجود دارد، این تپه کاین است در سر راه کابل که حیثیت دروازهٔ شهر میمنه را دارا میباشد، از هویت این ذات معلومات موثقی بدست نیست.

حضرت امام صاحب: درقسمت جنوبی قریهٔ پیشتون کوت بفاصلهٔ تخمیناً سه کیلومتر مقبرهٔ موجود است و اکثراً به این عقیده میباشند که قدم جای حضرت امام محمدباقر علیه الرحمه میباشد، اما برخی ها به این عقیده نبوده روایاتی از بن مزار مبارک بزبان میرانند که اگر در اطراف آن معلوماتی داده شود غیر ازینکه بطول کلام می انجامد نتیجهٔ مطلوب هم بدست نخواهد آمد.

سلطان خواجهٔ نور: بفاصلهٔ تخمیناً ٤ کیلو متر درقسمت جنوبی شهر میمنه نزدیک دهن دره در بالای تپهٔ واقع است که عقیدتمندان و مراجعین زیاد داشته واز احوال آن و تاریخی در دست نیست.

امام اسماعیل: در قریهٔ ده سیدان واقع، عقیدتمندان و مراجعین زیاد داشته و هم در اول بهار روز های جمعه اشخاص بسیاری برای تفریح به آن جا رفته و مصروف خوشگذرانی میشوند.

سید میر تاج: در داخل قشلاق ده سیدان در وسط باغی واقع است مرقدمبارک شان دارای گنبد پخته کاری میباشد.

آخندزاده: جناب آخندزاده عبدالرحیم خان مرحوم سابق حاکم اعلی میمنه که شخص با خداه متقی و فقیر مشربی بوده اند، اهالی این ولایه رو حانیت ایشان قایل و اکنون مزار ایشان در محل خوش آب و هوا مقابل قشلهٔ جه ید عسکری واقع میباشد.

مزارات الماز:

اوسلی بابا: مرقد مبارک شان در سرراه میمنه والماز واقع است.

خواجه الماد . مرقد مبارك شان در دهن درهٔ قرائی الماد بالای تپه واقع میباشد و زیارتگاه اهالی بوده هر سال جمعیت زیادی به زیارتش میرفتند . ارادتمندان و مرا جعین زیاد دارند .

آخند بابا. مزار مبارك شان در قریهٔ خدای همت المار واقع و دارای گنبد میباشد مردم ساکنین آن مناطق در تمام وقت جوقه جوقه به زیارت فیض آثار شان مراجعه نموده و حل مشکلات مینمایند .

تربت‌جان. در حصهٔ بغاواری قلعهٔ المار بالای تپهٔ واقع و دارای گنبد خشت پخته بوده و ارادتمندان و مراجعین زیاد دارند .

همچنین مزارات متبرکهٔ دیگر از قبیل حضرت بابا عارف، خاك شهیدان خواجه‌بای اق، خواجه اسحاق، خواجه روشنائی، بی بی آینه، بی بی تخته، بی بی حوره، بی بی دره، خواجه بالفوز عطاجان، استاد صاحب، در بعض جا های شهر و مربوطات حکومتی پشتو نسکوت از قبیل کوهستان و غیره وجود دارند که تذکر آن از حد توان این مجلهٔ کوچك بیرون است .

مزرات و آثار مخروبه در اندخوی

الف: مزارات

بابا ولی صاحب . قرار معلومات اوشان « بابا شکرالله ابدال » بوده و تهداب اندخوی جدید را ایشان بنا نهاده اند، مرقد او شان در مدرسهٔ مسمی به اسم اوشان (بابا ولی صاحب) بوده و مردم زیارت آن مرد بزرگوار را خیلی مبارك می پندارند، اخلاص و ارادت خاصی نشان میدهند همیشه زیارت اوشان راسبب تشکیل آرزو های قلبی قرار میدهند .

(مقبرهٔ بابا ولی صاحب)

مخروبه در دولت آباد و مواضع تنگاب ملاتربابان، خواجه حوش متصل شرق دریای جلاتر و حصهٔ عطا خان خواجه و قره تیپه‌ها هم رسیده، آثار خشت پخته و غیرهٔ قدیمی در آنجاها دیده میشود که دوره های مدنیت این خطهٔ باستانی را درانظار روشن خواهد ساخت و مهم ترین جای تاریخی این منطقه تپهٔ تسورد کول کنونی و اطراف مقبرهٔ (ظهیر) است.

مزارات و آثار مخروبه در بلچراغ

خواجهٔ غار، متصل چمن زار بزرگ و درین غاری که باندازهٔ یکمتر عرض و ۷۰ سانتی ارتفاع دارد واقع و از داخل غار مذکور شمال سردی میوزد.

تربت سید حسن - در ابتدای درهٔ سبجان مدفون میباشند.

خواجه سرهنگ و خواجه سپه سار، ملا عبدالرحیم و شاه غیاث الدین، بدرهٔ شاخ مدفون اند قرار افواه دونفر اول الذکر از جملهٔ زمامداران عسکری حضرت امیر ابو مسلم بوده اند.

خواجه غایب - نزا، به غرب درهٔ زنگک، خواجه سیف‌الله، خواجه ملقتی خوار بشرق درهٔ مذکور مدفون اند.

خواجه خراس، این مزار در نزدیکی قریهٔ بغل سوز واقع است.

خواجه گلگون پوش و خواجه لنگر، در حصهٔ کولیان مدفون و طرف احترام اهالی واقع اند.

خواجه دیوانقل، سر راه در زاب مزارشان است.

خواجه میر افضل، در عرض راه غولیان مدفون اند.

چوپان آغا، مزار این بزرگوار در موضع دهانهٔ خورشید ره میباشد.

خواجه آشکارا، و ملا رجب در خورد قریهٔ کولیان مدفون میباشند.

مزار بی‌بی مریم و خواجه عبدالله نیز در کولیان واقع میباشند.

کاسه مزار: در بین درهٔ قورچی دفن شده اند، بالای مزار این مرد خدا سنگ های حجاری شدهٔ زیادی دیده میشود ولی اینقدر معلوم نیست که این سنگ ها قدرتی است یا صنعتی.

خواجه قوشقار و میر سید قتال: این دو بزرگوار در حصهٔ قورچی مدفون اند.

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 66 of 282

خاکی واقع میباشد اسم و تاریخ آن مبرهن نیست .

خواجه سبز پوش ؛ بالای یک تپهٔ خاکی مدفون بوده اسم و تاریخ شان معلوم نیست .

آق‌جر بابا ؛ تاریخ آن مجهول و کدام آثار تاریخی در آن زیارت موجود نیست .

قره تپه ، در آنجا باد و بود نبودن اراضی مزروعی چند اصله درخت پته بنام همین زیارت موجود واز اطراف همین زیارت از اینجا و آنجا آثار خشت های پخته هم دیده میشود ، ممکن در دوره های گذشته این موضوع زیر بنای عمارتی بوده باشد تاریخ واسم کسی در آنجا معلوم نیست .

ظهیر فاریابی : در وسط تنگاب شیرین و بین باغستان و کنار سرک عمومی واقع است ، ظهیرالدین دفنار بابی ، از جملهٔ ادبای معروف وشعرای مشهور و بزرگ قرن (٦) اسلام بوده و پادشاهان بزرگ در بارهای خود شان را بنور جمال و لطف کمال این شاعر شهیر افغانستان روح فروغی میدادند (هویت مکملهٔ این شاعر شیوابیان (در مقالهٔ فضلای فقید میمنه مندرجهٔ همین رساله درج است) .

(مقبرهٔ ظهیرالدین فاریابی)

عطا خاتخواجه : در شش کروهی قرب تنگاب و متصل دریای شور بالای یک تپهٔ خاکی موقع گرفته در اینجا یکی از اشخاص روحانی مدفون بوده در تحت تپهٔ مذکور دولب دریا آثار خشت پخته ظاهر و معدنیت سابق آنجا را اخاطر نشان میکند .

زیارت های مشهور تنگاب قرار فوق است اگرچه دیگر زیارتگاه ها در هر کنج و کنار نیز دیده میشود اما شهرت عمومی ندارند .

بنا آثار مخروبه ، درقرب وجوار مرکز تنگاب شیرین قلعه های

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 67 of 282

مزارات و آثار مخروبه در تسگاب شیرین

الف: مزارات:

آستانه جان: در حصهٔ مرتفع و دماغهٔ غربی کوه مذکور در یک جای منظره داری واقع میباشد، اهالی گرد ونواح آن در فصل بهار برای میله وساعت تیری جوقه جوقه آمده شبها را درآنجا بخوشی سیری میکنند. زیرا درفصل بهاردامنه های کوه مذکور ما نندیک تنکهٔ زمرد از سبزه های نو رس مستور گردیده، اقسام گل های طبیعی دامان آن رامزین ساخته طراوت و خوش نمائی سبزه زارهای مذکور را دوبالا کرده مناظر شاعرانه را در هرطرف جلوه گر میسازد قرار اظهار مردمان آستانه اسم صاحب

حافظ محمد امان «فوزی»

زیارت حسام الدین «ازصاری» است که مرد باخدای بوده دراعصار قدیم ازخاک حصار آمده درانیجا مدتی بعبادت خدا وندی مشغول وبالاخره برحمت ایزدی پیوسته و در همین دماغهٔ کوه مدفون گردیده است. اکنون مرقدش زیارت گاه پیر و جوان واقع شده موضع مذکور موقعیت منظره دار دارد، از آنجا بروزهائیکه هوا روشن باشد حصه های فوقانی میمنه، قیصار، شیرغان، درزاب، دولت آباد، وتنگ سار دولت آباد دیده میشود. منظرهٔ مذکور روح سیاحین خود را تازه کرده ویک حال خوشی را با وشان بارمی آورد. بجز این چیز هائیکه عرض شد دیگر کدام آثار تاریخی یا مدنی در ین زیارت گاه دیده نمیشود.

حضرت امام: در غرب قریهٔ فیض آباد بالای یک تپهٔ منظره داری متصل باغستان ها واقع شده. اکنون از بطن تپهٔ مذکور دیوار های پخته کاری و خشت پخته دیده میشود. واضح است که درین تپه آثار تاریخی موجود بوده اگرچه بالای تپهرا بنام زیارت امام صاحب شهرت داده اند لیک اسم و تاریخ زیارت معلوم نیست.

خواجه روشنائی: در متصل شمال غرب قریهٔ کوه صیاد در دماغهٔ یک تپهٔ

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 68 of 282

چهار ده معصوم ۰ نام اصلی اوشان و میر سید بر که ه است و در بین مردم به چهار ده معصوم معروف اند او شان نسباً سید میباشند و مردم اند خوی راجع به او شان عقیدهٔ دور ودرازی را معتقد هستند وزیارت گاه او شان بطرف غرب مدرسهٔ بابا ولی صاحب وقوع دارد و در لوحه سنگ های قبر او شان به خط کوفی نوشته های نیز به نظر می خورد که مطالعهٔ آنها مشکل است .

مزار شاه مردان جان ۰ این زیارت گاه که بطرف شرق اند خوی (در حدود یک نیم کروه فاصله وقوع دارد) بعقیدهٔ مردم اند خوی قدمگاه حضرت علی (رض) میباشد و اهالی به زیارت شان همیشه می روند مخصوصاً در روز های نوروز همه ساله دران حوالی میله های پر جمع وجوش را ترتیب میدهند .

امیر طوغان ۰ مقبرهٔ امیر طوغان در جوار شرقی مدرسهٔ بابا ولی صاحب وقوع دارد .

ب ـ آثار مخروبه

کهنه قلعه : یکی از قلعه های پس تاریخی اند خوی است که در حصهٔ خان چهار باغ میباشد و مردم راجع به آن چیز های غریبی را متذکر میشوند قلعهٔ مذکور فعلاً خراب وویران است و عظمت تاریخی قلعه را ظروف و اشیائی که در اثر کاوش های سطحی بدست می آید نشان داده وبتاً ثید سخنان مردم بسو می می افزاید .

بالا حصار اند خوی : این قلعه قرار یکه افواه است ، در زمان سلطنت امیر طوغان و توسط بابا شکرالله ابدال ، که اکنون مرقد او شان بنام زیارت گاه بابا ولی صاحب یاد می شود آباد گردیده ، از آبادی آن بیش از (۷۰۰) سال نمی گذرد وارتفاع آن تقریباً (۲۵) متر تخمین شده ومی شود ومردم راجع به این قلعهٔ قدیمی اند خوی حکایات عجیبی داورد زبان قرار میدهند که درینجا به نسبت اختصار مطالب از تذکر آن ها صرف نظر گردید .

سلدوز تپه : این قلعه که در حوالی بشکی تربکر مان واقع است جز تهداب آن که فعلاً قبرستان بزرگی را تشکیل داده است دیگر از دیوار و آن اثری نیز دیده نمی شود ولی بعضی سامان وظروفی که در اثر کاوش های سطحی مردم از تهداب آن بدست آمده ومی آید گفته ها وافسانه های مردم را راجع بقدامت این قلعهٔ تاریخی ثابت میسازد .

ظلمت آباد : این قلعه مانند کهنه قلعه ، از قلعه های تاریخی اند خوی بوده مردم را جع به آن تذکرات غریبی می نمایند .

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 69 of 282

آقمزار: در حصهٔ دهانهٔ پشتگی خوابیده اند.

خواجه تلبلاق - پسته مزار، خواجه انجیرك، خواجه میر حیدر، خواجه المتو، صوفی دوست محمد، این مزارات متبرك در قرب و جوار قریه جات علاقهٔ در زاب واقع و محل احترام اهالی میباشند.

ب: آثار مخروبه:

نشر تپه: بسمت غرب سرك عمومی واقع وقراریکه افواهاً است این تپه در وقتی خیلی معمور بوده وفعلاً از آثار مسجد جامع مخروبهٔ آن تنها محراب آن بجاست، تا چندی پیش لوحه سنگی هم داشت و بعضی نوشته های دیگر نیز بخط کوفی در محراب مذکور بوده امامتأسفانه فعلاً نه از آن لوحه ونه از آن نوشته ها اثری ست.

درهٔ شاخ - میگویند این دره در زمان جمشید شاه معمور بوده وحصار بزرگی هم داشته که فعلاً نیز بعضی آثار مخروبه های حصار مذکور از بین تپه نی هویدا میشود. و گاه گاهی بعضی سنگ های قیمتدار از بین خاکهای این دره پیدا شده و معموری آنرا تائید مینماید بعضاً مسکوکاتی هم ازینحصه بدست آمده که نقش گاو و فیل را شبیه است.

خواجه خضر - بسمت شرقی قریهٔ درهٔ شاخ واقع بوده قراریکه معلوم است مسجد جامع بزرگی بوده فعلاً دو گنبد ومحراب آن بصورت مخروبه بنظرمیرسد.

کولات: بشمال غربی قریهٔ مذکور واقع بوده و دربندوضع خانهای سمچی ده متربلند تر ازسطح زمین دیده میشود که دروازهٔ درآمد ندارد درسطح زمین نیز بعضی آثارتعمیر های مخروبه معلوم میگردد.

مزارات و آثار مخروبه در قیصار

الف: مزارات:

حضرت سلطان سید محمد قتال: بقریهٔ سرآسیاب قیصار مرقد حضرت سلطان سید محمد قتال علیه الرحمه و برادران والا مناقب شان واقع بوده مرجع عام و خاص و مصدر فیوضات غیبی و تأثیرات قلبی میباشند.

خواجه پیچا قلی: بقریهٔ خواجه پیچاقلی قیصار بهمین اسم زیارتی موجود و دران گنبد و سطالحال و باغچه، خیابان و متولی وجود دارد و دربیرون این گنبد توده سنگی که از هزار هم متجاوز خواهد بود عیناً بصورت های انواع خربوزه و تربوز که هیچ یك علایم آن خطا نبوده موجود است.

چهل تن: در جنوب شرق قیصار بدرهٔ کوه رفیع که بیکوها و هامون های

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 70 of 282

قیصار جا کمیت دار دمسمی قدمگاه «چهل تن» یک مقامی موجود است که در بروج
ثور و جوزا هوای آن لطافتی را اختیار کرده مراجعین و معتقدین بکمال جوش
و خروش بانجا رفته شب وروزی را در آن موضع که دست قدرت بکمال زینت
و قشنگی گذاشته است بفرحت و خوشی میگذرانند و میله های خوبی را
از خود تشکیل میدهند .

شیخ شبلی: این بزرگوار که اولین پسر حضرت «شیخ الاسلام شهید علیه الرحمه»
میباشند در جوار قریهٔ خواجه کنتی مدفون بوده مزار شان طرف احترام
و تعظیم عموم واقع مراجعین و معتقدین زیادی دارد .

حضرت مولانا: طرف غرب قریهٔ فوق الذکر در بین باغ پر از اشجار غنوده واسم
این مرد متصوف و خداجوی خلیفه نعمت الله «مجوی» است که در مقالهٔ «فضلای قدیم میمنه»
شرحی بعمل آمده .

همچنین مزارات متبرکه بسا کسیکه احترام عقیده دارند در هر گوشه و کنار قیصار
زیاد است که ذکر آن بطول کلام می انجامد .

ب، آثار مخروبه:

بندآب: میگویند در وقت سلاطین سلاجقه که اکثراً در مرو پایتخت داشتند
بتنگی دهن درهٔ غوره مربوط قیصار سر بند ذخیرهٔ آبی وجود داشت که املاک
جلگهٔ زیارتگاه و طویست ، شاخ و خواجه کنتی وار کنوی قیصار ازان آبیاری
میشد ، اکنون هم آثاری از ان بند بنظر میرسد .

قلعهٔ سلطان سنجر ماضی: در پشتهٔ غربی دهن درهٔ غورهٔ قیصار که دور آن با کوهای سنگی
محاط است دران یا قلعه وعمارتی وجود دارد که هنوز خرابه زار
آن باقی است .

میگویند این قلعه نیز در وقت سلاطین سلجوقی بنا و قصر ییلاقی بحساب میرفت .
همچنین در هر گوشه و کنار قیصار آثار قلعه های مخروبه و خشت پخته و غیره
دیده میشود که شاهد تمدن باستانی این خطه میباشد .

عجائبات و افواهات فولکلوری

« در مربوطات بلچراغ »

چشمهٔ عجیب : در حصهٔ شرقی قریهٔ بتو چشمه آبی از بالای یک تپهٔ خاکی فوران دارد که همواره آواز های مهیب مشابه به آواز رود بار از منبع آن شنیده میشود . این چشمه بنام شیخ بلاق یاد میشود . حقیقت هنوز کشف نشده است .

بابا غلی محمد یوسف « بورا »

مزارات مهیب : بسمت غربی وشرقی قریهٔ درهٔ زنگک مزاراتی بنام خواجه غایب و خواجه غریب و خواجه سیف الله و خواجه ملفتی خسرو از مدت ها بدینسو شنیده شده که در بعض اوقات صدا های مهیبی مانند صدای توپ های پهلوی از حصهٔ مزارات موصوف شنیده شده و این آواز ها چند شب وروز دوام می کند . مردم قریه عقیده دارند که این صدا ها از مزارات موصوف بر میخیزد حقیقت واضح نشده که عامل این صدا ها چه میباشد مگر زمین در حالت غرش صدا ها آنقدر جنبش نمی کند که انسان حس کند .

آب رحمت - در منطقهٔ گرزیوان بسه کیلو متری باغی مشهور به خانقاه که در لب جویبار واقع میباشد کوهی است که بعد از ارتفاع تخمین دوصدوپنجاه متری آن تقریباً باندازهٔ ۵ الی ۶ متر عمود ایک خمی کوه سنگی را می بینید که دارای ۵ الی ۶ سوراخ کوچکی است . پس در ینجا شما مجبور بد که نظر به عرف مردم عذر و معذرت کرده از سوراخ های مذکور آب بخواهید اگر پس از دقیقهٔ چند بقدریك یا دو کوزه آب بالای شما ریخت بعقیدهٔ عوام شما معصوم هستید والا مجرم و گنه کار . چه مردمان این منطقه عموماً عقیده دارند این آب « آب رحمت » باشخاص نیك بخت وصالح جاری گشته و بمردمان گنه کار جریان پیدا نمیکند . کسانی میگویند که این وضع از مد وجزر در یائی که درین کوه مذکور است صورت میگیرد والله اعلم .

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 72 of 282

کوه گسیر - این کوه به علاقهٔ گرزیوان در نزدیک موضع دنبا کمر واقع بوده واقوا هات راجع بآن زیاد بوده ومیگویند که ،

این کوه درعصور قبل از نزول کتب مقدسه؛ شریعت بین الناس بوده هنگامیکه مدعی ومدعی علیه غرض اثبات حقیقت بکوه نزدیک میشدند از کوه صدای مهیب وحولناکی بلند شده سبب هلاک مجرم ونجات بی گناه میگردیده است . بالاخره بواسطهٔ مکرزاتیه نی این تأثیر از کوه مذکور سلب شده میباشد .

چشمهٔ حیرت آور ، طرف شرق درهٔ گاو مرد علاقهٔ گرزیوان چشمه آبی که تخمین ۳۵ الی ۴۰ سانتیم آب دارد بمجرد تابش نور آفتاب بآن خشک میشود، باز حینیکه شعاع خورشید از آن دور شده وسایه پیدا شود مجدداً جاری میگردد.

در مربوطات حکومتی پښتو نکوت :

غار زر مست - این غار که در بین مردم شهرت عجیب و غریبی دارد جانب شرق قریهٔ دهن دره واقع و مدخل غار مذکور خیلی تنگ؛ و داخل آن وسیع و طولانی میباشد میگویند این موضع سابق برای پناگاه عسکری بوده و در بین آن چندین هزار نفر امکان گنجایش داشته است .

اشخاصی که در پی کشف ومعلومات حقیقی این غار برآمده و داخل غار شده اند ، باچراغ و غیره و سایل ممکنه تا حصهٔ در بین غار موصوف پیش رفته و مشاهده کرده اند که از بین غار راه های متعددی بهرطرف منشعب شده میباشد لهذا بدون کشف کدام حقیقت وابس از غار برآمده در یک حصهٔ این غار نسبت به نبودن هوا چراغ های دست داشتهٔ شان خاموش گردیده و حالت خفه کنندهٔ بآنها مستولی شده وهم از دورصدای رامشابه به آواز رود بارشنیده اند بوس .

در مربوطات حکومتی قیصار :

خربوزهٔ سنگی - در قریهٔ خواجه بیواقلی قیصارزیارتی بود دهو در بیرون گنبد زیارت تودهٔ سنگی که تعداد آن از هزار هم متجاوز خواهد بود عیناً بصورت های انواع خربوزه وتربوز که هیچ علائم آن فرقی ندارد موجود است؛ اهالی این سنگ های خربوزه وتربوز انند واز کرامات زیارت عقیده دارند والقرب عندالله .

در مناطق مختلف اینولا همچنین مواضع و افوا هات فولکلوری عجیب وغریبی وجود دارد از حیث حس خرافات پسندی و سایر عوامل دیگر قصص وروایات با مواضع شهرتی پیدا نموده است که ما از اقتباس آن صرف نظر نمودیم .

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 73 of 282

قسمت سوم

مواد پیداوار نباتی

قرار تشریحات مقالات اجمال جغرافیایی واجمال اوضاع زراعتی منتشرهٔ همین مجموعه، میمنه ومحال مربوط آن مساعد بنموی همه گونه حبوبات و سایر موادنباتی موافق به محیط طبیعی بوده وعمدهٔ آنهارا ذیلاً ازنظر قارئین میگذرانیم ،

حبوبات :

گندم - در تمام محال این ولا زراعت گندم به معیار وسیعی رواج داشته واساس خوراک ساکنین آنرا تشکیل میدارد . گندم مادهٔ نباتی بومی میمنه بوده در کوه ها وتپه ها ودشت های بی آب بصورت للمی ودرجلگه هاهم آبی کشت میشود. گندم آبی میمنه کفایت ساکنین خود را کرده نتوانسته وچیزیکه بهحاصلات آن می افزاید همانا گندم للمی است که در مواضع فوق الذکر زرع گردیده واگر سالها یکه باران بسیار وباموقع ببارد مقدار حاصل آن به اندازهٔ میرسد که مردم ممنون میگردند، دربعضی جاها بوته های آن خیلی کلان شده غیراز ینکه دانه های آن قطور است به تعداد زیاد خوشه کشیده وحاصل فراوان میدهد.
انواع گندم از قبیل سفیدک، سرخک وغیره زیاد است .

جو - به نسبت مالداری زیاد بصورت للمی وآبی مقدار زیادی زرع شده ودر سال های قلتی گندم از آرد آن نان میپزند و میخورند.

جواری - در بعضی مناطق این ولا زراعت میشود اما مقدار آن کم وبه خوردن نان آن کسی رغبت ندارد وازهمین سبب است که در زراعت آن هم کسی چندان توجهی نمیشود .

ارزن - حبوب مذکور در دیگر جاها بمقصد خوراکه طیور زرع میگردد اما درین جا بنسبت آرد آن آنرا زرع کرده غربا نان آنرا میخورند .

ماش - در حصص مربوطات بلچراغ وبعض مواضع دیگر زراعت میشود .

کنجد - این مادهٔ روغنی در تمام مناطق ولایت میمنه بصورت للمی وآبی زراعت میگردد، ازمادهٔ مذکور روغن استخراج میدارند وروغن مذکور بعوض روغن حیوانی بمصرف خوراکه رسانیده میشود .

زغر - ازین مادهٔ روغنی هم تیل برای چراغ وحتی خوردن کشیده .

و بمصرف میرسانند .
انواع حبوبات دیگر ازقبیل عدس، نخود، مشنگ، باقلی وغیره نیز حاصل میدهد.

نباتات لیفی -

پنبه - درزمین های آبی غیر از مناطق کوهستانات ودرزاب و گرزیوان در دیگر همه جا پنبه از جنس وطنی بمقدار رفع احتیاج محلی زرع میشود . حتی زمین وهوای میمنه برای زراعت پنبه آنقدر مساعد است که در بعضی محال ازقبیل جلگهٔ الدار وتگاب وحتی گردونواح میمنه‌نیزبه‌تپه‌هاپنبه زرع شده میتواند .

سند - در بعضی جاها بوته های آن دیده میرسد اما نسبت به عدم استعمال لیف مذکور،شوق زراعت آن بعمل نیامده اما اگر در زراعت آن توجه بعمل آید عواید خوبی را برای ما تهیه خواهد نمود .

نباتات درنی .

لبلبو - از جملهٔ نباتات بیخ دار بوده ودر جلگه های میمنه ، اسلیم، تگاب دولت آباد وحتی جلگهٔ اندخوی وقیصار نیز باجنسیت و زیبات قابل‌وصفی‌نمو کرده دانه های آن بزرگ بوده دارای مادهٔ شکری پیشتر میباشد. اما بنسبت عدم مجرای استهلاک در زراعت آن توجهی بعمل نیامده است.

زردک ؛ یکی از مواد مهم غذایی بوده و در عموم محال این ولا زرع آن رواج داشته ومردم بکثرت آنرا خام وپخته صرف نموده و زیاده تر خلال آن را در برنج که قابلی میگویند پخته کرده میخورند . دانه های آن بسیار کلان شده و شیرینی آن زیاد است .

کچالو ؛ قبل از چند سال در میمنه بکلی از کچالو اثری نبود و کسی میل خوردن آنرا نداشت . اما در ظرف مدت کمی مردم از مزیت آن واقف و خواستند بزراعت آن به پیمانهٔ وسیعی بپردازند بنسبت کدام آفت زراعتی وعدم آب فراوان زراعت آن توسعه نیافته تنها در گرزیوان به نوع و صفات ممتازی کچالوی گرمه وسرده حاصل داده و در بعض مناطق و لایت سوق میدهند ولی خوراک مذکور در روی سفرهٔ عدهٔ معدودی قرار میگیرد . ممکن است به توجه جزئی رفع این آفت عمدهٔ آن شده و مادهٔ مفیدهٔ غذایی مذکور در زمرهٔ اغذیهٔ مهمه عرض اندام نماید .

پیاز - در میمنه و مربوطات آن این مادهٔ مفیدهٔ صحی که یکی از اغذیهٔ ضروریهٔ انسانی را تشکیل میدهد به مقدار لازم زراعت شده و سالانه حاصل خوبی از آن بدست میآرند .

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 75 of 282

سیر - بسیار مورد استعمال ندارد، در همه جا زرع شده میتواند خود روهم میباشد.

ترب - که به زبان عامیانه آنرا ملی میگویند، در میمنه قسم هراتی آن یعنی کلوله و سفید به جسامت کلان حاصل خوب داده و مردم آنرا با اغذیهٔ دیگر خام میخورند.

شلغم - در قیصار، المار، میمنه، تنگاب، و بلچراغ زیاد زرع گردیده و در اندخوی هم بمقدار کم زراعت میشود. دانه های آن کلان و آنرا پخته کرده و با جوش داده میخورند.

بادنجان رومی - پیش از چند سال ما زند دیگر ولایات زراعت این مادهٔ مهم غذائی درین جا نیز رواج نداشته و کسی آنرا نمیشناخت. اما ازمدت تقریباً ده سال به این طرف خوردن آن از حیث لذت و مزیتی که دارد درین طبقهٔ عوام رواج پیدا کرده واکنون بمقدار زیاد زراعت شده ازان حاصل میگیرند. بوته های آن خیلی کلان شده واز ۲۰ الی ۵۰ دانه محصول میدهد.

مرچ سرخ - از سبزیجات بومی این ولا بوده انواع مختلف آن در باغچه‌ها برای تازه خوری و برخی ها هم به مقصد تجارت زرع مینمایند خشک آن بسیار مورد استعمال قرار گرفته ویکی از مسالهٔ دیگ محسوب میباشد، مرچ های پرورش یافتهٔ این محیط بسیار تند بوده به جسامت های مختلف به رنگ های زرد وسرخ و سبز بار میدهد.

بادنجان سوسنی - در میمنه زیاد مصرف دارد هر کس ازان طعام های مختلف ولذیذی پخته کرده وصرف مینمایند. درین جا یك نوع سفید آن وجود دارد که مانند تخم مرغ کلوله وسفید شده ودر اخیر کمی کلان وزرد میگردد.

کدو - بنام های مختلف به جسامت های خورد بزرگ به رنگ های زرد و سبز وسفید باخاصیت های علیحدهٔ درین ملك بکثرت زرع شده و ازان غذا های خوبی پخته میکنند. بیاره های بوتهٔ آن باندازهٔ دراز میشود که به درخت ها بالا شده و با صحن و سیبورا فرا میگیرد.

چکری - در تپه ها و کهساران مربوطات میمنه بمقدار زیاد چکری دو ثیمه دراول بهار بمصرف رسانیده میشود. ازبیخ آن که کرمك میگویند برای سوخت استفادهٔ خوبی میشود بنسبت اینکه در میمنه ذغال بلوط پیدا پیش ندارد بعوض آن کرمك را سوختانده واز آتش بادوام آن در صندلی وبرای پختن غذا استفاده بعمل می‌آید.

سبزیجات - گشنیز، رمناه، ترا تیوك، گندنه، شبت، درتمام مناطق میمنه درباغچه ها

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 76 of 282

برای تازه خوری زراعت میشود اما مقدار مصرف آن خیلی جزئی و مردم به خوردن آنها چندان رغبتی نشان نمیدهند.

پالک - این سبزی خیلی مفید و مقوی در اول بهار در تمام مناطق میمنه غیر از کوهستان طور خود رو در بامها و کنار جویبارها، دشت ها و دامنه ها رو ئیده و بسیار زیاد دمیباشد کسی به زراعت آن توجهی ندا شته و مردم بخوردن همان سبزی پالک دشتی خود رو اکتفا ورزیده و بسیار خشک میکنند. قرار معلوم سبزی پالک مذکور خیلی مقوی و از باغی آن مفید تر است.

کاهو - در میمنه این سبزی تازه بکلی کم یاب بوده و تنها در باغچهٔ کاکه نصرو از ان سراغ شده میتوانند.

کرم - این سبزی پر منفعت نیز درین ولایت زراعت شده ولی مورد استعمال آن کم و ازان خوراک های خوبی پخته و تهیه میدارند.

ترابی - در قیصار و میمنه و بعض حصص دیگر این ولا زرع شده و حاصل خوب میدهد، اما مردم بخوردن آن آنقدر میل ندارند.

خلفه - در دشت ها و در بین دیگر سبزیجات باغی بصورت خودرو نمو میکند. سیچ، سمارق، ترشک، قوزی قره نی، نعنا ئی دشتی، شبت دشتی، قره برغر وغیره هم بصورت خود رو بسیار است.

گیاهای خودروی طبی و اقتصادی:

هنگ - در بعضی حصص قیصار وبلچراغ ازقبیل سرچکان، دنبک قلعه، جرقلعه و کاوکی بکثرت خودرو بوده وازعصارهٔ آن هنگ سرخ بمقدار زیاد استعمال میشود وهمه ساله یک مقدار آن بخارج صادر میشود.

زیره - در تمام دشت ها و تپه ها وحصص کهسار بلچراغ و کوهستانات بهٔ مذکور تصادف شده و مردم حاصل زیادی ازان برمیدارند.

سرخل - بوته ایست سمی، و زیاده تر در حصص کوهستانی درزاب و گرزیوان بصورت خود رو رو ئیده وقتیکه شاخهٔ آن شکستانده شود مادهٔ سفید و شیر مانندی ازان استخراج میگردد، بمجردیکه مادهٔ مذکور خورده شود فوری اسهال پیدا میشود قابض آن کباب است. اگر کباب خورده نشود انسان را هلاک میسازد، درین اهالی انرا بصورت جلاب استعمال نموده وهم برگ آنرا خشک کرده و بعد از جوش دادن آنرا برای جلاب استعمال میدارند.

انواع گیاهای طبی از قبیل اصل سوس، باد یان، بار تنگ، کاسنی، پودینه، کاکوتی، قره برم کوهی، گل گاوزبان، گل خطمی، بوی مادران، درمنهٔ کوهی،

بنفشهٔ کوهی، گل بابونه، گل‌سرخ، عشق پیچان دشتی، گندمجل کوهی، بادگردانه، خاکشیر، شاتره، کریه خودک، به اقسام مختلف در هر گوشه و کنار این ولایت مخصوصاً در حصص کهسار بکثرت وجود داشته و بعضی آنها را جمع آوری نموده در داخل و لایت و یا ولایات دیگر حتی بخارج مملکت صادر مینمایند. بوته‌های سن، سپستبر، زیبنك پر سیاوشان، ممیره ترخ، ادوم طوطیا، و غیره گیاهای خود روی بتعداد زیاد وجود دارد که از تفصیل آن صرف نظر شد.

بیدانجیر: این بوته که دارای غوزه‌ها بوده و درین غوزهٔ آن دانه‌های خالدار به کلانی بادام و پسته بتعداد زیاد میباشد، ازان روغن بید انجیر یا کستر آیل کشیده میشود. درمیمنه و مربوطات آن خیلی زیاد بوده و اگر از روغن مذکور استفاده بعمل آید و بوته‌های آن زیر نظارت باغبان قرار داده شود هر بوتهٔ آن مانند درخت نمو کرده و از دانه‌های یك بوته اقلاً از یك پاو الی یك چارك روغن استخراج شده میتواند.

گیاهای که از ان رنگ استحصال میشود

گیاهای دو ین، اسپرك و گیاه، که هر کدام بذات خود در رنگ آمیزی تار و پود قالین، گلیم، وغیره خیلی مهم است در قیصار، میمنه، تنگاب واند خوی در دشت‌ها و تپه‌ها بصورت خود رو بمقدار زیاد نمو کرده و مردم برای رنگ آمیزی از ان استفاده میدارند.

انواع گلهای باغی و خودرو

گل گلاب، گلاب صدبرگ آتشی، زرد و سفید، پتونی، گیناتبو، داؤدی، منظری، جعفری، ناز بو، فلاکس، همیشه‌بهار، برینه، عشق پیچان به رنگ‌های مختلف، میخك، زنبق، و غیره باغ و باغچه‌ها را در تمام مناطق میمنه رنگین و معطر میسازد. و هم بوته‌های گلهای طاوس، ودرختهای ناجو، عکاسی خوشه‌نی و غیره را جناب غلی عبدالوهاب خان حاکم اعلی سابق میمنه از خارج خواسته و درمیمنه غرس نمو ده بودند.

دردشت‌ها و تپه‌ها و کهسار گل لاله، گل سرخ (گل دختران) گل خار و انواع گل های رنگین دیگر برنگ‌های زرد، و نفش و اقسام مختلف بصورت طبیعی روئیده و در بهار قطعه قطعه و رنگ برنگ روی چمنزارها را رنگین مینماید.

میوه‌های فالیزی:

خربوزه: درتمام میمنه مخصوصاً درانده خوی، قیصار، تنگاب شیرین المار و باجور اغ زرع شده و فالیزهای آن خیلی زیاد میباشد.

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 78 of 282

خربوزه یک میوهٔ مهم ومعروف این ولا را تشکیل داده به انواع واقسام مختلف از قبیل خربوزهٔ گرمه، زنبور چه، گرگک، سر ده، قلچنا قی، خربوزهٔ زنا کی بالامنصوری، قره قند، قتور سیاه، قتور سفید، آفتابی، امیری، قرنی گلدار، برگک نی خربوزهٔ برگک جسهٔ ببر جیبی، زرد نوروزی وغیره بوده یکی از میوه های مهم میمنه را تشکیل میدارد .

تربوز - در هوا ئیکه خربوزه پرورش یافته میتواند این میوه هم زرع شده وتربوز های شیرین کلان وخورد بنام مختلف از قبیل تربوز تاکی سفید چینی، تربوز قره خواجه، ببر زا لک، دو گدان، ابلق، تربوز سفید وغیره بار آورده ومردم طور شایانی ازان مستفید میشوند .

بادرنگ - در اکثر مناطق میمنه زراعت شده وبادرنگ های سوا ره وخورد ودرزه حاصل میدهد .

تره - دربعضی جاها به میوهٔ مذکور تصادف میشود اما مقدار کم زراعت میشود.

دستم بو : که از عطر ورایحهٔ آن استفاده میشود، دراین فالیز های تربوز وخربوزه به مقدار کم پرورش میشود .

اشجار مثمر و غیر مثمر

الف، اشجار مثمر :

درخت سیب : در قیصار ودربعض حصص مربوطات حکومتی پشتونکوت و تنگاب شیرین ودره های شاداب درزاب و گرزیوان درخت میوهٔ مذکور نشوونما کرده توانسته چورس وتیر ماهی، رخش اشکر سیب به رنگ های سبز وزرد و سرخ حاصل میدهد دربعض حصص سیب های جنگلی نیز دیده میشود .

درخت تاک : در میمنه و تنگاب شیرین و بعض حصص دیگر نشو ونما کرده توانسته انواع میوهٔ مذکور از قبیل تاک یخک، ثمر قندی و تاشپاتی و غیره میپیدا شد .

درخت بهی : در تمام مناطق شاداب و لایت میمنه درخت میوهٔ مذکور باقد های خرمنی خود پرورش یافته توانسته و از میوهٔ آن بصورت تازه خوری و پخته کردگی استفاده میبرند .

درخت شفتالو : این میوهٔ لذیذ ولطیف در قیصار، میمنه، تنگاب شیرین و اند خوی و بعض مناطق با چراغ به نوع خوبی پرورش یافته و میوهٔ مذکور

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 79 of 282

به انواع مختلف بار میدهد.

درخت زرد آلو: در عموم مناطق میمنه درخت مذکور نشو ونما کرده و میوهٔ مزبور به اقسام مختلف ازقبیل سفیدچه، شابل، امیری وغیره حاصل میدهد.

درخت آلو: بنام کوک سلطان وغیره دراکثر مناطق میمنه وجود داشته واز میوهٔ لذیذ ولطیف آن مردم بخوبی استفاده مینمایند.

درخت آلو بالو: دراکثر مناطق شاداب میمنه این درخت به صورت خوبی پرورش یافته واز میوهٔ میخوش وخوش شکل آن مردمان این محیط خوب استفاده مینمایند.

درخت انجیر: در اندخوی و تنگاب شیرین در قیصار به مقدار زیاد و در باغستان میمنه بمقدار کم میوهٔ مذکور حاصل داده وبا رنگهای سیاه زرد و سرخ در معرض استفادهٔ مردم گذاشته میشود.

درخت انار: در باغستان میمنه به تعداد کم و در تنگاب شیرین وقیصار مقدار زیاد روئیده توانسته و حاصلاتی هم از خود بار می آورد.

درخت توت: این درخت در اکثر نقاط میمنه نشو ونما کرده واز میوهٔ آن مستفید میگردند ولی شیر توت آن از همه اقسام آن بهتر است.

درخت سنجد: در کنار جویبارها و پهلوی دیوار های باغها در همه مناطق میمنه نمو کرده توانسته و از میوهٔ آن مردم مستفید میشوند.

درخت چهار مغز: در کوهستانات درهٔ زنگک، درهٔ شاخ، قرائی المار و مربوطات قیصار به کثرت وجود داشته وحاصلات خوبی ازان بدست می آید.

درخت بادام: در مربوطات قیصار وبند و بلچراغ بکثرت وجود داشته و از میوهٔ آن استفاده مینمایند.

درخت پسته: در جنگلات کوهی قیصار و پسته لق گرزیوان درخت مذکور زیاد بوده و سالانه مقدار زیادی از آن حاصل میبر دارند.

تاك انگور: در باغستان تنگاب شیرین و قیصار ومیمنه بتعداد زیاد پرورش شده توانسته وتاك باغ های محال مذکور دارای انواع انگورها ازقبیل، حسینی، کشمشی سفیدوسیاه، روچه، تهایی، آقائی، خلیلی مصحی سفید وسرخ، شکر انگور کلك عروس، طایفی سفید غوله دان وانگور لعل وزیزه دانه وکته دانه وغیره میباشد. میوهٔ مذکور تماماً بداخل ولایت بمصرف رسیده و بدیگر ولایات انگور و یا کشمش آن صادرات ندارد.

ب: اشجار غیر مثمر: بید، بخ بید، چنار، بیله چنار، پنجه چنار وامثال آنها در تمام نقاط میمنه بکثرت روئیده و غیر از تعمیرات اندخوی، دیگر همه عمارات میمنه ازچوب همین درختها پوشانیده شده وازآن دروازه میسازند.

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 80 of 282

قسمت چهارم

حیوانات وطیور اهلی و وحشی در میمنه

الف، حیوانات اهلی

اسپ : این حیوان مفید که همواره خدمات برجستهٔ را با انسان ها انجام میدهد ، مطابق مساعدت محیط طبیعی و بنا بر هوا ملایکه مربوط به پرورش حیوان مذکور میباشد ، در میمنه و محال آن بصورت خوبی تربیه شده میتوانسته و مردم نیز به تربیه و پرورش آن نظر با حتیاج ذوق مفرطی نشان میدهند و اسپ های مختلف را از جنس علیحده و مخصوص از قبیل بزکش نسل گرگک ، اسپ های دونده و اسپ های خاصه و اسپ های بار کش با مهارت تام که از قرن ها باینطرف اهالی به نگهداشت آن معتاد اند ، پرورش داده و بهتربیه آن میکوشند که ذیلاً از بعضی خصوصیات آن معلومات مختصر عرض میشود.

اسپ های بزکشی : این قسم اسپ ها که در بین این مردم بالعموم شهرت و محبوبیتی دارد ، تماماً از اسپ های تنومند و قوی انتخاب میشوند ، اندام وقواره و رفتار خوب باین طور اسپها چندان شرط نیست بلکه تنها بزکش بودن آنها همه صفات خوب را بآنها می بخشد ، این اسپ ها الی ۴۰ و ۶۰ هزار افغانی هم در ینجا خرید و فروش میشود، علاقه مندان آن بهمیل تمام آنرا خریداری مینمایند . ملاکین بزرگ و ثروتمندان به پرورش و نگهداشت و تصفیهٔ نسل آن خیلی کوشیده و ذوق مفرطی دارند .

اسپ های دونده ، که ازحیث ارزش میتوان آنهارا درجه دوم نامید. این اسپها که خوش قواره و اندام متناسب داشته وبیکی ازمزیات برجستهٔ آنها محسوب میباشد، نیز خریداران زیادی دارد که شوقمندان درپرورش آنها نهایت سعی می ورزند وبرای مسابقهٔ دوانیدن که آنرا پاینگاه مینامند درمحضر عموم جا ضرمیدارند، این قبیل اسپ ها نیز الی ۱۰و۱۵ هزار افغانی منتها قیمت دارند، به پرورش آن مردم میل مفرطی داشته وازین راه مفاد زیادی بدست می آورند، چه اسپهای مذکور نه تنها درین ولا بلکه درتمام ولایت افغانستان خریدار داشته ودر معرض فروش گذاشته میشود .

اسپ های یورغه وخاصه ، این قبیل اسپها ازحیث اینکه مخصوص اشخاص ثروتمند است میتوان بدرجهٔ سوم قرار داد، چرا که اسپ های بسیار یورغه وخاصه جز کسانی های مخصوص متمولین که بآنها شوق دارند بدیگر جاها دیده نمیشود،

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 81 of 282

قیمت یکراس ازین اسپ ها نیز تا ۲۰ هزار افغانی بالغ میگردد وازین راه پرورش دهندهٔ آن مفاد خوبی بدست می آورد.

اسپ های معمولی: که علی العموم اهالی این مرز وبوم از داشتن یکراس آن محروم نبوده وبه تربیهٔ آن علاقهٔ مفرطی دارند.

خلاصه اسپ های بزکش، دونده، یورغه وخاصه مخصوصاً درهمه وقت کنار آخور کمند بسته بوده که، جو، یدمه بعضاً تخم مرغ مخلوط باجو میخورد وبجز روز های بزکشی ومسابقه تماماً از استفاده بیرون است، اما اسپ های معمولی همیشه برای سواری وبار برداری، قلبه وغیره امور جسمانی مالک خویش آماده بوده وصاحبش از آن کار میگیرد.

شتر؛ این حیوان زحمت کش که به خار خوردن وبار بردن شهرت دارد پرورش ونگهداشت آن درمیمنه مخصوصاً اندخوی زیاده‌تر رواج دارد وبنگهداشت آن اهتمام زیاد میورزند، شتر هم از حیث اجرای وظیفه بدو قسمت تقسیم میشود.

اول: شتر های جنگی:

شتر های مایهٔ قوی‌الجثه بعض ها بمصارف خیلی گزاف که سالانه تا بیست هزار افغانی میرسد پرورش داده و آنهارا در روز های چلهٔ زمستان برای تفریح بعد از بستن دهن آنها به جنگ می اندازند.

دوم: شتر های باری؛ این قبیل شتر ها را مردمان کوچی که در فصل بهار همواره بجا های سرسبز و خوش‌آب و هوا میروند برای نقل دادن مایحتاج و متعلقین خود بکار می اندازند و یک طبقه مردمان هم هستند که این قبیل شتر ها را مخصوص و همواره برای بار برداری و کراه کشی مصروف داشته و نگهداری مینمایند.

گاو: که یکی از مفید ترین حیوانات اهلی بوده درتمام امور زراعت خدمات برجستهٔ مهمی را انجام میدهد، درین ولایت بالعموم مردمان آن بواسطهٔ اینکه همه زراعت پیشه وزحمت کش میباشند، به تربیه ونگهداشت اقسام گاو ها شوق سرشاری دارند.

گاو های قلبه ئی - اهمیت این گاو ها مخصوصا نسل میمنائی آن به نزد اهالی بومی این منطقه خیلی زیاد بوده و برای اینکه اهالی همه پیشهٔ زراعت دارند به پرورش آن توجه مبذول میدارند.

گاو های شیری - این گاو ها نیز بالعموم از نسل معمولی و میمنائی بوده نسل های مخصوص آن نهایت شیر آور میباشد، از انواع لبنیات آن استفاده میورزند.

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 82 of 282

گوسفند - دراینولایت الاکثر ازده سال باینطرف نسل قره گل تربیه میشود که بالعموم مردم بواسطهٔ مدرك پوست آن تمام رمه های گوسفندهای عربی وقندهاری خودها را که ازان انواع لبنیات زیادی استحصال میگردید به نسل قره گلی تبدیل کرده اند باهم دربعضی مناطق رمهٔ گوسفندهای عربی وایماقی بصورت متفرق وخیلی کم بمشاهده میرسد ، این گوسفندها عموماً بصورت رمه که با آن یك یا دونفر چوپان وشبان استخدام میشوند از ۵۰۰ الی ۱۰۰۰ راس در یك رمه بچرا مشغول میشوند پوست قره گل وپشم آن یك مقدار زیاد صادرات وطن عزیز ما را فراهم مینماید که تشریحات مفصل اینموضوع بطول کلام انجامیده وهم ازمبحث سخن ما بیرون است.

بز - اکثر مردمان با دیه نشین اینولا یه بتربیه وپرورش اقسام بزها نیز مشغولیت دارند ، هر کس بقدر توان از ده الی ۵۰۰ بز را مالك بوده وهمهٔ آنها در یك قریه بطور مجموعی ذریعهٔ یك نفر چوپان نگهداری و سرپرستی میشود این بزها کدام جنس مخصوص نداشته از نسل بز های معمولی میباشد . از موی بز هم باندازهٔ زیاد به ما یحتاج ضروریهٔ مردمان اینولا از قبیل گلیم ، جوال و غیره کار گرفته شده و مقدار زیادی هم صادر میشود .

مرکب - اکثراً درتمام مناطق میمنه برای بارکشی نگهداری وپرورش میشود مردمان اینولا جهت آوردن چوب از کوه و غیره ضروریات بارکشی خویش یك یا چند راس مرکب را نگهمیدارند ، جنس مرکب های دولت آبادی که برنگ تماماً سفید بوده وخیلی کلان ودونده میباشد ، آنرا مثل اسپ برای سواری ودواندن نگهداری مینمایند یکراس ازین مرکبها که اگر به پایگاه تمام برکشد به قیمت ۵ هزار افغانی بفروش میرسد .

سگ : نگهداشتن و تربیهٔ این حیوان باوفا مثل دیگر ولایات وطن عزیز ما در تمام مربوطات میمنه نیز مروج بوده مخصوصاً مردمان اطرافی و مالدار به پرورش و نگهداشت سگ های از جنس بزرگ و مخصوص جهت حفاظت و پاسبانی رمه ها ، قلعه ها و خانه ها توجه خاصی دارند هم چنین دیگر جنس های مختلف آن ازجنس سگ های شکاری تازی و مثل گرجی و غیره در ینولا زیاد است ، سگ ها ئیکه برای پاسبانی قلعه ها و رمه ها نگهداری میشود عموماً تنومند ، قوی و غیور میباشند و سگ های تازی و دیگر جنس سگ هائیکه برای شکار روباه و بودنه تربیه میشوند تا یکهزار افغانی هم قیمت دارند .

پشک : در هر خانهٔ از مردمان شهری و دشتی اینولا پشك های مختلف موجود بوده و خدمت خوبی را برای اتلاف موش ها که یك حیوان

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 83 of 282

مضر خانگی است انجام میدهد، اهالی عموماً بآن مأنوس و در تمام خانه ها حتی دربعضی دکانها نگهداری وپرورش میشود.

طیور:

مرغ های خانگی: در تمام خانه های مردمان دهاتی وشهری این خطه از قبیل مرغهای خروس، ماکیان، و کلنگی آسیز وادی و دورگک و غیره پر رنگک های خیلی منقش و زیبا پرورش یافته و مردم بالعموم به نگهداری و تربیه و چوچه گیری آن علاقه مند میباشند و در اوقات مختلف از تخم و گوشت آن استفاده می ورزند، محیط میمنه تماماً برای پرورش و تزئید انواع مرغهای مذکور خیلی مساعد نگاهداشت بوده، چوچه گیری آن بسیار ساده و معمولی بوده و آنقدر مشکل نمیباشد، اما تنها چوچه گیری و نگهداری جنس کلنگی تا یک اندازه مشکل و هم طبقهٔ جوانان اکثراً بداشتن مرغ کلنگی خیلی سعی میورزند و از یکه مرغ جنگی در میمنه نیز مانند بعضی ولایت دیگر مروج است اهل امردمان شوقی، چوچه های مرغ کلنگی را بشوق ومهارت خوبی تربیه کرده وبروز های مرغ جنگی درمیدان حاضر میدارند درین اجتماع مرغ بازها که بصدها نفرجمع میشوند بهزارها افغانی ازدستی بدستی میرود، این مرغها از یکصد الی دوو سه هزار افغانی درین شوقی های آن خرید وفروش میشود.

بهترین جنس از مرغ های کلنگی جنگی اتولاء، عمارا مرغ هایست که دوقریه جات قیصار چوچه گیری میشود این مرغها عموماً جسیم وبها در بوده وپایا های قوی و نول تیز خود با مرغ مقابل خوب مجادله میکنند، و هم چنین از مرغ های مذکور بتعداد زیاد برای جنگ وچوچه گیری بولایات دیگر نیز برده میشود.

فیل مرغ: در ظرف همین چند سال اخیر از مرکز توسط مدیریت زراعت بمیمنه وارد شده فعلاً درهر قریه وقصبه چنددانه از آن دیده میشود مردم نسبت بگوشت وافر وتخم های بزرگ آن وهم برای چوچه گیری آنرا تربیه می کنند.

کبک: که یک پرندهٔ خوش خط وخالی بوده مخصوصاً سرخی نول وپا های آن بقشنگی آن می افزاید درتمام تپه ها ودره ها و کوه های میمنه و همه مربوطات آن بکثرت پیدا میشود، شکار آن ذریعهٔ تفنگ بز معمول ولی زیاده تر در حصه کوهستانات قیصار ودرزاب وگرزیوان بوسیلهٔ دام و کبک شکاری که خود شان نگهداری وتربیه مینمایند شکار میکنند، برعلاوهٔ گوشت لذیذ وغذا های نفیس آن، این پرندهٔ خوشخوان را برای خواندن وشکار وجنگ انداختن نیز بقفس ها نگه میدارند. کبک بازان کبک های جنگی را که دربکی دو ازمیدان های جنگ

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 84 of 283

غالب بر آمده باشد تا ٤-٥ هزار افغانی هم خریداری نموده وآنرا بمغز بادام وپسته وآب نبات تربیه می کنند ودر روز های جنگ آن بهزارها نفر جمع شده وهزارها افغانی برد وباخت میشود، حتی یکسال قبل یکدانه کبك جنگی به هفت هزار افغانی هم فروخته شده است .

بودنه : کبك پرندهٔ کوچك ولی قشنگ وخوشنما نیست بفاصله های منقطع مانند کبك،بکوه وعموماً در دشت ها پرواز کرده واکثراً در بین کشتزارها وچمن زار های وسیع میمنه ومناطق دیگر به تعداد فراوان پیدا شده واز زمرهٔ مرغکان مهاجر محسوب میشوند .

چطوریکه در هرحصهٔ مملکت عزیزما بودنه را برای خواندن وجنگ دادن پرورش میدهند در ین ولا نیز این پرندهٔ خوش خوان برای همین دووظیفه گرفته میشوند، منتها درینجا بواسطهٔ کثرت، شوق مندان زیادی دارد، بودنه ها بعضاً از حیث خوش خوانی مانند بودنهٔ جلد وجرندگی وبعضاً بواسطهٔ جنگی بودن از ٥ صد تا ٢ هزار افغانی خرید وفروش میشوند، میدان جنگ آن هم کم از میدان مرغ جنگی وکبك جنگی نیست .

همچنین انواع پرندگان دیگر مانند عندلیب، بلبل هزار داستان، بل، کبوتر کلنگ، قره سینه، قاز، لگ لگ، قوی سیاه وسفید، داغ سر، گنجشك، توغ داغ فاخته، موسیچه، عقاب، باز، چرخ، مینا، لچی ، شانه سرك، عکه، زاغ، زاغچه ساج، قرهقوش، بوم وغیره درین ولا بمناطق مختلفه در دشتها، کوها ودرههای شاداب وخوش آب وهوای آن زندگانی کرده وهمواره درفضاوشاخسارها دیده میشوند .

قسمت پنجم

چراگاها ، شکارگاها وانواع شکار

الف: چراگاهای تابستانی :

١، در چراگاه های دشت صحرا وملور وآب کم وسموت که هر کدام ییلاق موسم بهار وتموز بوده وساحهٔ وسیعی را فرا گرفته میباشد دران مردمان مالدار اچکزایی ، اسحاق زایی ، بابکر خیل، نودزایی ، وشمول زایی ، دراول جوزا رفته وهم مالداران از حصص غلبله وقره کول ، خواجه کوهر به آنجا رفته وموسم تموز را در انجا سپری ومصروف چرا نیدن مالداری، گرفتن لبنیات وپشم از حیوانات خویش میباشند .

٢، درچراگاهی ماغ ، آلنجی سیزك، مالداران بابکر خیل، کوزایی وبعضاً مالداران مربوطات پشتونکوت وزنگابهم به آنجا رفته وموسم تموز راسپری مینمایند .

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 85 of 282

۳- در چراگاه های میدانك و جوز کولان مالداران بارکزایی، چاکرزایی، رفته و ایام تموز را به چرانیدن مالداری خویش مصروف میشوند و هم بعض از مالداران شور دریا و چلابر بآنجا میروند.

٤- چراگاه های سه کوه و شیراك تا درهٔ دونور، این ساحه عموماً چراگاه ییلاقی میباشد، در بهار مالداران اچکزایی، مردم دولت آباد و علیکتو درانجا میروند.

٥- تنه خاك، مردم جلال زایی، نور خیل و بعض مالداران از تنگاب بآنجا میبرند.

٦- چراگاه های تابستانی مردم حصص بهتونکوت، کوهی، تاتاره تغار چی، ده دشت داوی و حصص سرحوض و تیلان میباشد.

ب: چراگاه های زمستانی:

۱- وادی دولت آباد، در زمستان علف چر مالداران چاکرزایی، بارکزایی جلال زایی، اچکزایی، فیروز زایی، کاکری اودین، موسازایی و غیره میباشد

۲- وادی علف چرده هانهٔ جلا جین، سنگی و چاه قاسم که مناطق مذکور نزدیك سرحد بوده و بطرف شمال واقع است، مالداران افاغنه، اوزبکیه و ترا که رمه های خویش را درانجا برده و زمستان را سپری مینمایند.

۳- در چراگاه های خواجه قچی و تپانهٔ غلامان مالداران علی زایی، بابکزایی نورزایی رمه های خویش را درانجا برده و زمستان را سپری مینمایند.

٤- در چراگاه های از تپانهٔ غلامان تاتپانهٔ خوشك مالداران اچکزایی فیروز زایی، شمول زایی، بارکزایی، تیموری وغیره ایام زمستان را سپری مینمایند.

همچنین چراگاه های زیاد دیگری درازه خوی وقیصار وجود دارد که مالداران در بهار و تموز درانجاها اقامت نموده و به پرورش مالداری خویش ادامه میدهند.

ب:- شکار و شکار گاها:

در میمنه: در جلگهٔ میمنه و شش کروهی آن مرغابی و قره سینه، کبك و بودنه زیاد بوده برای سرگرمی شکار چیان موضع مناسبی میباشد مخصوصاً شکار بودنه در فصل بهار خیلی زیاد صورت میگیرد.

در مربوطات علاقه داری کوهستان: شکارگاهای مشهور آن درهٔ ساروان درهٔ مرغاب، کوه ملور وغیره بوده باین شکار گاها شکار پلنگ، دندرگاه، انواع آهو سنگلاخ و روباه، کبك، کبوتر، تیرغان، وغیره صورت میگیرد.

در مربوطات علاقه داری المار: موضعی که برای شکار انواع آهو و کبك از حیث داشتن دره های شاداب و کوهای بلند شهرت بسزائی دارد همانا مربوطات قریهٔ قرایی است وهم وادی های طرف شمال علاقه داری مذکور سکه دشت

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 86 of 282

وسیمی بوده ومخصاً اتحاد شوروی اتصال پیدا می کند برای شکار آهو شکارگاه خوبی است .

موضع بند سرحوض : که منبع آب چشمهٔ میمنه را تشکیل میدهد ، انواع مرغکان آبی وقوی سفید وسیاه وجود داشته ودرتمام دره های مربوطات حکومتی پشتو نکوت برای شکار کبك وکبوتر صحرائی وغیره ، شکارگاه های خوبی بشمار میروند .

در مربوطات حکومتی اندخوی : چون عموماً اندخوی دارای دشت ریگی دوسیمی است لهذا برای شکار آهو که گله گله بهرسو گشت وگذار دارند موضع مساعد بوده وروباه وانواع مرغ آبی وتوغداغ (یکنوع مرغ است مشابه بقاز) نیز پیدا میشود از ینرو بازار شکار یان گرم است .

در مربوطات حکومتی تگاب شیرین ، در مناطق مختلفهٔ تگاب شکار آهو ، روباه ، کبك بکثرت صورت گرفته ، شکارگاه های آهو وروباه در حصص غرب تگاب وکبك در اطراف کوه آستانهٔ مبارکه میباشد ، شکار قره ساق در دشت دولت آباد دو نمکسار صورت میگیرد .

در مربوطات حکومتی بلچراغ : بدره های خوشگوار درهٔ زنگك ، دره شاخ درهٔ شیر تخت ، درهٔ وزم ، درهٔ تنگه سیری ، درهٔ گرزیوان ، حوض سیجان یاسیف الملوك وغیره انواع شکار ها از قبیل شکار پلنگ (۱) و شکار انواع آهوی بزی و گوسفندی ، روباه ، کبك ، کبوتر ، دراج ، کبك دری ، انواع مرغ آبی و در دشت ها شکار بودنه در فصل بهار صورت میگیرد لهذا اهالی اینملاقه فی صدشصت بشکار علاقه و مهارت بیز ائی دارند .

نوت : موضوع حیوانات وحشی که از مبحث خود باز مانده بود ودرین جا گرفته شد .

ب: حیوانات وحشی - کوه بزرگ و شامخیکه به سمت جنوب اینولا عموماً از شرق بغرب امتداد دارد ، از سلسلهٔ تیربند ترکستان بوده ودارای قله های رفیع و دره های ژرف میباشد ، باین سلسله کوه ها ودره ها که یکحصهٔ از مربوطات حکومتی بلچراغ وپشتو نکوت وقیصار را تشکیل میدهد ، انواع حیوانات درنده ودونده از قبیل پلنگ ، کفتار ، گرگ ، خرس ، خوك ، شکور ، شغال ، پشك کوهی ، روباه ، سیاگوش ، سگك لاهو ، تیرغان ، خرگوش ، آهوی سرخهٔ کوهی ، میش ، قوچ ، بز ، تکه ، وغیره زندگانی مینماید .

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 87 of 282

در مربوطات حکومتی قیصار ، کوه شامخیکه بسمت جنوبی قیصار از شرق بغرب امتداد یافته عموماً دارای دره‌های شاداب وخوشگوار بوده‌و هر درهٔ آن بذات خود شکارگاه خوبی را برای اهالی آن حصه تشکیل میدهد از قبیل درهٔ بوره‌کن کوه چهل تن، کوهای بالابام کوهای اون بیگی ، دره‌های طویست، غوره‌زیارت گاه شاخ مخصوصاً شکارگاه چشمه خوبان، خواجه کنتی وغیره دره‌های آن ازطرف میرگن های ماهر پلنگ ، گاهی وقت ، آهوی بزی وکو سفندی کبک، تذرو، رو باه سیاکوك و غیره شکار میشوند در چشمه‌سارهای قیصار شکار انواع مرغ آبی قوی سفید قرمسینه وغیره نیز صورت می پذیرد، اهالی این منطقه اکثراً بشکار علاقه ومهارت شایانی دارند.

سمت شمالی اینولا : که عموماً دشت و سیع و هموار بوده و بخاك شوروی وصل میشود وقسمتی از مربوطات اند خوی، تنگاب شیرین، پشتو نکوت و قیصار را تشکیل میدهد، دربن دشت ها شکار انواع آهوی سفید وروباه بعمل می آید.

تبصره : بکوهسار آهوی سرخه، میش، قوچ، بز ونکه را بالعموم در برج میزان که قبل از یکجا شدن قوچ و نکه میباشد وبدشت های گرم سیر سمت شمال بهمین چهار اسم آهوی سفید را در برج اسد که هوای گرم دشت آن هارا بهیجان آورده مجبوراً جانب هوای خوش و سبزه زارها میل می کنند ازطرف میرگن ها شکار میشوند، چراکه دربن دو وقت حیوانات مذکور نهایت فربه بوده و شکار چیان نیز باین دوموسم بهتر شکار شغل می کنند بدیگر اوقات چندان تعیقاتی ندارند.

شکار کبك ، وتذرو و رو باه را بفصل زمستان و دیگر وحوش و طیور را هم که موقع مساعدت بکند شکار می کنند.

شکار بودنه : عموماً در موسم بهار که مزارع سبزو خرم میگردد درتمام مناطق مربوطهٔ اینولا بوسیلهٔ سگ های شکاری وتور ودر بعضی جاها تو سط دام که از موی دم اسپ میسازند صورت می پذیرد.

بودنه های نر واعلی را برای خواندن وجنگ دادن بقفس‌ها نگهداری کرده و مخصوصاً ماده های آنرا کشته و میخورند.

قسمت ششم

معادن و آبهای معدنی

الف : ـ معادن :

قراریکه معلوم است در هرگوشه وکنار اینولا معادن زیادی درآغوش کوها

وتپه هاییست ازآنجمله معادنیکه نیا قلی نذیر قل خان معلومات داشته ودیده بودند یک اندازه نمونه های آن هارا ذریعهٔ مکتوب نمبر ۶/۱۷۴ جدی ۱۳۱۸ خویش بوزارت جلیلهٔ معادن فرستاده جهت تحقیقات آن طالب اشخاص فنی ومتخصص معدن شناس شده بودند وزارت موصوف بمکتوب نمبر ۱۶۲ مورخه ۲۰ جدی ۱۳۱۸ مدیریت عمومی فنی کشافی خویش از حسیات وطن خواهانهٔ نیا قلی موصوف اظهار تشکر نموده وفرستادن نفر فنی را وعده داده ومتعاقباً مستر درات پولیندی متخصص طبقات الارضی باهیئتی از مرکز وارد میمنهٔ شده ومدت تخمین دو ماه بجا ها ئیکه ملامذ معادن نفت وذغال سنگ و گوگرد وغیره بوده رفته کشفیات و تحقیقات نمودند نتائج مثبته واطمینان بخش خود را بمرکز بردند معادن مذکور به ۲۲۴ معدن میرسد که ذیلاً از بعضی آنها اسم برده میشود .

منابع نفت خیز : در حصهٔ موضع خوش سربلاق مربوط حکومتی بلچراغ دو چشمه بفاصلهٔ ۵۰ متر دورتر از هم واقع ونفت از آن جریان دارد که به مجرد آتش گوگرد سریع واقع می کند، هم چنین در موضع آقبلاق، آقسو وقره‌یغاچ مربوط حکومتی مذکور موضع لاله بای حد فاصل میمنه وهرات و غیره چشمه های نفت نبوغ مینماید .

معادن ذغال سنگ : در حصهٔ قورچی و کولیان مربوط حکومتی بلچراغ معادن بزرگ مذکور موجود و کشف شده است .

معادن گوگرد : در حصهٔ زیارت آستانه بابا مربوط تگاب شیرین ، کته کم مربوط میمنه، گندآب قریب که قلعه مشهور به خوام گوگردک، خوش سربلاق مربوط بلچراغ و غیره مواضع دیده میشود حتی از معدن گوگرد آستانه باندازهٔ یکصد تن لاری به فابریکه بغلان برده و بدون کدام زحمت نتیجهٔ مثبت گرفته شده است .

معدن آهن : به نزدیکی قریهٔ گرزن و مربوط بلچراغ واقع است .

چشمه های موم لائی : از حصهٔ قرائی مربوط علاقه داری المار و شرق موضع آقسوی تعلقهٔ حکومتی بلچراغ جریان پیدا می کند هم چنین معادن سنگ رخام و مرمر و سرب در قرائی و گاز در حصهٔ لاله بای و غیره معادن در تمام نقاط میمنه موجود وکشف آن مربوط بااهل فن میباشد .

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 89 of 282

ب:- آب های معدنی

۱- نمکسار دولت آباد: در علاقهٔ دولت آباد مربوط حکومت تگاب شیرین بفاصلهٔ ۵ میل طرف شرق شیخان چشمهٔ وجود دارد که جزء مهم آن نمک بوده و آبیکه ازان خارج میشود بصورت مایع غلیظ سفید بنظر میرسد. همینکه مایع مذکور باطراف چشمه میریزد بشکل نمک سفید منجمد میگردد. زمین اطراف چشمه زه آب شور داشته درموسم زمستان که زه آب مذکور از زمین بروز مینماید چون اطراف زمین را تپه‌ها احاطه نموده آب آن حیثیت کول را بخود گرفته و بجای خود ایستاده میماند. درماه های جوزا و سرطان آب مذکور خشک و نمک آن بشکل یخ بروی زمین منجمد میگردد. این ترتیب همه ساله دران حصه جریان داشته سال بسال ضخامت طبقهٔ نمک منجمدشده ضخیم تر میگردد. زمین مذکور از شرق غرب تخمیناً ٤ میل و از شمال بجنوب ٦ میل مساحه داشته ومساحهٔ مجموعی آن بالغ بر ٢٤ مربع میل میشود. این ساحه به نمکسار دولت آباد شهرت داشته همه ساله تحت ادارهٔ یک مدیریت عمومی مربوط وزارت معادن در حدود سه ملیون سیر نمک بشکل تخته از انجا استخراج وبداخل وطن بفروش میرسد. استخراج در ماهای سنبله، میزان، عقرب ازان حصص نمکسار بعمل می آید که بمرور وقت ضخامت طبقهٔ نمک ضخیم تر و برای استخراج مساعدتر میشود. قرار معلوم بعد ازمرور هر پنج سال ضخامت طبقهٔ نمک باستخراج مساعد میگردد.

۲- آب معدنی آستانه‌جات: از زیر معدن گوگرد آستانه چشمهٔ آبی جریان دارد که مزهٔ آن تلخ و برای تداوی اکثر امراض مفید شناخته شده است.

۳- درجوار قریهٔ دفتو مربوط علاقه داری درراب چشمه ئیست کهازان مادهٔ مومیا یا قراً مبوء مخلوط با آب خارج میشود. تجزیهٔ آن مربوط باشخاص فنی است.

٤- ازقریه شورچشمه، چشمهٔ جاریست که آب آن مایل به سفیدی بوده و شور است.

٥- در نزدیک حمام چشمه چشمهٔ آبی بنام کرگک آب شهرت داشته و آب آن برای مواشی کرگین که بآن شسته شود مفید میباشد.

٦- چشمهٔ خواجه کرگو که درعلاقهٔ درزاب واقع است آب آن طعم نوشادر را دارا بوده و برای امراض جلدی خیلی مفید ثابت میشود.

۷- دردرزو دیک قریهٔ که تاش چشمهٔ وجود دارد که آب آن شور است.

۸- سنغ کول چشمه ئیست که آب آن بدبو بوده و طرف شمال موضع تاش جواز وسر دره واقع است.

۹- دردرزاب از منطقهٔ زمین هموار یشهود به شیر منگو چشمهٔ جاریست که آب آن بکلی تلخ میباشد.

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 90 of 282

۱۰- از قریهٔ تخارمر بوط بالچراغ چشمهٔ آبی جریان دارد که بواسطهٔ نوشیدن آن اکثراً اطفال به سنگک مثانه مبتلا میشوند .

۱۱- چشمهٔ شیخ بلاغ ، این موضع نیز از تعلقات علاقهٔ درزاب بوده و چشمهٔ از انجا جاریست که همواره از منبع آن آوازهای مهیب شنیده میشود ولی حقیقت آن تا هنوز کشف نشده است .

۱۲- حمام چشمه در بین راه خشت پل و زرشوی خانهٔ از سنگهای تراشیده شده بلب سرک و دریا وجود دارد که دربین آن چهار صفحهٔ سنگی داشته و حوضچهٔ در وسط آن موجود است که آب آن از حرارت طبیعی انسان گرمتر بوده و قرار تجربه غسل کردن بآب مذکور بتداوی امراض جلدی مفید ثابت شده است .

۱۳- چشمهٔ خواجه پیچا قلی در المار ، این چشمه در داخل قرائی واقع و آب آن از زمرهٔ چاهای آرتزین بوده در حالت فوران میباشد و خیلی تلخ است .

۱٤- چشمه‌های زیارت خواجه پیچاقلی ، در قریهٔ خواجه پیچاقلی مربوط حکرمتی قیصار در وسط باغ دو چشمهٔ که یك آن سیاه فام و دیگرش سفید رنگ است بشدت از زمین فوران کرده و نسبت به دیگر آب ها گرمتر و طعم آن بمثل آب چشم انسان ذایقه دارد .

قسمت هفتم

اوضاع مدنی

سپورت ها : در میمنه ومربوطات آن سپورت های متعدد در بین مردم رواج دارد که پهلوانی وبزکشی از جملهٔ سپورت های مشهور و دلچسپ این سرزمین محسوب میباشد .

پهلوانی : این سپورت از قدیم الایام در بین مردم میمنه رواج داشته ودر این جوانان مانند سابق دارای اهمیت بوده ودر اعیاد وجشن ها ومراسم عروسی ها ، ستی ومیله های اول بهار وخزان صورت گرفته وتماشای خوبی دارد مسلم است که این سپورت برای تقویه وتنبیهٔ وجود خیلی کمك نموده و هم وسیلهٔ تفریح سیر بینان میباشد .

درین اوقات یعنی در اعیاد وجشن ها از طرف بلدیه ها ودر مراسم عروسی وستی ها از طرف صاحبان طوی وباطر فداران ایشان برای پهلوانان غالب هدیه های از قبیل چپن ، لنگی ، پول نقد ، مرقره ، بطور بخشش داده میشود .

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 91 of 282

بز کشی: این سپورت که ذریعهٔ اسپ اجرا میشود یکی از سپورت های ثقیل ومهم این ولا محسوب بوده واز قدیم تاحال این شطارت های سوار کاری بین اهالی رواج دارد.

محیط میمنه برای تزئید وابقای نسل وپرورش اسپ خیلی مساعدواسپ های خیلی اعلی وزورمندی رادر آغوش خود تربیه نموده ومردم هم به سوار کاری آن خیلی ماهر ومأنوس میباشند.

(یك منظره از بز کشی در اینولا)

اما اسپ های بز کش بطریق مخصوصی زیر تربیه گرفته میشود، مهتر آن که باصطلاح چاپ انداز میباشند در تربیهٔ اسپ وسوار کاری خیلی ماهروچالاك میباشد وبرای نگهداشت اسپ بر علاوهٔ مصارف آن ماهوار از شش صد الی یکهزار وپنجصد افغانی ازصاحب اسپ معاش گرفته واسپرا برای مسابقهٔ بز کشی آماده میسازد.

این سپورت عموماً در مواسم خزان واول بهار صورت گرفته صحنهٔ تاخت وتاز اسپ ها را گرم میسازد، سپورت مذکور اکثراً در روز های میله وبا عروسی ها وختنه سوری ها درین ولایت چنین صورت میگیرد.

در روز های مذکور به هزار ها اسپ از خود منطقه ومناطق دیگر وارد میدان بز کشی شده واسپ های بز کشی در میدان میبرایند، سپس یك راس بز یا گوسالهٔ ۲ساله ذبح شده درگودال حفر شده انداخته میشود وسواران مذکور بالای آن هجوم نموده تااینکه بزرا از گودال میکشند وسوار کاران عقب بز، اسپ تازی نموده واز دست یك دیگر میربایند تااینکه بمحل معین میرسند، هر چاپ اندازیکه بزرا درمحل معین رسانید، اولیت را او کمائی کرده به انعام گرفتن تفنگ، پول نقد، اسپ، شتر وغیره نایل میگردد.

سپورت های دیگر موسمی ازقبیل توپ دنده، وسنگ بازی وغیره وجود دارد که تفصیل آن در طوالت کلام می افزاید.

امروز که الحمد الله مملکت ما در دورهٔ نهضت قدم فرا گذاشته است غیر از اینکه سپورت‌های مختلفه از قبیل فوت‌بال، والی بال، هاکی، باسکت بال وغیره چطوریکه در مکاتب جریان دارد، درین جوانان خارج از معارف مثل مأمورین دوایر عساکر وغیره نیز مروج بوده وتمرین آن‌را در مواسم مختلفه ادامه میدهند.

طرز لباس: در عموماً مناطق حکومتی اعلی اکثراً مردم ملبس با چپن وپیراهن وتنبان ولنگی وکفش ومسحی پیزار وچارق بوده درزمستان وبهار لباس شان یک قسم میباشد تنها در تابستان از تعداد چپن کاسته میشود قراریکه دیده‌شده در زمستان وحتی بهار یکنفر تا چند دانه چپن‌را دربر می نماید از بالای آن کمر خود را با دستمال ویاتسمه میبندند، درین اهالی یکتعداد مردمی اند که لباس شان عبارت از بالاپوش ویا کرتی بوده بوت تیمساق، کلوش پیزارزری، لنگی ابریشمی پیراهن، تنبان رنگه میپوشند وهمچنین مأمورین دولتی عموماً دروقت وظیفه ملبس به دریشی میباشند.

چپن یک لباس کشال وفراخ بوده از تکه های نخی، ابریشمی، سندی یشمی وغیره ساخته میشود که عبارت اند از چیدلك، تهان، برك، قنافه وکرك که در خود محیط ریشیده وبافته میشود.

خوراك مردمان این دیار: بالعموم ساده بوده ازطرف صبح نان وچای وکسانیکه مالداری دارند شیر ومسکه وپنیر میخورند، طعام های چاشتانه وشبانهٔ شان هم اکثراً از آرد گندم بانواع مختلف تهیه میشود از قبیل آش های ماستکی وقروتی دستی و قاشوقی، آشهای گوشتی و روغنی بنام قیمه آبی قاشوقی و بالاکش و قورمه دار وآش سوکه (که بعضاً منتو و آشك میگویند) وآش پلو وسیمیان، بولانی، انواع شوربا، شیر برنج، انواع سبزی، برنج بصورت صافی و قابلی پخته میشود انواع دیگر خوردنی نیز از قبیل قتلمه، چلپك نان کومه یا کیک وطنی، سمبوسه، قویماق انواع حلوا، جلبیه وغیره درین ولا پخت و پز شده و خورده میشود ونوشیدنی مهم مردم این سرزمین چای سبز است.

آلات موسیقی: در تماماً مناطق میمنه عبارت از دف، چنگک، دمبوره وزنگک، دوتار، سه تار، نی، سرنای، دهل، ودرین تازه گی ها تنبور ورباب هارمونیه هم مورد استعمال پیدا کرده است شعرای هم پیدا میشود که چاربیتی ها و قصایدی دربارهٔ دین، شاه، وطن وملت ترتیب کرده در محفل ها به آواز بلند میخوانند این نشیده ها احساسات انسان را بشور آورده وبادف ودمبوره نشاط و سروری را برپا میدارد.

اکثراً چنگک را دختر ها، دف را خانم ها و دمبوره را جوانان نواخته در حیات صحرا جوشش بینظیر وصحنه های جانداری را تمثیل میدارد.

پیشه اهالی: اهالی مناطق مربوط میمنه دهقان، مالدار وصنعتکار بوده اصناف وکسبه تعداد ش کم وزیاده ترمردم اند نوی مطابق مقتضیات محیطی خود تجارت پیشه میباشند.

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 93 of 282

بناغلی آقا رحیم
مدیر زراعت

اجمال اوضاع زراعتی و ضرورت

آبیاری ولایت میمنه

قسمت اول : اوضاع زراعتی

مناطق مربوطهٔ حکومتی اعلی میمنه در قسمت شمالی مملکت واقع بوده، از طرف جنوب بکوهای تیربند ترکستان و علاقه داری تسگی مربوط ولایت کابل وصل و از جانب شمال به خاک شوروی منتهی میگردد که حصهٔ شمالی آنرا به اصطلاح این محیط از نقطهٔ نظر زراعت دگرمسیر » و حصهٔ جنوبی آنرا « سردسیر » میگویند . همچنین از طرف غرب به مرغاب و حکومتی کلان قلعهٔ نو مربوط هرات و از طرف شرق به شیرغان و سرپل مربوط ولایت مزار شریف وصل است .

محیط میمنه از حیث آب وهوا معتدل و حاصل خیز و دارای تپه های خاکی و دشت ها و دندهایی است که چلکه های آن بحکم طبیعت علی العموم از جنوب بشمال ممتد گردیده و قسمت کلی آن دشت ها وتپه های علف چر و زمین مزروعی لامی و حصهٔ جزئی آن زمین های آبی است .

در دشت های آن بموسم بهار علوفه و انواع نباتات و گلها و حبوبات و گیاهای طبیعی روئیده ، در ینموقع تمام دشت ها یکسره لباس سبز میپوشد و از بر جوشیدن گلها و اقسام ریاحین باغ وراغ ، دشت ودمن گلستان گردیده و مشام جهانیان را معطر میدارد وهوای آن صاف و منظرهٔ قشنگی را مرتسم میسازد که دیدنی و تماشا کردنی است .

در سالیکه اوضاع جوی خوب وباران ناقع نزول وزمین رطوبت کافی حاصل میکند بتمام دشت های علف چر وتپه های خاشاك و علوفه بکثرت روئیده و تا فصل زمستان دوام مینماید وحیوانات از قبیل گوسفند واشتر و گاو ، مرکب و غیره همه ازان استفاده میورزند و کفایت هم مینماید ، این دشت ها باستثنای کوهای سنگی و تپه های صعب المروریکه در دور ونزدیك خود ها دارند استعداد ذاتی داشته وقابل زراعت لامی کاریست ، مواضعیکه تا کنون تحت زراعت نیامده ویا آورده نشده از حیث عدم امکان لامی کاری نبوده خاص از نقطهٔ نظر علف چر ومالداری است ورنه اکثر حصه جات بزراعت مستعد وآماده گی دارد و در صورت مزروعی ساختن آن ها گذارهٔ عیوانی بعسرت بر میخورد .

در اراضی للمی جو و گندم و کتان و کنجد و ماش و نخود و تنباکو و پنبه و فالیز بذر می شود . وحتی در سالهائیکه برف و باران زیاد باریده و به رطوبت زمین می افزاید ارزن نیز بذر شده و حاصلات خوبی بر داشته می شود . هرگاه باران کم میبارد تخم و مصارف و زحمات دهاقین بر باد فنا رفته حاصلات بسوخت میرسد. برعلاوهٔ زراعت، بعضی قسمت‌های اینولا برای احداث جنگلات نیز استعداد وامکان دارد که مواضع لازمه را در قسمت خودش تذکر خواهیم نمود .

بیمورد نخواهد بود که اراضی للمی را که بدو قسمت متذکره منقسم است تفصیلات دهیم .

۱ـ اراضی للمی سمت شمال ، که بنام دشت یاد میشود و قسمت انتهائی شمالی آن بخاک شوروی مواصلت داشته، امتداد خوری ازمربوطات شبرغان در حواشه سمت غربی بنارهٔ چیچل مرغاب منتهی میگردد که خواص آن کم و به نزول برف وباران زیاده‌تر احتیاج مند بوده و دارای اراضی للمی وعلف چرجوانی است که درتحت اینحدود اراضی آبی وسیلابی حصهٔ شمال نیز شامل بوده واراضی للمی وعلف چر را زمین‌های آبی ودندها انفصال میدهد ، وگویا این سلسله بتمامی للمی وعلف چرنیست وفاصله‌ها در بین واقع وزمین های آبی وسیلابی هرجائیکه تسلسل آن را میگسلاند، یعنی زمین ها همه بنام دشت وللم یاد میشود که اسم مخصوص نداشته منتهی اگر نام هم برده میشود بقریه وقصبه وعلاقهٔ که زمین مربوط بر آن است نسبت میدهند، مثلاً تختهٔ دولت آباد ویاتنگاب، المار، قیصار، ویا فلان قریه فی علی هذا .

۲ـ اراضی للمی حصهٔ جنوب ، که مسمی بکوهستانات بوده وهوای آن سرد وزمین آن برف گیر است که از شرق بغرب امتداد یافته و سمت شرقی آن بدهنهٔ سه کوه و کوهستانات مربوط سرپل وغرب آن بکوهستانات علاقهٔ مرغاب اختتام میپذیرد که دارای کوه‌های سنگی وجنگلات طبیعی وزمین های مزروعی و علف چرها وپسته زار است. درینحصه برعلاوهٔ جنگل، هنگ و زیرهٔ خود رو نیز وجود دارد که هنگ آن جمع آوری و حاصلات آن بخارج صادر و زیرهٔ آن تنها کفایت مصارف داخلی را نموده از مصرف خود ولایت اضافگی میکند .

خاک اینحصه بسبب وجود جنگل و برودت هوا مرطوب بوده وباران کم حاصل خوب میدهد که بعضی از دشت های آن را که باعتماد خاک و کثرت حاصلات شهرت دارند ذیلاً تذکر میدهیم :

گرد و درزاب، پشتهٔ قورچی، وعلبیان، پشتهٔ کشتی دال، پشتهٔ خواجهٔ غار، پشتهٔ گلیم باف، گرزیوان، جورغیتو، سیوک، دلوک، دشت محراب .

اراضی آبی را نیز بدو قسمت ۱ ، آبی ۲ ، سیلابی تقسیم نموده ذیلاً بعرض میرسانیم :

۱ ، اراضی آبی ، این زمین از چشمه سارها آبیاری و یا از بند و دریا حقابهٔ معین دارد .

۲ ، زمین های سیلابی ، زمینهائی است که اگر برف و باران

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 95 of 282

بلطف حضرت خداوند زیادتر نزول وآب بدریا اضافه‌شود استفاده‌میتوانند وروزبه‌عقابه نداشته وآب در یا قلت کند حکم‌للمی‌را دارد . این دوقسمت آبی‌بجلگه‌ها منقسم است که بنام(تنگاب) یادمی‌شود واز جنوب بشمال امتداد دارد و مشهور ترین جلگه های مذکور قرار ذیل است :

اول : جلگهٔ گرزیوان، گنجه، شیرین تگاب، دولت‌آباد، اند خوی :

این جلگها از یک دریا آبیاری میشوند ومنابع آب‌آن هاازحصهٔ گرزیوان است ومساحت امتداد جلگهای مسلسلهٔ فوق الذکر تخمین (۱۶۰ کروه بوده وآب موجودهٔ دریای مذکوره از دره های سنگی متعدده که دران اشجار جنگلی وحیوانات وحشی وجود دارد مجرا می گیرد .

۱ـ درهٔشاخ ۲ـ درهٔجوز وتغاره ۳ـ درهٔزنگک وبغل‌سوزه ٤ـ غلبان و ده میران ٥ـ خوابهٔ غار ٦ـ قورچی و کولیان .

دردهانهٔ این دره‌ها ودر قسمت های مساعدهٔ گذرگاه آب آن‌ها قریه‌جات وخانه‌های متعددی واقع وزمین آبی شان خیلی قلیل است که یک‌حصه آب چشمه‌های مذکور باراضی آبی قریه‌جات ومواضع قوقانی مصرف‌واضافه گی آبهای مذکور متدرجاً بدریای لچراغ جمع می‌شود که از طرف تموز اندازهٔ تخمینی آب مذکور بحد آسیاب خواهد رسید .

همین آب است که جلگهٔ گنجه (زرشوی، کنه قلعه، خشت پل، خوابه‌قشوری)را آبیاری واضافه‌گی آن بمربوطات شیرین تنگاب رسیده ازینجا فی بین جلگهٔ سیاق وچارقره وخیرآباد ودولت آباد واندخوی تقسیمات شروع می‌شود، بزمین گرزیوان وجلگهٔ گنجه کدام تقسیمات ازسابق رواج نبوده ونیست‌هروقت که آب‌ضرورت بودو دل‌شان‌خواست بازدرهٔ کارآمد ازدریای اندخوی آب میگیرند.دربین‌تنگاب شیرین ودولت‌آباد واندخوی که حصه وتقسیمات موجوداست آب‌آن کفایت نکرده خصوصاً در زمین های اند خوی که‌از همه پایان تر است آب بکلی قلت پیدا میکند .

خواص‌طبیعی جلگه‌های مذکور

الف :ـ گرزیوان : زمین گرزیوان برای‌زراعت‌گندم وجو وکچالو وتنبا کووارزن وجواری خیلی مساعد وگندم آن‌زنظر بگندم دیگر مناطق روغن‌دار ودرذائقه ونشایسته بمراتب فوقیت وشهرت داشته نان آن سفید وبرودی نمی خشکد اینحصه در گندم وکچالو وتنبا کو وچهار مغزوات ازدیگر مناطق برتری داشته هنگک هم ازجملهٔ پیداوارهمین منطقه است، اشجارمثمر آن کم وبید وچناربیشتر دیده می‌شود.

ب :ـ جلگهٔ گنجه : زمین‌این جلگه کم عرض وازحصهٔ وسطی آن دریای اند خوی عبور می کند که زراعت‌گندم وجووجواری وارزن وزردک‌دربنجارواج‌داشته‌در بعضی اوقات شالی نیز میکارند وحاصل‌خوبی برمیدارند‌ودرآینده هم زراعت شالی امکان پذیر بوده چون‌زراعت شالی بحقابهٔ اندخوی ضرر تولید میکند ازآنرو زراعت

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 96 of 282

آن ممنوع قرار یافته، واین جاییکه برای زراعت زردك وجواری اختصاص دارد اشجار مثمر متنوعهٔ آن کم وبید وچنار بیشتر دیده میشود.

ج، شیرین تگاب، درین جاییکه دشت مانند تاك انگور بیشتر رواج داشته واهالی زمین‌دار در تربیهٔ تاك خیلی‌ها ماهرواز باغات خود حاصلات خوبی بدست می‌آورند، انگور تازهٔ آن بیکدام جائی نقل داده نمیشود وجابجا کشمش ساخته وبفروش میرسانند وصرف گذاره ومعیشت میدارند که گذارهٔ بیشتر اهالی بواسطهٔ تاك انگور است، دیگر اشجار ازقبیل سیب، زردالو وغیره میوه جات جزئی است تنها درخت پسته خانه که بجز سایه ونمائش دیگر ثمری ندارد دراینجا بکثرت دیده میشود، اراضی خالصه خودها بصورت جزئی گندم وجو وفالیز بقدر و بزراعت پنبه وتربیهٔ کرم پیله بیشتر میل وعلاقه دارند. تگاب شیرین ازحیث کثرت تاك انگور، درجه اول وازنقطهٔ نظر تنمیه واستعداد خاك درجه ۲ وزراعت پنبه وتربیه پیله برتری دارد که از یوزقیش آباد تگاب سزاوار تعریف است.

د، دولت آباد، بموضع مذکور خاص گندم جوو کتان و کنجد و فالیز زرع واز زراعت دیگر حبوبات و اشجار به نسبت کمبود حقابه بی بهره اند و مستفید شده نمیتوانند اراضی آن وسیع وقابلیت زراعت هر گونه حبوبات و اشجار را دارد ولی از کمبود آب زراعت شان متوسط و دشت مذکور برهنه و تاك انگوری و اشجار ندارد اگر باشد هم خیلی معدود داست و بر زراعت کدام انواعی از حبوب و اشجار شهرت پیدا نکرده.

هـ، اندخوی، دشت وسیع وپهنائی است که اطراف آن را تپه های ریگ احاطه کرده وهمه ساله آب سیلاب درین دشت پهن شده وسال بسال بقدرت واستعداد آن می افزاید که زمین آن(شنی) است، در زراعت و تربیهٔ اشجار شهرت کامل و قابلیت بسزائی دارد درتمام دشت مذکور جو و گندم وهم باندازهٔ محدودی قالین بذر می‌شود که زراعت آن قسمت محتاج آب سیلاب است اگر باران اضافه ترشده سیلاب بدریا بیشتر بود حاصل فوق‌العاده بدست می‌آورند ورنه بسرخت میرسد ویا بصورت جزئی حاصل میگیرند که مصارف زارع را تلافی کرده نمیتواند اگر آب کافی برسد فالیزپایه های اندخوی درتکثیر حاصل خربوزه استعداد کلی را نشان میدهد که اززمین کم حاصل فوق ازتصور برمیدارند تاك انگوری ودیگر اشجار مثمر وغیر مثمر نیز بصورت قلیل وجود دارد مگر حاصلات باغی واشجار کفایت اهالی آن منطقه را نمیتواند تنها انجیر اندخوی بسیار لطیف وشیرین است که از دیگر نقاط در تربیهٔ انجیر امتیاز دارد وگندم آن نیز ازدیگر گندم های آبی اینولا بهتر است.

اندازهٔ جریبی، اراضی آبی مواضع پنجگانهٔ فوق که یك جاییکه ویك دنه گفته می شود فعلاً به (۲۰۰۲۵۱) جریب زمین تخمین شده میتواند.

و، درزاب، اینحصه مستثنی ازجایگهٔ پنجگانهٔ فوق است که در آبریز وحقابه

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 97 of 282

بدریای اندخوی تعلق وارتباطی ندارد وبعلاقه‌داری درزاب یادمی‌شود که‌علاقه‌داری آن مربوط حکومت بلچراغ ودرسمت شرقی میمنه واقع وحدود اراضی آن بحکومت سرپل وشیرغان وصل میشود که قسمت کلیهٔ اراضی درزاب للمی و سیلابی بوده و زمین آبی آن خیلی جزئی است .

جلگهٔ درزاب بسیار کم عرض ودوطرف آن تپه‌های خاکی وآب آن تخمین یك آسیاب خواهد بود که از حصهٔ چشمه سار سردره جریان می پذیرد، قریهٔ سردره، دهقانی ومغل وگردیخانه‌را الی موضع قریه شیربیك که بطول (۳) کروه خواهد بود آبیاری ودرقسمت قریه‌جات پایان آب نرسیده و کفایت نمیکند درموضع شیربیك الی جرقدوق که تخمین شش کروه فاصله خواهد بود جلگهٔ درزاب درین حصه وسعت پیدا میکند آب بصورت قطعی نرسیده واراضی آن سیلابی است هروقت که باران رسید از سیلاب استفاده مینمایند ورنه برای آبیاری زمین کدام وسیلهٔ ندارند ودربعض حصص درزاب که آب چشمه‌های سردره میرسد درخت چنار وبیدوتوت وزردآلو غرس وبصورت متفرق دیده میشود از حصهٔ شیربیك به‌پایان اشجار بکلی وجود ندارد ودشت آن سیلابی وآب خورا که انسانی وحیوانی شان از آب‌چاه است مگرزمین پایانی دشت که مسمی بجرقدوق است نهایت حاصل خیزواگر آب سیلاب میرسد حاصل خوبی از آن بدست می آید باین دشت گندم، جو، تربوز، زیادتر کشت میشود که تربوز جرقدوق مشهورترین تربوز اینولا وحتی‌باندازهٔ زمین آن مساعد است که یکدانه تربوز بوزن ٤ الی ٥ سیر هم‌دیده وشنیده شده اهالی آن از زراعت دیگر حبوبات‌وغرس اشجار بواسطهٔ نبودن آب محروم مانده اند که ازینجهت درتربیهٔ دیگر چیزها شهرت نداشته ونداردٍ.
مساحت طول جلگهٔ درزاب تخمین ۹ کروه ومساحت اراضی آبی وسیلابی آن ها تخمین (۱۰۰۰) جریب خواهند بود .

جلگهٔ میمنه :

اطراف این دند را تپه‌های خاکی احاطه نموده و اراضی آن از بند سرحوض که‌چهل‌وشش سال پیشتر تعمیرشده است آبیاری می شود از بند سرحوض الی فاصلهٔ ۱۷ کروه‌درهٔ کم عرضی که‌دوطرف آن را کوه‌های سنگی فراگرفته واقع‌واراضی آبی بین درهٔ‌مذکوره جزئی ودرینجا درخت مثمر خیلی کم‌وحصهٔ بیشتر اشجار آن بید وچناراست پایان این‌تنگی جلگهٔ میمنه واقع است که ابتداء آن مسمی بدهن دره‌ودرانتهای آن عطاخان خواجه (شوردریا) نامیده می‌شود که آبریز آن بدریاب اندخوی منتهی میشود طول‌این‌جلگه تخمین (۱۵) کروه خواهدبود، درحصهٔ این‌جلگه‌سه‌نوع اراضی موجوداست که‌بنام (آبخورهٔ بندسرحوض) (زمین چشمه‌سار) (اراضی سیلابی) یادمیگردد.

الف، اراضی آبخورهٔ بند سرحوض ، ازحصهٔ دهن دره الی موضع قریهٔ چقاتك که تخمین ٦ کروه‌طول‌دارد، این اراضی‌بقرار تقسیمات میمنه که‌درین اهالی واقع است

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 98 of 282

از آب بند سرحوض استفاده می کنند که اکثر قسمت آن، ازاشجار مثمر وغیرمثمر وتاك انگوری مستفید وقسمت پایان آن ازرهگذر قلت آب وعدم کفایت آن گندم وجو وغیره حبوب زرع میشود، زمین آبخورهٔ تحت بند سرحوض برای تربیه ونموی هر گونه اشجار مساعد ومیوهٔ مشهور آن: شیرتوت، بهی، سیب، شفتالو، انگور شهابی است که خاك آن بتربیهٔ میوجات مذکور بیشتر مساعد است .

ب، زمین های چشمه سار، از موضع چفتاك الی موضع ناموسی تخمین دارای (٤) کروه مسافه است، چشمه سارهای متعددی موجود، اشجار مثمر آن کم ودرخت بید وچنار وتوت زیادداردعلی الاکثراهالی این سامان برای نذر گندم وجو وارزن وپنبه وزردك وتنباکو عادت ورغبت دارند که از پنبه وزردك وارزن حاصل بهتری بدست می آورند، زمین آن نسبت بهمه برای زراعت ارزن بهتر مساعد است .

ج، اراضی سیلابی، از موضع ناموسی الی شور دریاب که دارای (٥) کروه فاصله است، چشمه سار کافی وآب دریائی ندارد وآبخورهٔ آن از دریاب میمنه است اگر از طرف بهار آب اضافه بود وسیلاب رسید زمین ها آبیاری میشوند ورنه از بند سرحوض وچشمه سار ها کدام حصه و تقسیم معینی ندارند ، زراعت این دشت عموماً گندم و جو و کتان و کنجد و فالیز است که آن هم مربوط بآب باران و سیلاب بوده نه اشجار دارد و نه از زراعت دیگر حبوبات بهره مندشده میتوانند، اندازهٔ جریبی آبی و سیلابی کلیهٔ این جلگه تخمیناً (١٣٥٠٠) جریب خواهد بود، د، در قسمت غربی این جلگه چهار (میدانی) کو چکی واقع است که اولی (قروق سای) و زمین آن اکثراً للمی و باندازه جزئی ز مین سیلا بی دارد، دومی (کاریز) و سومی (قرب آقسای) است که این دو موضع باندك فاصله بیکجا وصل می شود اراضی آن سیلابی و یکی دو چشمهٔ که در بخش فوقانی خود دارد تنها کفایت آبخورهٔ انسانی وحیوانی را نموده وبرای اهالی پایان تر آن جهةخورا که هم آب چشمه ها رسیده گی کرده نمیتوانند زراعت این دشت گندم و جو و کتان و کنجد و قسمت بیشتر آن فالیز است که خاك آن برای تربیهٔ خربوزه خیلی ها مساعد و خربوزهٔ آن بنام کاریز و آقسای شهرت بسزائی دارد که از رهگذر شربت و طعم وذائقه و عطر ولطافت قابل تعریف است .

دشت چهارمی که مسمی به میرشکار شاه قاسمی است چشمهٔ کوچکی دارد که منتهی بزمین یکی دو قریه کفایت کرده تنها زراعت گندم و جو وپنبه در آن شده میتواند کدام شهرت وبرتری از حیث زراعت ندارد .

جلگهٔ المار :

ر، درقسمت بالائی این جلگه چند درهٔ کوچك سنگی واقع گردیده که قریه جات آن بنام قرائی یاد می شود که اطراف آن را کوه های سنگی احاطه نموده

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 99 of 282

وچشمه‌سار های متعددی دارد که حصهٔ مذکور کوهستانی و دارای جنگلات ارچه و از حیث وجود آهو و کبک موضع شکارگاه و دارای منظرهٔ قشنگ و خوش هواست که زمین آبی اینحصه خیلی کم و به اراضی آبی خود جو و گندم و ارزن بند میدارند اشجار مثمر وباغات شکلی ندارد درخت چهار مغز در ینحصه بیشتر دیده می شود و زمین آن برای تربیهٔ درخت چهار مغز مساعد بنظر میرسد • بواسطهٔ که زمین آبی قلیل و مصرف آب ضرورت کمتراست،لهذایك حصهٔ آب چشمه سارهارا اهالی قرائی زمین داری خودها مصرف و اضافه گی آب به جلگهٔ المار میرسد که طول درهٔ قرائی الی تنگی المار (۸) کروه تخمین خواهدشد، بعداً که آب درالمار میرسد بجوی های اراضی آبی قسمت میگردد چون آب کم ودشت المار وسیع است آب آن برای غرس اشجار وزراعت حبوبات کفایت نمیکند ازینجاست که دشت المار عریان وبجز از زراعت گندم وجو • کتان و کنجد و قالیز از دیگر چیز ها استفاده نمیتوانند .

اراضی این جلگه دارای قابلیت هرگونه زراعت واشجار است وخربوزهٔ این دشت که بنام خربوزهٔ چغا تیك یاد میشود در طعم خود مثل خربوزهٔ کاریز خربوزهٔ مشهور اینولا است ،

جلگهٔ المار بقلبه ولنگر(شوودریاب) که آبریز آن بازه‌خوی میرسد ختم وطول این جلگهٔ تخمین ۱۰ کروه وتعداد جریبی اراضی آن تقریباً(۸۷۵۶)جریب خواهد بود •

جلگهٔ قیصار :

جلگهٔ قیصار نسبت میمنه و المار عریض ووسیع است، گرچه تمام این دشت یك جلگه شناخته میشود ولی از نقطهٔ نظر آبریز بدوحصه شرقی وغربی منقسم میگردد که حصهٔ شرقی آن دشت، حکومت قیصاراست که منبع آبیاری آن درهٔ بوره‌غن بوده واین دره دارای جنگلات، کوهی سنگی وحیوانات وحشی وچشمه‌سارها است که آب چشمه‌های مذکور دشت شرقی حصهٔ قیصاررا آبیاری میکند، خاك آنموضع برای زراعت ونموی هرگونه اشجار مساعد وقابل تعریف است بالخاصه برای نمو وتربیهٔ تاك انگوری درتمام مناطق اینولا حکم اولیت دارد، چه چاره که اهالی آن همیش ازقلت آب درچار تکلیف بوده نمیتوانند که به پیمانهٔ وسیع درزراعت ونخلستان را توسعه دهند از همین جهة است که قسمت کلی آن خاص بزراعت گندم وجو تخصیص داده شده است،ازاختتام این دشت تنگنا نی واقع شده که پایان این تنگنا بدشت میرشادی و کبوتر خان میرسد که آبریز همین دشت شرقی قیصاراست که بهزارها جریب زمین درین دشت موجود وبنام سیلابی یاد میشود درسالیکه باران وبرف زیاد بود از آب اضافه گی دریای قیصار استفاده حاصل ورنه حاصلات آن بسوخت میرسد آبریز این دشت نیز بدریای ازدخوی میرسد .

دشت غربی قیصار که بهطوبست وزعفران وزیارتگاه، وغوره‌وسید آباد وشاخ•

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 100 of 282

وخواجه کنتی است، از دره و کوه‌های سنگی سر چشمه میگیرد . که آب اینموضعات تنها بزراعت سفیدبرگ که مراد از (گندم، جو و چند اصلهٔ درخت معدود) باشد کفایت کرده بزراعت پنبه وارزن وجوار وغیره با غات و نخلستان کافی نیست باوصف آن که اراضی مواضع مذکور استعداد زراعتی دارد بجز زراعت گندم وجواز دیگر حبوبات واشجار استفاده نمیتوانند. ودربایان این دشت موضعی است نام (چیچکتو، مزاره قلعه، تکاب هیرک، اصحاب کهف) که هر کدام موضع مذکور در قرب قریجات خود چشمه سارها داشته وآب چشمه‌هاینمذکور بآبیاری اراضی موجوده بمشقت کفایت کرده باغ و اشجار آن کم وزراعت گندم وجو وارزن بیشتر رواج دارد آبریز این دشت علی العموم بدریای مرغاب اختتام می بذیرد که تعداد جریبی اراضی آبی وسیلابی آن تخمیناً (۱۹۵۲۵) جریب خواهد بود. وبهمرفته اراضی اینولا ازرهگذر آب وهوا معتدل وبرای هرگونه زراعت و نموی اقسام اشجار مساعد واراضی للمی آن دارای رطوبت کافی است که خواص طبیعی هر منطقه دربالا ذکر رفته دراینجا شهرت هر حصه را (در تنمیهٔ اشجار وحبوب) مختصر اعرض میکنیم.

۱، اند خوی ، بگندم آبی وانجیر و کثرت حاصل فالیز .

۲، تکاب شیرین ، بکثرت تاك انگوری وتربیهٔ پیله وپنبه و تربوز .

۳، گرزیوان ، بگندم للمی وکچالو وتنبا کو وچهار مغز وتاك .

٤، میمنه ، شیرتوت، بهی، سیب، شفتالو، انگور شهابی وخربوزهٔ کاریز و آقسای وارزن وزردك .

٥، المار وقرائی ، خربوزهٔ چغانك المار و چهار مغز قرائی .

٦، قیصار ، در تنمیهٔ تاك انگوری .

۷، جلگهٔ کنجه ، جواری وزردك وشالی .

۸، درزاب ، د رطلم و سبز رگی تربوز .

::

:: ::

قسمت دوم : مسائل آبیاری و امکانات تزئید آب

اولین وسائل زراعت آب وبوجود آب زراعت ناممکن وبحکم (کل شی حی من الماء) حیات همه چیزها مربوط بآب است مع الاسف اراضی اینولا عموماً کم آب وبوجود آب زیادتر نیاز مند است وباوجود این همه اهتمامی که حکومت درراه پیشرفت زراعت اینولا بیکار برده‌ومی برند، عامل عقب ماندگی کارهای زراعتی اینولا و پریشانی اهالی خاص ازجنبهٔ قلت آب است که ما کیف وصورت تقسیمات حقابهٔ منطقه وی را با ممکنات تزئید آب وبستن بندها ذیلاً عرض میکنیم .

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 101 of 282

۱ـ جلگهٔ کنجه و جلگهٔ گرزیوان ، زمین داری آبی آن خیلی محدود و نسبت به تنگاب شیرین و اندخوی سیر آب و منبع آب دو یای اندخوی گفته می‌شود هر وقت که بآب ضرورت شان واقع بود بلاقید بهر اندازهٔ که میل داشته باشند از آب چشمه ودریای اندخوی استفاده میتوانند بعداً که آب ازین دو موضع گذشته بشیرین تنگاب میرسد ، درا ینجاقی بین تنگاب شیرین ودولت آباد و اندخوی تقسیمات شروع و هرحصه سهمی دارند که در آوان قدیم آب این دریا به یک ماه که عبارت از سی شب و روز باشد منقسم گردیده است که ازجملهٔ سی شب وروزمذکور ده شب وروز تنگاب وا پنج شب و روز دولت آباد و ۱۵ شب و روز اندخوی باعلاقه داری های مربوطه حقابه دارند که به نیک بخت ترین مردم اینحصه در یک ماه یک نوبت حقابه میرسد تصور شود که این آب جزئی بخورا که کفایت خواهد کرد یابزارعت ؟ خلاصه اهالی هرسه منطقه علی‌الخصوص اندخوی که پایان آب ترین همه واقع است از رهگذر کم آبی دوچار مضیقه و پریشانی میباشند اگر درین منطقه چارهٔ ازدیاد آب بنظر به اشخاص فنی صورت میگیرد برعلاوه اراضی مزروعی موجوده تخمین بحدود لکها جریب زمین بایر و لم یزرع تحت آب و آبادی قرار میگیرد .

اگر خواسته باشیم که اهالی اندخوی را ازین مضیقه نجات دهیم به صورت امکان چارهٔ جوئی خواهد بوده اولاً وارد ساختن ماشین های آب کشی وسامان تخنیکی زیرا آب این منطقه باندازهٔ عمیق نیست که استخراج آب نا ممکن و فوائد آب مستخرجه مصارف را تهیه نتوانند بل اکثر چاهای اندخوی اضافه از ۱۰ و ۱۵ متر عمق ندارد .

دومی ساختمان بند آب است در موضع شباختو ، که بالای دریای اندخوی واقع و کاسه و وسعت میدانی آن مناسب و برای ذخیرهٔ آب مساعد است اگر درینجا بند اساسی تعمیر و از طرف بهار آب سیلاب ذخیره و تهیه میشود در فصل تموز از فوائد ذخیرهٔ مذکور اراضی اندخوی فائدهٔ خوبی حاصل میتواند در آب ذخیره این بند نه تنها اندخوی بلکه شیرین تنگاب ودولت آباد نیز شریک وسهیم خواهند بود چه بند مذکور درقسمت فوقانی این سه جلگه واقع است .

۲ـ جلگه میمنه ، در سمت ۱۷ کروهی این جلگه بندی وجود دارد که از رهگذر وسعت کاسه وآب گیری جای خیلی مناسب وقبل از (٤٦) سال که درنه میمنه کم آب واهالی محتاج بود بتوجه و رهنمائی نائب سالار مرحوم غوث‌الدینخان بندی بنام بند سرحوض به اصول و تقاضای همان عصر آباد شده است که به سرسبزی میمنه بسر کشت و همنوائی خوش افزوده و چندین تهیه آب را گسیده اشتند که محیط میمنه را شاداب

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 102 of 282

وخود را مستحق دعای آمرزش قرار دهند.

بند مذکور با آنکه عامل فوائد خوبی در میمنه گردیده در سال ۱۳۱۴ که بند مذکور ترمیم طلب بود سردار محمد عزیز خان مرحوم حاکم اعلی میمنه نیز در ترمیم و اصلاحات آن توسط اینجانب پرداخته دیوار های بند را از تهداب عریض و به ارتفاع بند ۳ متر طور پخته کاری کار کرده وافزوده اند حال که از تعمیر بند مدت زیادی سپری شده و مندرجاً گل ولای اطراف بند ذریعهٔ آب وسیلاب وارده در بین کاسه حوض فرو می نشیند قریب است که بند مذکور از گل ولای مملو واز استفاده خارج شود. آب آن از تاریخ تعمیر به ۱۶۹ حصه تقسیم و از موضع بند الی قریه چقماتك که بطرف دو کروهی شمال مرکز حکومت اعلی میمنه واقع است حقابه دارند که حقابهٔ هر جوی وقریه در آیین خود شان از قدیم معین واز روی آن حصه می برند اهالی زمین دار پایان این جلگه از آب حوض حقابه نداشته و از استفاده از آن محروم اند حتی بواسطهٔ که آبادی نسبتاً در خود جلگهٔ میمنه زیاد شده وخوشبختانه اهالی به فوائد نهال شانی ونخلستان فهمیده وبامور زراعت علاقه مفرطی دارند فعلاً آب موجوده شان کمبودی کرده در موقع تابستان در بین دهاقین وحقدار ها برسر آب جنجال واقع میشود ودر حصه جاتیکه پایان آب است آب کافی نمیرسد.

به عقیدهٔ من چارهٔ که اهالی این منطقه را از مضیقه وکشاکش آب رهائی داده وجلگهٔ میمنه را شاداب و سبز و خرم گرداند بستن بند جدید و یا ترمیم بند قدیم است که وسیلهٔ تکثیر آب میگردد.

برای تزیید آب دو موضع مناسب واطمینان بخش به نظر برمیخورد اولی موضع موجوده بند سرحوض و دومی موضع دهندره میمنه است.

الف ـ بند سر حوض: جائی است که از شهر میمنه بعید واگر در آنجا زحمت کشیده وبارتفاع دیوار بند از حالت موجوده افزوده می شود تنها همین اراضی موجوده را که بنام اراضی آب خورهٔ بند یادمیگردد آبیاری و کفایت میتواند ولی زمین سیلابی که در پایان جلگه واقع است ولو هرقدر دیوار های بند بلند وزحمت ومصرف هم شود فائده رسانیده نمیتواند زیرا آب بند از آب سیلابی که مراد از آب برف وباران باشد واز شیله ها ودره های متعددی سرازیر میشود ذخیره حاصل میکند درقسمت فوقانی بند سرحوض آنقدر شیله ها ودره ها موجود نیست که اگر دیوار بند بلند برده شود بهمان اندازه آب ذخیره گردد منتهی دو برابر آب موجوده ذخیره خواهد شد که کفایت اهالی زمین دار اهل حقابه حوض را تهیه وتدارك کند اضافه گنجایش ذخیره وتصور آبیاری زمین بیشتری نیست.

ب ـ موضع دهندره: این حصه بچهار کروهی سمت جنوبی شهر و ۱۳ کروه

از بند سرحوض پایان تر واقع و آب سرحوض از همین موضع به جلگهٔ میمنه جریان میبابد. از بند مذکور الی دهن دره بفاصله ۱۳ کروهی شیله ها و دره ها و سیل خانه های بسیاری موجود است اگر موضع مذکور به نظریهٔ مهندس و اشخاص فنی موافق می افتد و هرقدر دیوار آن بلند برده شده و زسمت کشیده و مصارف کرده میشود هدر نرفته بهمان اندازه گنجایش ذخیرهٔ آب را دارد حتی گمان میرود زمین های جلگه میمنه را که از شهر میمنه بفاصله (۱۰) کروه در سمت شمال واقع است و سیلابی بوده تخمین (چهار یا پنج هزار) جریب خواهد بود بکلی آبیاری و اراضی آن آبی شده میتواند گذشته از ینکه این بند برای ازدیاد آب و سرسبزی دزد میمنه خدمت میکند شاید برای بدست آوردن کار خانهٔ برق آبی و فابریکهٔ حجاری و نجاری و غیره نیز خدمت شایانی را انجام داده و از حیثیکه به شهر قریب است شاید چهٔ ماهی گیری و تفریح دماغی تماشا گاه خوبی نیز بوجود آورده بتوانند .

۳: جلگهٔ المار بفاصله (۱٤ الی ۸) کروهی این جلگه دره ها و کوه های تنگی واقع شده که بقرائی مسمی میباشد آب این جلگه از حصه جات قرائی منبع گرفته به تنگی المار واصل و از آنجا درین زمین داران المار قسمت میشود که تقسیمات این ها بالای جریبی داخل دفتر بوده و هر کدام مطابق جریبی و مالیه دهی خود حصه اخذ میکنند که از جلگهٔ میمنه بمراتب آب آن کمتر و شکایت اهالی زیاده تر است .

با وجودیکه موضع مناسب برای ساختن بند در حصه دهن درهٔ المار موجود و بنام تنگی المار مسمی و دو طرف آنرا کوه های سنگی حصار نموده و عرض آن اضافه از ۷۰ الی ۱۰۰ متر تخمین شده میتوانند در طول مدت نه بندی ساخته شده و نه آثاری موجود و نه اقدام بکار آن گردیده است که امکانات آن نظریهٔ مهندس را ایجاب میکند اگر از موضع مذکور بند اساسی بنا نهاده می شود دشت المار را بوجه احسن آبیاری میتوانند .

ساختمان بند مذکور کیفیت دیگری هم دارد که مارا به نیل مقصد بیشتر امیدوار می سازد و آن این است که ساختمان بند بیشتر در وجود سنگ کرهی و سنگ چونه و مواد سوخت کوره نیازمند است که لوازم مذکور در قرب بندها و بخیلی سهولت بدست آمده میتوانند ممکن که مصارف ساختمان تعمیر بند هم آنقدرها بلند نرفته بآسانی انجام پذیرفته بتوانند .

٤: جلگهٔ قیصار: این دشت خیلی وسیع و از هنگام قدیم نه بندی درین حصه تعمیر شده و نه بان اقدام بعمل آمده گرچه اهالی زمین داران آنجا بوجود آب اشد احتیاج دارند درین دشت تعمیر سه بند بسیار موزون امکان پذیر است .

الف: دشت مربوط حکومت نشین قیصار که سمت شرقی گفته میشود این حصه از درهٔ بورمغن که دارای کوه ها و دره های سنگی است سرچشمه حاصل و تقسیمات آب

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 104 of 282

مطابق مالیه دهی زمین است که هر جوی مطابق جریب داخله دفتر حقابه اخذ و بزراعت خود مصرف می کنند و اثر قوامین وهدایات حکومت متبوعه که اهالی از منافع اشجار و فوائد نهال شانی اطلاع حقیقی یافته و برای سرسبزی اراضی خود همت گماریده درظرف ده یا پانزده سال باغات ونخلستان هارا تحت آبادی و آبیاری گرفته اند مگر باغات و اشجار موجوده نظر بکثرت زمین و وسعت دشت بکلی ناچیز و اعتذار شان هم قلت آب است که آب حاضره اشجار و اراضی موجوده را آبیاری نمیتوانند.

درقسمت فوقانی جلگهٔ موصوف درموضع درهٔذاك، بورمغن که تخمین (٤) کروه مسافه دارد بجائی واقع است که بستن بند وذخیرهٔ آب برف وباران درآن ممکن واگر این عمل نیك صورت میگیرد امیدواق است که اهالی زمین دار از تکلیف قلت آب فارغ گردیده دشت قیصار سرسبز و شاداب شده میتوانند.

ب :- دریا یان این دشت موضعی است بنام میر شادی و کبوتر خان وزمین آن سیلابی و آب سیلاب را هم ازهمین رود قیصار حاصل می کند در قسمت بالائی اراضی مذکور تنگنائی واقع شده که (تنگی کبوتر خان) اش مینامند، زمین دشت مذکور خیلی زیاد وقسمت بیشتر آن از آب سیلاب مستفید شده نمیتوانند و بصورت للمی زراعت میشود تعداد نفوس اهالی سکونت پذیر آن فعلاً کم بوده اگر موضع مذکور آباد و تحت آبیاری بیاید برعلاوهٔ نفوس موجوده هزارها خانوار دیگر در آنجا زیست و گذاره میتوانند، حصهٔ تنگی کبوتر خان که جای موزونی است تعمیر بندرا ایجاب میکند و اگر بخواست حضرت خالق متعال از موضع مذکور بندی آباد می شود فواید زیادی بدست آمدنی است و زمین آن بزراعت خیلی ها صالح و به نموی هر گونه اشجار و حبوبات قابلیت دارد.

ج :- دشت غربی قیصاره که بنام توبست وزعفران وغوره وخواجه زیارت گاه وسپید آباد وخواجه کتی تسمیه می شود. سرچشمهٔ اراضی مذکور از کوهستانات قسمت جنوبی آن است که آب آن در احداث باغات ونموی اشجار کافی نیست، در موضع تنگی غوره موضعی بنام (قلعه سلطان سنجر ماضی) وجود دارد که برای تعمیر بند جدید صورت پذیر بوده واگر بند تعمیر می شود دشت غوره را بصورت صحیح آبیاری میتوانند.

خلاصه، اهالی این ولا علی الاکثر للمی کار و زمین آبی نسبت به للمی خیلی ها قلیل و زراعت للمی محتاج باران و برف، ونزول برف وباران بید قدرت کامله حضرت خداوند (ج) است. درسالیکه زراعت للمی آفت رسیده ود امن خشك سالی هموار میگردد از زراعت اراضی آبی هم از نقطهٔ نظر کم آبی تامین معیشت و گذاره نمی شود تا زمانیکه حکومت ملت برور ما معاونت و همدستی نکنند وچاره های صحیح برای از دیاد آب نسنجند و توجه بیشتر خودرا درین دیار دور افتادهٔ (میمنه) معطوف و اشخاص فنی ومهندسین را نگمارند تودهٔ ملت میمنه از پریشانی ومضیقهٔ قلت آب نجات نیافته و آرزوی شان بر آورده نخواهد شد، ما یقین داریم که حکومت بهی خواه رعیت پرور ما شب و روز اوقات

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 105 of 282

عزیز گرانبهای خود را در رفع حوائج وآسوده حالی وسعادت جامعه بالخاصه درسرسبزی مملکت که منشاء وبهبود آن چاره های ازدیاد آب است مصروف داشته‌ودارند وثابت است که درابتدای سلطنت بغرض انجام همین مقصدعالی دوائر زراعتی درتمام مناطق تشکیل وهدایات ودستورات درپیشرفت امور زراعتی اعطاء بل درهرسال ذریعه فرامین واعلانات، زارعین ودهاقین وملاکین دعوت گردیده ومیگردند که درراه غرس اشجار واصلاحات زراعتی وفلاحتی همت گمارند وزحمت بکشند. لله الحمدو درظرف مدت کم نتیجهٔ خوبی از آن ظاهر ومطابق اوامر حکومت مهربان خودصرف مساعی میدارند وزحمت میکشند، چنانچه باغات ونخلستان درهرجاه که بمشاهده میرسد اکثراً نواحداث وهمه ازیمن توجه حکومت است، باوجودیکه برای ازدیاد آب وتعمیر بندها احتیاج داریم، امابرای تاسیس بندآبها که تاکنون تحت کار نیامده است علل وموجبهٔ آن بحران سیاسی واقتصادی دنیای امروزه است که جنگ جهان‌سوز دوم، آن همه کارهای ضروریه را عقیم واز استخدام مهندسین خارجی وتوریدسامان ولوازم ضروریهٔ بندآبها و ماشین های آب کشی وغیره واناً ممکن ساخت، امید است که در آیندهٔ قریب این آمال نیک که خدمت بجامعه وابنای وطن است بر آورده شود.

روح مطلب اینجاست که پیشبرد امور زراعتی اینولا وآسایش زارعین نیازمند عامل مهمهٔ چهارگانهٔ متذیله است لذا دران باره میتوان چنین اظهار عقیده نمود.

۱- برای اراضی آبی و سیلابی، بستن بند های اساسی جهت ازدیاد آب و توریدماشین های آب کشی.

۲- تقویهٔ زارعین بهر صورتیکه حکومت، بهبود دیده ومنافع دولت و ملت را سنجیده، بتوانند.

۳- اصلاح سامان زراعتی فعلیهٔ زارعین وتاسیس (فارم زراعتی) جهت امتحانات وتجربیات علمی ونظری وتهیهٔ سامان عصری برای سهولت کار کشاورزی.

بفکر قاصر این مزارع تاآنکه سه اصل صدرالذکر دوتحت عمل قرار نگیرد ازمقصد دور رفته تا سالها زراعت اینولا رونق بخود نخواهند.

نوت - از آنجه که نگارش بنده راجع به اوضاع طبیعی اراضی وزراعتی محیط میمنه مبنی برروی فن جغرافیائی وبیالوژی وعلم معرفت الارضی نبوده وعبارت از یك سلسله مشاهدات سطحی ونظریات خصوصی خودم و درضمن برخی از آزموان و عادات کشاورزان این محیط میباشد اگرنواقصی دران بمشاهدهٔ قارئین کرام برسد متمنی ام تا ازروی بزرگواری خود دقت بآن نگیرند.

اعتذار: بناغلی آقارحیم خان بهتخلص «زارع» مشهور میباشند که در صفحهٔ اول این مقاله از آن تذکری نشده است.

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 106 of 282

ښاغلی قیام الدین
«خادم»

قافله

یا نحی صبا دی !
وکور نی سترګه جګه راغلی ده !
هلی نور ز خلک ټول و لاړل !
« د قافلی مردغه یوره غبزونه وکړل »
(یه دي کښی)

یوه وویل ، اومه خو مره به هوا لګیږی !
بل وو یل ، نن آسمان څه به شین دی
دریم وویل ، ستوری داسی ښکاری لکه
یه شنه چمن کښی د ښغلو ټولنه !
څلورم وویل ، د صباستر ګه زرتولو ښایسته ده !
پنځم وویل ، څاندی خو څه نه وایی !
شپږم وویل ، داګیلی ده چه دقبیلی سر مولنه !
اووم وویل ، وختیا وایی یاخبیزی سپرمی
و چاودی او د نیا خیره شوه !
تولووویل ، بسم الله ، (او یا ځید ل)
(یه دی منځ کښی چا وو یل)
څه کوی د ومره د و خته ؟ !
بل وو یل ، تر او سه لا تور تم دی !
دریم له څلورو سره یوره کړاو ویل ، ی ،
پایا ته شو ر موجود کړی دی ، مو نیز
موله خوبه وایستو ، توله شپه لاپاته ده !
چیرته مي لیونی پاست ، کرار شئلی !!!
(او سر یی کښیښو د)
(د اخبري چاوانور یدي او که پا سنده یی
وګټلی خو خلک روان شول -)
ځوک ګړ ندی روان وو او ځوک غرند !
ځوک سپاره وو او ځوک پلی !

ځوک سپین ږیری وو او ځوک ځوانان !
ځوک واده وو او ځوک ښځی !
ځوک مخکښی وو او ځوک وروسته !
ځوک غلی وو او ځوک ګړ یدل !
چا ذکر و نه کول او چا دعاګانې !
چا یګړی یه سر کړي وې او چا خولی !
چا اشعار ویل او چا ترانې !
چا شیباې وهله او چا داریال !
چا ویل غلی شی او غلی شی !
چا نصیحت کاوه او چا قهر !
چا ویل دا لیاره لنډه ده چا ویل هغه ښه ده !
چا و یل دا یخطره ده چاویل دغه !
(دقافلی میر به مخکښی ؤ ، ده به غیږ
کاوه چه راځئ مه و یر یږی)
(خلک روان وو او نه دریدل !
یه دی منځ کښی یوه یوداسی هم ؤ چه
دتنګ خیال یی نه درلود ، او نورو یی هم
غو ښتل چه پا نه شی !
د دوی یه دی باب کښی خبری
هم ز ده وي ، او چلو نه هم !
ځوک به یی دا ر و ل او ځوک
به یی له پښو را ا چو ل !
ددوی سره هغی وي ، دا به یی د خلکو
پښو ته ورا چولی !
دچا به چه پام نه و ، کا لی به یی تری
حملهء او د تخر ګې لا نه دی کړ -
یا به یی یه بده و وا هه !

کوم خوار غریب به یې چه و روسته
اوبوازی ومینه، نوتېرا یستلو به یې هم،
او لوتاوه به یې هم!
مادا خلك ونه پیژندل اونه مې سم صحیح کړل
ددوی قواري مې هم بې ځای زانه وستی،
ځکه چه ددوي به خپل رنګ ځانو نه ونه ښودل!
نه مې ددوي لباس بې ننه کړه ځکه به هره
چا مه کښې وو!
هو، دومره وه چه زویلي خبري، رنانه نه
راوتل، خلك لمسول، او خطا ایستل، بیکاره
مزد غوښتل، او استفاده کول، کله کله
سترګې برنده ول ـ ددوي علامې وي!

په آخره کښې ماواوریدل چه یوه بل ته ویل،
«د کوره بیدار شه که داخلك موراستانه
نکړل، مونږ به سپیره داګټه یوازی
یا به کښېنو»
صبا به یوه ډله کښې مادا خوب ووایه
او تعبیر مې وغوښت.
یو هوښیار راته وویل:
«د کار وان او رهزنان».
یو شاعر راته وویل:
«تلاش حق او شیاطین».
یو عالم راته وویل:
«ملی قافله او مرتجعین».

جناب مرحوم منشی علی رضاخان «رضا» راجع به تاریخ تعمیر

بند سرحوض قطعهٔ ذیل را سروده اند:

زهی بند یکه بند اندر دل سنګ است از قیر ش
قلم را بشکنند سر و صف او مانند ز تحریر ش
چنین بندی ندیده تا باین دم مردم این شهر
هزاران آفرین شاید بصاحب کار و تدبیر ش
چه صاحب کار نیك افعال ذی اثار و نیت خیر
که عام و خاص یکسر بهره ور از خیرو تأثیر ش
بنام او، هست غوث الله بن شهار او ست کار دین
بمنصب جرنیل، فوجی است اندر تحت تسخیر ش
«رضا» ګشت از خرد سایل، پی تاریخ این تعمیر
بگوش هوش او آهسته ګفت این است تقریر ش
بلا و محنت او را دور باد از «غوث دین جرنیل»
که تا ګردد درست این بندرا تاریخ و تعمیر ش

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 108 of 282

بناغلی غلام نبی
«باهر»

جنگلات طبیعی

وصورت احداث جنگلات جدید در میمنه

جنگلات ونخلستان واشجار برای جامعهٔ بشری خدمت خوبی را انجام میدهد یعنی از یکطرف هوای کثیف راتصفیه وبعوض هوای تازه را ازخود بروز داده و بصحت جامعه رول مهمی را بازی میکنند، ازطرف دیگر از ممرثمر ومواد محروقات خویش حوائج انسانها را مرفوع و گذشته ازین، درمسائل زراعت نیزخدمت شایانی انجام میدهد چه، وجود جنگل ونخلستان باعث رطوبت زمین وبرودت ورطوبت هوا بقدرت بالغهٔ حضرت حکیم ازلی(ج) سبب نزول برف و باران میگردد .

وضعیت طبیعی اراضی و کهسارمیمنه ازنقطهٔ نظر زمین وآب وهوا وغیره عواملیکه مخصوص مناطق معتدله است، دارای همه گونه مزایا بوده ودر کوهها ودشتها اشجار مثمر وغیرمثمر به تعداد زیاد خودرو ویا بهاثر نهالشانی روئیده وبه نوع خوبی نمو کرده میتواند .

ازروی شواهد تاریخی تادو سه صد سال قبل به امتداد سمت شرقی و غربی که بتوسعهٔ ۱۰۰ کروه در ۳۰ کروه خواهد بود تماماً دارای جنگل پسته وارچه و بادام وامرودچه وشلوی وغیره بوده درخت های آن انبوه وحیوانات وحشی از قبیل شیر وپلنگ وگرگ وآهو وغیره درین این جنگلات زیست داشتند، حتی جنگل مذکور به شهر و دهات باندازهٔ قریب بود که اهالی بآوردن چوب محروقات محتاج به بارگیر وذخیرهٔ چوب نشده، ممکن بوده است که همه روزه وهر وقت ضرورت خود را ازجنگل تهیه وبمصارف یومیهٔ خود ها برسانند که هنوز هم در بعضی حصص این مناطق نمونه های از درخت پسته موجود و دیده میشود .

سوء ظن نمیتوانم که آیااهالی وزمامداران آنوقته درحفظ وحراست جنگل اعتنا نکرده واز خواص وفوائد جنگلات بی بهره واحتیاجات اولاد آینده خود را مطمح نظر قرار نداده وباوجود وعدم وجود جنگل را چیز نا چیز شمرده قدر وقیمتی نداده اند، ویااحتیاجات بیشتر بزراعت، ایجاب کرده خواهد بود که اراضی جنگل زار را از وجود جنگل تصفیه و در تحت زراعت آورده اند ویاشاید کدام معذوریت دیگری پیشرو داشته اند که مااز آن واقفیت نداریم، بهر کیف وترتیبی که بوده اشجار جنگلات را به کمال بی رحمی اضافه از ضرورت قطع وناتوا نسته اند عوض آنکه خود ازثمر گذشته بهره ور وبه نسل آینده یادگاری گذارند، ریشهٔ اشجار را

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 109 of 282

از بیخ و بن بر کنده اند که اثرات ریشه کنی های اشجار پسته الآن هم هویدا ست حالا هر قدر که دست حسرت بسائیم و افسوس نمائیم فایده نداشته تلافی ها جبران نا پذیر خواهد بود، بهر حال بی ساخته عرض میکنم که عصر درخشندهٔ حاضره انتظار و امیدواری جامعه را در اصلاح و بهبود زراعت و احداث جنگلات و آبادی مملکت فزونتر میسازد چه همواره حکومت بهبودخواه ما اقدام خیر خواهانه داشته و پلانهای نافع طرح و تحت عمل قرار داده اند که به لطف حضرت خدای پاک ممکن است که با سرع اوقات بمرام حقیقی و اصلی نائل شده بتوانیم، و از اینجا ست که چند موضع محدودی که از جنگلات طبیعی آثار و علامه داشت تحت حفاظت و حراست قرار یافته، مامورین و محافظین مسئول مقرر و چوب خشک آن بموجب تکت های مخصوص بفروش رسیده و قطع درخت آن بصورت قطعی ممنوع قرار داده شده است، هرگاه تا اینقدم به جنگلات پرداخت نمی شد و حکومت سروقت اقدام نمی نمود گفته می توانم که در کوه ها و دشت های اینولا اثری از جنگل باقی نمی ماند لهذا مواضع جنگل دار موجوده را ذیلاً وانمود می سازم.

۱:ـ جنگل قیصار: در قسمت کوهستانات آن جنگلی موجود است که بنام جنگل قیصار یاد و اشجار پیماوار آن ارچه و شلوی و پسته و چند و بادام و غیره است، اشجار پستهٔ آن خیلی ها کم و بجای های صعب المرور باقیمانده و رقبهٔ آن طولاً (۱۷ کروه) و عرضاً از (۴ الی ۸ کروه) و تعداد اشجار آن تخمیناً (۴۳۷۹۲۰) اصله خواهد بود که در سال (۱۳۱۵) تحت حفاظت و طرف توجه حکومت قرار گرفت، در بین جنگل یکنفر نگران و ده نفر محافظ مقرر است، در همین مدت کم بیخ و جوش های اشجار قطع شده قد به نموی خوبی نموده در بعضی حصص که گنجایش داشت تخم جنگل بذر و نتیجه بخشوده و توسعه آن نیز بصورت کافی امکان پذیر است.

۲:ـ جنگل گرزیوان: جنگل مذکور نیز در حصهٔ کوهستانی واقع و قسمت کلی این جنگل درخت ارچه و شلوی بوده و اشجار پستهٔ آن کم و بمرور ایام جنگل رو به تقلیل آورده قریب الاختتام بود که آنهم در سال (۱۳۱۵) تحت حفاظت قرار داده شده رقبهٔ جنگل مذکور طولاً (۲۰ کروه) و عرضاً از (۴ الی شش کروه) و تعداد اشجار آن (۸۶۱۵۹۰) اصله تخمین شده میتواند برای بذر تخم اشجار جنگلی و توسعهٔ آن گنجایش کافی دارد.

۳:ـ جنگل کوهستان: بواسطهٔ که اهالی مالدار اینولا از طرف گرما علی الدوام مالداری خود را طرف کوهستانات سوق داده و خودشان نیز اکثراً خانه کوچ میروند و حصهٔ کوهستان، علف چر و ییلاق جای سکونت تابستانی اهالی مالدار است لذا در بن حصه بی احتیاطی زیاد تر شده و اشجار جنگل آن بکلی از بین رفته است

که بجز در حصه‌جات غیر قابل تردد وقله‌های کوه دردیگر قسمت های آن آثار جنگل دیده نمی شود . تنها دربندر کوهستان که از عبور ومرور مالداری نسبتاً گوشه تر واقع است جنگل جزئی وجود دارد که اشجار آن پسته ورقبهٔ آن طولاً (٦) کروه عرضاً از (٢ الی ٣) کروه وتعداد اشجار آن تخمیناً (٢٦١٥٩٠) اصله خواهد بود آنهم بسال (١٣٢٠) تحت حفاظت قرار یافته یکنفر نگران و ٧ نفر محافظ دارد . اشجار پسته آن تحت کنترول مدیریت زراعت بوده در موقع حاصلات وشول پسته بموجب تکت های (جواز چیدن پسته) اجازهٔ چیدن پسته داده میشود لهذا حاصلات را خود اهالی چیده ومحصولی هم بحکومت میپردازند درنواحی این جنگل اشجار ارچه نیز بصورت متفرق وجود دارد که اشجار خشکیده آن جهة محروقات وحوائج اهالی فروخته می شود وقیمت آن بعایدات زراعتی تحویل میگردد و جنگل مذکور نیز قابل توسعه است .

٤ - جنگل مورچه غال وتر کیلی : جنگل مذکور مربوط حکومت پشتونکوت بوده بطرف شرق حکومت اعلی میمنه واقع بحصه‌جات علاقه‌داری درزاب مربوط حکومت بلچراغ وصل می‌شود تپه‌های آن خاکی ونسبتاً گرم سیر وزمین آن اراضی حکومت محل تشکیل یافته در آوان قدیم موضع مذکور جنگل بزرگی پسته زار بوده که از حیث بی احتیاطی‌ها اشجار آنرا از بیخ وبن قلع وقمع نموده از بین برده بودند از روی ملاحظه اشجار در سنه (١٣٢٠) یکمقدار پسته بمواضع مذکور بذر وبعداً حصص آن از تردد مواشی ممنوع قرار یافته تحت تجربه گرفته شد از یکطرف پسته مذکوره روئیده وازطرف دیگر از بیخ اشجار قدیمه نهالهای پسته نمو نموده واطمینان حاصل گردیده است که اگر توجه وزحمت بکار برده شود نتیجهٔ از آن بدست آمدنی است که باساس نظریه حکومت از سال (١٣٢٠) باین طرف حتی الامکان در محافظت وتزئید اشجار توجهٔ اقدام وذریعه اهالی چهار اطراف آن بامحافظین تحت حراست آمده اگر موضع مذکور بصورت اساسی وصحیح زیر مراقبت گرفته شود ودر توسعهٔ اشجار پسته توجه گردد فوائد خوبی از آن بوصول خواهد انجامید ، رقبهٔ فعلیهٔ آن تخمین بطول (٥) کروه وعرض (نیم کروه) بوده و در آینده هم امکان توسعه دارد .

سایره :

که یک پرندهٔ زیبا و کوچک بوده با رنگ های سرخ وزرد وسیاه وبور منقش است مانند دیگر ولایات افغانستان درمیمنه ومربوطات آن هم دیده شده ومردم بیکاری دانهٔ آنرا شکار کرده برای خواندن بقفس‌ها نگاه میدارند . اما کودی آوردن سایره از فاصلهٔ دور از شخص بشخص دیگر درینجا مانند کابل رواج ندارد . «ک»

نویسندهٔ قسمت اول
این مقاله
جاغلی محمد آصف
« مرآت »

صنایع در میمنه

قسمت اول : صنایع بافندگی

۱:- صنعت قالین بافی :

صنایع مذکور در اکثر مناطق مربوط حکومتی اعلی میمنه در بین خانمها رواج داشته و در هر محل چند دستگاه قالین بافی به مشاهده میرسد اما زیاده تر صنعت مذکور در دولت آباد مربوط حکومت تگاب شیرین و علاقه جات حکومتی اندخوی عمومیت داشته و سالانه به تعداد زیاد قالین ، قالینچه ، جاینماز دوشک ، پشتی و غیره پارچه های قشنگ ازان بافته شده و بدسترس استفادهٔ هموطنان گذاشته میشود و هم مقدار زیاد آن بمقصد تجارت بخارج فرستاده میشود .

در دولت آباد ، که در قسمت شمال حکومت تگاب شیرین واقع است قالین های بسیار اعلی و نفیس ساخته و بافته میشود که از حیث نسج ، رنگ ، نقش و استحکام و مداومت نظر به قالین هائیکه در حصص دیگر این ولا بافته میشود درجهٔ اول بوده و صنعت مزبور درمنطقهٔ مذکور به ترقیات شایانی نایل گردیده و یک متر قالین دولت آبادی که اعلی بافته شده باشد از چهار صد الی یکهزار افغانی قیمت داشته و شوقمندان بکمال رضائیت و خوشی آنرا خریداری نموده و به بازار تجارت سوق میدهند .

در اندخوی ، این صنعت عام بوده و در حصص مختلف آن از قبیل قرغان خانچهار باغ ، قرمقول و غیره پارچه های خیلی نفیس ازان ساخته و بافته میشود اما از حیث بافت ، رنگ و نقش ، آن قدرها مرغوب نبوده ودر وقتیکه به آن رطوبت برسد سرکجی و چملکی پیدا نموده بعضاً زود خراب میشود .

در اندخوی بازار مخصوصی برای فروش این معمول بوده و قالین های اندخوئی و دولت آبادی در تمام بازارهای مملکت سوق داده شده و یک تعداد زیاد آن بخارج فرستاده میشود .

۲:- صنعت گلیم بافی در میمنه :

در قریهٔ قطور که از میمنه تخمیناً یک کروه فاصله داشته و در جنوب شهر واقع است گلیم های بسیار اعلی با انواع مختلف بافته میشود

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 112 of 282

ساختمان وصورت بافت آن عموماً از طرف طبقهٔ اناثیه اجرا میشود. صنعت گلیم بافی درهمین قریه مزیت مخصوصی دارد، مداومت وقشنگی آن هم نظر به گلیم های دیگر اطراف و نواحی میمنه در درجه اول محسوب و قابل وصف است، و در قریهٔ گلیم باف و قراقی، علاقه داری کوهستان مربوط حکومتی پشتون کوت وشهر میمنه این صنعت رواج و عمومیت داشته و در بازار ها بقیمت مناسب بفروش میرسد. این گلیم ها تماماً در ساخت و بافت خود قشنگ و در دوام خود هم خیلی خوب است و یك متر گلیمی که بخوبی ساخت و بافت شده باشد ازصد الی صد و بیست افغانی ارزش داشته و خرید و فروش می شود، خانم های دهاتی ذوق نفیسی در امور گلیم بافی داشته و در تمام اطراف و قریه جات میمنه صنعت مذکور رواج تامه پیدا کرده و ترقیات روز افزونی در امور گلیم بافی میمنه بمشاهده می رسد.

۳ - نمد میمنه :

نمد درمیمنه بکثرت ساخته شده واکثر توابع وقریه جات میمنه طرز ساختمان وتخت کردن آنرا میدانند مگر مشهور ترین آن که خیلی ها قشنگ و با دوام است نمدترکمنی میباشد که در علاقداری دولت آباد میمنه ساخته میشود.

٤ - الاچه، کشمیره و کرباس بافی درمیمنه :

ساختمان وطرز بافت این جور قماش ها در شهر میمنه وتمام مربوطات آن دربین طبقهٔ اناث رواج داشته وترقیات قابل وصفی را بخود احراز نموده است. مگر در بعضی علاقه ها که صنایع مذکور زیادهتر رواج دارد خیلی ترقی کرده ونظرها همه را بخود جلب نموده است که هر کدام آنرا علیحده علیحده ذیلاً تذکار میدهیم :-

الف - بهترین الاچه های ابریشمی چین دار باقسام وانواع مختلف راه دار وابرمثی وغیره در اندخوی ساخته وبافته می شود که الاچهٔ مذکور گرچه کار دستی بوده مگر آنقدر نفیس وظریف است که نظیر آن کم دیده شده و هکذا در تکاب شیرین میمنه الاچه های ابریشمی گوناگون رهدار، چهار خانه وغیره ساخته می شود که از هر حیث مورد پسند ومرغوب است واین الاچه ها را نه تنها چین میسازند بلکه برای رویهٔ پوستین، لحاف، توشك پرده وغیره چیزها ازان کارخوبی میگیرند ساخت و بافت آن اکثراً ذریعهٔ خانم های دهاتی صورت گرفته و ابریشم آنرا نیز از کرم پیله که خودشان پرورش میدهند بدست آورده توسط کارگاه های چوبی قدیمه که تا حال دربین شان معمول است بافته میشود.

ب - کشمیره و کرباس نیز بهمین دوموضع بکثرت بافته می شود اما کشمیره های مذکور دارای دو نوع میباشد که بنام یك نخه ودونخه یاد میشود که کشمیرهٔ اول الذکر که یك

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 113 of 282

اندازه‌نازك ونفیس تر بوده برای لباس تابستانی چه مردانه وچه زنانه باشد مناسب است وازدونخه آن چپن، چپلك، کرتی و غیره میسازند، کشمیرهٔ دو نخهٔ بافت تکاب که آنرا سرندی مینامند نسبت به صنعت‌الاچه باقی مناطق دیگر این ولا زیباتر است .

ج :- کرباس نیز بهمین ترتیب بافت شده بدسترس استفادهٔ عامه قرار میگیرد صنعت کرباس و کشمیره باقی درتمام مربوطات ومتعلقات این خطه وسعت داشته مگر ساختمان وتمام جزئیات آن ازطرف خانم ها صورت می پذیرد .

٤:-صنعت جنده بافی :

گرچه درتمام قریه جات قصبات جنده ، کشمیره و کرباس بافته میشود مگر جندهٔ که در قریهٔ خواجه کنتی برنگ های مختلف ساخته میشود قابل وصف وتذکار است، جنده نیز مثل کشمیره دونخه بوده که فوقاً ذکر شد مگر این راسه نخه وچهارنخه نیز می بافند بقسم چهار خانهٔ خورد، رهدار تماً که برای چپن، چپلك، بالاپوش حتی برای دریشی هم موزون است .

٥:- کرك وبرك :

درعلاقه داری کوهستان میمنه کرك وبرك بارقام واقسام یکرنگ، چهار خانه رهدار، بافته می شود که برای البسه‌های زمستانی ازان کارخوبی گرفته شده مخصوصاً برای بالا پوش و دریشی نیکر بسیار خوشنما ست ، کرك را از بن موی بز که آنرا (پت) مینامند که بسیار نرم و گرم میباشد ساخته میشود که ازبرك بسیار تفوق دارد، برك را ازپشم برهٔ گوسفند که آنهم نرم ونازك میباشد میسازند درعلاقهٔ مذکور جراب های کرکی ساقدار ونیم ساق بسیار اعلی ونفیس باقسام مختلف بافته میشود این صنعت خیلی قابل قدر وبازار آن نه درمیمنه بلکه در تمام افغانستان رونق افزاست .

٦:- قاقمه :

ازمربوطات میمنه دردوموضع قاقمه‌های خوب واعلی بافته می شود، یکی درعلاقه داری درزاب که مربوط حکومتی بلچراغ است ودیگر در اندخوی، این نیز یك صنعت نفیس وقیمت داری بوده و بکثرت درهمین دو موضع مذکور رواج وعمومیت دارد، قاقمه از پشم اشتر وپشم برهٔ گوسفند برنگ نخودی، سفید، نصواری و کبود بافته و ساخته میشود، قاقمه اگرچه برای هر چیز کار آمد است مگر مخصوص برای چپلك (چپن) تابستانی ظرافت وقشنگی دیگری دارد .

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 114 of 282

نویسندهٔ قسمت دوم
این مقاله بیا غلی
سید احمد « ویناه »

قسمت دوم : صنایع مختلفه

اگر چه اهالی مسکونین میمنه ذاتاً زراعت پیشه بوده حیات و معیشت شان تماماً از راه مالداری و تجارت تأمین میگردد، با آنهم از حیث نیروی افکار و ذوق و سلیقهٔ فطری که دارند از صناعت و حرفت نیز بی بهره نمانده و ازین راه برای تأمین و تهیهٔ حوایج خویش کوشیده و میکوشند .

قراریکه مشاهده میشود درین دورهٔ درخشان یعنی در ظرف مدت قلیلی مانند دیگر شئون حیاتی صنایع هم نظر بتشویق و ترغیب حکومت بهی خواه ما روز به روز در ترقیات خود افزوده و اکثر صنایع مروجهٔ حالیه تازه روی کار آمده است که سلسلهٔ آن ذیلاً از نظر قارئین کرام گذارش داده میشود .

زرگری :

صنعت زرگری دراکثر حصص و نقاط میمنه و اندخوی و قیصار و درزاب و گرزیوان و غیره مواضع وجود داشته و تمام زیورات ما یحتاج اهالی از قبیل نتی و چوری و طوق و بازو بند و غیره را از نقره و طلا مهیا نموده و برای خواهشمندان آن عرضه می دارند .

ولی زرگران مرکز میمنه و اندخوی بر سایر نقاط این منطقه تفوق زیادی داشته و مصنوعات آنها نسبت بسایر نقاط شهرت زیاد داشته ترجیح داده میشود .

و هم زرگران این دو منطقه از عهدهٔ عمل تذهیب و مطلا و ترصیع و سوادکاری و میناکاری و نقاشی بصورت خوبی برآمده توانسته توجه خریدار را بیشتر به خود جلب کرده می توانند .

علاوتاً بعضی زرگران اینولا مهرکنی را نیز بر فلزات اجرا کرده در رفع احتیاج اهالی آماده اند .

آهنگری :

صنعت آهنگری در میمنه و غیره محال رواج داشته در مناطق فوق ذریعهٔ کاریگران آن از قبیل کارد و چاقو و شمشیر و تبر و تیشه بیل و غیره ساخته ورفع احتیاج اهالی را میدارند .

ولی از بین آن ها چاقو و کارد های جوهردار و غیره مصنوعات متعلقه حدادی استاد عبد الرحیم الماری که مبرز ترین اهل کسبهٔ حدادان اینولا بشمار میرود تا باندازهٔ خوبی قیمت دار بوده و صفت بسزائی دارد .

مسگری :

قراریکه مشاهده شده در اکثر حصص میمنه صنعت مسگری رواج داشته

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 115 of 282

صنعتگران آن ظروف لازمه را از قبیل دیگ‌ها و انواع غوری و مجمه و بشقاب و آفتابه ولگن وپتنوس های متنوعه و صراحی و سماور و غیره ظروف ظروریه به نهایت ظرافت و نفاست می‌سازند و روی ظروف را توسط قلمی ملمع و سفیده کاری می‌نمایند و مسگران میمنه نسبت بسا یرنقاط تفوق دارند.

ریخته گری:

صنعت ریخته گری در مرکز میمنه و اندخوی و قیصار تعمیم داشته وسامان و اشیائیکه ظهور می‌انجامد خیلی مفید و محتاج الیه واقع بوده از آنجمله «قال زراعتی» که یکی از جمله آلات عمده و کار آمد مهم زراعتی بوده و ازینکه اهمیت آن خیلی بزرگ و خدمت بس مهمی را برای امور زراعت اجرا میدارد بعمل می‌آورند.

منه تیکه اسباب دیگری که آن ها را باصطلاح اهل این منطقه (سیوک) و(کورسک) و (مرغك) می‌نامند از مهمترین اسباب «آسیاب» بوده که بدون اسباب های مذکور تکمیل (آسیاب) ناگزیر است. اسباب های دیگری هم ذریعه ریخته گران موصوف از قبیل منقل و آونگ و چراغ وغیره ساخته شده ولوازم ما یحتاج اهالی این منطقه را بخوبی فراهم می‌کنند.

حلبی سازی:

ازانرویکه در امور عمرانی میمنه ترقیاتی بظهور پیوسته و عمارات آهن پوش روی کار آمده حلبی سازی هم روز بروز ترقی و رواج پیدا کرده زیب بخش عمارات عالی و کوتی های عصری گردیده از حلبی و آهن چادر بسی لوازم کار آمد ازقبیل آبدان بخاری منقل و سطل وقیف هاوپیپ را باسلوب تازه ودلخواه ساخته برای رفع احتیاج اهالی آماده میسازند.

ترمیم تفنگ وماشین خیاطی:

قراریکه مشاهده میشود بعضی آهنگران ماهر علاوه ازآهنگری در ترمیم تفنگ وماشین های خیاطی وگراموفون وبایسکل وغیره امورات متعلقهٔ سامان فلزی وانواع ماشین های خراب وبرهم‌شده را بصورت خاطر خواه ترمیم نموده دررفع احتیاج اهالی آماده میسازند.

ساعت سازی:

درشهر میمنه واندخوی ساعت سازهای ماهری وجود دارد که هرنوع ساعت های خراب وبرهم را ترمیم نموده و هم عندالموقع بعضی پرزه های شکستهٔ ساعت را لیم ووصل کرده میتوانند.

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 116 of 282

ترمیم رادیو :

رادیو سازی نیز از حینیکه ستیشن آخذهٔ رادیو بتوجه حکومت متبوعه توسط محصلین اینولا بمیمنه نصب گردید . تا اندازهٔ مقتضیات ترمیمات تخنیکی بعمل می آید .

ترمیم موتر :

از وقتیکه عبور ومرور موتر باینولا جاری گشته بعضی نفری درفن درایوری وترمیم بعضی پرزهای موتر مهارت خوبی پیدا کرده وازعهدهٔ آن بر آمد میتوانند .

صنایع متعلقه عمرانی :

۱ :ـ نجاری :

صنعت نجاری درمرکز میمنه وپښتون کوټ وانده خوی وتنگاب شیرین وقیصار ودرزاب وگرزیوان ازحیث فراوانی چوب های کار آمد ساختمان، رواج داشته نجاران ماهری ازین محلات پا بعرصهٔ وجود گذاشته اند .

طوریکه مشاهده شده نجار های مرکز میمنه وپښتون کوټ درفن نجاری نسبت به سایر مناطق اینولا مهارت خوبتری دارند .

۲ :ـ معماری :

طوریکه درقسمت نجاری تذکار داده شد گلکاران مرکز میمنه واندخوی درفن معماری مهارت قابل تعریفی دارند که از عهدهٔ هر گونه امور تعمیراتی دولتی ورعیتی بدر شده می توانند .

با ستثنای دومواضع فوق الذکر بدیگر نقاط میمنه گلکار های قابل توصیف وجود نداشته امور معماری وگلکاری های مهم دیگر مناطق میمنه ذریعهٔ گلکاران همین دو منطقه اجرا می شود .

۳ :ـ رنگ مالی :

رنگ مالی درمیمنه واندخوی ازتاریخیکه اصول تعمیرات جدید رویکار و عمومیت پیدا کرده بکمال نفاست وقشنگی ذریعهٔ رنگمالان با ذوق وسلیقه تمام با نواع واقسام مختلفه حسب نمونه وکتلاک ها رنگ وروغن داده وهم سفیده کاری تعمیرات نیز ذریعهٔ ایشان اجرا میشود .

صنعت حجاری :

حجاری یك صنعت باستانی این ولایت کوهستانی بوده ازحیث فراوانی احجار نفیسه ازقبیل سنگ مرمر ورخام ویشم وغیره عمومیت داشته ازسنگ های رخام ومرمر پیداوار اینولا غوری وبشقاب وپیاله وقندانی وخاکستردانی سگرت وسنگ های سرمیزی ومیز های آرایشی سنگی وغیره بنهایت صفائی ونفاست وقشنگی ذریعهٔ ماهرین اینفن ساخته میشود .

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 117 of 282

درمیمنه یک قسم سنگ دیگری نیز وجود دارد که سنگ مذکور بنام (سنگ کمر) و (سنگ قالب) یادمیشود وخاصیت سنگ مذکور آن است که ذریعهٔ آلات قابل حک وتراش بوده بعد از تهیه شدن سامان آن زمانیکه بآب میرسد نهایت سخت و محکم میشود .

دستهٔ ازسنگ تراشانی هستند که از سنگ مذکور چراغها وچراغ پایه‌ها ولوحه های سنگی وخشت های بشتاب و قاب تیر و قبر ، برای خواهشمندان مهیا میدارند ، وهم حجاران اینولا از معادن مشهور سنگ آسیاب که در اکثر مواضع میمنه وجود دارد سنگ های آسیاب وگرات ساخته و بفروش میرسانند .

صنایع متعلقه بسامان چوبی :

۱:- نجاری :

بدیهیست که درین عصر درخشان روز بروز تجدد و رونق خوبی درتمام شقوق حیاتی روی کار آمده ودرعالم صناعت نیز پیشرفتهای شایانی بمشاهده میرسد دررشتهٔ میز وچوکی سازی الماری وسایر وسایل نیز تر قیات روز افزونی بمشاهده پیوسته وبعض ازنجار ها برای مراجعین وخواهشمندان سامان لازمه از قبیل میزهای کار وچوکی های فنردار والماری ها ومیز های چای خوری ونان خوری ومیز های آرایش ودراز چوکی وچوکی های باغی با نواع والوان مختلفه تهیه می دارند .

۲:- خرادی :

برعلاوهٔ نجار اینکه در امور نجاری متعلقهٔ عمرانات مصروفیت دارند یکدسته کاسبان دیگری نیز هستند که پیشهٔ خرادی را داشته چوب هارا بر (چرخ) تراشیده ، پایه‌های چپرکت وچهار پائی ونی‌چلم وشطرنج وغیره سامان بازی وتفریحی و کارگاهای زنداقی وچرخه های نخ‌ریشی وحلاجی پنبه‌پاکی وچراغ پایه های قشنگ وغیره سامان لازمه بانواع والوان مختلفه باذوق وسلیقهٔ مناسب تهیه نموده در رفع احتیاجات برادران خود آماده میسازند .

۳:- شانه سازی :

شانه سازی هم مثل سایر صنایع در میمنه رواج دارد که ازچوب های عناب وناک وزردآلو وغیره شانه های مردانه وزنانه رابصورت معمول میسازند .

کاشی سازی :

صنعت کاشی سازی درقریهٔ حضرت امام صاحب وقریهٔ اوزجلاد پشتون کوت وبعض حصص اند خوی رواج داشته و درین مواضع کوزه های گلی وخم های خورد وبزرگ وظروف گلی ازقبیل طبق وکاسه وپیاله های چای خوری معمولی ساخته میشود

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 118 of 282

قراریکه مشاهده شده ظروف کاشی کاری اندخوی برظروف سایر نقاط میمنه ازحیث ظرافت وقشنگی ترجیح دارد .

نقاشی :

دستهٔ ازنجاران درمیمنه وجود دارد که آنها به اسم (رنگران) شهرت داشته ازچوب، صندوق هائی‌را که معمول ومروج است به‌یک پیمانهٔ زیادی ساخته بعدازان طرف روی مقابل صندوق مذکور را حسب معمول گچ اندود نموده وبروی آن‌طرح گلها وسایر مشق ها نموده ثانی بین‌سیاه مشق مذکور را از رنگ های متنوعه (پر) ونقاشی نموده بعداز اتمام نقاشی روی آنرا روغن کمان ما لیده بآفتاب خشك وبه بازار ها برای فروش عرضه میدارند .

علاوه برصندوق های‌مذکور پایه‌های چارپائی وصندوقچه‌ها وچوب‌های دست وعصاهای ملون وگهواره‌ها وچراغ‌پایه‌ها وغیره‌را رنگ گرهای مذکور رنگ نموده برای خواهشمندان عرضه می دارند .

صنایع متعلقهٔ خیاطت وگلدوزی :

۱:- خیاطی :

خیاطی درمیمنه ازادوار خیلی قدیم عمومیت داشته درین عصر امور خیاطی بتوسط ماشین هائیکه‌ذریعهٔ دست ویا حرکت‌داده میشود اجرا می گردد .

خیاط های ماهری درمیمنه وجود دارد که از عهدهٔ دوخت وبرش هرنوع لباس‌های ملی‌ورسمی،دریشی‌وغیره بهرشده توانسته‌دررفع احتیاج‌مراجعین آماده اند .

۲:-زر دوزی وگل دوزی :

عرقچین های زردوزی وچکن دوزی وگل دوزی وغیره در تمام نقاط میمنه به‌سلایق متنوعه دوخته میشود ولی عرقچین هائیکه در شهر میمنه دوخته‌میشود نسبت به‌عرقچین های‌سایر مناطق ازحیث نفاست‌وقشنگی برتری دارد واجرای این‌وظیفه مخصوصاً بدوش‌طبقات اناثیه‌است‌وهم‌خانمه‌های‌اینولا اکثراً ازعهدهٔ هرگونه‌صنایع یدی که‌متعلق به کاروسوزن باشد بانواع واقسام‌متنوعه برآمده‌می‌توانند .

صنایع چرمی :

۱:- کفش‌دوزی:

صنعت کفش دوزی درتمام نقاط‌میمنه وجودداشته بیك پیمانهٔ وسیعی از کفش های مردانه وزنانه وبچه گانه ومسحی وکلوش ها بانواع واقسام متنوعه از حیث فراوانی موادساختمانی آن که‌چرم‌وکیموخت وسختیان وغیره‌می باشدذریعهٔ کارگران آن‌تهیه شده‌برای خواهشمندان آن‌عرضه ومورد استعمال قرار می گیرد .

کفش دوزان شهر میمنه نسبت بدیگر نقاط ازحیث نفاست وقشنگی کار تفوق

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 119 of 282

زیادی داشته ومعمولات شان نفیس وزیبنده است .

یکنوع کفش‌های دیگر که آنرا در عرف «چاروق» و یا «کوتره» میگو یند مورد استعمال زارعین ودهاقین بوده بیکثرت تهیه و مورد استعمال قرار می گیرد .

۲:- بوت دوزی وموزه دوزی :

صنعت بوت دوزی و موزه دوزی نیز دریں اواخر تعمیم ورواج خوبی دارد . این صنعت در میمنه و اندخوی بیشتر عمومیت داشته از چرم خارجی و داخلی و از پوست های آهو و غیره بوت ، موزه ، بوت تیمساق و ساقدار ، بوت موزه و سلیپر ، و چپلی ، کیتس ، مسحی سرپائی را بدکانهای شخصی خودها بطریقهٔ ماشین هائیکه توسط دست و یا چرخانده میشود می دوزند .

۳:- پیزار دوزی :

صنعت پیزار دوزی نیزدرمیمنه مروج بوده یك پیمانهٔ وسیعی ذریعهٔ صنعتگران آن تهیه گردیده وبرای خواهشمندان آن عرضه می گردد .

پیزار دوزان اینولا، پیزار را اکثراً ازچرمهای گاوی وگاومیشی خارجی وداخلی و پوست های آهو و غیره بصورت چپه وگاهی‌بقسم راسته بطرزوسلیقهٔ مخصوصی مهیا می دارند .

بعضی بروی پیزار ها از ابریشم و گلابتون ، گل‌هم می دوزند .

٤:- صنعت سراجی

یك عده مردم‌نیز درمیمنه واندخوی وبعضی مواضع‌دیگراینولا به صنعت سراجی مصروفیت داشته برای ساختن کمر بندها و پوش‌های تفنگ و طبراق وقطار وزنه و بکس و قبضه و زین های اعلی وقمچین ها وغیره آماده اند .

سراج های میمنه نسبت بسراج های دیگر مناطق از حیث نفاست و قشنگی کار تفوق دارد ولی زین های ساخت اند خوی از حیث دوام و محکمی و قشنگی قابل توصیف است .

٥:- کیموخت گری:

صنعت کیموخت گری در میمنه رواج داشته از (ساغری) مرکب و غیره آنرا مهیا مینمایند .

کیموخت هائیکه در ین ولا دباغت میشود خیلی خوش نما و با دوام بوده برای کفش های زنانه و غیره طوریکه مروج است مصرف میشود .

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 120 of 282

استحصال ابریشم :

پرورش کرم پیله درمرکز میمنه و تمام‌محالات مربوطهٔ آن‌معمول است .
در موسم آن که‌اول بهار وحین نموی برگ درختان توت است درهرقریه ودهات بصورت وافری کرم پیله را پرورش داده وازان ابریشم استحصال مینمایند و به مصارف لازمه خویش رسانیده وهم‌به بازار های داخلی عرضه می دارند .
پرورش کرم پیله دربن ولادرخانه‌ها ذریعهٔ طبقهٔ اناث تعمیل و اجرا می گردد .

صحافی :

صحافی نیزمثل‌سایرحرفت درمیمنه‌وجود داشته باصول‌قدیم‌وعصری‌اجراشده‌می تواند .
صحافان اینولا امور صحافی دوایر رسمی و موسسات ملی و کار آمد ساختمان کتب و دفاتر اهالی راطورساده اجرا کرده توانسته در رفع احتیاجات امور صحافی آماده اند .

عطر سازی وعرق‌گلاب گیری :

عطاران ماهر اینولا از گل گلاب وغیرهٔ گلهای اهلی ووحشی وازبودینه‌ونعناع وبادیان وجوانی و کاسنی وغیره‌نباتات عرق‌می کشند وعرق‌های مذکور را دربوتل ها ضبط نموده بدکان های خویش نگهمیدارند،عندالموقع برای حوا هشمندان بفسروش برسانند .

قنادی :

شیرینی بزی‌هم درمیمنه رواج داشته از (شکر) شیرینی های متنوعه را ازقبیل اقسام نقل‌ها ولوزها ودشلمه های رنگارنگ وحلویات مغزی وحلویات ساده و کیک و کلچه های قندی و انواع‌مربا و شربت و آچاروددرفصل‌تابستان‌شیریخ وفالوده می‌سازند .
شیرینی پزهای اینولا از شکر (بوره) اکثرآنرابات ودر بعضی اوقات قند هم میسازند .

صابون سازی :

صابون سازی در داخل شهر میمنه و اندخوی مروج بوده عمومیت دارد .
صابون سازان اینولا صابون را از (اشخار) وروغن‌ها وشحوم وتیل زغرو کنجدوغیره مرتب نموده در بازار های داخلی عرضه می دارند .
علاوه بر آن ازحیث فراوانی مواد لازمهٔ صابون‌سازی بقریه‌جات هم بقسم خانه‌گی جهة مصارف لازمهٔ فامیلی‌خودها صابون‌می سازند واین نوع صابون های خود ساز وطنی را از بسی صابون های قیمت دار خارجی مزیت وبرتری می دهند .
بعضی صابون سازان ماهر از روغن های مناسب‌با مزاج وعطر یا ت بعضی گلهای خوشبوء صابون اعلی جهة استعمال شستن بدن وروی نیز تهیه می دارند .

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 121 of 282

رنگ ریزی :

رنگ ریزی درمیمنه ومربوطات آن مروج بوده در تمام نقاط میمنه دکان های متعدد رنگ ریزی وجود داشته عاملان این فن از عهدهٔ رنگ دادن انواع امتعهٔ پشمی و نخی با لوان مختلفه بدر شده می توانند .

باروت سازی :

باروت سازی دراکثر حصص میمنه ازقبیل قریهٔ درهٔزنگ گرزیوان وفرانی الماروالسلام قلعهٔ تگابشیرین وبعض حصص کوهستانات قیصار وپشتونکوت وغیره مواضع میمنه از حیث وفور مواد ساختمانی آن که عبارت از شوره و گوگرد و ذغال سیاه وغیره است عمومیت دارد .

باروتیکه بقریهٔ درهٔزنگ گرزیوان ساخته میشود نسبت به باروت ها ئیکه بدیگر مواضع بعمل می آید مزیت داشته ترجیح داده میشود .

مداد سازی :

اگرچه درین اواخر رنگ بلوبلك ورنگ سبز وسرخ و غیره ساخت خارج صدمهٔ دیگر اعتبار (سیاهی) وارد کرده ونویسنده گان در مصرف استعمال آن التفات زیادی نمی دارند .

باآنهم اشخاص تقدم پرور ومشاقان ماهر وخطاطان معروف اعتنائی بمصرف و استعمال سیاهی داشته جهة ساختن مداد یعنی سیاهی که از سبز مازو ودود چراغ وزاك وغیره بعمل می آید اقدامات داشته اند ازضرورت خود تهیه وبه بازارهای داخلی نیز عرضه می دارند .

آتش بازی :

صنعت آتش بازی نیز در میمنه در صنف حرفت ها داخل بوده در ماه برات ودر ایام مراسم عید استقلال نیز در معرض نمایش و مورد استعمال قرار می گیرد .

صنایع متعلقهٔ دباغت:

۱ ـ چرم گری :

صنعت چرمگری یکی ازجملهٔ صنعت های قدیمی این ولا بوده دراطراف بلدیهٔ میمنه وبعضی قریه جات حصهٔ پشتونکوت و اند خوی عمومیت دارد که پوست های اشتری گاوی، اسپی، گوسفندی و بزی را دباغت داده احتیاجات اهالی را فراهم می نمایند واز عایدات آن اعاشهٔ خویش را تأمین می دارند .

چرم کاری ومشی وغیره ئیکه درین ولا دباغت داده میشود ازحیث «داشت»

ودوام وپخته گی توجه عامه را بخود جلب نموده است . ودر بازارهای داخلی و خارجی اهمیت زیادی دارد .

۲- آش گری :

آش گری نیز مثل سایر حرفت و پیشه در میمنه واندخوی و بعضی حصص دیگر آن معمول است که پوست های بره وروباه و قره قلی و سگ آبی و خفك را حسب معمول برای ساختن پوستین ها وغیره بنهایت صفائی ودلکش آش می دهند .

آش گری دربن ولا ازحیث فراوانی پوست قره قلی و روباه و پنبه و غیره اهمیت زیادی را داشته همه وقته مورد توجه تجاران وشرکت های ملی که صادرات پوست قره قلی را می نمایند واقع گردیده و ازین پیشه بصورت شایانی نان اعاشهٔ خویش را میسر دارند .

پوستین دوزی :

پوستین دوزی در میمنه و اندخوی عمومیت داشته اکثراً از پوستهٔ ی آش داده گی بره و روباه وقره قلی و سگ آبی و خفك و پلنگ وغیره بصورت معمول جهة حفاظت از سردی زمستان پوستین و پوستینچه های مناسب ترتیب می دهند، نسبت بدیگر پوست ها از حیث فراوانی از پوست های غنم بیشتر ساختن پوستین اعمومیت داشته و از آن مهیا می نمایند .

تیل کشی :

تیل کشی نیز از ادوار قدیم دراکثر حصص میمنه معمول و رواج داشته که ذریعهٔ کارگاه های وطنی که درین جا به (جواز) مشهور است توسط گاو واسپ بحرکت آورده از کتان و کنجد و مند و خشخاش و پنبه دانه وغیره بذر و دانه تیل خارج نموده برای مصارف تنویر زمستانی خویش بکار می برند وهم از روغن کنجد و خشخاش وغیره بمصارف بعضی اطعمه و خوراکه نیز صرف می کنند . تفالهٔ آن ها را که درین ولا به (کنجاره) مشهور است جهة خوراکهٔ حیوانات خویش بمصرف میرسانند .

صنایع محبس :

از مدتی باینطرف در محبس میمنه نیز شعبهٔ صناعتی بتوجه حکومت متبوعهٔ ما تأسیس گردیده ودارای شعبات بوت دوزی کلاه دوزی، الاچه بافی، دباغی ونجاری وغیره میباشد، شعبات مذکور درامور مربوطهٔ خویش پیشرفت شایانی نموده ومعمولات خویش را برای استفادهٔ اهالی بپیمانهٔ وسیع عرضه میدارند .

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 123 of 282

بناغلی گل شاه
«صافی»

یووالی دفکر

بنږ د سعادت ده

داچو نه امروده که څوك دحق او حقانیت په سترګه و ګوری انکار کولای نشی چه په کم کام کښی چه وحدت ادبی یا (یووالی دفکر) موجود نوی دهغه کام یوړ بوته دسعادت اونیك مرغی رسیده ګران اوموهوم امردی، هر محیط یاوطن کښی چه وحشت آوناداني دوره لاخاتمه، مبتدلای نوی په هغه جامعه کښی دوحدت ادبی غفلت موجودوی. نوکم کام چه په کمی اندازی یوری په وحدت ادبی کښی غفلت کړای وی تر هغه اندازی پوری عناصر دهغان ځانی، کینه، خودپسندی، شخصیات، بی ځانی سیادت غوښتنه نا لا یقی وی- هر یو دو کړ و څخه یو خاص لار د غو ښتو نـکی او د ځان ګټی لپاره کو ښښ کوی.

یعنوانی خلك ځان ځانی ژوند کاوه بی ځایه سیادت غوښتل ځان لپاره ګټه کولی- دخود پسندی په لاره تلل، لیاره دهیئت اجتماعی څه خدمت نکول- دا تول شیان په واسطه د دی چه بی اساسه وه په هر عصر او زمان کښی تاریخ شاهد وی هر راز تحولات، دول دول مظاهری یوه ورځ یوشی بله ورځ بل شی په یوه استقامت صحیح نصب العین او ښکلی دجامعی په کښی متصور نه وه همیشه لپاره بغض، حسد کینه، جګړه مقدمه د افراد و، اقوامو په مبارزو کښی موجود په هر ځای کښی ملوك الطوائفی تو هل، تر ل، پرانیتل، و ژ ل وه دادستانا نو ژ و ند نی مختل کړ کولای او جامعی ته نا کامی حاصل، کا د وان دعلم، معرفت او مدنیت څخه بیر ته پاتې کېدل، بی اعتباری شر مساری ګاونډی مقابل کښی په کتله دعدم انسانیت پریوتل تر څو پوری چه یوهان، عالمان، یاوړی خادمان، حقیقی خدمتګاران د کام ور ته متوجه په درد یوه د دو مل بهترین اساس او حقیقی د سعادت چینه د هوا سا ینه د بشریت په عقیده وحدت ادبی وګڼل او اساس د یا نت و منزشو پشـك نی د و حدت اد بی یا «یو والی د فکر» اصلاح د مفاسد او اضرار دجامعی ګران دی نی «یووالی دفکر» قوت او سامان دژوندانه څخه ول مشکل دی هو «یو والی دفکر» ای چه په هر درد دوطن متوجه او دهر دول دزړل کوولای شي. یووالی دفکر ی چه په حق او حقانیت عدل انصاف نیل رڼا او ډوبو نو سولای شی

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 124 of 282

یووالی دفکردی چه اصلاح دجهل په علم ، ظلم په عدل په لاري پدلولای شي .
په‌لاره‌او دهواساینه اوآرام‌تیاد خواراتو، بینوایانو،مسکیناتو، کمزورنحوماشوماتو خدمت کوی - یووالی دفکردی چه دوه کسه‌دوه جماعته دوه کامه، دوه دبدمنه یوو جود یوروح کرځوی یوملیت تینګو لای شي، په موجوده عصر کښي چه‌څوك ني داقوم عصر،اوڅوك ني د بر بختاه، اوڅني نوی ژوندہ دعام اومعرفت‌یولي -یو والی دفکر قوی توب اواقتدار مثل ٹوی‌دی-نون زمونږ پښتو تولنه خپلي وظیفي ته په هغه شان‌چه‌لازم‌او مناسب‌دی‌متوجه کرځیدلای په دردیوه اودجامعی‌اصلاح دمفاسدوفوادی ملهم‌په زخمولکوی امری‌تهداب دوطن دآبادی لیاره‌یادملت دوح‌ژوندی کول‌دارنقا او نیك مرقی یوو یوته رسول یا شیرا زه دملی وحدت سازه‌ول غوا دی .
په‌هرحال‌یووالی‌دفکرا وعقیدہ‌ضرورو کناه‌چه‌دژبی اصلاح ته‌متوجه‌شوه‌نوسبز کال‌داستقلال‌په جشن کښي دافغا نستان اودسرحد پوهان او مشهوره ادیبان په کابل کښي‌سره‌جمع‌شول
دپښتو تولنی د۱۵/۸ دغیرو ورو غونډه‌چه‌د کابل ۲۶-۲۲۵ کښي په‌تدای داد بي جرګه په نوان خبرشوی‌ده‌دپښتوتولنی دنما ینده ګانو اټکه پیښوره‌اودپښتو راډیانو راتګه کابل ته ویښا وی، کنفرا نسو نه ممشاعری په کابل راډیو کښي دپښتوژبي په خوا اوشاه کښي څني مذاکری اوفیصلي یادونه سرتر پای یوړی می ولوست .
اجتماع دپښتون‌پښتو اوپښتولی یوداسی‌اجتماع‌دی چه‌دیوزړوښتو ترجماني یاددوه روحو یووالی‌یاددوورونوتمثیل خلاصه‌چه‌ټول‌پښتنو،ملی، دی‌یووالی‌قرابت جوړلای شي.
نوځکه دتاریخي روح‌لتله بيان‌می وکه اوس‌یوځو شعردیر او کوز پښتو نخواه دیبا وړی یوهانو چه‌په حقیقت کښي روح نوامیسی ملی ، اواوړ ترجمان راحسا ساتو دکام‌دی دمثال په‌ټول ګرانو لوستونکو ته‌ده‌ستوری ، وړاندی کوم‌دادشرونډه‌دادي .

بناغلی‌سید رسول‌«رسا»دپیښور‌مشهور‌شاعر‌روانی

د کابل‌وچو غرو نو آ ز اد اوسی - آ باد اوسی
سر‌موهیچاته‌ټیټ‌موشه سراوچت‌وړدی - آزاد او سی
دوطن خو کډ ا را نوره زده چا د با مراد اوسی
پښتانه‌دوستا‌په غیږ کښي پادشا هان دی پا دشا ها ن
د او طن دی د افغا ن د ا وطن دی د ا فغا ن
دوطن شا عره پاڅه کو هستان کښي غزل خو ا ن شه
دنا یوه کدام په‌تن کښي یا دژونده روح رو ا ن شه
دو طن سنډ ري وایه د و طن په نو م قر با ن شه
دوطن خاو روګردو کښي سیلانی د شین آ سما ن شه
ته‌دکو زنګه پښتون زبان_ته‌سا لاری د کار و ا ن
د او طن د ی د افغا ن د ا وطن د ی د ا فغا ن

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 125 of 282

ښاغلی عبدالرؤف «بینوا» دبر پښتو نخواه وائی

نه‌رقیب‌شته نه‌غماز دامو خیل کو ردی — لرا وبر پښتو ن دی دوا ډه یه‌یو خیال
دپښتون قوت به‌تول سرمرا غو نه کړو — چه غلیم د پښتنو ا لی کړو یا ی ما ل
نو یه هله زمو نږ ژبا‌نه خو شحالی وی — چه پښتون به ار پښتو پښتنو لی دی

ښاغلی سید قمر علی شاه د کوز پښتو نخواه وائی

اقبا ل وائی تو ل جهان که یو پیکری دی
نو افغان د دي پیکری د زړ ه کی سر دی
قمر وائی « که بد ن د ا تمو ل جها ن شی
نو کابل یې به یقین ر و ح روان شی »
« چه روح ناوی بدن هیڅ له یه کار ندی »
« بې له کله چا لید ای گـل زا ر ندی »
د قمر د زړ ه غنچه بـه هله گـل شی
که دا یاتـی عمر تیر ی په کابل شی

ښاغلی قیام الدین « خادم » د بر پښتون خوا

ای پښتو نه خدای ز و گیله می شی له تا نه
دا گیله می ځه د ه چه گیله می د ه له تا نه
لا دی پاتی یې له پښی او لا و یده ئی ته
نه آ وری نغمی نه د جرس نه له سا ر و ا نه
یو یه اتحا د او ا تفاق ير دی قو مو نه شول
نه د خیل تیر سر ه یمو نشو لیـی نا د ا نه
خیر تحما ن کړه فانی به حب دقوم کښی پښتونه ته
هله به باقی شی د ا نښکته و ا و ر ه لما نه

ښاغلی امیر حمزه «شنو اری» د کوز پښتون خوا

و ې چه ا ی د مصا ئبو نه د ا ر نه — د د ارن له نا کامی نه ځان خبر کړه •
اعتدال دشخصیت د کا لبد روح دی — که هوښیارئی‌پخو کړ مو نه تن ور کړه •
حوادث لکه زر دار‌مصا فی دی — ی له تاثی کو در نښته ځان خر کړه •
نه‌هم نه وسه‌هرخرز ځان کښی ورك کړه — چه‌یه تا کښی نه‌شی ورك ددې(?) بهر کړه •

ښاغلی گل پاچا « الفت » د بر پښتون خوا

لکه غر به همیشه ولاړ یم … له اسمان لا زړدی او سپیز م
څوچه وی د دنیا ولاړ یم … په هیڅ شان نه محوه کیږ م
تیښته له ما نه څوک نه کړی … له هر چا پوره ښکاره په ږم

سر لوړی مې له ازل خیل ځان سره راوړی

پښتو ا له خدای پیدا کړه په دنیا بازدی سرلوړی

پښتنا نه له هر ځایه … په یو ځای شم تولولی
په یو فکر به بوه رایه … زه شم د وی جسم کولی
په یوه پښتون له وراپه … دل پښتون شي کړا تولی

دا توتی توتی پښتون زه یو له دله څپلو مه

د پښتون په دعه ورځ زه پښتنه نیږ ل ډ یر ومه

ښاغلی عبد الخالق «خلیق» د کوز پښتون خوا

چه د پښتو به گلستان کښی … خزان وهلی بوټی یا سیری کگونه
ر حمان خوشحال نی تماشا کړی … چه د پښتو د ادب بیا وشوه بوښتنه
د احمد شاه بابا په کور کښی … نن بیگانی غلامی دډ لی کړی ځیر نه

ښاغلی سلیمی « وردګ » د ر پښتون خوا

ویش له خو به د بلبلو چو نهار کړ م … د سحر وږ می په سد یوره ید ا ر کړم
دیر افسوس می کړ چه دروښموم وبیدشوی … وم به محو که لا نوی یو ر نه شوی
دی خو اهاخوا ته می ستر گی کړی الوا کی … ور ور می ناست وخو مانه لید ځما شاکی
ما وی ورو رو ه رښتیا ځما وجود یی … ځما داهیله دهچه نه هیش مسعو د یی
مور او پلار بازدی مودواره شنگه کران و … ځما اوستاخوښی د دوی د زونډو ارمان و
خپل انگر مو خومره ښکلای او ودان و … لوړ مقام مو له هر چا نه په جهان و
ولی بیاچه څوخت پس نه سره بیل شوو … دواړه تیرو توجه ځانته ځانته خپل شوو
دواړه خوار شوو دواړه اوشولو یر دوته … دواړه سیلیشر و دواړه بر شوو نکیالو نه
نه موهغه و دان کور شو او نورا یا نه … نه مو ننگ وگروجه ورته شو (بابا) نه
وا شه یا دډ ی مینې انگار بل کړو … په زاړه خاك دان کښی بور نه تعمیر بل کړو
نه ځما دمینې ورو ر شه ځه په ستا شم … نه ځما رښتین غم خوار شه زه به ستا شم
کهنه ځه رنگه چه اوس ده زاړه پاته … شی له دوا بدو د پلار مینه میر ا ته

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 127 of 282

ښاغلی خان نصیر «هلالی» د کوز پښتون خوا

ا نقلاب نه را غله تېر شو وه په سینه د کابل
خو مخله ما ته شوه کسر د ښکښی آ ئینه د کابل
شکر دی و چه هر گز نشو له چینه د ا با بل
خپل و بچو له زمکه تل دی رنگینه د کا بل
زوږ دی دنیا کښی دپښتون ننګیالی غږ وی د اسلام
په حقیقت با ندی هم دغه کام دی یوی د اسلام
رسم گذشت واخله به وایم د دی ښکلی لښکر
د دی لښکر هر شاه زلمی د کا فر زړه له نشتر
هم دی لښکر د د جمنا نو دی یخ کړای ځیگر
دا د پښتون لښکر دی نښتی ور نه اری کافر
ما وېل دا فوج که افغان ندی دا لښکر دی خدا
زه مسلمان دی مسلمان یو برادر دی خدا

ښاغلی عبد الخالق «اخلاص» دبر پښتون خوا

دا اثر د آزادی دی دا د ب گرم صحبت دی
دا برکت د استقلال دی چه وصال د محبت دی
د پښتون ملت لپاره حاصل شوی لوی نعمت دی
مبارك د شه پښتو نه دا د غورمه سعادت دی
چه دی را غله له سرحده یار اشنا چه یخوا وو
ستا محفل او مجلسو نه ز بیا چه یخوا وو

ښاغلی محمد نواز «خټك» د کوز پښتون خوا

هر کور کښی خوشحالی دی — جشن دی د استقلال
مبارك مو خوشحالی شه — زو نه مو لوسه په کمال
د خټك د غیره د هنا د — خوشحال اوسی کال په کال

ښاغلی غلام جیلانی «جلالی» دبر پښتون خوا

یو مو هوا و دی په ځان یو مو ازاد دی افغان
یو مو ښځتن یو مو نبی ص یو مو قرآن وطن افغانستان وطن

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 128 of 282

د پښتنو به صبا ل د ژ و ند لګیږی شما ل
بوخل به یا کړو دابیدادبی په شان وطن افغانستان وطنه
د مینی ر ا ز لـر و نه هغه، پـر و ا ز لـر و نه
دبازیچی بوخیل مقصدبیی روان وطنه افغانستان و طنه

ښا غلی غلام رحمن «جرار» دبر پښتون خوا

چه و ینه چګک نکړی په سر هغه مضمون نه منم
چه می به نبض خبـر نـو ی ا فلا طـو ن نه منم
چه په خو له بو اویه ز ړ ه بل اظهار دمینی کوی
د عـا شقـا نـو په مـذ هـب هغه مجنو ن نه منم
خو ږ ه زغمه چه مـا له دی خو به یـد ا ره نکړی؟
د غه زغـمه د غه بلبل د صـبـا ژ و ن نه منم
چه غو ږ به لی؟ګل می نـه کـړ ی د بلبل د تنـا
زه دمـا لیـار دغه خو' رې ا و جګر خو ن نه منم
چه د ا یما ن په قو ت جګګ لو ید لی قو م نه کا
هغه نـا منتو، هغه سر بـا ز ه هنه پښتـو ن نه منم

ښاغلی نیک محمد «یکتباز» دبر پښتون خوا

چه خوا ږه د ز ړه مین وی، او بـد ا وی بو له بله
خدا یه اورك کړی نوردا هجر، به یلتون زړونه خو خیږی
یل به هیڅ نشم پیو ندیم، دیوه پښتو ن فر ز ند یم
دامتل دپښتنودی « نو ك او ورې كله بیلیږ ی »
چه په رنګګ رګی کټی یووی، دهغوی بیلتون مشکل د ی
کوم محنغیر چه فولا دی وی، په یخ لور کله بر یکیږی
سر او مال می تری فدا شه، خو چه ویتم نی په ستر کو
دوحدت الفت رشته می بس ورځ په ورځ ټنګیږی
بیرته اصل ته رجوع شی، څاڅکی بر یوزی په دریاب کښی
آ دیوی چینی اوبه دی، چه او س دوه ځا یه بهیږی

ښاغلی محمد شیر ګل « ر شید » کـا موی

دا نو ل د ی پښتا نه د ا ستقلا ل په خو شحا لی
رنګګ په رنګګ خوښی کړی به ځوانان د آزادی

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 129 of 282

را تۀ له دی پښتنه د خوشحالی کوی خبری
ورشیده ور سره سم کوی بیان د آزادی
تل تل اری خپښته د استقلال مود وطن
ژوندی دی ری حامی مظهر شاه خان د آزادی

ښاغلی صدیق الله « رښتین » د بر پښتون خوا

بیا که هغه خاوره ده او سی چه پښتون پکښې
خوږه اصله ژبات اری مور کړی وی که ژوندون پکښې
وا ده پښتون یو کتو، وی چه به هر ځای پکښې دوی
کوټی دیو لاس دی ټول، نښته دی پلتون پکښې
نه بیلیږی ددا ننګ سره، اوبه چری متل دی دا
حال هم د پښتون دی دا، نه را ځی بدلون پکښې
ټول به یو آواز سره، فیز د پښتو یو د نه کړی،
را شی دې خدمت اره، و کړی، ټول کڅون پکښې
لاس د دوړو ولی که مونږ، ورکړو یو له بل سره
څه چه مانی کو دی دی، را به شی سمون پکښې
خاوره د پرو ده دا، پیدا پکښې زمریان دی د بر
تېر پکښې سیده خوشحال، سینا وافلاطون پکښې
نه دی وی زاقان پکښې، ځای دی د بلبلو دا
ښکلی بلبلان همیش، نیاست دی وی ماموν پکښې

گرانه لوستونکو، د یاس مشاعری څخه د پښتون مینه او محبت د پښتون هیله او آرزو آمال د پښتون یو والی او د ورور ګلوی د پښتون عزت، همت، شجاعت، د پښتون قوت، اقتدار او موجودیت د پښتون سعادت نیک مرغی او مرکزیت تخمین کولای شی.

هو، پښتون یو وجود یو روح او یو بودن دی که پردی یا کوز بر او کوز به پښتون او پښتونولی کښی کم اثر اچولای نشی، پښتون پښتون دی بیشک پښتون لره پښتو او پښتونولی ښائی.

خو ورځی چه زمونږ پښتانه ورونو به کابل کښی دبر یه خوشحال تیا خپلو ورونو سره تېر کړل خوږ خوږ خبری اتری، مجلسونه سره وکړل په آخر کښی د پښتو په رسم الخط پښتو بحثونه وکړه هغه نواقص چه د افغانستان او سرحد صوبه په پښتو لیک کښی وه هغه یه یو عقیده او یو فکر داد یا وله منځه اری کړل شو.

هو، د زیو دا صلاح اوی اقدام . ی چه آمال او آرزو و د اجتماعی

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 130 of 282

بر خوا ، اغیښتي شوي دي د غه اقدام بشارت ور کوي چه پښتانه که څه ای کول خیل مادي او معنوي خیل قوت او مو جودیت په کم‌ډول چه لازم او مناسب دي وحدت یا هیوادوالي د فکره سره پلاس راولي نوځه خیل د وطن و پښ ز لموته دزیده له کومي تبریك ور کوم چه هغه لار ونیك مرغي یا سعادت چه آرزو او آمال د اجتماعي دي او ولوني‌تهداب یا خښته هغه ا یو والي د عقیده او فکر دي چه نن زموږ پښتون د ویښ زلمي‌تولوالك د اعلیحضرت محمد ظاهر شاه په عصر او زمان کښي په‌توجه د والا حضرت سپه سالار غازي صدر اعظم چه یو خوا خوږ ی دپښتو دی دپښتوتولنی‌له خوا دعمل جامه‌وروا غوست کلك هیله‌چه‌په‌دغه‌اساس دلور تیاه یوډیوته ورسیږو اودتولو پښتانه یعد وحدت‌په‌مزي وترل‌شي او کوم مسؤلیت‌چه‌مقابل دجامعي اووطن کښي‌لرو رفع اوپه‌تولي دمستحقین دژوندانه په همسکه غږی ودرېږو .

وطنه او سه په داده اصیل لري فر زندان — دتا نه به بیا ن کا قر با ن

در نه‌په‌چوړ کړ جابسته‌اوي په د یت و طنه — پسه صـد ا فـت و طـنـه

په‌ یای کښي‌دهغه‌ځا ته‌چه‌ارتقاء دپښتون (افغان) او سعادت د افغا نستان غوا ړي هیله کو‌ه‌چه‌د مغه‌یك مرغی ورځ‌چه‌تاریخي دی‌په زرینه پانه‌ولیکل شی .

شکار ماهی وسگ لاهو

۱ : ماهي : مانند دیگر ولایات افغانستان درمناطق مختلفهٔ حکومتی اعلای میمنه ازقبیل دریای بلچراغ،شرشره،چشمه‌سار هیرك‌مربوط قیصار وغیره نیز ماهی پیدا میشود که ذریعهٔ جال و کیپك، تکری‌ودست آن‌راشکار مینما یند . ماهی‌های‌مذ کور سیار کلان نبوده متو سط و کوچك است . وهم‌مقدار آن قلیل وغیر ازینکه بعضاً در بازار میمنه به‌فروش میرسد ، در دیگر جاها فروش آن رواج نداشته طورتحفه‌به‌بعض‌ها فرستاده میشودوهم بسیار کم دربین اهالی که درمناطق‌موصوف‌زیست‌دارند‌به مصرف میرسد .

۲ : سگ لاهو : که‌یك حیوان آبي بوده وپوست آن برای کنار پوستین وبعض بالاپوش‌وغیره برای تزیین بکار میرود وقیمت هر جلد آن‌از دوصد افغانی متجاوز است درحصص کوهای ماغ وغیره مواضع کوهستان میمنه که دریای مرغاب از انجا سر چشمه میگیرد زندگانی داشته ونیز در خشکه برامده میتوا نند .

مردم کوهستان حیوان مذ کور را بصورت ذیل شکار میکنند .

کوزه را نزدیك دریا میگذارند ودربین آن مقدار گوشت ودو دهٔ گو سفند انداخته یك سرروده‌را بدریامی اندازند . حیوان مذ کور درآب روده‌را فرو برده وبه‌رهنمایی آن آهسته آهسته بکوزه نزدیك میشود، چون دربین کوزه گوشت هم میباشد بنابران بکمال خوشی داخل کوزه شده‌وطعمهٔ مذ کوررا میخورد، بعد از اینکه شکمش پر شد از کوزه خارج شده نتوا نسته وبدام صیاد می افتد .

« والي »

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 131 of 282

ښاغلی عبدالقیوم
«حمیدی»

از مناظر مشهور کوهستان میمنه

از مناطق کوهستان میمنه منطقهٔ که در خصوص مناظر زیبا و دره های شاداب و سبز و خرم حق اولیت دارد گرزیوان است ، آب و هوایش صحت بخش وطرب انگیز، مرغ زار هایش خرم و مرغانش خوش الحان و آب جوی بار هایش صاف ، شفاف و خوش گوار است .

بنده با آنکه همه نزاکت ها و شیرین کاری های زیبایی دست قدرت را که بدرهٔ شاخ و درهٔ زنگی بکار برده شده بروی صحیفه نگاشته نمیتوانم اما یك شوق در باطن احساس میکنم که مرا نمیگذارد از توصیف درهٔ شاخ و درهٔ زنگی که دو منظرهٔ شگفت آور تر از مناظر طبعی گرزیوان است خودداری نمایم .

درهٔ شاخ

درهٔ شاخ گرزیوان یك درهٔ قابل وصف مملکت عزیز ما است ، این دره بحدی شاداب وسرسبز است که روح بیننده را تازه گی وچشم تماشا کننده را رنگین ساخته مینای قلبش را پراز بادهٔ طرب میگرداند ، آبیکه از اعماق کوه ها جوشیده از درز های سنگی سر چشمه میگیرد در ابتداء دره ازسه آبشار قدرتی سرا زیر شده باآهنگ وشیون مخصوصی سر بسنگ کوبیده سرتاسر دره را می پیماید ، این آب بروی سبزه ها غلطیده پهلوی لطیف خود را به سنگ ریزه های درشت سا ئیده زمزمه های نازك وملائم را به سامعه اهدا میدارد ، درشفافی سرشك بحد وطوری بنظر میرسد که شاید سنگ ریزه ها بروی آب افتاده مبیا شد ، زمین دره از حیث پرروئیدن سبزه واقسام گیاها مانند یك قطعه زمرد بنظر می خورد ، درختان چهارمغز که از حاصلات زیاد وبار کت این قطعه بوده خیلی متصل ویکی بدیگری واقع شده مانند این است که چادر سبز خودرا درسرتاسر دره گسترده باشد ، در بعض حصص این درختان سبز وخرم را تاك های خودرو چپله قرار داده پنجه های مقبول خودرا بهرطرف که میلش بوده دوانیده خوش نمودی وزیبائی دره را دوبالا میسازد ، روشنی آفتاب همچو پاره های ابر بهاری که در آسمان دیده می شود از خلال درختان گذشته بزمین میناتی این قطعه می افتد ، کوه های دوطرف دره که ارتفاع زیادی دراد درهیچ جا سلسلهٔ امتداد آنها آنقدر ازهم دور نگردیده که در وضعیت ارضی دره تغیری پیش شده ویا کدام میدانی تشکیل نموده باشد ، کبوتر های صحرائی ، زاغچه های

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 132 of 282

تول سرخ ویا سرخ، عندلیب های خوش الحان که ترانه های دلکش می سرایند از مرغان اهلی دره بحساب میروند این مرغان فرد فرد، جوره جوره، جمع جمع خیل خیل، از یکطرف بدیگر طرف پرواز دارند، بروی دیوارها و رواق های سنگی که یك تخته سنگ بوده گیاه های عجیبی روئیده است، تماشاه این مناظر انسان را به عالم معنی و محویت میبرد.

درهٔ زنگ

درهٔ زنگ هم نظیر درهٔ شاخ است امادرهٔ شاخ نسبتاً خرم و سرسبزتر ولی امتداد درهٔ زنگ از درهٔ شاخ بیشتر بوده انتهای آن به کوهستانات مربوط حکومت پشتون کوت وصل می شود در حصهٔ وسطی دره بقدر دو آسیاب آب از یك سوراخیکه تخمیناً ۲۵ متر از سطح دره ارتفاع دارد یك جوش و خروش سرازیر می شود، تو جه وزاری این آبشار انسان را زیر تاثیر می آورد، ذرات آب که از شدت ترمین خود دن آب بالا می شود مانع پیشرفت به نزدیك شرشر میگردد، یك اندازه آب از یك غار تار یك ازجوف کوه فوران میکند معلوم نمی شود که کدام آب در کجا بوده و بچه طرز سرچشمه میگیرد، یك اندازه آب دیگر ازقسمت انتهائی دره از بیخ کوه های سنگی بر آمده بعد از کمی فاصله با آب شرشر یکجا و در یك گذرگاه جاری می شوند. پرنده گانیکه در موضوع درهٔ شاخ اسم برده شده در درهٔ زنگ نیز موجود است.

اقسام اشجار جنگلی بر فراز کوه و بیاز کوهی، زیره و نباتات کیباوی زیاد دیده می شود درختان چهار مغز هم از پیداوار مهم این سامان است.

من یکی دوشب درین قسمت ها توقف داشتم بااینکه در گوشه و کنار گردش نمودم، نتوانستم که زیبائی هنگام شب و شعاع مهتاب و تابش آبشار و مزایای سرسبزی پر کیف روز و هوای صاف و نسیم ملایم و روشنی آفتاب و بالاآخره همه خصوصیات و نزاکت های طبیعی این دو قطعه را رسم کنم.

نوای خواننده گرامی و نوای شاعر بلند خیال که دارای احساسات و قریحهٔ عمه بوده و دلباختهٔ مناظر طبیعی و فضای قدرتی میباشی مانند من زحمتی را بر خود گوارا ساز و دران مناطق رفته از طراوت گلهای رباحین و شرشر آبشار و پیچ وخم کوهستانات محظوظ شوه برای قریحه و افکار شاعرانهٔ خود ذخیره و ماخذی بدست آور، من بااین قلم شکسته نمیتوانم مزایا و کیفت های پرفیض و روح بخش و نشه انگیز آنجا را طوریکه دیده ام و تاهنوز در پردهٔ تخیل و مشاعر من بازی میکند بتو توصیف کنم. شاهکاری ها و بدایع دست قدرت که طبیعت به دره های معروف شاخ و زنگ باستانی این محیط بخشیده، از تعریف آن در برابر قلم های توانا و قرایح موزون نازك خیالان خودرا عاجز میدانم و دوستان ادب را به سیر و تماشاه این مناظر دعوت میکنم.

بناغلی نصر الله
«وستاقی»

نظری به اصحاب کهف

و سیف الملوک میمنه

روشن ساختن یک نقطهٔ تاریخی در جائیکه مآخذ و مدارکی بدست نباشد، و تا حال برای انکشاف آن حرفی گفته شده و حفریاتی بعمل نیامده باشد بقدری مشکل و متعذر است که در نظر ارباب بصیرت روشن و عذر قابل عفوی میباشد.

بنده مکلف شده است که چگونگی حالات اصحاب کهف قیصار، و اسطورهٔ سیف الملوک با لاحصار میمنه را بنگارد و مع التاسف، با وصف نداشتن معلومات، و سلیقهٔ تاریخ نگاری، عدم وسائل تتبع، کمی وقت، و همچنان مشاغل و فرة خودم عوائقی است که هر کدام در ذات خود مانع وصول به نیل مرام است. با موجودیت معاذیر فوق تا حدیکه ممکن بود از تتبع و جستجوی حالات تاریخی اماکن مذکوره خود داری نکرده، و اینک سطری چند در اطراف آن مینگارم. طبعاً این معلومات من خیلی مجهول و غیر کافی است اما مایهٔ تسلی من اینست که در قسمت این دو امکنهٔ معروف ولی نا معلوم یادداشتی تهیه کرده و مبحثی را بپیش گاه اهل فضل، و تاریخ شناسان وطن تقدیم کردم، امید وارم مطبوعات جوان ما آینده نزدیک در انکشاف و حقایق احوال هر نوع اماکن و منابع تاریخی وطن خدماتی را انجام داده پرده های تاریک روشنی افگنده، همه را پایهٔ تکمیل برسانند.

قسمت اول: اصحاب کهف

در ۶۳ میلی جنوب غربی میمنه بمنطقهٔ حکومت محلی قیصار قصبه ایست که وجه نسبت با جسادی که در یک مغارهٔ آن موجود و مورد زیارت عامه است، باصحاب کهف موسوم است. چون حکایهٔ اصحاب کهف در نص قرآن مجید

وارد شده ، و در تاریخ های اسلامی مسطور است در شرق وخصوصاً در عالم اسلام گوش ها باین نام آشنا و همینکه نامی از اصحاب کهف برده می شود در نظر ها همان اصحاب کهفی که درقرآن کریم یادشده تجسم میکند. بالخاصه هر کسی که درمیمنه وارد می شود بشنیدن این نام حس کنجکاوی او تحریک شده یا بهٔ همان علاقهٔ اعتقادی از چگونگی آن پرسیده ، و آرزو دارد بزیارت اصحاب کهف برسد و اگر رسیده نمیتواند از پرسش های او راجع و حالات این مقبره خود داری ندارد اگرچه در زبان عرب غار را « کهف » وچند شخص رفیق راه ورفیق مجلس را « اصحاب » میگویند وطبعاً در یك غار اگر چند چند تنی باشد اطلاق اصحاب کهف بران شده میتواند ولی نسبت بهمان قصهٔ قرآنی خطاب اصحاب کهف تنها بهمان چند تنی که برای حفظ ایمان وعقیدهٔ وحدانیت در غاری متواری شده و بخواب ابد رفته اند اختصاص دارد .

زیارت اصحاب کهف درجبل شامات ویکی از اماکن معروف آندیار واشخاصی هم موجودند که بالذات بزیارت آن بقعهٔ متبرك رسیده ومشاهدات خود را بما حکایه میکنند با این هم این عقیده رسوخ یافته است که اینجا هم همان اصحاب کهف خواهد بود ؟ علی‌ای حال ، اگرچه قصهٔ اصحاب کهف خیلی معروف و هر کسی از مطالعهٔ تفاسیر قرآنی و تاریخ های اسلامی در اطراف آن کما بیش اطلاعی دارد که محتاج بتجدید تذکار نیست معهذا بمناسبت بحث موضوع بیمورد نخواهد بود که اینجا نیز از آن تذکری داده شود .

واقعهٔ اصحاب کهف حقیقی :

طوریکه مفسرین در تفسیر « سورة الکهف » قرآن مجید توضیح کرده اند که ماخذ مورخین شرق هم قرار گرفته است ، قبل از میلاد مسیح اصحاب کهف یا اصحاب رقیم چند جوانی از خاندان های اعیان روم بودند که ایمان راسخ بوحدانیت خالق داشتند ، ملك جبار و ظالمی که بعضی اورا «دقیانوس» گفته اند بت پرست متعصب و یا مدعی خدائی بودمردم قهراً ازو پیروی میکردند، این چند جوان موحد مردانه وار عقیدهٔ خود را اظهار نمودند پادشاه از جرئت آنان متحیر شده آنها را چند روز مهلت داد تااین عقیده را قبول کنند و الا اعدام میشوند، جوانان با شهامت از شهر افسوس فرار نموده ، برهنمائی یك شبانی که سگی هم باخود داشت در مغارهٔ کوه «بناخلوس» که موسوم بجیرم و بارقیم بود متواری شده و بقدرت الهی خوابی بایشان مستولی شد که از تشویش و تعقیب جاسوسان که شدیداً تحت تعقیب قرار گرفته بودند فارغ شدند بعضاً میگویند که بامر دقیانوس در یك لوحهٔ فلزی اسماء وحالات این جوانان و واقعهٔ فرار آنها حك و بخزانه گذاشته شده و بعضی بر آنند که دقیانوس

خودش در اثر آنها بر آمده ایشانرا در مغارهٔ کوهی یافت که خوابیده اند امر کرد که سوراخ غار دیوار شود تا برحمت بمیرند یکی از مقربان دقیانوس احوال و اسمای ایشان را در لوحهٔ فلزی نوشته بروان غار آویخت یانصب کرد این مرقوم فلزی سبب شده که آنهارا اصحاب رقیم هم بگویند بر مغار مراهم رقیم میگویند وبعضی را عقیده بر اینست که اصحاب رقیم سه تن بودند که ازشدت باران درغاری پناه بردند و سنگ بزرگی افتاده دهن غار رابست در اثر دعا واظهار مقبول ترین عمل نیکی که درعمر خود کرده بودند نجات یافتند که حکایهٔ آنها جدا ست .

بهرحال، اصحاب کهف بعداز سه‌صدو نه‌سال درحالیکه خود شان گمان میکردند که یک روزیا نصف‌روز خوابیده‌اند بیدارشده یکنفر خودرا تعین کردند که ازبازار طعام بیاورد اورا توصیه کردند که وظیفهٔ خود رامـاهرانه انجام‌بدهد که کسی از احوال آنها وپناه‌گاه شان‌واقف نشوده وقتیکه نفرمذکور ببازار آمد تغیراتی دراوضاع مشاهده کرده متحیرشده وهمچنین مسکوک دست داشتهٔ اوسبب توجه مردم شده بزعم اینکه دفینه‌ئی یافته است اورانزد پادشاه عصر که اورا تندروس نامیده اند بردند پادشاه دراثرتحقیق دریافت که این ازجملهٔ‌همان گروه مفقود الاثراست که حالات شان درلوحهٔ فلزی نوشته شده‌پس پادشاه برهنمائی اوباجمعی ازاعیان شهر بدروازهٔ غار رفته آنهارا باجامه های‌تمیز وروی های تازه‌دیده متحیرشدند دربن هنگام دوباره بخواب رفتندیاقبض روح‌شدند وبامر پادشاه یاارا کین اوصومعه یامسجدی‌هم درپهلوی غار اعمارشد. ظهور این‌واقعه‌هم‌حکمتی داشت که اکثری ازمردمان آنوقت به بعث ونشور تردید داشتند واین واقعه سبب یقیان واعتقاد شان گردید .

اصحاب کهفی که در میمنه است :

ازمرکز میمنه بامتداد دسرک عمومی که ولایتین‌هرات ومیمنه‌را ازشرق شمالی بجنوب غربی وصل میکند باندازهٔ (۶۰)میل که این‌سرک طی میشود بطرف جنوب راهی جدا می شود که بمسافهٔ ۳میل بقریهٔ اصحاکهف میرود، موقعیت این‌قریه‌مانند یک دره‌ئی که باصطلاح‌محلی آنرا تنگاب میگویند درمیانهٔ دوسلسله تپه‌ها وبلندی های کوه مانند خاکی که ازشرق بغرب امتداد دارد واقع شده از دامنهٔ کوه خاکی یعنی ازقریهٔ مذکور طرف‌شمال شرقی این قصبه بقدر (۳۰۰) قدم که بالارفته شود بدروازهٔ این زیارت تشرف حاصل میشود، دروازهٔ این غار بوضع مناسبی بطور طاق‌نما، ساخته شده ودر وازهٔ دوبلهٔ‌ئی بزرگی دران نصب گردیده که معلوم شده نمی تواند از کدام زمان اعمار گردیده، این دروازه مشرف بسوی شرق است‌یعنی وقتیکه بدروازه داخل می شوید روی‌شما بسوی غرباست ازیک دهلیزی که بطول (۱۵)قدم است گذشته بطرف دست‌راست پیچ خورده بیک زینهٔ (۱)بلندی بالاشده درقسمت فوقانی این دهلیز بیک‌خانهٔ مدور گنبدی نمائی که عرض‌مربع آن (۴) متر

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 136 of 282

تخمین میشود وارد می شوید دروسط سقف این خانهٔ گنبدی، یك سوراخ عمودی که بقطر یك فوت وطول (۱۰) متر تخمین میشود کشیده شده هوائی که این مغاره میگیرد تنها از همین سوراخ ودر ابتدای مغاره ازدر وازهٔ بزرگ که مدخل است که دیگر منفذی برای جریان هوا ندارد.

در گوشهٔ شمالی این مغارهٔ گنبدی، یك مغارهٔ دیگری است که مانند یك خانه مختصری یك کتارهٔ چوبی . و کلکین پنجره دار مقفلی جداشده که خیلی تاریك وازعدم منفذ از گرفتن هواونور آفتاب محروم است زائرین بقوهٔ روشنی چراغی که ازطرف متولیان زیارت روشن می شود داخل مغاره‌را دیده میتوانند درداخل این مغاره‌شش جسدی که چادرها آنرا پوشیده است محسوس میگردد درطرف شرقی این اجساد، جسدهای خشکیدهٔ یك باز، یك آهو، یك سگ شکاری که دهن آن دران آهو چسپیده باشد مشاهده می شود، مغارهٔ مذکور یك مغارهٔ طبیعی نیست بلکه مصنوعی وحفر شده‌گی است.

تطبیقات، وتفاوت راجع بمکان وجای اصحاب کهف واقعی:

۱- درتفسیرحسینی وموضح القرآن وتفسیر کبیر، دقیانوس‌راپادشاه روم‌وجوانهای مذکور را ازبزرگ زادگان رومی تذکر داده درروضة الصفا ازبلاد روم یا بابل نشان میدهد که روم‌قدیم پای‌تخت قیاصرهٔ‌روم واستانبول حالیه وبابل‌نام قدیمی کوفهٔ حاضره است، بهرحال خواه روم باشد یا بابل واضح است که از افغانستان بهزارهامیل‌بعید وقیاس نمی شود که اشخاص پیاده وگریزی درحالیکه وسایط نقلیهٔ امروزه هم دران عصر وجود نداشت درین بلاد رسیده باشند.

۲- در تفسیر حسینی وتفسیر کبیر، مسکن جوانان را شهر افسوس یاطرسوس ازملحقات روم‌و کوه بناخلوس را که مغاره یا کهف جیرم دران واقع است نزدیك شهر مذکور وانمود کرده که بازهم ازشهر مذکور مسافت زیادی پیدا شده.

۳- درنص قرآنی تصریح شده که «چون آفتاب طلوع کند میل کند بسوی راست وچون غروب کند بگردد بسوی چپ وایشان درفراخی غار باشند» حالانکه درین مغاره (قیصار) نور آفتاب کاملی امیر سد وهوای کافی ندارد.

٤- درقرآن کریم واضح است که سگ ایشان دودست خود را کشاده بر عتبهٔ دروازه است وباز سگی که با آنها همراه شده سگ شبان یازرمهٔ گوسفند بوده که سگ شکاری نیست وسگ این مغاره شکاری است وبدروازه نبوده درداخل مغاره است که علایم فرمایش قرآن مشهود نمی شود.

۵- تعداد اصحاب کهف طوریکه ازنصوص قرآنی وتفاسیر برمی آید هفت‌تن وسگ‌هشتم آنهااست، درین‌مغاره شش‌جسد است که این‌هم منافی احکام قرآنی است.)

٦- معاویه خلیفهٔ بنی امیه در هنگام یکی از غزوات بجبل اصحاب کهف رسیده

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 137 of 282

خواست که از درون غار دو دو روی آنها را ببیند ابن عباس او را بمصداق آیهٔ کریمه که بحضرت رسول الله (ص) خطاب شده بود که اگر آنها را ببینی میترسی ومیگریزی منع نموده معاویه بدیدن غار اکتفا کرد . تاریخ نشان نمیدهد که معاویه قبل از خلافت یا در وقت خلافت خود در خراسان و افغانستان آمده باشد .

۷- از مفهوم کلمهٔ کهف استنباط میشود که کهف غار طبیعی است نه مصنوعی . غار چیچکتو (قیصار) بدست بشر کنده شده .

۸- کسانیکه شخصاً در جبل شامات رفته و اصحاب کهف را زیارت کرده اند و از معاصرین ما میباشند میگویند که غار مذکور طبیعی و همان لوحهٔ فلزی هنوز بدروازهٔ غار نصب است که دروازهٔ غار را مسدود کرده است والبته قوی ترین سند تاریخی همان لوحهٔ فلزی است .

جناغلی نصرالله درستاقی « سررشته دار میمنه »

۹- منجم معروف خوارزمی « محمد بن موسی » میگوید که من از جانب خلیفهٔ عباسی الواثق بالله برای تتبع احوالات اصحاب کهف مأمور شدم و هیئتی هم از جانب ملک روم با من تعین شده در روم در کهفی که بیکوه بناخلوس بود بزیارت اصحاب کهف مشرف شدیم در کهف داخل شده تدقیق نمودیم اجسام مومیه بودند که بتأثیر و استعمال ادویهٔ مجففه محافظه شده اند .

تدقیقات راجع به اصحاب کهف چیچکتو و قیصار :

بسیار کوشیدم که معلوم کرده بتوانم که مقبره ئی که در تپه های خاکی چیچکتو یا قیصار کائن است چیست ؟ اینها کدام ذواتی بوده اند ؟ و اسمای ایشان کدام است ؟ و از کدام زمان درین بقعه نهاده شده اند ؟ و حفر این مغاره در کدام وقت و بچه علتی ، و از جانب کدام اشخاصی بوده ممکن نشده تنها راجع بنام قدیمهٔ این زیارت مآخذی که بدست آوردیم یکی کتاب « توحید مفضل » است ، این کتاب در عجایب خلقت و غرایب کائنات از فرمایشات حضرت امام جعفر صادق (رض) که به « مفضل بن عمر » گفته اند نوشته شده و « علامهٔ مجلسی » آنرا بعربی نقل و پسر او « محمد باقر بن محمد تقی در ایران بفارسی ترجمه و در سنهٔ ۱۰۷٤ قمری (ه) طبع شده وقتیکه « علامهٔ مجلسی » عجایبات کوه بزرا در ضمن غرایب اصل نسخه در متن اضافه

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 138 of 282

میکند، مترجم فارسی هم درحاشیهٔ کتاب، مغاره های عجیبهٔ دیگر را از معلومات خود دران افزوده راجع باین مغاره چنین مینویسد : «ودر چیچکتو نیز غاری است که شش مرده دران موجود می باشد واجساد آن مردگان از هم نگسیخته ومردم آنجائی آنموضع را آلتی خواجه گویند و زیارت کنند» (۱)

مآخذ دیگری که در شمارهٔ (۳۸۵) ۲۷ آذرماه ۱۳۲۷ شمسی مجلهٔ اطلاعات ایران نشر شده، یادداشتی است که الله یار خان یکی از سرهنگان محمد شاه قاجار «در ۱۲۵۳ قمری » بباد غیس ومیمنه آمده در چیچکتو وقیصار باجمعی از همراهانش غار معروف آلتی خواجه را تماشا کرده اند که شش جسد آدمی عوض کفن باجامه های خوددر آن افتاده از حوادث دهر بکلی مصئون مانده در کنار آنها جسد سگی وآهوئی بود که یکمو هم ازبدن آنها نقصان نشده وزخم دندان سگ در ران آهو هنوز تازگی داشته، همچنین بعضاً قباله های املاک که از سال های پیشین بدست اشخاص آن نواحی موجود است (۲) در تعین حدود که بقریهٔ اصحاب کهف امروزه میرسد آن قریه را « آلتی خواجهٔ عزیزان » نام برده است، از یادداشت های تاریخی فوق معلوم شد که این زیارت قبل از ۱۱۵ سال بنام (آلتی خواجه) یا آلتی خواجهٔ عزیزان موسوم ومرجع زائرین بوده است اینکه نام اصحاب کهف درچه وقتی وچطور باین زیارت اطلاق شده سندی بدست نداریم، تنها از روایات وحکایهٔ بعضا معمرین این وقت چنین شنیده شد که درحدود پنجاه سال قبل مرحوم آخند زاده عبدالرحیم خان حاکم اعلی آنوقتهٔ میمنه بنابر مطول بودن این اسم «آلتی خواجهٔ عزیزان» یعنی شش خواجه ءی عزیز ازلحاظ مشابهت، باصحاب کهف موسوم ساخته است که ازان بعد تاامروز و الی ماشاءالله باصحاب کهف یاد میشود .

اگرچه حد سیاتی در اطراف هویت آنها زده می شود که اینها چه اشخاصی بوده اند ، آیا صیادانی که باصید یکجا درین مغاره جان سپرده اند ویاجنگ آورانی که از جنگ فرار کرده ازگرسنگی درینجا هلاک شده اند یا .... ؟ اما ازینکه بنام آلتی خواجهٔ عزیزان معروف و قرار گفتهٔ محمد باقر سه صد سال قبل مورد زیارت زائرین بوده ازروی تام واضح است که نسبا خواجه واز زمرهٔ صلحاء واهل الله اسلامی واشخاص نیکی بوده اند که هنوز فیوضات روحی شان محسوس و قابل تصدیق است. دلیل دیگری که این نظریه را تقویه میکند اینست که سیر تاریخی در اثر کشمکش ها وجنگ های بی شماری که در ادوار گذشته نصیب

(۱) این کتاب در کتابخانهٔ شخصی آقای غلام رسول خان مامور اجرائیهٔ سرزشته داری موجود است .

(۲) متاسفانه چون وقت مساعدت نکرد ازین قباله ها بدست آورده شده مهم تاریخ و بالاثلا آن نشان داده می شد .

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 139 of 282

این خاک شده نشان میدهد که تحولات وتبدلات زیادی در احوال عمومی این سرزمین باستانی واقع شده وچندین بار قیافهٔ عمرانی ومدنی آن تغیر کرده از شهرهای بزرگ وقلاع رصین آثاری نمانده است ولی چیزیکه از لحاظ عقیدهٔ اسلامیت وحس احترام باشخاص صالح درهر قسمت این مملکت محافظه شده و باقی مانده اماکن متبرکه و مقابر اهل الله و زیارات بزرگان دین است که ازهزار سال قبل هم باهمان نام وعظمت ازدستبرد حوادث روزگار بر کنار مانده است ورنه این شش چیزی که معروض هر گونه اتلاف بوده اند چگونه تاحال مصون مانده اند. فقط بقا و دوام آنها مخصوصاً از ناحیهٔ اعتقادات اسلامیهٔ باشندگان این سامان و شخصیت بزرگی و تأثیرات روحی خود شان تعبیر میشود وبس .

قسمت دوم : سیف الملوك

در کنار تپهٔ بالاحصار قدیمهٔ میمنه و که تقریباً در وسط این شهر واقع است ، زیارتی است که بنام سیف الملوك شهرت دارد ، تعمیر این زیارت از سطح زمین بارتفاع تپهٔ بالاحصار بخشت پخته اعمار ودر مرور زمان حصهٔ بالائی آن منهدم وقسمت پائینی آن باقی وچنین نشان میدهد که هزاران سال از تعمیر آن گذشته است. تپهٔ بالاحصار از سطح زمین بعرض وطول ۱۰۰ متر وبارتفاع ۳۵ متر بلندی داشته که بالای آن سابقاً مانند یك قلعهٔ متین دارای دیوار ، و دروازه ، وبرج و باره و عماراتی بوده که جایگاه دوائر حکومتی بوده است . در سال ۱۳۱۲ شمسی باندازهٔ ۱۰ متر از تپهٔ مذکور بقصد هموار ساختن آن بر داشته شده ، و خاك آنرا باطراف آن ریخته وهنوزهم از سطح زمین ۲۵ متر بلندی دارد در اثر همین خاك ریزی که تپه وسعت یافته است تعمیر زیارت هم در حصهٔ غربی تپه جزو تپه شده ولی همان حصهٔ زیارت بقطر ۴۰ متر مخلوط از خشت و خاك مانند یك میناری بحال خود باقی مانده ، که در بالای آن نشان قبر واو حجسنگ های که در سال ۱۲۷۴ قمری بیادگار ترمیمی که حاکم آنوقتهٔ میمنه

مقبرهٔ سیف الملوك وباغات شهرمان

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 140 of 282

نظر شده بجا است.

خود تپهٔ قدیمه طوریکه دو سه جای آن برعلاوهٔ مقبرهٔ سیف‌الملوك بصورت متناوب دبیلوقی کنداشته شده و اندازهٔ تپهٔ قدیمه را نماینده‌گی میکند معلوم است که طبیعی نیست زیرا در متن همین بلندی های منار، نما پارچه های سفالین، خشت های پخته، و تکه های ذغال و استخوان بوفرت دیده میشود. شاید بنا برایجابات عمرانی اعصار گذشته و لزوم موجودیت یك نقطهٔ نما که برای مراکز که معمول بوده این تپه مصنوعاً بوجود آورده شده باشد.

راجع به هویت و حقیقت احوال سیف‌الملوك ازمنابع تاریخ معلوماتی بدست نیست، ولی از نظر فولکلوری، وافسانوی شهرت بسزائی دارد. این افسانه عبارت از مماشته، و زحمات نا مقدور بشری، واخیراً موفقیتی است که دراثر یك عزم متین، و کوشش زیاد نصیب سیف‌الملوك شده. سیف‌الملوك را درعصر سلیمان نبی پسر عاصم پادشاه یمن یامصر و رفیق همسال و وفادار او ساعدالملوك را پسر صالح وزیر پدر او وانمود میکنند که به بدیع‌الجمال دختر شهپال شاه پری عاشق شده و با مشکلات زیادی او را بدست آورده است. این افسانه در جملهٔ قصه های کتاب الف لیله که قدیم ترین کتاب اساطیری شرق است، وچندین کتاب های مستقل دیگری که مخصوصاً حکایهٔ سیف‌الملوك است به نظم و نثر، پشتو، و فارسی دوا بت وسر ائیده شده ولی چیزی که شگفتی دارد توافق نام مواضعی است که ازین افسانه در میمنه و بعضاً نقاط دیگر افغانستان مشهود میگردد.

مثلاً، سیف‌الملوك وزیارتی بنام او درشهر میمنه، وقبری درخط راه اندخوی وتنگاب شیرین بحدود دولت آباد بحصهٔ پته‌ها در بالای تپه‌ئی بنام ساعدملوك، وسنگ بلند وبزرگی که بالای آن هموار دارد در حصهٔ سرحوض «بند معروف» میمنه بنام تخت پدری جمال «بدیع‌الجمال» ودر آنجا موضعی بنام باغ ارم که باغ جده وتزهتگاه بدیع‌الجمال هم بهمین نام در افسانه نام برده شده، همچنین آب ایستادهٔ خانقاه گرزیوان میمنه، ودره آب دشت شیوهٔ بدخشان حوض پدری جمال، و موضع دیگری در قریهٔ سنجدك قلعهٔ نو بادغیس که تخت پدری جمال «بدیع‌الجمال» نامیده میشود ونیز در دیگر نقاط هم این نوع مواضعی که باافسانه مطابقت میکنند هست که ذکر آن وسیلهٔ تطویل کلام است. ازینجا است که افسانهٔ سیف‌الملوك دروطن ما مورد دلچسپی بوده تطبیقات فوق قرینهٔ اثبات وجود اووحقیقت داشتن افسانه‌ورا در افکار شنوندگان تقویه می نماید.

چون از نقطهٔ نظر تاریخ معلوماتی داده نتوانستم از خوانندهٔ عزیز معذرت خواسته بهمین مختصر اکتفا میکنم.

(پایان)

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 141 of 282

یک نظر اجمالی

دراطراف پیشرفت‌های

بناغلی شریف‌الله
«شریفی» مفتش
مدیریت معارف میمنه

معارف درمیمنه

قبل از تأسیس معارف وافتتاح مکاتب بهسیستم عصری بعضی از مسکونین این دیار بهتحصیل علوم متنوعهٔ دینی بهمصص مختلف این‌ولایت مساعی وجدوجهد تامه را بخرج رسانیده با تشویق ، ترغیب مدرسین لایق ودانشور به آموزش مسایل دینی وضروری مبادرت می ورزیدند . (۱)

درسال ۱۲۹۹ مرحوم احمد قلیخان برای اولین مرتبه ازطرف حکومت مقرر گردید تا اولین مکتب عصری‌را در مرکز میمنه افتتاح نماید وهمین طور تا سال ۱۳۰۶ چندین مکتب در هر گوشه و کنار میمنه افتتاح گردیده که جملهٔ آن در دورهٔ سقوی مسدود نموده ودر دورهٔ درخشان نادری ء تکرار احیا گردیده پس از یکسلسله اصلاحات بتأسیس مکاتب درمرکز در سال ۱۳۰۹ یعنی بعد از انقضای یکسال درصدد تأسیس وافتتاح معارف ولایات پرداخته‌باثر صوابدید حکومت متبوعه ورهنمونی اعلیحضرت محمد نادر شاه شهید وزارت جلیلهٔ معارف یکعده از فارغ التحصیلان ۱۳۰۷ دارالمعلمین راازمرکز کابل به ولایات منقسم وازآنجمله صداقتمندان عبدالواحد خان ومحمد طاهر خان که اول الذکر بهصفت سرمعلم ودومی بهحیث‌معلم جهت ترویج دادن‌علم وعرفان باین دیاربایک عالم عزم‌واراده راسخ وسرشارعازم وقبل از مواصلت‌موظفین تذکر رفته محمد یعقوب‌خان بحیث رئیس تنظیمیه باینزاویه مقرر گردیده بتاریخ ٤قوس ۱۳۰۹ اولین مکتب مرکزمیمنه‌رابه سیستم‌عصری داخل یکدسپلین صحیح که کنون بنام متوسطهٔ مرکزمیمنه‌مسمی است در گذر بازار خانه افتتاح ورشتهٔ امور اداری وتدریسی آنرا بهعبدالواحد خان که جهت ایفای همین غایه ازمرکز اعزام شده بود تفویض و از آن تاریخ به بعد نهضت معارف در دورهٔ سلطنت آن زمامدار فقید آغاز وباب تحصیل علم ومعرفت بروی ارباب ذوق ودانش باز و مکاتب به سیستم عصری یکی مترادف دیگر نظر به تشکیل و وسعت بودجهٔ مملکتی درسالهائیکه از آن بحث

(۱) مراجعه شود بمقالهٔ مدارس میمنه .

درمیان می آید در مرکز و گوشه و کنار این خطه تأسیس و امید واری پیشرفت علم و دانش در فضای این ولایت طنین انداز گردید .

درسنهٔ ۱۳۱۰ سرمعلمیت اینجانب ماموریت تبدیل وبرواس ادارهٔ معارف جاغای عبدالواحدخان از مقامات صالحه عز تقرر حاصل وبعدازسر رسیدن دوسال به برج حوت ۱۳۱۱ مکتب دیگری در زمان عهده داری مامور موصوف بقریهٔ فیض آباد حکومتی تگاب شیرین تأسیس و اجرای امور متعلقهٔ دبستان مذکور بذمهٔ عبدالوهاب خان معلم اول قرار گرفت ومتعاقباً بتاریخ ۲۲ ثورسنهٔ تقویمی که در فوق ازان اشاره رفت در بالاحصار شهر تاریخی اند خوی مکتب مرکز اند خوی تأسیس وتعمیل مقررات وپیشرفت آن موسسه بعوض محمد طاهر خان که به اتفاق مامور معارف باین ولاء واصلت ورزیده بود گذاشته شد وهکذاجهت انتشارفیض علم و عرفان بتاریخ ۲۵ دلو ۱۳۱۳ بزمان محمد طاهر خان مامور معارف که در عوض مامور اسبق برراس امور معارف این خطه موظف گردیده بود در مرکز حکومتی قیصار مکتب دیگری افتتاح ودرراس ادارهٔ سرمعلمیت آن سید شهزاده خان ازطرف مقام مامورین معارف مقرر شدند وهمچنین نسبت به تقاونهضت علوم عربیه بتحت رهنمونی وقدر شناسی محمد گل مهمند رئیس تنظیمیهٔ آن وقت ومنظوری مقامات رفیعه مدرسهٔ ظاهر شاهی بتاریخ ۱۲ جوزا ۱۳۱۵ افتتاح وسر مدرس آن ف . مفتی نظام الدین خان از مقام ریاست تنظیمیه منتخب وبه اجرای امور متعلقهٔ آن مامور شناخته شد .

همچنان بتاریخ ۶ سنبلهٔ ۱۳۱۵ در زمان محمد طاهر خان مامور معارف دبستان دیگری درمرکز میمنه به حصهٔ حکومت پشتونکوت به قریهٔ قازقاتا تأسیس ومعلم اول آن محمد حیدر خان مقرر وبعدین وتیره بتاریخ ۶ عقرب ۱۳۱۶ درعلاقه داری مربوط حکومت تگاب شیرین که مسمی به دولت آباد است نظر بمنظوری مقام وزارت معارف ومساعی محمد طاهر خان مامور معارف دانشگاه بنام مکتب علاقه داری دولت آباد در قریهٔ بازار قلعه تأسیس ودرراس ادارهٔ مکتب مذکور جاغای قره خان موظف وبتاریخ ۴ جدی سنهٔ مزبور درعلاقه داری درزاب که متعلق حکومت بلچراغ است موسسهٔ بنام مکتب درزاب در قریهٔ کسر دی قلعه افتتاح ومعلم اول آن مکتب محمد حیدر خان وظیفه دار وبتاریخ ۴ عقرب ۱۳۱۶ در علاقه داری قرمقول مربوط حکومت اند خوی مکتب دیگری بنام مکتب قرمقول در قریهٔ آلتی بولک بوقت محمد طاهر خان مامور معارف تأسیس ودرراس ادارهٔ آن محمد آصف خان گماشته گردید .

درقریهٔ دونگک قلعهٔ گرزیوان که مربوط حکومت بلچراغ میباشد در برج سنبلهٔ ۱۳۱۶ دروقت محمد طاهر خان مامور معارف مکتب قلعهٔ گرزیوان تأسیس وسید محمد نعیم خان معلم بصفت سرمعلم عنان اجراآت آن موسسه را بکف اختیار خویش اخذ کرد .

بعداً بتاریخ ۴ میزان ۱۳۱۷ به قریهٔ که مرکز علاقه داری آلمار درآن جا

واقع است یك باب مکتب جدید در آنجا تأسیس نموده و سلطان شاه‌خان را بحیث سرمعلم آن مکتب مقرر و بتاریخ ۱۹ حوت سال مذکور مکتب چیچکتو را در قریهٔ هزاره قلعه مربوط حکومت قیصار افتتاح نموده‌اند مگر در سال ۱۳۲۳ بسبب دوری قریه جات و عدم تکمیل نفر جدید الشمول دانشگاه مذکور لغو گردید.

مأموریت معارف بتاریخ ۲۶ حوت ۱۳۱۷ مکتب قلعهٔ خانچهارباغ را در مرکز علاقه‌داری که مربوط حکومت اندخوی میباشد تأسیس و عبدالغنی خان را در رأس ادارهٔ آن مکتب بصفت شخص مسئول امور اداری و تدریسی مقرر نمود مجدداً کرم خان مأمور معارف در سال ۱۳۱۹ مدرسهٔ دارالحفاظ مرکز میمنه و اندخوی را تأسیس و افتتاح فرموده و بمدرسهٔ اول‌الذکر قاری شاه‌مردان‌قل خان را بصفت قاری باشی و بمدرسهٔ ثانی‌الذکر قاری عبدالله خان را بحیث قاری باشی مقرر و موظف گردانید.

همچنین در دورهٔ مدیریت تاغلی محراب الدینخان بتاریخ ۹ قوس ۱۳۲۷ یك مکتب نسوان که فعلاً دارای ۲۲ نفر طالبه در صنف اول و دوم دارد تأسیس گردید سرمعلمهٔ آن محترمه همشیرهٔ پروفیسور غلام‌محمدخان مرحوم و معلمهٔ آن هم مربوط همین خاندان میباشد.

از ایضاحات تذکرهٔ فوق واضح و روشن میگردد که در عصر سلطنت آن رجل فقید و پسر ارشدشان المتوکل علی الله محمد ظاهر شاه پادشاه معارف خواه مساعی و جهت کشی های رجال برجسته و سایر کارکنان وضع معارف رو به بهبودی و ترقی گذاشته مکاتب و آموزشگاه های عصری هم در مرکز و چه در ولایات یکی بعد دیگری تأسیس و در زمرهٔ معارف دیگر نقاط مملکت معارف این خطه نیز به اهتمامات خداوندی و زحمت کشی های مأمورین ماضیه و حالیهٔ معارف رونق خوبی را بخود اتخاذ کرده قدر و قیمت معارف نسبت بحسن جریان و ذوق ارزی که از ابتدای افتتاح اولین مکتب تا کنون بمیان آمده بانظار متسکنین و ساکنین این ولایت به لباس خوبی جلوه نما شده این وضع محیط و از حالات کنونی معارف این سرزمین امیدواری قوی را به کارکنان معارف این خطه مژده میدهد که خصوصیات و تفصیلات قابل ذکر هر یکی از مکاتب ابتدا در تحت سه عنوان یعنی ۱ـ تدریسات متوسطه ۲ـ تدریسات ابتدائیه ۳ـ تدریسات مسلکی میباشد با کوائف و اجراآت چگونگی آن بطور اجمال بعرض میرسانیم.

تدریسات متوسطه

مکتب متوسطهٔ مرکز میمنه:

مکتب مذکور بتاریخ ۴ قوس ۱۳۰۹ بیکنفر بازار خانه افتتاح و یکعده اطفال کوچك را که من حیث‌العموم مستعد اخذ تعلیم و تربیه دیده میشدند و تعداد شان به (۱۳۶) نفر میرسید به دانشکدهٔ جدیدالتشکیل میمنه بتفاریق صنف اول، دوم و سوم شرف شمولیت بخشیده عنان ادارهٔ این وظیفهٔ مهم و سنگین را بکف اختیار عبدالواحد خان سرمعلم و دو نفر مربی دیگر محول و مؤسسهٔ مذکور در حالت مبتدی بودن خویش

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 144 of 282

قسوم سریع نهضت را به رهنمونی زمام داران خیراندیش قوه‌ومات واستعانت خداوند متعال بسوی سر منزل مقصود گذا شته از سال اول افتتاح و بعد نظر به وسعت و گنجایش بودجه عدهٔ طلاب صنوف ومعلمین رو به ازدیاد و افزونی گذا شته بعد از سپری شدن چندی یعنی در سال ۱۳۱۲و۱۳۱۳ به تعداد (۲۵) نفر فارغ التحصیل صنف پنج درسال ۱۳۱٤ صنف شش وبسال ۱۳۱۵ صنف (۷) تاسیس وازسال ۱۳۱٦ الی ۱۳۱۳ از همین صنف (۷) هشت دو ره محصلان که عدهٔ شان به (۱۱۱) نفر میر سید به صفت فارغ التحصیل شها دتنا مه تحصیل را اخذ و در عالم معرفت داخل صحنهٔ حیات گر دید ند.

نظر به نهضت عرفانی و وسیع شدن بودجهٔ مملکتی بسال ۱۳۲٤ صنف (۸) وبسال ۱۳۲۵ صنف (۹) افتتاح و بعد از تکمیل پروگرام وطی مراتب صنوف جدیدالتاسیس در برج قوس ۱۳۲٦ به تعداد (٦) نفر ودر برج قوس ۱۳۲۷ (۹) نفر ازصنف (۹) مکتب متوسطه دورهٔ تحصیل خود هارابه پایان ر سانیده موفق به اخذ اسناد فراغت شدند.

از منجمله (۱۵٤) نفر فارغ التحصیلان صنوف ۵ - ۷ - ۹ مکتب متوسطه مرکز میمنه که به تفاریق سطور بالا و ضاحت داده شده بود به تعداد (۱۳) نفر به مکتب حربیه و (۳۸) نفر به دار المعلمین متوسطه و ابتدائیه که اکثر آنها دوره های تحصیل را به پا یان رسانیده اکنون به صفت معلم وسر معلم در مرکز و محالات میمنه مصروف خدمت اند. وبهمر فته (٤) نفر به لیسهٔ زراعت و (۱۰) نفر بمکتب مساحت و (۱) نفر به موسسه اقتصاد و (۱) نفر به آموزشگاه حبیبیه جهت ادامهٔ دوره تحصیل عازم مرکز ومتباقی نفر در دوائر حکومتی ، شرکت ها و برخی بگوشه و کنار این و لایت مصروف استحصال معیشت و برخی به انواع غریبی دیگر از قبیل تجارت ، دکانداری زمینداری و مالداری مصروفیت داشته امرار حیات میکنند در اینجا اگر تذکر بدهیم که اکثر اهل قلم ودو و مأمورین که اثر حکومتی وملی را اشغال کرده اند همه از نتیجهٔ مساعی هیئت تربیوی این موسسه است بیجا نخواهد بود.

دقا ترسابقهٔ این موسسه معرفی میسازد که احصائیه عمومی شاملین این مکتب تا موقع اکمال تحریر نگارنده به ۱۲۹۳ نفر میرسد مگر درین سال ۱۳۲۸ تعداد مشمولین مکتب (۵۱۰) نفر میبا شد که در ۱٤ صنوف جداگانه به تحت تربیهٔ بیست نفر هیئت تربیوی موظف اخذ تعلیم اند.

موسسهٔ مذکور بعد از تاریخ تاسیس و سپری نمودن موعد چندی در گذر بلوچ خانه نقل مکان و بسال (۱۳۲۱) بجای عملیهٔ خود که دارای تعمیر قشنگ عصری مطابق نقشه بوده وتمام مایحتاج مکتب را ازقبیل اطاقهای درس خانه ادارهٔ سرمعلمیت، اطاق کاتب، اطاق معلمین، لابراتوار، کتابخانه، سالون کنفرانس علمی، میدانهای سپورت وسائر احتیاج مکتب را بوجه احسن تکافو میکند آمده وتا کنون درداخل همین تعمیر بود و بباش دارند.

تدریسات ابتدائی

مکتب تگاب شیرین :

به تاریخ اول حوت ۱۳۱۱ دبستان کنونی شیرین تگاب میمنه افتتاح ودر اول وهله به تعداد ۸۴ نفر به تشکیل صنوف اول ودوم از قریه جات دور ونزدیک شرف شمولیت را بخود حاصل ودر رأس این موسسه عرفانی عبدالوهاب خان سرمعلم مقرر حاصل کرد. صنوف وهیئت تربیوی این مکتب همه ساله روبه ازدیاد وافزونی گذاشته ازبدو افتتاح تااین موقع (۲۱۴) نفر ازصنف ششم مکتب تگاب شیرین شهادتنامه اخذ واز آنجمله (۲۸) نفر بدار المعلمین و(۱۳) نفر بدارالمعلمین ابتدائیه و(۳) نفر بمکتب حربیه و(۷) نفر به کورس صحیه جهت ادامهٔ تحصیلات عالی اعزام کابل گردیده حینیکه مکتب تگاب شیرین از محل سابقهٔ خویش در سال ۱۳۱۹ به تعمیر کنونی خود که از هر حیث احتیاجات مکتب و مکتب داری را بوجه احسن تکافو می کند انتقال ورزید سپورت و کنفرانس های علمی بصورت ابتدائی آغاز گردید .

مکتب مرکز اندخوی

بنابر استفادهٔ متمکنین منطقهٔ مرکز اندخوی از مزایای علم وعرفان باب نوینی بروی ذوق مندان معرفت تاریخ (۲۲) ثور ۱۳۱۱ بنام نخستین دانشگاه مرکز اندخوی باز و الی حال به تعداد (۱۲۶) نفررا بصفت فارغ التحصیل بجامعه تقدیم واز آنجمله (۲۳) نفر بدار المعلمین متوسطه وابتدائیه و(۷) نفر بمکتب اصول تحریر ودونفر به کورس خورد ضابطان و(۲) نفر بمدرسه علوم شرعیه و(۷) نفر بهلیلهٔ علم مزار شریف جهت ادامه تحصیلات عالی شامل وازز مرهٔ نفری اعزامی دار المعلمین ها اکثراً بعداز تکامل موعد معینه تعلیمی درمرکز ومحلات این ولا موظف به ایفای وظیفه مقدس معلمی بوده به تربیه وتنویر افکار نونهالان این خطه کوشان هستند .

نهضت ومعارفهٔ سپورتی و کنفرانس های علمی دراوائل سال ۱۳۲۵ موقعیکه مکتب از بالا حصار شهر قدیم اندخوی به تعمیر عصری که کنون مکتب درانجا بودوباش دارد انتقال ورزیده آغاز ودرین اواخر بااثر تمرین و پرکتس های مترادف طلاب ووظیفه داران فعلیه خودرونق تازه را بخود اتخاذ کرده است .

مکتب قیصار

این دبستان عرفانی بتاریخ ۲۵ دلو ۱۳۱۳ درمرکز حکومتی قیصار افتتاح وبعداز انقضای چندسال تعلیمی ازسال ۱۳۱۶ الی ۱۳۲۲ هفت دوره طلاب

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 146 of 282

که عده شان بالغ به (۱۲٤) نفر می شود ازین دانشگاه فراغت حاصل وبه اخذ شهادتنامه موفق گردیده اند.

مکتب پښتو نکوت

مؤسسه عرفانی حکومت پښتو نکوت که اززمرهٔ یکی ازمکاتب مرکزی این ولا شناخته میشود درسنبله ۱۳۱۵ افتتاح ونخست به‌تعداد (۹٦) نفر اطفال شامل مکتب مذکور شده ودر مسجد خانقاه سرگرم اخذ تحصیل وتربیه بودند.

احصائیهٔ عمومی طلاب اینمکتب ازبدو جریان تدریس تاباین موقع بالغ به(٤٤٦)نفر میگردد که ازمن جملهٔ احصائیه تذکر رفته به‌تعداد (۸۲)نفر محصلین سنوات ماضیه ازاین آموزشگاه بنام فارغ تحصیل خارج گردیده‌اند.

متعلمین فعلیه مکتب مذکور درعمارت جدید که در قریهٔ ازجلاد به‌اصول عصری تعمیر شده به‌اخذ تعلیم مصروف میباشند.

مکتب دولت آباد

دانشگاه علاقه‌داری دولت آباددرقریهٔبازار قلعه به‌سال۱۳۱٦ افتتاح گردید از بدو آغاز این موسسه به‌سیستم عصری امور متعلقه آن داخل یك‌دسپلین صحیح جریان داشته وبعد از سپری شدن چندی (٥) دوره طلاب راکه عده شان به(۱۰٥) نفر میرسید فارغ التحصیل ساخت. مکتب‌دولت آبادبعداز بسربردن سالی چند درمحل افتتاح نخستین،به‌سال ۱۳۲۰ به‌تعمیر عصری کنونی خویش انتقال نموده وبه تحصیل خویش ادامه میدهند.

مکتب درزاب

در جدی ۱۳۱٦ دانشگاه کنونی علاقه داری درزاب عرض وجود نموده دریکی از مساجد آنجا که فعلاً هم‌درآن بود وباش دارند آغاز گردید.

مکتب قرمقول

درسال ۱۳۱٦ یك باب مکتب به‌علاقه‌داری قرمقول افتتاح وبه‌تعداد (۱۰۱) نفر داخل این دبستان شده به‌اخذ تدریس آغاز نمودند.

مکتب قرمقول ازموقعی که پابه عرصهٔ وجود گذاشت به‌سیر تکامل خویش پرداخته درسال ۱۳۲۱ صنف شش را تشکیل وازآن به‌بعد به تعداد (۱۰۸) نفر فارغ التحصیل شده بعض بمکاتب عالی مرکز برای ادامهٔ تحصیلات عالیه رفته ومتباقی آن بعضاً بدوائر رسمی وملی واکثراً به شغل زراعت، تجارت مالداری ودکانداری وغیره مصروفیت دارند. اینهم ناگفته نماند که مکتب

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 147 of 282

قرمقول در میزان ۱۳۱۹ بتعمیر عصری فعلیهٔ خود انتقال وازآن به‌بعد بهجریان سپورت و کنفرانس های علمی پرداخت .

مکتب گرزیوان

مکتب گرزیوان در سال ۱۳۱۶ درقریه دون قلعه عرض وجود نموده وازبدو تاسیس تاکنون ٤ دوره طلاب که عددشان به (۸۲) نفرمیرسد بسنوات مختلفه فارغ التحصیل واز زمرهٔ آنها شش نفر بموسسهٔ تیلفون وتلگراف شامل و باقی آنها در امور مختلفه مصروف گردیده اند .

مکتب المار

در میزان سال ۱۳۱۷ درمرکز علاقه داری المار مکتب ابتدائیه تاسیس واز ان وقت تاکنون تعداد زیاد از متعلمین مذکور فارغ التحصیل گردیده و ازسال ۱۳۲۰ که تعمیر عصری مکتب بپایهٔ اکمال رسیده ومحصلین از رباط سرکاری به اینجا انتقال داده شد نهضت سپورتی وکنفرانس های علمی آن آغاز گردیده .

مکتب قرغان

در حوت ۱۳۱۷ مکتب کنونی قرغان افتتاح وبعداز بوجود آمدن صنف ششم تابهٔ همین موقع به تعداد (۱۱۱) نفر فارغ التحصیل را بجامعه تقدیم نمود .
کنفرانس های علمی وانواع سپورت ها باساير نهضت های اداری وتدریسی درین اواخر رونق خوبی را بخود اخذ نمو ده است .
چیزیکه درینجا برعلاوهٔ ایضاحات فوق قابل تذکر دیده میشود این است که تعمیر عصری آن باثر توجه مدیریت معارف اساس گذاشته شده وامید است که بعداز موعد کمی به پایهٔ اکمال خواهد رسید .

مکتب خانچهارباغ

در اواخر سال ۱۳۱۷ درقریهٔ عربشاه بابان افتتاح وبعداز تاسیس صنف (٦) تاکنون پنج دوره طلاب که تعدادشان بالغ به (۱۱۸) نفر میگردد از ین آموزشگاه عرفانی به صفت فارغ التحصیل حائز اخذ شهادتنامه شده اند.
تعمیرعصری مؤسسه مزبور درین اواخر ازاثر اقدامات مدیریت معارف مطابق نقشه روی کار وعنقریب است که بپایهٔ تکمیل برسد .

مکتب نسوان در میمنه

قارئین گرام مسبوق خواهند بود که حکومت متبوعه ما همیشه درصدد تداوی دردهای اجتماعی قوم ومات است.ازجمله یکی تعلیم وتربیهٔ مادران آتیه واولین مربی های اطفال امروزه

که در حقیقت مردان آیندهٔ وطن ومملکت گفته میشوند و جرا ست این آب خاك
و ظیفهٔ آنها خواهد بود جزو پروژه و پلان پیشرفت های علمی شان قرار گرفته
وقتاً فوقتاً باب تحصیل استفاده را چه در مرکز وچه در و لایات بروی ار باب ذوق
مفتوح ووسائل تدریس وتعلیم را مهیا نموده اند وزارت جلیلهٔ معارف که عهده دار
تربیه و تعلیم عموم طبقات ملت است به تعقیب همان نصب العین حکومت اعتبار تأسیس
اولین مکتب نسوان را بمدیریت معارف اعلا موجاغلی محراب الدینخان مدیر معارف
اولین مکتب نسوان را بحضوریك انجمن خیروبصیر قوم که دران جاغلی حاکم اعلی
نیز شمولیت داشتند بتاریخ ۱۹ قوس ۱۳۲۷ افتتاح و امروز تعداد طلبات آن به
(۴۰) نفر بالغ گردیده که یوماً فیوماً اشخاص علم دوست و معارف پرور محیط به
کمال رغبت وشوق صبیه های خود شان را بمکتب اعزام مینما یند امید است که
در آتیهٔ نزدیکی نتیجه وثمرهٔ آن بمیدان عمل تظاهر نماید .

تدریسات مسلکی

مدرسهٔ ظاهر شاهی :

قبل ازین که در اطراف تأسیس این مدرسه و تحولات که در اطراف آن
واقع شده ابراز رأی نمایم باید متذکر شد که غایه و هدف از تأسیس این نوع
مدارس تهیهٔ یك عده اشخاص فاضل وعالم است که تا پس از فراگرفتن علوم دینی
به لسان عربی یك عالم صحیح که معلومات اش محتوی تفسیر، حدیث، فقه، منطق
ادب، ریاضی، صرف، نحو، و امثال آنست بمیان آمد ، عضو های مفید بجامعه
تقدیم و از ایشان در شق معاش علوم دینی افتا، قضاء، تدریس، خطابه،
تبلیغ کار گرفته شود چنانچه برای بدست آوردن همین مطلب تذکر
رفتهٔ فوق در هرولایت یك یك از مدارس مذکور مثل دارالعلوم کابل
فخرالمدارس هرات، نجم المدارس مشرقی، مدرسهٔ اسدیهٔ مزار شریف واین مدرسه
در میمنه موجود است . مدرسهٔ موصوف در جوزا ۱۳۱۵ قدم به عرصهٔ وجود گذاشته
در ابتدای تأسیس تعداد طلاب آن به (۱۰۰) نفر تعین ومدرسه را افتتاح نمودند
مدرسه پس از تحولات تعلیمی وصعود ونزول آن حینیکه صدا قتمند محراب الدینخان
مدیر در رأس معارف این ولا عز قرر حاصل کردند در ردیف سائر خدمات واقدامات خویش
ودر صدد اصلاحات مدرسهٔ ظاهر شاهی بر آمده موضوع تحولات وانحطاط مدرسه را
باترتیب که باید جریان یابد به تفصیل تام بمقام وزارت جلیلهٔ معارف پیشنهاد واز
آنجا منظوری لیلیه شدن مدرسهٔ مذکوررا باالبسه ومدد معاش متعلمین منظوری
حاصل ومدیر یت معارف از حکومات پنجگانهٔ این ولا یك تعداد طلاب را بعد از اخذ
امتحان بمدرسه شامل وباقی اثاث البیت لیلیه را از قبیل چپرکت، ظروف وغیره
تهیه، ولیله را به صورت اساسی با یك دسیلین درست دائیر ساخت.

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 149 of 282

احصائیه عمومی این مدرسه از بدو افتتاح تااین موقع به (۱۷۳) نفر بالغ وبعد از وضع نفر که بوسائل متنوعه خارج شناخته شده اند با (۱۰) نفر جدیدالشمول امساله تعداد محصلین آن به (۳۶) نفر میرسد که درداخل صنوف سه گانه به تحت ادارهٔ احمد یار خان سرمدرس و سه نفر مدرس لایق دیگر مصروف ادامهٔ تحصیلات خود هستند .

دار الحفاظ میمنه

حفظ کلام ربانی درسر تاسر نقاط مختلفه مملکت عزیزما خواه درمدارس رسمی و یا غیر رسمی باشد به نهایت شوق و علاقه بارزی جریان داشته حکومت شریعت پرورما در ردیف سائر نهضت های عرفانی برای اینکه محصلین حفظ قرآن عظیم الشان با آسوده حالی بتوانند که به حفظ کلام الله موفق شوند تاسیس مکاتب دار الحفاظ را در مرکز و اکناف مملکت منظور فرموده به اولیای امور این ولا نگاشتند که تابه اثر منظوری بودجه درافتتاح مدرسه دارالحفاظ مرکز اقدام بورزند.

بناءً ازنظریات حکومت متبوعه در سال ۱۳۱۹ در مسجد خشتی دارالحفاظ مرکز میمنه را افتتاح نموده به تعداد (۲۰) نفر اشخاصی را که بشرایط نصاب نامهٔ این مدرسه مطابقت میکرد بنابر داوطلبی خود و اولیای شان پذیرفته به تشکیل صنف اول ودوم نظر به انتشارهٔ نصاب نامه دارالحفاظ که باید تعداد داخلهٔ هر صنف متجاوز از (۱۰) نفر نباشد بحفظ کلام ربانی موظف وبهر واحد از آنها مبلغی بنام مدد معاش مختص گردانیده . دارالحفاظ مرکز از زمان افتتاح خویش تا به سال ۱۳۲۶ به ترتیب مذکر رفته فوق جریان وعده نفر راسالانه نظر بعدم گنجایش بودجه وصوابدید مقام وزارت معارف از (۲۰) نفر متجاوز کرده نتوانستند .

به اثر پیشنهاد مدیریت معارف درسال ۱۳۲۶ وزارت جلیله بودجه مدرسه را وسعت داده ارشاد کردند که باید ۲۰) نفر دیگر نیز بر علاوهٔ نفر سابقه اخذ و به تشکیل ٤ صنف و به تحت مراقبت سه نفر قاری و یکنفر قاری باشی حفظ قرآن کریم در مدت شش سال خاتمه و برای هر نفر شامله این مدرسه مدد معاش بیشتری تادیه گردد که فعلاً بر اساس همان امر امورات مربوطه مدرسهٔ مذکور در تحت نگرانی سید علیخان قاری باشی پیشرفت دارد.

احصائیهٔ عمومی مدرسه دارالحفاظ مرکز میمنه تا کنون بالغ بر (۷۳) نفر میگردد که از آن جمله به تعداد (٤۰) نفر به تشکیل اشاره رفتهٔ فوق مصروف پایان رسانیدن حفظ قرآن شریف بوده و ۱۵ نفر به صفت فارغ التحصیل سنوات ماضیه به اتخاذ اسناد فراغت این عطیهٔ بزرگ موفق و برخی از آن ها به صفت معلمین علوم دینی مرکز ولایت وظیفه دار هستند .

دارالحفاظ اندخوی

به تعقیب افتتاح مدرسهٔ دارالحفاظ مرکز میمنه در مرکز اندخوی در سال ١٣١٩ در مسجد بای‌ولی علیه‌الرحمه تاسیس و بنا بر مقررات نصاب نامه این دارالحفاظ به تعداد (٢٠) نفر اطفال لایق شمول را اتخاذ و به تشکیل صنف اول ودوم به تحت وظیفه داری عبدالله خان قاری باشی و یکنفر قاری دیگر گماشت.

دارالحفاظ مرکز اندخوی مانند گردان دارالحفاظ میمنه مزید از (٢٠) نفر متعلم و دو صنف تشکیل داده نمیتوانستند آنها ٠ یکه به صنف اول شرف شمولیت را بخود حاصل میکردند بداخل همین دو صنف بختم قرآن مجید خود را موفق میگردانیدند.

درسال ١٣٢٦ وزارت جلیله معارف تشکیلات آنرا مطابق مدرسهٔ دارالحفاظ مرکز میمنه وسیع ساخته امر دادند که بر علاوهٔ (٢٠) نفر سالانه (٢٠) نفر دیگر نیز به تزئید دوصنف گرفته شود بناءً بهمان امر (٤٠) نفر طلبه در داخل چهار صنف و دو نفر قاری دیگر موظف گردیدند که تا کنون بهمین ترتیب جریان داشته . وبه تعداد (٢٧ نفر بنام فارغ التحصیلان سنوات سپری شده به اخذ شهادتنامهٔ ختم قرآن مجید موفق گشتند .

برای اینکه از احصائیه عمومی طلاب مکاتب و تعداد معلمین وهم منظوری بودجوی وسایر کمک های دولت معلوماتی داده توانسته باشیم به احصائیه و تشریحات ذیل می پردازیم.

احصائیه عمومی طلاب مکاتب ولایت میمنه از تاریخ تأسیس الی حال

شماره	مکاتب		تعداد مجموعی طلاب از بدو تاسیس الی حال		تعداد موجودهٔ طلاب	
١ ـ	مکتب	متوسطه مرکز	١٣٠٤	نفر	٥١٥	نفر
٢ ـ	»	تگاب شیرین	٥٤١	»	٢٣٩	»
٣ ـ	»	مرکز اندخوی	٥٤٤	»	٢٤٧	»
٤ ـ	»	قیصار	٤٣٨	»	٢١٢	»
٥ ـ	»	پشتون کوت	٤٤٦	»	٢٥٥	»
٦ ـ	»	دولت آباد	٤٦١	»	١٩٧	»
٧ ـ	»	درزاب	٣٨٨	»	١٩٢	»
٨ ـ	»	قرمقول	٣٣١	»	١٨٢	»
٩ ـ	»	گرزیوان	٣٣٣	»	١٨٩	»
١٠ ـ	»	المار	٣٩٧	»	٢٤٣	»
١١ ـ	»	خانچهارباغ	٤٢٩	»	٢٠٦	»
١٢ ـ	»	قرقین	٤٠٧	»	٢٠٥	»
١٣ ـ	»	مدرسهٔ ظاهرشاهی	١٧٣	»	٣٦	»
١٤ ـ	»	دارالحفاظ مرکز میمنه	٧٣	»	٤٠	»
١٥ ـ	»	» » اندخوی	٧٢	»	٤٠	»
١٦ ـ	»	مکتب نسوان میمنه	٤٠	»	٤٠	»
			٦٢٧٧	نفر	٢٩٢٢	نفر

از تاریخ تاسیس مکاتب مرکز ومحال میمنه بتعداد کثیری ذوات صاحب معلومات که از مکاتب عالی ودارالمعلمین‌های مرکز فارغ التحصیل گردیده اند وارد اینولا شده و به تربیه و تعلیم طلاب مکاتب و مدارس مصروف و این موفقیت شان را که احصائیه مشمولین طلاب نشان میدهد نصیب این منطقهٔ مملکت گردانیده . گرچه احصائیه صحیح از تاریخ تاسیس مکاتب تا حال نسبت بمعلمین موصوف در دست نیست اما برای اینکه به خوانندگان این مجموعه از تعداد معلمین موجوده معلوماتی داده توانسته باشم تعداد معلمین و مربیون مکاتب اینولا بصورت جمعی به (۱۱۱) نفر میرسد که بایك عالم دلچسپی وعلاقه شامل کار بوده و برای تربیهٔ فرزندان این محیط داخل مجاهدت میباشند. مدیریت معارف اینولا که با تشکیلات وسیع فوق الذکر داخل ساحهٔ عمل میباشند و موفقیت های شایانی را نصیب خود ساخته اند از طرف دولت با بودجهٔ سالانه (یك ملیون) افغانی تقویه و تغذیه میگردد که این مبلغ برای یك ولایت کوچك مانند میمنه خیلی مناسب و یکی از فداکاری های حکومت بهیخواهما میباشد که توجهٔ ایشان را برای بلند بردن سویهٔ عرفانی ملت نزد اشخاص بصیر و خبیر ثابت میسازد .

نا گفته نماند که مبلغ مذکور تنها درشقوق مختلفه ازقبیل تعمیر، معاشات ، مصارفات مسلکی و غله گی هیئت تربیوی این ولایت بمصرف رسیده ، کتب درسی و لوازم تحصیل از مرکز وارد و بدسترس استفادهٔ محصلین قرار داده می شود .

جانقلی طور ازشاه
«مفتون» از کابل

با ادب پا بگذارید بسر خاك وطن

ای جوانان وطن جدی وجرار شوید
جهد ورزید همه با هنر و کار شوید
خدمت قوم بود واسطهٔ عز و شرف
خادم جامعه و میهن حقدار شوید
گر بخواهید رسد خیر شما بر مردم
کد ریه از خود تان صاحب ایثار شوید
تا بکی غفلت و از وضع جهان بیخبری
وقت آن است عزیزان همه بیدار شوید
آنچه لازم بحیات است خود ایجاد کنید
تا بکی منتظر همت اغیار شوید
با ادب پا بگذارید بسر خاك وطن
بس بود محترم اینخاك خبردار شوید
عزت دائمی ملت کهنزاد و غیور
همچو «مفتون» و شیدا و زدل طلبگار شوید

چاغلی غلام قادر «مسکین» — مدیر شعبهٔ دارالتحریر «شاهی»

ارمغان ته ارمغان ورانده کومه

میمنه دي تــل په خیر او میمنت وي — چه یې مونږ ته د زحمت مداله منت وي
ارمغان نوي یوستوري څلیدلي — د ادب آسمان ته نوي را ختلي
د دې ستوري استقبال اوس زه کومه — ارمغان ته ارمغان وړاندې کومه
د اغزل مي د وطن په باب ویلي — دا وطن مي هرطرف یــکښې ستایلي
که څه هم دا په کابل کښې ویل شوي — د کــابــل په مجله کښې مثل شوي
بیائي هم له دې مقام سره ولږ ونیم — که څههم زه ئحان لائق او ورته ونیم
که قبول شي افتخار به وي و ماته — او که نه گوندې گناه هم نه وي ماته

❀ ❀

❀

تل تازیږم په کوهسار د خیل وطن — قیت او هسك لوړاو هوار دخیل وطن
په دنیا کښې که جنت دي خیل وطن دی — جنو بي كه زنګر هار دخیل وطن
په هستو ږنه په خدمت کښې ئې فرق شته — څه کــابل څه ننګرهار دخیل وطن
په هرات په میمنه فراه څه فرق دي — څه قطغن څه مزار دخیل وطن
سراومال په څنې جـار کړم که مي وس وی — په خدمت په کار و بار دخیل وطن
سکونت او که څه مت دی یو هواد دي — هر یو دي کنج و کنار دخیل وطن
په نوها په غریبي نهي نه شر میږم — په خواری هیڅ نشته عار دخیل وطن
خیل وطن کښي کهامده لرم که وچه — څه پروا په غنم جوار دخیل وطن
شکر کاږم په خیل کور کښي چاره نه یم — په کرباس چه وي له تار دخیل وطن
وطن دا ره خیل هواد دی جنت بوله — او سه تل ښکار کړ دا ر دخیل وطن
نار و اخته ئحان سا ګنه مېره نۍ — مرسته کړه د خوا رووا ر دخیل وطن
دربه ئحان مشه اطلس چه وي له خامه — وي مخلوق دور نه آزار دخیل وطن
د منم لذ ما له تا اثر مېږ ر دی — چه ئې لوخ او په نهار دخیل وطن
در په خو له مشه حلوا چه وي حرامه — له هغه بهتر دي زا ر دخیل وطن
قوزند قنادي دن صبا ته که یو هېږی — له ظالمو او سه کښار دخیل وطن
د هو اد په میمنه و کسر ه کلو نه — ودان کړه لو ده هو ار دخیل وطن
ستا له زیاره به وطن له تازه بیا دشی — زیار خدمت ته څه تیار دخیل وطن

رغا وند خو شي که غوا دې ه «مسکینه»
ځان دی خوار کړه تل په کار دخیل وطن

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 153 of 282

جناب غلی محمد رحیم
« شیدا »

شرشر میمنه

ادبی

جای سرور، محل خوشی، منزل نشاط، مقام انبساط، موضع دلکش، سرزمین فرحت بخش، قطعه خاك شور انگیز، نقطهٔ عشق آمیز، دره‌های روح پرور، بیشه گك کیف آور یعنی شر شر بلی « شر شر »

آنجا که آب شفاف ونقره فام یك دریا از بلندی (۲۰) متر بصورت یك تکهٔ بلور سر تا پا نه بزمین سرازیر شده ودر هر ثانیه چندین ملیون قطرات دانهٔ در صفت ومروارید شکل را باطراف خود تشکیل میدهد.

سرزمینیکه، آنجا اطراف این قطرات پراگنده شده وشاخسار های غلو وزیبای جنگل زار های طبیعی که چون دست ملوزین نازنینان از بهر دلربائی های تماشائیان ممتد است اما طه کرده واز برگ های سبز و پستهٔ رنگ وشگوفه های سرخ و سفید خوداز گوشهٔ فردوس برین خبر میدهد.

(جناب غلی محمد رحیم « شیدا »)
سر کاتب شعبهٔ اول دارالتحریر شاهی

چمن زار یکه، آنجا گلهای خوش بو و خوش رنگ بالوان مختلف سرخ سبز، زرد و سفید در دامان کوه و کمره اطراف وجوار زیب شلالهٔ شرشر بانموده های دلکش و بلبل کش دو نیده، هوای دره را سرتا سر عطر بیز و نکهت انگیز ویك دور نمای جذاب لاله گون وآتشین رنگی را تشکیل داده است.

قطعه خاکیکه، روی صفحهٔ آنرا تارهای ابریشمین لطیف انواع سبزه وریاحین

خوش بو و خوش صورت پوشانیده و یک تکهٔ مخمل زمردین سبزه را گسترده است که سرسبزی وخرمی آن بهار تازه ئی را در هر وقت سال بنظرها جلوه گر میسازد.

درهٔ که، در سر تاسر آن آواز روح نواز و صدای نغمات شورانگیز شرشر پیچیده، شنونده را مجذوب وآهنگ های دلفریب و شیون های وجد انگیز آن که از هزاران ساز موسیقی بگوش ها خوشتر میرسد، انسان را مانند عندلیبی که از صوت دلنواز آبشار در پای نهالی بیغوله افتیده باشد در کنار سنگی مبهوت ومحو ساخته به عالم دیگری میبرد.

شرشر یکه، در بین یکعالم آب صاف و سیماب گون، سنگ های شفاف والماس شکل آن مانند دانه‌های دُرومروارید پرقیمت بنظر میرسد، شیرماهیان سفید ستاره رنگ‌دارهایش هرلحظه مانند ساعد دلبران سیمین تن و سیماب بدن دربین آب نمایان گردیده، انسان رامحو و والهٔ دیدار وشیدای تماشای خودمیگردانند.

بیشه گک، آزادوبی تکلفی که فضای وسیع وهوای جان پرورداشته مرغکان پرنده و هوا باز آن چون قمری، کبک، بلبل، عندلیب، کبوتر، و سایر پرندگان تیزبال، درشاخسار درختان با پنجه های مرجان نما در جنگل زار گرد ونواح شرشر نشسته، شروع بهیاهو نموده، ازشاخی بشاخی واز باله‌ئی بباله‌ئی پرواز وآوازهای دلکش ونغمات روح پرور خودرا بنوعی از حنجرها ادامی کنند که گوئی مرغان ارواح شهیدان وطن که در قنادیل عرش میباشند، بنوا آمده دل شنونده را آب و از تأثیر صدای جذاب ودلنواز خود، در سوز وگداز می آورند.

آه، نمیدانم که این شب‌پره‌های قشنگ بوستانی چه میگویند واز چه روا ینطور بین خودها چهچهه زده، ازشاخی شاخی واز باله‌ئی بباله‌ئی پرواز کرده وبایکدیگر راز میگویند که از تأثیر ناله های جان گدازو نغمات شور انگیز خود سرتاسر دره را پرازشور و مملو از هیاهو ساخته اند.

روبهمرفته این موضع (شرشر) باتماماً کیف ومزیت و موقعیت آن یکی از بهترین شهکاری های دست قدرت وخوبترین نمونهٔ آثار طبیعت بوده، بیننده‌را محو ومشاهده کننده را عاشق و شیدای خود میگردانند.

افسوس، که من نمیتوانم با سخن سسته‌وقلم شکستهٔ خوداین تابلوی قشنگ قدرت واین صحنهٔ زیبا وهوش ربای طبیعت را شرح کنم.

فراموش نمیشود، موقعیکه من بتماشای آن رفتم، بی محابا درمقابل حسن دلفریب بدایع قدرت و حکمت مبهوت مانده باسرار خلقت وطبیعت سراسیمه شدم، درقلبم آتش و چند شعله ورگردیده دل بکلی از آمده فطرتاً شکی چند پیر

چشمها نیم‌حلقه‌بسته، ابیات ذیل که از واردات غیبی است در آنجا بزبانم بداهتاً جاری گردید، که مانند بلبلی ناله کشیده، بسوز و گداز آنرا زمزمه مینمودم.

بپای شرشر

شرشر بهوای کیست گریان — کز دیدهٔ او سرشك جاریست
یکدم نکند ز گریه آرام — زخم دلکش مگر که کاریست
در قطره فشانی های اشکش — چون توتهٔ ابر نوبهاریست
کارش همه دم ز جور گردون — فریاد و فغان و بیقراریست
بهر چه زند بسنگ سر را — بهر که چنین به سوگواریست
از عشق که می طپد خدایا — از دست که در فغان و زاریست
دانم که مگر بعشق ذاتست — «شیدا» شده و بناله باریست

ساعتی چند آنجا محو و بیخود و سرشار از نه زمزمه داشته بعد روی سبزه تی بتماشای شرشرهٔ آب قرار گرفتم و این آرزو بخاطرم گذشت که از ینجا نروم و این ماوای دلکش و بیشه کلك فرحت بخش را منزل ومقام خود ساخته، درین جای عشق انگیز وشور آمیز که دلم از کنار دلبران سرخ پوش و سبز لباس آن دور شدن نمیخواهد، بالای سنگی زندگی و از تماشای آب نقره‌ئین، نسیم جان پرور، سیر شگوفهٔ درختان و منظرهٔ کوه و کمر آن متلذذ و متمتع باشم.

آه: چه آرزوی ناممکن، بشر بیچاره که همیشه دچار حادثاتی است که بواسطهٔ واهیات زندگی از اکثر آرامی ها و خوشی ها بی نصیب مانده همه سعادت خود را وقف آرزو های جسمانی کرده و از کوایف طبیعی و لذایذ روحی بی بهره میماند.

ایخدا، کاش سنگی میبودم که در دامان آن دره قرار گرفته و آب شفاف وبی آلایش شرشر هر روز وشب مرا دست کشی میکرده تاتیرگی اوهام وحوادث روزگار مرا اینقدر تیره روز و سیاه بخت نمی ساخت.

کاش، شاخ درختی میبودم که در آن فضای آزاد زندگی داشته از هوای جان پرور آن همیشه سر سبز میماندم و بر میگرفتم.

کاش، گیاهی میبودم که در پیرامون آن آبشار زیبا رسته‌ازز مین جان پرور آن نشو و نما مییافتم و باد سرد خزان به پنجهٔ ستمگر و مظلوم آزار خویش ریشهٔ مرا قطع و سرو برگم را خشك نمیساخت.

کاش، مرغکی میبودم که در آن فضای آزاد و بآن درختکان بی آزار زندگی داشته از شاخی بشاخی و از بالهٔ بی به بالهٔ پرواز کرده هر کجا دلم میخواست می نشستم، بهر رنگی که خاطرم آرزو میکرد صدای نالهٔ خودرا بلند کرده، همچنین عقدهٔ دل و صدا بر گلو نمی ماندم.

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 156 of 282

کاش، شرشر می بودم که بآرزوی دل، سر خود را بهر سنگی میزدم، حسب‌الخواهش ناله و فریاد سر میدادم تا فرش صدایم بدیگران تأثیر میکرد و سخت ترین قلب ها را در سوز و گداز می آورد.

آه: چقدر بد قسمتم که اینها نیز نیستم و کیفیت های سحر آمیز و هوش ربای آن درهٔ قشنگ و آبشار پر کیف را هم شرح داده نمیتوانم، لهذا،

نویسنده: بکار است که بفن بیان و سحر آمیزی کلام استاد بوده روی آن سنگ سفید کلان که در برابر شرشرهٔ آب قرار دارد و نسیم جان فزایش آمیخته با ذره های الماس‌مانند قطرات آب که دماغ طبیعت‌را تازه میسازد، هر ذره‌اش را از روی حکمت و خلقت‌طبیعت و اهمیت قلم، بکلمات رنگین و الفاظ شیرین تحریر کند.

شاعری: لازم است که در صنعت شعر و خیال بندی های مضمون دست رسا و قدرت بسزا داشته بهمه فن شعر ماهر و عروس بکر معانی و زیبائی های کلام الهامی را در حجلهٔ تصرف در آورده با نازک خیالی های شاعرانه و کلمات هیجان انگیز، ماهرانه بیان نماید.

رسامی: ضرور است که آنجا در گوشهٔ نشسته منظرهٔ شگفت انگیز و دلفریب شرشر، صورت قشنگ و ترتیب دار های درختان، شکل دلکش کوه و کمر آن درهٔ زیبا را برنگ های سرخ و سبز بهزادانه، تا بلوی نظر فریبی ترتیب دهد، تاهر بیننده را محو و حیران سازد.

موسیقی نوازی: باید که اشعار رنگین و غزلهای شیرین وصف این شرشر را به نغمات دلکش و آهنگ های جان گداز با لحن های مؤثر و آواز طرب انگیز ادا کرده بتواند.

مهندسی: میخواهد که موقعیت آن کوه، دره، بلندی آبشار و آب وافر آنرا معاینه کرده و برای نصب یک دستگاه بزرگ برق آبی پلانی طرح نماید، تا بواسطهٔ آن شهر میمنه با بسا جا های دیگر روشن گردیده فابریکات متعددی درطی اینده بناشده بآبادی و تمدن مملکت عزیز ما رونق و بر بیانی و تجمل شهر مولدی تولید بشود.

بالاخره: قلم گیری لازم است تا از این منظرهٔ جذاب، دلکش و هوش ربا فلم ها بر داشته منظرهٔ و زیبای آنرا درپرده های رنگین و قشنگ سینما برای همگان نشان بدهد و عالمی را جهت ذوق سیر و تماشای آن تشویق و ترغیب و جهانی را مفتون و شیدای آن نماید.

وصف شرشر نمیشود انجام — نه نویسنده میشود دلگیر
وه که چون خلد خرم است مدام — دیده از دیدنش نگردد سیر

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 157 of 282

بنا غلی عبدالغنی
«علمی»

مدارس میمنه

قبل از ینکه در تعریف مدارس و تحصیل دانش گاهای میمنه آغاز گردد بیان سابقهٔ این کشور دانش پرور در علم و علما برای مزید بصیرت مطالعین مفید می نماید، گرچه ماخذ و مصدر کی که جامع (مشاهیر علمی) سابقهٔ میمنه باشد متأسفانه تا کنون با جستجوی که درین باره مینما ئیم سراغ نداریم، باهم درقطار سائر اخوان که جامعین این هدیه و ارمغان هستند معلومات متفرقهٔ خودرا درقید تحریر می سپاریم:

طوریکه از تتبع ثابت میشود این مهد فضل پرور با علم و دانش سابقهٔ طویلی دارد، و از قرنهای خیلی قدیم اشعهٔ فضل و معرفت درصحن آن لمعان مینماید، اصحاب ویا باشندگان این سرزمین بافیض از دانش اثری ودین پروری که فطرتاً داشتند همیشه درتربیهٔ علماء وتاسیس مدارس دینی ومبانی علمی همت می گماشتند، گرچه آثاری از آن موسسات که تعبیر شان از آغاز دورهٔ اسلام و نزدیک آن ثابت بشود درین خطه بالفعل به نظر نمیرسد ازروی دلائل میتوان چنین حدس زد که از دورهٔ آغاز اسلام و قرون قریبهٔ آن اگرچه معابد دینی و مؤسسات موجود بوده ولی در اثر طول ازمنه ویا از تبدلات طبیعیه که یکی از حقائق مسلمهٔ علم معرفة الارض است ویا با ثر دستبرد هجوم مهاجمین محو ونابود گردیده است، زیرا اغاکیکه امثال «علامهٔ ابن عبید» و «حکیم ظهیرالدین» را در راه علم وفضل پرورش مینماید از داشتن وسائل تحصیل ومبانی تعلیم چارهٔ ندارد چه «ابن عبید» مذکور از علمای است، که در حدود قرن (٤) بوجود پیوسته به تصنیف کتب و جمع و ترجمهٔ آثار نابغهٔ تاریخی وطن ابن سینای بلخی (ابوعلی) مصدر خدمات جاوید گشته است.

قراریکه از مجمهٔ سوانح «ابن سینا» معلوم میگردد «ابن عبید» از کتاب های آن در حدود بیست وچند کتاب را تحلیل و ترجمه نموده بمورد استفادهٔ اصحاب تحصیل گذاشته است.

چون درین موضوع (مشاهیر علمی میمنه) آنقدر تتبع که لازم است تا کنون بعمل نیامده لهذا رجال علمی آن در زاویهٔ کتمان مخفی مانده است اما علمای که در قرنهای نزدیک ازین خطه بار آمده اند از حیث شخصیت و مقام علمیت ومقدار فضیلت ثروة دارند ولی ترتیب سوانح علماء وتفصیل مناقب شان خارج از بحث و وظیفهٔ ماست بنا بر ان از آن منصرف شده بما هو المقصود مصروف میشویم.

:: :: ::

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 158 of 282

قسمت اول ؛ مدارس میمنه

مدرسهٔ خانقاه

در آوانیکه اصحاب میمنه بوجود علما و اهل طلب و ارباب فضل حاجت و بالوسیله بمدارس دینی و دستگاه علمی ضرورت داشتند، حاجی روزیقل خان (کاروان باشی) که یک تن از ارباب سرمایه و درعین حال متصف بهمت و دیانت بود این مؤسسه را درسال ۱۳٤۷ هجری قمری برای ترویج علم تعمیر و بنا نموده است، مدرسهٔ مذکور از روی عمر گرچه حداثت دارد ولی از لحاظ وسعت و منافع علمیت از عموم مدرسه های میمنه سبقت مینماید، خصوصاً مسجد جامع که در پیشروی این مدرسه واقع است در مزیت مدرسه می افزاید زیرا جامع موصوف باوسعت و عظمت که دارد بطرز زیبا و دلکش طرح شده عمارت آن که سابقاً کوچک بود بارعایت پخته کاری و سائر اصول مجدداً تعمیر و بسر رسیده است، جامع مذکور از (۲۱) گنبد مرکب و از دروازه های قشنگ عصری مزین میباشد، تاریخ تعمیر آن برشتهٔ عبارت دلکشی بنظم و بلوح مرمر نقر شده بالای منبر جامع نصب گردیده است مدرسهٔ مذکور که با تعمیر جامع یکجا بنا یافته است ، در تمام دورهای خود دستگاه جریان علم و دانش و مؤسسهٔ تربیه طلاب و اهل بینش بوده است چه در این مدرسه در سالهای قبل بعضی علمای خیلی زبردست و بزرگ که در ذیل مشرحاً ذکر خواهند شد استقامت داشته و در اثر فیوضات تلقین و تدریس شان با علمای دیگر جامع بظهور پیوسته است .

از جمله، مولوی ابو الفضل هراتی که به مولوی محمد جان معروفند از تلامذهٔ همان دوره میباشند، مخصوصاً در چند سال که مولوی صاحب محمد اعظم خان هراتی که در تمام انواع علوم مروجه از منقول و معقول جامعیت و در این مدرسه عز استقامت داشتند، مدرسه جای جوش و خروش علمی بوده، طالبان علم و فضل را از دور و نزدیک جلب نموده است، و چند نفر علمای جید و جامع بمساعی جمیلهٔ مولوی صاحب موصوف از انواع علوم فارغ گردیده و مؤلفات چند در علم نحو نیز از آثار تصنیف شان یادگار مانده و باهتمام حاجی کاروان باشی کتب مؤلفهٔ شان طبع رسیده است که اکنون در دسترس استفادهٔ علاقمندان علم و فضل میباشد، و نیز مولوی صاحب ملقب به مولوی صاحب زادی یکی از علمای بزرگ و معروف اینصوب مملکت بودند قبلاً در این مدرسه اقامت مینمودند در دورهٔ استقامت آنها نیز طالبین علوم در راه علم قدمهای سریع برداشته علمای کثیر از فیض توجه شان بمعدن علم و منبع عرفان صاحب گشته است، مولوی عبدالملک صاحب که یکی از علمای جامع این سرزمین بوده اکنون بمدرسهٔ قریهٔ انجلاد مدرس و مصاحب میباشند نیز باین جایگاه مقیم و در علم اصول و فروع سهیم شده اند، مولوی صاحب نامبرده در راه تحصیل علوم زحمت زیاد برداشته حتی سوی هندوستان هم از پی علوم سفر

نموده ودرعلوم مروجه جامعیت حاصل نموده اند. اکنون ازچندسال باینطرف مولوی سیدتاج الدین صاحب که نیز ازعلمای جامع اینزمان میباشند بمدرسه اقامت وبه تدریس طلبه موظفیت دارند. موصوف ازجملهٔ فارغ التحصیلان دارالعلوم کابل بوده در انواع علوم مروجه تدریس مینمایند ، مخصوصاً بعلوم دینی از تفسیر وحدیث علاقه ومحاورت دارند. راقم سطور که گرچه ازلیاقت انسلاك درسلك علماء مهجورم با آن بحکم آیهٔ (واما بنعمت ربك فحدث) درجملهٔ ارباب علم وفضیلت به تحدیث وذکرنعمت مامورم. اینك کمینه علاوه بروظیفهٔ تدریس که رسماً بمدرسه ظاهر شاهی دارم دربندمدرسه نیز اوقات طلاب العلوم را مصروف مینمایم باهمه بی کفایتی ، طلاب بنابر زعم وعقیدتی که دارند ، ازعلوم مروجه استفاده می نمایند مدرسهٔ مذکور دارای (۱۵) حجره و (۲) درس خانه می باشد.

مدفن حاجی صاحب مذکور نیز نظربه وصیت شان درهمین مدرسه واقع وازبرکات تعلیم علوم وتلقین فروع روحاً مستفید میباشد.

مرحوم حاجی روزبقل خان که برای ترقی علم ومدرسه ارتباط داشته لهذا درزمان حیات خودبه تأسیس کتابخانه وتعین اوقاف بمدرسه وجامع پرداخته است ، برای استفادهٔ طلاب کتابهای قابل قدری از قسمت علوم دینی موجود بوده معاش مدرس وامام وغیره ازوجوه وقفیات آن اجراء میگردد. اکنون اهتمام این دستگاه بعهدهٔ جناب نذیرقل خان خلف الصدق حاجی مرحوم که یك تن از ثروتمندان منور وباحس اینولا میباشند بوده وتا میر ده نیز بعلم وعرفان علاقمند اند.

مدرسهٔ خشتی

اینمدرسه که بالفعل بمدرسهٔ قاری خانه معروف میباشد ، یك قرن قبل ازین درسال ۱۲۰۱ بناءشده است وتاریخ آن از کلمهٔ (غمبار) که بروی مسجد آن تحریر یافته استنباط گردیده است ازلحاظ قدامت تاریخ ومتانت تعمیر نسبت بمدارس میمنه اهمیت بسزائی را دارا میباشد درزمانیکه علوم علماء درمیمنه کم رواج ومردمان این خطه باصحاب فضل و دانش بشدت احتیاج داشتند مدرسهٔ مذکور تأسیس وبعدا وقت علت برای تحصیل علم و دین وتربیهٔ اصحاب دانش وعلماء بازگردیده است طوریکه مشهور است بانی آن مضراب خان حاکم آن زمان بوده ودراستحکام بنای آن خیلی سعی و اهتمام بکاربرده است ، تهداب عمارت آن عموماً ازسنگ واز بالای آن بچوب های چهارمغز که چهارتراش شده کی است مستحکم وسائر بنای آن ازخشت پخته ولوازم آن مکمل میباشد عمارت مدرسه مرکب ازیکمسجد جامع وچندین حجره است ، مؤسسهٔ مذکور ازابتدای تأسیس تاحال آشیانهٔ علم ومعرفت بوده در تمام ادوار عمرش جایگاه علمای متبرك وطلبه علوم حفظه قرآن مبارك قرارگرفته است از علمای مدرسین آن ذواتیکه مستحق ذکر میباشند اولین آنها جناب ملا نصرالدین که

ازتحصیل یافته های بخا را بودند ابتداء بمدرسهٔ خشتی بمدرسی مؤظف شده اکثر علمای آنوقت بفیض درس وتوجه شان بدولت علم و دانش مالک گردیدند، برادرشان داملاقاسم که معروف به داملا جنده بودند نیزاز تلامیذهٔ حضور دانش ظهورشان بوده بمدرسهٔ کوهی خانه سالها تدریس کرده اند، چند سال قبل جناب سید محمدخان خطیب که از علمای جیداین شهر بوده و از عرفای زمان بحساب میروند بمدرسهٔ موصوف مدرس بودند، درتمام ادوار عمر ا بنمدرسه، علوم دینی در آن تدریس شده وبرای اهل شهر منبع احکام مذهبی و مسائل شرعی بوده است ، اکنون جناب خطیب صاحب داملاسید علی خان تدریس آنرا بعهده دارند، درین چندسال اخیر برای دارالحفاظ تخصیص یافته است، قراء کرام فعلاً درآنجا جا گیر بوده مدرسه رسماً از طرف مدیریت معارف درتحت اهتمام یکنفر قاری باشی صاحب مذکور که موظف میباشند اداره میگردد، تعداد داخلهٔ محصلین آن بحدود (۴۰) نفر بالغ و از آنجمله هرسال قراء از تحصیل فارغ میشوند دورهٔ فراغت وختم مدرسه مدهٔ شش سال است در ینمدت علاوه، حفظ قرآن کریم تجوید جداگانه بطلاب تعلیم وبا آیات قرآن مجید تطبیق میگردد دربن سال های قریب نتیجهٔ رضائیت بخشی دراثر سعی وتوجه قاری باشی صاحب وزحمت معلمین کرام بظهور آمده حافظهای جیدی برای دفع احتیاجات دینی و مذهبی اهل این خطه تهیه گردیده اند ، در میمنه دومدرسه برای دارالحفاظ موجود بوده یکی اینمدرسه، ودیگر آن در منطقهٔ اند خوی واقع میباشد، اینمدارس برای شایقین حفظ قرآن مبارک بازبوده شاملین آن باعطای معاش کافی و تلقین کتاب اقدّاز جانب حکومت رایگان سرافراز میباشند.

مدرسهٔ کوهی خانه

اینمدرسه اگرچه درعمرخود نسبتاً کم ودرعمارت خود خام میباشد ولی از حیث سررشته وغمخواری قوم قابل اهتمام است، مدرسهٔ مذکور از یکصدسال قبل تعمیر شده و بروی دانش آموزان شهر وفرهنگ طلبان اطراف باز گردیده است از آنمدت تا کنون سلسلهٔ تعلیم اصول وتلقین فروع در آن دوام یافته بسا طلاب بدولت علم ودانش مشرف گشته است .

در دورهٔ جریان اینمدرسه علمای زیادی در آن از خود شهر واز مسافرین مقیم بوده دراه پیشرفت علم وعرفان خدمت ها کرده اند، داملاقاسم جنده که یکی از علمای جید وبرجستهٔ این شهر بودند بحیث مدرس درین جایگاه اقامت میکردند و درعلوم دینی تدریس میشو دند چون معروف بزهد وتقوی بودند اهل شهر بقول و فعل ایشان اقتدا میکردند، داملای دیگر که از علمای این کشور بار آمده بنام عظیم حاجی معروف بوده است نیز ازمدرسین مدرسهٔ مذکور واز شاگردان داملا نصرالدین علیه الرحمه میباشند که در سلسلهٔ علمای سابق میمنه در موضوع مدرسهٔ خشتی ذکر شده است .

درسلسلهٔ مدرسین اینمدرسه یکنفر عالم که اضافه تر قابل ذکر ومستحق تاریخ است

داملا میر سید خان میباشند که علم کافی داشته در آنعصر با اینکه علم کم بود در علوم بین اقران مشار الیه گشته اند علوم را در داخل مملکت و در بخارا تحصیل کرده در میدان علم از امثال گوی سبقت برده اند و از جملهٔ علمای خود میمنه کسیکه در علم بیشتر خدمت کرده است همان شخص بوده اند که در تمام دوره‌های حیات خود مصروف بحث و تعلیم بوده و بعد از خدمات زیادی بعالم جاودانی ملحق گردیده اند .

داملا خال بوری که نیز از مدرسین این مدرسه است از شاگردان مولانای مذکور بوده به فیض توجه و زحمت آنها بمقام مدرسی رسیده است .

این مدرسه در بین اواخر با تفاق قوم کوهی که نسبتاً در امور خیر از دیگر قومها امتیاز دارند بترمیم و آبادی آن اهتمام شده رشتهٔ تعلیم و تعلم خوبتر بخود صورت انتظام گرفته . در چند سال اخیر جناب مولوی محمد جان ابوالفضل عراقی که از علمای جامع وجید این محیط میباشند در آن مدرس بوده بعلوم معقول و منقول تدریس مینمودند و چندنفر از طلاب العلوم از تحصیل فنون متداوله از حضور فیوضات ظهور شان فارغ التحصیل شده هر یک بوطن خویش مورد افادهٔ فنون و استفادهٔ علوم قرار گرفته اند که یکی آنها مولوی عبدالغفور خان و دیگری معروف به داملا عبدالحکیم خان میباشند بعد از استاد موصوف نوبهٔ تدریس آنرا علمای که از خود شهر بار آمده اند بعهده گرفته تشنه گان علم و معرفت را هر یک بفیض تعلیم و تدریس ممنون ساخته اند . مولوی محمد عمر خان صاحب که بظرف دو سال بتدریس آن مؤظف بودند عالم جامع بوده در ظاهر تعلیم و تلقین علوم نموده و در باطن جذب و ذوق سلوک را می پروریدند بالاخره مغلوب عشق و سلوک گشته مدرسه و قیل قال را ترک گفته بخدمت جناب و لایت مآب آخوندزاده صاحب پیوستند . اکنون مولوی علاءالدین خان که نیز از علمای جامع و جید این مکان است علوم را از نزد اساتذهٔ معروف خوانده و در دارالعلوم کابل نیز تحصیل نموده است مدرس مدرسهٔ مذکور می باشند سلسلهٔ تعلیم و تعلم بجوش و خروش جریان داشته محل استفادهٔ علوم معقول و منقول واقع گشته اند . صورت حالی مدرسه از یک مسجد جامع و پانزده حجره مرکب است مدرسهٔ مذکور از لحاظ حوض خشتی که در بین مرکز آن واقع است از سایر مدارس میمنه فوقیت دارد . حوض مذکور خیلی مستحکم و اساسی تیار شده و با اهتمام و مصارف شخصی ذکر الله بای مرحوم که یکی از ثروتمندان با خیر میمنه بود کار آن بسر رسیده است .

مدرسهٔ عرب خانه

قبلاً این مدرسه بمدرسهٔ آقاصاحب و سید عبدالرحمن آقا معروف بوده از جانب جناب مذکور معاش مدرسین و وظیفهٔ طلاب اهتمام و تهیه میگردید .

در حدود سی سال پیشتر که پدر آقا صاحب موصوف «جناب سید مقیم خان آقا»

ثبات داشتند بانتظام مدرسه وخانقاه خیلی همت می گماشتند ، متأسفانه درین اواخر اوقاف ومنابع مدرسه وخانقاه دراثر تشتت ها را مفقارا اختیاره و جناب آقای سیادة اکتناء اخیراً مغلوب گذاره وروزگار شده‌اند ، اکنون باعانت قوم امر مدرس اهتمام شده باهل گذر انتساب میگردد ، مدرسه از (۱۵) باب حجره ویکمسجد جامع مرکب میباشد ، درین جایگاه باذوات متبرک وافیض از علماء ومشایخ وسادات سکونت داشته علم طلبان وارادتمندان از حضور مبارک ظهور شان محظوظ وبهره مند گشته‌اند ، از آن سلسله یکنفر جناب فضائل اکتساب داملا صاحب احمدقاری میباشند که از علمای مهاجرین بودند ودر اقسام علوم مروجه جامعیت داشته برعلاوه حافظ قرآنکریم بوده ضمناً کسب طریقت مینمودند ، درعصر شان مدرسه خوب مرجع طلاب ومورد استفاده واکتساب بود بالاخره ازقیل وقال ظاهری لب بسته به نیت حج و زیارت بهمجواران بیت (مکۀ مکرمه) پیوستند ، قرار معلوم تاکنون درقید حیات بوده در آنجا مصروف خلوت وعبادت میباشند .

دیگراز سلسلۀ مدرسین این مدرسه مولوی رحمت الله صاحب است که از علاقه آق کوپروک مربوطه مزارشریف بودند ، حاضر در حدود علاقه مذکور مدرس بوده جمع غفیراز طلاب العلوم درحضورشان مصروف استفاده می باشند در حدود چند سال درین مدرسه تدریس کرده‌اند ولی اضافه‌تر استفادۀ علمی که درین مدرسه شده ، دردورۀ داملا احمد قاری صاحب بوده است که قبلاً متذکر شده ایم .

اکنون از ۱۳ سال باینطرف مولوی محی الدین صاحب که اصلاً از مرغینان میباشند یکحصه علوم را از اساتذۀ امور فراگرفته واز سائر آن بدارالعلوم کابل فارغ التحصیل شده‌اند باینمدرسه تدریس مینمایند درتعلیم علوم دینی قلباً علاقه دارند توسط تدریس علوم مذهبی در اقامۀ دین وترویج شرع مبین صرف مجاهدۀ مینمایند ، خدمت شان صاحب زهد وتقوا وصحبت شان لازم عرض وارتجاء است .

قسمت دوم : مدارس اندخوی

اندخوی گرچه از روی عمر نسبت بدیگر شهرهای میمنه مقدم و اهمیت آن از لحاظ موقعیت جغرافیایی وقدامت تاریخی ثابت ومسلم است لیکن مدارس دینی ودانش گاهای مذهبی آن ازقدیم مفقود الاثر و تاریخ مؤسسات موجوده آن نسبتاً مؤخر است ، قراریکه معلوم است فعلاً درشهر مذکور سه مدرسه موجود است ازآنجمله دو مدرسه بخود مرکز شهر واقع و دیگری آن بعلاقۀ قرقول که از مربوطات اندخوی است دائر میباشد .

مدرسه های واقع خود شهر یکی مسمی بمدرسۀ وبا با ولی صاحب ، ودیگر آن بمدرسۀ کهنه معروف میباشد .

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 163 of 282

مدرسهٔ کهنه

درین مدارس ایشمدرسه که از روی عمر و تاریخ مقدمتر و از حیث بنیاد و اساس محکمتر است، به نقش زیبا ومطبوع طرح گردیده، عمارت آن به خشت پخته وسایر لوازم تعمیر بسر رسیده است مدرسهٔ مذکور دارای حجره‌های زیاد و یکمسجد جامع میباشد درتمام اعصار خود آشیان هوا خواهان علم وتشنگان معرفت بوده بمدرسین جامع و علمای متقی که اکثر از خود آنشهر بار آمده اند سلسلهٔ درس آن جاری گشته است.

درین سال های اخیر یکی از علمای جامع و متبحر که جودا ملاقاری حبیب الله صاحب معروف، وبتوجه بعضی ثروتمندان همت بنیان اندخوی در آنمدرسه تشریف فرماشده اند مدرس این مدرسه بوده وعلاوه بردستی در ازینکه درعلوم معقول دارنده حافظ وقاری جید بوده ارادتمندان رادرطریقهٔ مبارکه نقشبندیه تربیت مینمایند و دانش آموزانرا از منبع علوم ظاهری سیراب و ارادتمندان و معارف خواهانرا از بحور معارف باطنی معمور و کامیاب گردانیده و در اثر توجه شان یکعده علمائی که عددشان بالغ به(۱۰)نفر است فارغ از تحصیل و علوم مروجه عربیه را ختم و تکمیل نموده اند که از آنجمله یکی داملا عیسی خان است که از سادات میمنه بوده اکنون بمدرسهٔ کوهی خانه استقامت و به تدریس طلباء با مولوی صاحب مدرسه معاونت مینماید.

ولی حضور آن استاد فاضل جامع الفنا بل چندی قبل چامه بدل وچشم از جهان پوشیده بجوار رحمت حق پیوستند.

مدرسهٔ باباولی صاحب

این مدرسه یکی از مدارس مهم اندخوی مربوط میمنه بوده درتمام ادوار وجود خود محل استقامت ومنبع تعلیم و تعلم ومسکن اهل فضل میباشد گرچه ازروی تاریخ تعمیر جدیدش پیداست که درقرن حاضر بوجود پیوسته است ولی از حیث وسعت مساحت و حسن موقعیت خصوصاً از روی اصول عصریت و وجود لوازم عمارت بردیگر مدارس اندخوی و بلکه برتمام مدارس میمنه فوقیت دارد گرچه عمارت خود مدرسه خام کاریست اما ازین روزیکه از رعایت اصول عصریت و قشنگی عمارت در آن موجوداست هرگونه نواقص آنرا تلافی مینماید، گرچه خیلی ازسابق مدرسهٔ موصوفه موجودیت داشته ونسبت بردیگر مدارس صاحب مزیت بوده، بحکم قرائن میتوان ادعا کرد که این مدرسه اصلاً درزمان حضرت باباولی صاحب که به «بابا شکرالله ابدال» معروف بوده ودرحدود قرن (۷) حیات بسر می برده اند تاسیس شده وبنام متبرک شان منسوب گردیده مگر درین سالهای اخیردر اثر اهتمام وترمیم که باتفاق ثروتمندان

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 164 of 282

همت بنیان انداخته تنظیم گرفت مدرسه را خیلی وسیع و بر طبق اصول تعمیر و فن و بهر گونه
اسباب زیبائی آراسته تر گردانیده اکنون اضافه بر اینکه مدرسه مسکن طلباء علوم
میباشد، دارالحفاظ نیز که از طرف حکومت موجوده تقویه و تغذیه میشود در آن واقع بوده
جمع کثیر مصروف حفظ قرآن کریم هستند علاوه بر مزایای ذاتی مدرسه حوض خشتی
که معروف به حوض باباولی صاحب است نیز از محاسن مدرسه بوده بعد از ترمیم و اصلاحات
کامل درین مدرسه آمده حسن دیگر را بمدرسه افزوده است چیزیکه درین مدرسه
اضافه تر قابل تقدیر و لایق تاریخ است وجود مسجد جامع است که کامل سمت قبلهٔ مدرسه
را تشکیل میدهد از (۲۵) گنبد مرکب و تماماً تعمیر آن بخشت پخته کار شده بمصارف
زیاد تعمیر گردیده است.

تاریخ تعمیر آن بعبارهٔ زیبا منظوم و بر روی جامع مرقوم میباشد مدرسهٔ موصوف
از ابتدای تعمیر تا کنون آشیان هوا خواهان فضل و دانش بوده مقام تعلیم و تربیهٔ
بسا اهل علم و اصحاب بینش قرار گرفته است، گنبدی نیز یکی از عنوان احسان و برکت آن
هستم مخصوصاً یکسلسله ذواتیکه بحیث مدرسین در آن جات بسر برده اند از لحاظ
علمی، رجال برجسته بودند از کمال علمیت و علو شخصیت شان مرجع دانش طلبان
و مشارالیه امثال و اقران گشته اند علاوه بر تدریس علوم مختلفه و تعلیم فنون متنوعه
بعضاً صاحب تألیف و تصنیف بودند اگرچه بطبع مؤلفات شان موفق نگردیده اند
که یکی از آنها قاضی بابامراد خان که در انواع علوم و سایر فضل و کمال مشارالیه
اقران بوده میباشند و از خود آن خاک بار آمده مصدر خدمات علمی گردیده اند
و هم از آن جمله ذوات متبرکه یکی جناب داملا نظام الدین صاحب میباشند که اصلاً
از شهر سمرقند بوده در ولایت مذکور نیز شهرت علمی داشتند امادر از هجوم انقلابات
روزگار از آن شهر هجرت و در شهر مذکور اقامت پذیرفتند در زمان استقامت
فیض عنایت شان از اهتزاز علم و ترقی عرفان آوازهٔ شان باطراف و اکناف مملکت
رفته طلاب علوم و داوطلبان معرفت از هر جانب بخدمت شان شتافته اند.

داملا عبدالغفار خان که از چند سال باینطرف باین مدرسه مدرس و مرتبهٔ شان
در علوم مسلم کل و اقران است پرورش یافتهٔ دست تربیت جناب داملا صاحب و از
شاگردان و خدام ایشان آن جامع معروف میباشند و داملا صاحب مذکور چندسال درین
مدرسه استقامت داشته در اخیر بمدینهٔ منوره نقل و در آنجا بجوار رحمت شتافتند.

درین مدرسه اکثر علوم مروجه از قبیل صرف، نحو، معانی، فقه، اصول فقه
تفسیر، حدیث، منطق، حکمت تدریس میشود. طلاب زیادی از آن
فارغ التحصیل میشوند که تعداد شان نا معلوم است.

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 165 of 282

مدرسهٔ قرمقول

یکی از مدارس از ـ ـوی مدرسهٔ علاقهٔ قرمقول است، راهیکه ازطرف اندخوی بجانب میمنه می آید ازبین بازار قرمقول ازسمت غرب متصل مدرسه عبور می نماید.

در اینمدرسه طریقت اکتساب خلیفه صاحب مسمی به خلیفه داملا قربان به تدریس علوم دینی و تلقین اوامر مذهبی مشغول هستند خلیفه صاحب موصوف قرار معلوم اگرچه خودم تاکنون بصحبت فائض البرکات شان موفق نشده ام عالم جید وباعمل وصاحب تقوی بوده، حضور شان برای اخلاص مندان صاحب فیض ودعا میباشند، قوم آنمدرسه ازدیانت پروری که قطرتاً دارند مدرسه را از هرحیث اهتمام مینمایند ودراجرای اوامر حضورشان نسبت به قطع مراسم سوء واصلاحات اجتماعی به عقیدت تام می شتابند، یکعده فارغ التحصیل ها از طلبای مذکور از آن مدرسه خارج گردیده بخدمات دینی قوم موظف شده اند.

ونیزاز تاریخ تأسیس اینمدرسه علما و مدرسینیکه در آنجا گذشته باشند عجالتاً تمسک بخود نداریم، در وسط مدرسهٔ مذکور که جای باصفا ودارای حجره ها و ملحقات زیاد هست مسجد جامعی وجود دارد که از حیث طرز تعمیر ودیگر مزایا قابل تعریف بوده وطلاب مذکور درداخل ضبط وربط به تحصیل خویش ادامه میدهند، الحق که وضع مدرسهٔ مذکور تحت اداره وپرورش داملا صاحب قابل تعریف وتمجید میباشد و تماماً اصول حفظ الصحه، پاکی و نظافت درانجا بمشاهدهٔ ناظرین میرسد و هم قرار معلوم طالب العلم زیادی ازین جا به برکات علوم دینیه آراسته و فارغ التحصیل میشوند.

قسمت سوم : مدارس محالات

مدارس گرزیوان ودرزاب

گرزیوان که مرکب از قریه های متعددی میباشد مجموع ذریعه حکومت محلی کمتر که آن بلجراغ است اداره میگردد، دربن محال مدارس متعددی وجود دارد، اینمدارس گرچه ازلحاظ بنیاد وتعمیر چندان اهمیت تاریخی ندارند، زیراعموماً خامکاری بوده عمارات شان کم قوام وبعضاً مشرف به انهدام میباشند بازهم برخی از آنرا از لحاظ علما وامشایخیکه درآنجا تلقین معرف وتدریس علوم داشته وبسبب مزیت وحسن آنها گشته اند، برای معلومات علاقمندان فعلاً ذیلاً ذکر مینمائیم.

مدرسهٔ چرقلعه

ازجملهٔ مدارس گرزیوان یکی مدرسهٔ چرقلعه است که دارای حجره ها ویکمسجد جامع میباشد نسبت بخوات متبرکی که درآن حیات بسر برده ازدقا بل اهمیت است،

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 166 of 282

بانی این جامع ومدرسه ذات بابرکاتی بودند که بجناب پهلوان خلیفه مسمی میمنگی دیدند صاحب سلوک وحالات بوده و از خلفای طریقهٔ علیه نقشبندیه بودند ارادتمندان زیاد داشته ازدور و نزدیک بخدمت شان مراجعت و ازحضور شان فیض تعلیم وآثار تربیت می یافتند .

خلیفه محمد کریم که بالفعل مدرسه بنام آنها انتساب و از طرف اوشان غمخواری واهتمام میگردد ، از سلسله همان خاندان میباشند اخلاق محموده آن پسند عوام بوده خاصتاً در جود و کرم شهرت تمام دارند جامع که جزء مدرسه است ازحیث بنیاد خیلی مستحکم و اساس آن برچوب های چهار مغز که چهار تراش شده است مبنی و محکم میباشد زیبادتر چیزیکه از آن لازم ذکراست منبر خطبه خوانی آن است که از سنگ مرمرسفید تیار شده ومزین قلم آیات و آثار گردیده است درچندسال معدودیکه جناب مولوی ابوالفضل صاحب هراتی صدرالذکر که در آن اقامت کرده اند ، مستفیدین علوم و ارباب تحصیل از نزد شان استفاده های بزرگی برده اند .

مدرسهٔ دیگر نیزبه توجه مولوی عبدالملک صاحب در قریهٔ تنگاب شان بنا یافته بامدادو مصارف قوم عمارت آن تکمیل گشته است مولوی صاحب موصوف چندسال درآن مدرس بوده اکنون مدرسهٔ مذکور از مدرس، طلاب خالی بوده محل ورود و نزول مهمانها گردیده است (وما التوفیق الابالله) .

مدرسهٔ غولبیان

درقریهٔ غولبیان نیز مدرسهٔ بتوجه اهل آنجا عمران شده توسط تدریسات مولوی صاحب زاری که در انواع علوم وفنون عالم زرک و صاحب اقتدار بودند چنانچه در فصل مدرسه خانقاه ذکر شده اند بازار علم و دانش از هر نوع علوم گرم بوده از شهر های دور خریداران علم را جلب کرده است .

درعلاقهٔ بلچراغ نیز مدرسهٔ موجود وتاکنون تدریسات در آن عرض وجود دارد.

مدارس تنگاب شیرین

تنگاب شیرین یک خطهٔ باستانی وسرسبز میمنه و متصل فاریاب قدیم که ظهیرالدین «فاریابی» از آن سربرداشته وقوع یافته است درمربوطات آن سه مدرسه موجود وبمناطق ذیل واقعند .

مدرسهٔ کوه صیاد

درقریهٔ کوه صیاد که یک علاقهٔ سرسبزو خوب آباداست مدرسهٔ وقوع دارد، مدت پنجاه سال تخمین از تاریخ بنای آن شده است و از ابتدای تعمیرش یکنفر عالم جید که معروف به داملا رجب علی صاحب از خود آنجا برآمده

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 167 of 282

علوم را از بخارا از اساتذهٔ معروف و مسلم فرا گرفته اند ، مدرس گردیده اند و از حضور شان طلاب کثیر در علوم دینی ازقبیل فقه و تفسیر و حدیث و صرف و نحو بهره برده بسر چشمهٔ علم و دانش رسیده اند ، در سال ۱۳۲۵ مریض گشته بالو اسطه بجوار رحمت حق پیوسته اند ، اکنون در مدرسهٔ مذکور پسر ملای مرحوم ملا عبد الحکیم مخدوم به تدریس طلبه نیابت مینمایند .

مدرسهٔ دولت آباد

مدرسهٔ دیگر بعلاقهٔ دولت آباد واقع است در حدود قرن جاری تعمیر یافته مورد استفادهٔ طلبه و استفادهٔ اهل دانش قرار گرفته است در ینمدرسه در تمام ادوارش علوم مفیدهٔ مروجه شرعی تدریس شده و کمینه نیز در ابتدای طالبی در آنجا اقامت کرده از فیوضات درس حضور ملا صاحب مرحوم استفاده کرده ام ، بالفعل بمدرسهٔ مذکور ملا نوبت خان عالم جید و جامع و از خود آنمردمان است ، تدریس دارند از علوم دینی و بعضاً از علوم معقولات ازقبیل منطق وغیره درس میدهند قوم آنمدرسه برای پیشرفت مدرسه از حیث معاش مدرس و وظائف طلبه وغیره اهتمام دارند .

مدرسهٔ سباق

از مدارس تگاب یکی بحصه سباق در علاقه صحرائی قلعه واقع است ، از تعمیر اینمدرسه بیش از دو سال نمی گذرد مدرس اینمدرسه مولوی عبدالعزیز خان که از خود اهالی آنمکان است میباشند در علوم منقول و معقول تحصیل دراز داشته علاوه بر تحصیلاتیکه در داخل مملکت بمدارس غیر رسمی نموده اند به مملکت هند نیز سفر نموده از مدارس رسمی آنجا فارغ التحصیل شده و بغرض خدمت علمی بوطن متواصل گشتند ، بشرف ورود آنها مدرسه در آنجا بناه و طلاب علوم از تدریس شان مصروف استفاده و استفاضه میباشند .

مولوی صاحب موصوف ضمناً در منع امورات غیر شرعیه و قلع رسومات مزخرفات قومیه صرف همت دارند ، اهتمام مدرسه از حیث معاش مدرس و معیشت طلبه از طرف عموم قوم بعمل می آید و از توجه آنمردم علم پرور ترقی آیندهٔ مدرسه امید میرود .
قبلاً نیز در موضع مدرسه که چند حجره های مختصر داشته یکنفر عالم جید و جامع که تحصیل یافتهٔ بخارا بودند و به اسم ملا عبدالقادر صاحب مسمی می شدند تدریس مینمودند که در چند سال قبل بجوار رحمت حق پیوستند ، در حصه سباق مدرسهٔ دیگر نیز وجود دارد ولی از مدرس و طلبه خالی بوده اکنون مخروبه گردیده است .

مرتبهٔ مدیریت مخابرات

تاریخچهٔ پست

در زمان های سابق ارسال ومرسول پسته طبق مقتضیات همان وقت جریان داشته‌وحاملین به اسم های مختلف رسول، قاصد، واکی، وپسته رسان یاد میشدند. تا چند سال قبل برای حمل ونقل پسته بین میمنه ومزار شریف نظر به تقاضای زمان وایجاب همان عصر نفر پیاده وسوار مؤظف بوده تاپسته را از دفتر مبداء گرفته یك رباط راه یا ده به نفر مؤظف آنجا تسلیم میکرد وکه آن نفر هم بلا معطل پسته را از نفر آورنده اخذ ودر حرکت می افتاد وبه همین ترتیب منزل به منزل تا دفتر مرجع رسانیده میشد، این اشخاص بغرضیکه فرق‌شان از دیگرها تفریق شده بتواند دارای علائم مخصوص بودند مثلاً زنگك داشتند که نواخته میرفتند وبدست شان نیزه می بود هر کس آن هارا می شناخت که قاصد است. تاسال ۱۳۱۹ پسته بین میمنه ومزار شریف طبق معلومات فوق جاری بود. تاریخ حرکت اولین پستهٔ میمنه ذریعه موتر بطرف مزارشریف ۱۰ میزان ۱۳۱۹ میباشد. موترهای حمل ونقل پسته نظر به صوابدید مقامات مربوطه زمانی به مدیریت حمل ونقل وگاهی بوزارت مخابرات ووقتی بشرکت سرویس متعلق وفعلاً هم مربوط بشرکت موصوف است که در سابق هفته یك مرتبه پسته ذریعه موتر روز یکشنبه از طرف میمنه به سمت مزار شریف وروز های پنج شنبه از مزار شریف به صوب میمنه نقل داده میشد. اخیراً نظر به موافقهٔ وزارت جلیلهٔ مخابرات وریاست شرکت سرویس از ۱۵ سرطان ۱۳۲۶ موتر های پستی هفته سه روز از میمنه بطرف مزار شریف واز مزار شریف بطرف میمنه در حرکت افتاده است.

حمل ونقل پسته بین مزارشریف ومیمنه فعلاً هم بهمین ترتیب جاریست . پسته های محالات مربوطهٔ میمنه که از خط حرکت پستهٔ بین مزارشریف ومیمنه خارج واز این سیر موتر دور میباشند مثل سابق ذریعهٔ نفر سوار حمل ونقل داده میشود . حمل ونقل پستهٔ بین میمنه وهرات نیز عنقریب ذریعهٔ موتر صورت خواهد گرفت .

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 169 of 282

بناغلی غلام محمد
« عبهر »

فضلای فقید میمنه

این محیط مستعد پر فیض که هوای خوش و آب گوارا داشته وبویژه نسیم ملایم پر کیف وخرمی بهارش دماغ و روح انسان را نوازش میدهد و آب وهوای بهجت انگیز وخاك بابرکت و استعداد مندآن پرورندهٔ اشخاص دانشمند ومهد رجال فاضل معلوم میشود سرزمین میمنه میباشد.

قرار عقیدهٔ بعض نویسندگان عزیز اگرمیمنهٔ امروزه عبارت از حوزهٔ جوزجان یافاریاب باستانی بود، باشد شعشعهٔ افتخارات تاریخی او وطلوع نمودن ستارههای فضل و دانش درفضای این خطه در هرقرن چندان درتاریکی نسیمیپیدا شد.

بناغلی مولوی غلام محمد «عبهر»

وعلاوةً اگر انسان بدون بحث وبغیر ورق گردانیهای کتب تاریخ درحال موجودهٔ میمنه ودر استعداد فطری آن غور ودقت نماید، میتواند که ازآثار فطری و از مظاهرمشهودهٔ او درموجودیت بسا مفاخر گذشته پی برده و تخمین کرده بتواند.

چنانچه از تاریخیکه بنده دراینجا استقامت ورزیده باعلما وفضلای آن تماس و معرفت پیدا کرده ام حقیقةً هرکدام فکر روشن و معارف خوبی را دارا بوده هریك فرد شایان و صالح جامعه میباشند.

اینجانب از روی استعداد محیط و از نقطهٔ معلومات و فضائل رجال معاصر حدس زده معروض میدارم که شاید این محیط در قرون گذشته از حیث داشتن شخصیت های بزرگ افتخارات تاریخی وبه تناسب معلومات و معارف اوشان

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 170 of 282

اعتلای مدنیت داشته خواهد بود و بهر طوریکه بوده باشد یکی از آرزوهای اینجانب روشن شدن ومعرفی گردیدن بزرگان و دانشمندان این محیط میباشد همان بود که ازطرف مدیریت محترم مطبوعات از برای نشر یك رسالهٔ مهمه بنام (ارمغان میمنه) از جهت معرفی مقام اهمیت میمنه و افتخار جمعیت آن عزم و اقدام کرده شد، تحقیق و معرفی رجال معارف و فضایل مند متقدم این خطه را ازین نادار ثروت معلومات و مضامین، خواهش کرده شد ازانجهت وهم نظر به آرزوئی که داشته بودم مناسب و بلکه لازم بود که علما، مشایخ، نویسندگان، شعراء، خطاطان، مشاهیر، مساعدین معارف وادب را تاجائیکه آگاهی و علم حاصل کرده بتوانم کمالات وخصوصیات آنان را گذارش داده باشم لیکن از حیث قلت فرصت و نگنجیدن آنهمه موضوعات درمجموعهٔ شریفهٔ (ارمغان میمنه) تنها به تذکرهٔ اجمالیهٔ یك تعداد از فضلا و شعرای متقدم میمنه اکتفا ورزیده وبه تذکر اجمالی شان آغاز کرده میشود و بالله التوفیق .

یك شخصیت مشهور جوزجان (ابوعبیدالله) است که این شخص درشمارهٔ اول سال سوم مجلهٔ شریفهٔ کابل بقلم دانشمند فاضل جناب (جویا) معرفی شده است عیناً نگارش آن فاضل را دراینجا نقل مینمائیم .

ابو عبید الله

عبدالواحد بن محمد الجوزجانی ازحکما ودانشمندان مشهوراسلام دراوائل قرن پنجم هجری است که درفلسفه وعلم طب ودیگر فنون حکمت بصیرت کاملی داشته .

این مرد فاضل ازان شاگردان رشیدویا وفای (ابن سینا) شمار می رود که درهنگام حیات وممات استاد بزرگوارش مراتب خلوصیت وقدرشناسی را بمعرض مشهود وثبوت رسانیده .

تولد (ابوعبیدالله) درجوزجان اتفاق افتاده وهم دران محل نشو ونما یافته وبمیل خویش مدتی مشغول تحصیل علوم شده وپس از تهیهٔ مقدمات علمیه چون به تحصیل حکمت رغبتی داشت الجوزجان مسقط الرأس خود عزیمت سفر کرده وتجسس اساتیدفن او را بسعادت ادراك خدمت (شیخ الرئیس) نائل می سازد .

(ابوعبیدالله) درجرجان نزدشیخ رسیده ومشغول باستفاده گردید ، در آوان تحصیل طوری محل توجه ووثوق استاد خویش واقع شد که در ایام فراغت هم سمت مصاحبت (شیخ الرئیس) را یافته وتاواخر عمراو دوری نگزیده وازهیچ گونه متابعت وانجام اوامراو دست نکشیده مخصوصاً دراوقات مصروفیت واشتغالات رسمی اوجمع وتدوین کتب وتألیفات شیخ اکثراً بعهدهٔ (ابوعبیدالله) بوده صاحب (مطرح الانظار فی تراجم اطباء الاعصار وفلاسفة الامصار) می نویسد ، اغلب رسالات وگذارشات وترجمهٔ احوال شیخ را ابو عبیدالله بتحریر آورده ونیز زمانیکه شیخ در همدان واصفهان

متصدی امر وزارت بود بجهت کثرت مشاغل دولتی نمی توانست به امر تألیف کتب بدرستی پرداخت نماید جمع وترتیب اکثری ازمصنفات باآن حکیم بوده وهم دیباچه وعنوان (کتاب‌شفا) ازمستورات اوست، وفاتش در سال چهارصدو سی و هشت، ده‌سال بعدازوفات‌شیخ درهمدان اتفاق افتاده، وبروایتی ابوعبدالله بعد از وفات (شیخ‌الرئیس) به جوز جان رفته هم درانجا وفات و مدفون گردید .

تاریخ وسوانح مختصر ظهیرالدین

راجع بمعرفی مقام علمیت و شخصیت حضرت ظهیرالدین فاریابی آن سطوری را کـه بقلم فاضل دانا آقای رزیبی در سالنامهٔ سال ۱٤ نوشته شده عیناً در ینجا نقل مینمایم .

ودیگر صدرالحکما ظهیرالدین ابوافضل طاهر بن‌محمد معروف بظهیر فاریابی است اصل وی از فاریاب (خیر آباد امروزه) از مضافات جوز جان است و هم درانجا تولدیافت و پس از اکمال تحصیل علوم متداولهٔ عصر خویش بمسافرت و سیروسیاحت پرداخته وارد نیشاپور گردید وحاکم آنجا طغانشاه ابن‌مؤید معروف به (آی‌ابه) رامدح گفته وازانجا به آذربایجان رفت وبه اتابیکان آن دیار پیوست و جزشعرای دربار آنان شد و بلوازم اکرام اختصاص یافت و تا آخر عمر باایشان بسرمی‌برد اتابك ایلدکز مظفرالدین محمد بن ایلدکز معروف بجهان پهلوان وقزل ارسلان واتابك ابوبکر بن جهان پهلوان را مدایح گفته در وصف آن‌ها قصاید بلند بالائی دارد که هریك درجهٔ خود نمونهٔ از شاهکارهای ادبیات فارسی است . ظهیر از معاریف شعرای قرن ششم هجری و یکی از اساتذهٔ سخن سرااین سبك عراق است ودرین سبك اشعار وسبك قصاید وی برجسته‌تر از آثارهمقطاران اوست ظهیر بنازك خیالی و ایراد معانی دقیقه به اندازهٔ مقتدر و چیره دست است که نظیر وی در اسلاف و معاصرینش دیده نمیشود و دیوان او مشتمل برهفت هزار بیت و عبارت از قصاید و اشعار آبدار یست کـه از حیث نزاهت و طمطراق لفظ ودقت معانی وتشبیهات بدیع جمیع آثار معاصرین را تحت‌الشعاع گرفته نازك خیالی ومبالغات شاعرانه دران بحد کمال مشاهده میشود وبدین جهت بی مناسبت نخواهدبود اگر اورا مؤسس وبانی سبك کنونی هند بشمارند وچنانکه فاضل علامه میر غلام‌علی « آزاد » بلگرامی مینویسد ظهیر بر علاوهٔ شاعری و احاطه درعلوم ادبیه درفلسفه‌و حکمت نیز مهارتی بسزاداشته واز سربر آوردگان آن بشمار میرفته وبدازجهت

او را صدرالحکما می خوانده اند وفات او بروایتی در سال ۵۹۸ هـ و بروایتی ۵۹۲ در تبریز به اتفاق پیوسته و بمقبرة الشعرای آنجا مدفون است .

بعضی میگویند که در اواخر عمر خود بوطن اصلی خود قاریاب عودت و در وطن مالوف خود چشم از جهان بسته ومقبرهٔ که اکنون درشیرین تگاب یعنی قاریاب بنام آن ادیب گرامی مشهور و موجود است مدفون گردیده که جای آرامگاهش دوسال پیشتر ازطرف جاغلی (زندیر قل خان) بصورت زیبائی تعمیر شده .

حضرت خلیفه نعمت الله محوی (۱)

این ذات ستوده صفت مشهور «بمولانا» که جذبات و تأثیرات روحیهٔ شان بخاصهٔ کُن اهل سلوک رسیده و شرف مریدی و دامادی شیخ الاسلام «شهید» معروف را داشته اند، دیوانی بنام «محوی» یادگار گذاشته اند ذیلاً غزلی از آن توجه قارئین کرام را بر خود جلب میکنند .

از محوی

عندلیب نو گرفتارم چمن گم کرده ام — من اسیر غربتم راه وطن گم کرده ام
ای صبا از من پیامی بر بمرغان چمن — مرغکی بشکسته بال و آشیان گم کرده ام
گر سراغ یار یابم طی منزل می‌کنم — همچو یعقوبم که بوی پیرهن گم کرده ام
ای مسلمانان فغان کز کار یعقوب نیست — او پسر گم کرده باشد من پدر گم کرده ام
همچو مجنون در بیابان عشق دیوانه ام — آتش طورم که راه انجمن گم کرده ام
یوسف غمدیده ام از مصر دور افتاده ام — پیر کنعانم ره بیت الحزن گم کرده ام
(محویا) در حشر اگر عریان مرا بینی چه غم — کشتهٔ تیغ تمنا یم کفن گم کرده ام

این ذات مبارک از بسکه مست صهبای صوفیه بوده اند بقوهٔ معنویه فقط عقده های باطنهٔ خود را باین ذریعه بیرون افگنده تلازمات شعریه هم آن قدر ها تعقیب نکرده اند از غزل فوق استعداد و تبحرشان معلوم است بقریهٔ خواجه کتتی امرار حیات کرده همدران جا مدفون میباشند .

(۱) موضوع مذکور از مقالهٔ جاغلی محمد امین خان قیصاری در این باب اقتباس شده .

حضرت شیخ جنید الله « حاذق »

بقرب این زمان ها حضرت میرزا جنید الله رحمة الله علیه فرزند عزیز حضرت شهادت پناه برادر کلان تر حضرت خلیفه (الله بردی) صاحب که «حاذق» تخلص دارند و مسقط الرأس شان قیصار و نشو و نما یافتهٔ این خطه اند رهنمای جمعیت اهل طریقهٔ نقشبندیه بوده علاوتاً این شخص زلف عنبرین دلربای عروس سخن را ماهرانه بچشنگترین صورتی تاب داده و بحجلهٔ عقل فریب آراسته بمیدان ادب بخرام آورده اند نمونهٔ کلام شان جهت مطالعهٔ قارئین کرام عرضه میشود.

چه صیدم من که نی بسمل شدم نی زیب فتراکی
نه از خونم زمین آلوده شد، نی دامن پاکی

نگاهم را تماشای گل و شبنم نمی زیبد
می و در کنج خلوت باد و خار هر تماشاکی

مرا شور جنون از پند ناصح کم نمی گردد
چه امکان است راه شعله بندد مشت خاشاکی

نباشد هیچ داغ از داغ هجر دوست سوزانتر
بوصل شمع کی پروانه را ز آتش بود باکی

دلم از بی تمیزی های ابنای زمان خون شد
نبودی کاش لوح فطرتم را نقش ادراکی

فلک گر سفله را عزت دهد خوارش کند آخر
هوا از در بر زمین، بر داشت بالا گر کف خاکی

ندیدم در بهار زندگی «حاذق» درین صحرا
برنگ لاله جز داغ دلی و سینهٔ چاکی

تا کنون اشعار این بدیهه سنج دقایق شمار بدنیای ادب طنین انداز و به ارباب ذوق نغمه پردازی ها کرده دیوان ضخیم و غزلیات و قصاید و یوسف زلیخای «حاذقی» وغیره و گل و سنبل های معنی از گلزار طبیعت این شهیر شگفته است درین حدود شبی که از طرف منکری بشهادت میرسند بهمان شب پیش گوئی کرده بر خود تاریخ قتل می نویسند این است.

کار هر کس نیست از تاریخ قتلش دم زدن
از تن « حاذق » (۱) بجو تاریخ سر بریدنش

درهمان شب در بستر خواب جام شهادت را نوش نمودند.

(۱) از (تن حاذق) سال شهادت آن بزرگوار سنه ۱۲۵۹ ه ق بر آید.

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 174 of 282

شاعر نامدار واستاد فاضل میمنه

جناب حاجی میرزا محمدیحیی خان ولد عالم کامل ملاسعید احمد خان « بتاریخ ۱۲۹۰ هجری قمری درقصار میمنه تولد شده واز کودکی درمکاتب خانگی و در مدارس غیر رسمی در نزد علما وفضلای وقت به تحصیل علم و فضل پرداخته در تألیفات فارسی وعربی مطالعهٔ خوبی پیدا کرده ودر حسن خط و مشق هم خیلی قابلیت داشته است ازانجا که دارای فطرت روشن وطبع سلیم بوده در شعب ادبیات بیشتر اشتغال ورزیده در مزایاو بدایع ادب معلومات خوبی پیدا کرده است بعداز حصول مهارت در فنون ادب تخلص (نادم) رابخود اختیار کرده اشعار فارسی وعربی وازبکی سروده است.

اشعار (نادم) بغایت جذاب و متین بوده بندش وانسجام سخن او استادانه و مطابق اصول ادب میباشد (نادم) حتی المقدور در تناسب و مراعات النظیر و در پیدا کردن تشبیهات و استعارات لطیفه و مضامین مبتکره ومعانی عالی کوشیده و توانسته است که یك دیوان گران بهائی را که پراز جواهر آبدار مضامین ولاآلی خوشاب معانی است از خود یادگار گذاشته در افتخارات تاریخی محیط میمنه بیفزاید و استاد مذکور حاجی حرمین شریفین واز مشرب تصوف فیض یاب وخیلی باخدا وقانع بودند و این فاضل کامل وشاعر شهیر روز جمعه ۱۷ ثور درسال ۱۳۲۷ هجری بعمر (۷۸) سالگی چشم از جهان پوشیده ، علاقه مندان ادبرا متأثر ساخته بسوا سوخت بگذاشتند .

نمونهٔ از نتایج افکار استاد «نادم» مرحوم

زدل تا دیده ام مخمور از خود رفتن است امشب
مگر از باغ وصلش نو بت گلچیدن است امشب

می از خون جگر باید کبابم از دل بریان
که آن ناز آفرین طناز مهمان من است امشب

چراغ و شمع و مشعل نیست حاجت محفل ما را
ز عکس عارض دلدار روز روشن است امشب

چراغ فلك از دود آهم خیره می سوزد
بجا نم شمع رخسا که آتش افگن است امشب

تجنیس مکرر زیر درباب قناعت از «نادم» است

ای دل بفقر ساز و سوی اغنیا زیا — اشکسته کی گزین بدر مو مبا مبا
بیگانه شو ز صحبت دونان که میکنند — این طایفه بآب رخ آشنا شنا
حاجت بای نیازز ها کن که میرسد — زین خوان بقدر لایق هر بینوا نوا
ازدست دوست زهر شکر دستگ گوهر است — باشد بکار او زتو چون وچرا چرا

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 175 of 282

مرحوم منشی علیرضا خان «رضا»

فرزند گرامی شاه محمد خان مرحوم جناب منشی علی رضا خان متخلص به «رضا» میباشند که در سال ۱۲۵۲ شمسی در قریهٔ اشیار کوهستان میمنه تولد یافته و تعلیمات ابتدائی خود را در مکاتب خانگی بسر رسانده بعد از ان شامل یکی از مدارس عربیه گردیده از حضرات علمای بزرگ کثرة فضل عصر خود علوم دینیات و فلسفیات و قوانین ادبیات را تحصیل نموده اند. «رضای» مرحوم یکی از شخصیت های برجسته و از ذهنیت های روشن این محیط بوده افکار عالی و منطق اقناعی و ذکای قوی داشته اند و اوقات عزیز خویش را در خدمت و در خیر اندیشی توده صرف کرده و از امور رسمی از قبیل منشی گری حکومت اعلی و مدیریت گمرک اندخوی و ریاست بلدیهٔ میمنه و دیگر چندین دوره وکالت مجلس مشوره را در عهده داشته و طرز شناسی و اجراآت اوشان رضایت بخش بوده است و این مرد مهم و فاضل مسلم میمنه که حتی استاد «نادم» قیصاری بقریحهٔ قصیدهٔ بلند بالائی مقام معارف و لیاقت او را می ستاید در ۳۱ سنبله سال ۱۳۲۳ شمسی چشم از جهان پوشیده و سه اثر نفیسی را که نامش را جاوید نگاه میدارد یادگار گذاشته است.

۱- دیوانی است که مشتمل بر غزلیات و تخمیسات و قصاید و رباعیات و ترکیب بند و مثنوی است.

۲- رسالة اشرف الاخلاق است که در موضوع اخلاق نوشته شده و از طرف جمعیت العلمای افغانستان تصدیق گردیده و یک حصهٔ آن در مجلهٔ شریفه (حی علی الفلاح) نشر شده است.

۳- رسالهٔ تحفهٔ عزیزی است که دران چند غزل حضرت ابوالمعانی عبدالقادر «بیدل» را شرح کرده است.

از نتایج افکار «رضا» غزل ذیل است

زنده گانی از نفس باشد بچندین پیچ و تاب
تار این ساز از طپیدن نالد چون رباب

نیست بی طوفان عشق هر قطرهٔ بحر وجود
آتشی از برق باشد پر همه اجزای آب

خاک گردم هم هوایت نیست بیرون از سرم
گر به آب و آتش افتد بوی گل دارد گلاب

گر شود اعضای من بر هم، شود عشقت فزون
نشاهٔ پیدا میکند انگور گر گردد شراب

نیست آسان طاقت درد فراق دوستان
بر سر آتش ز سوزکان اشک می ریزد کباب

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 176 of 282

بستن دل بر جهان از مردم عاقل خطاست
در بیابان تشنه را سیراب ننماید سراب
نکتهٔ اهل معانی کی بهر گوشی سزاست
آب نیسان را صدف باید که گردد در ناب
چو در لایق نمی سازند بهر کس در خاک
فیض بخشی در کواکب شد نصیب آفتاب

پروفیسر غلام محمدخان (مصور)

مرحوم پروفیسور غلام محمد خان ولد عبدالباقیخان در سنهٔ ۱۲۵۱ هجری شمسی درمیمنه تولد شده بسن هفت سالگی بعدازفوت پدر مرحومش عازم کابل گردیدند تعلیمات اولیه و ضروریات مذهبی را از معلمین خانه‌گی تحصیل نموده ودر اثنای تحصیلات برسامی شوق پیدا کرده بدون استاد مشق رسامی می نمودند درنتیجه ازجهت شوق وتمرینی که داشت توانست که برای خامك دوزی و رویند هاه گلهای رنگین قلم زده برسامی و نقاشی مشهور شود هنگامیکه از کمال رسامی پروفیسور اعلیحضرت امیر حبیب‌الله خان شهید واقف شدند اورا بحضور شان مشرف ساخته نوازش نمودند پروفیسور راتشویق دادند سپس در رنگ آمیزی نیز موفق شد چندی بعد قلمدان را که از ضروریات قلمداران بشمار میرفت در ساختن آن مهارت پیدا کرد و چون بحسب امریهٔ اعلیحضرت امیر حبیب‌الله خان شهید یك تصویر شانرا برنگ روغنی رسم نمودند خیلی طرف توجه واقع گردید که این تصویر در موزیم کابل موجود است و بعدازان به اثرشهرتیکه پیدا کرده بود در دورهٔ امانیه بجهت اکمال تحصیل بصوب اروپا عازم گردید، همان بود که بمکتب صنایع نفیسهٔ برلین داخل ودر مجموعهٔ چهارصد نفر طلبه نمره اول برآمده وبعداز فراغ تحصیلات واخذ دیپلومه ونشان پروفیسوری عازم وطن گردیده بعض اثرات وتابلوهای قشنگش را در موزیم برلین یادگار گذاشت وقبل از رفتن بخارج بعضی تابلوها ومناظر قشنگ وطن عزیزش را بارنگ روغنی ترسیم نموده بود در موزیم کابل و در ارگ شاهی و در بعض منازل عصری نیز وجود دارد. بعداز رسیدن بوطن مألوف خویش رسامی خود را وسعت داده وبحکومت خود پیش نهاد تأسیس مکتب صنایع نفیسه رادر کابل نمود وبه اثر خواهش نیك او مکتب صنایع تأسیس وپروفیسور مرحوم بحیث مدیر اومقرر شد .

پروفیسور صاحب مرحوم در وطن عزیز افغانستان خدمات قابل قدر کرده ودر هردو دوره از حکومت متبوعه نشان صداقت و راستی اخذ نموده که درنزد بازمانده‌گانشان موجوداست. پروفیسور مرحوم برعلاوهٔ رسامی ذوق ادبی هم داشته وگاهی بتخلص «مصور» شعر می سروده است. زمانیکه در جرمنی بود پسر خوردش در مکتوب خود از برای رفتن بمکتب بکسی خواسته بوده است وآن عزیز بجواب فرزندش مکتوب منظوم می فرستاد که سه فرد آنرا بخاطر داشتم درینجا معروض میدارم .

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 177 of 282

از نتایج طبع پروفیسور مرحوم

تو از من خواستی بگو برای رفتن مکتب
الهی بهره ورگردی بچشم خویش میپرستم
برو مکتب سبق میخوان و مادر را تسلی کن
که من در خدمت اهل وطن سرشار و سرمستم
غنی‌گر نیستم اما (مصود) سود نم بهتر
که نقش زر تجلی میکند پیوسته از دستم

مرحوم شیخ بهاء الدین «راجی»

شیخ بهاءالدین مرحوم متخلص به «راجی» که نواده حضرت (شیخ الاسلام شهید علیه‌الرحمه) میباشند در سال ۱۲۹۰ ه‍ ق پا بعرصهٔ حیات گذاشته و درسال ۱۳۵۸ ه‍ ق بعمر ۶۸ سالگی در قریهٔ (ینگی قیصار) چشم از جهان فانی پوشیده و بجوار رحمت حق پیوسته در مزار استان (خواجه روشنائی) آنجا مدفون اند.

«راجی» مرحوم مرد متصوف و خدا جوی و منزوی بوده مریدان و عقیدتمندان بیشماری داشته اند، همیشه پای طلب بدامان قناعت پیچیده بعبادت خداوندی مشغول و سرشار باده وحدت بودند، در عالم شعر وادب نیز دست درازی داشته ولی برای سرودن اشعار که آنهم کاملاً تصوفی بوده کمتر وقت پیدا میکردند. خط را بشیوهٔ جلی نستعلیق وشکست نهایت نیکو مینوشتند. در عالم شعروادب وخوش نویسی به حضرت جد بزرگوار خود (حضرت خلیفه‌الله بردی علیه‌الرحمه) نسبت شاگردی دارند.

اینک ما بصورت نمونهٔ کلام از نتیجهٔ شان چند فردی از سابقهٔ طبع آنمرحوم در اینجا نقل میکنیم.

ساقیا می ده که بس بیچاره ام — از برای جام می آواره ام
ساقیا بهر خدا تا بم بده — تشنه کامم ساز سیرابم بده
جام می در حلق جانم ریز ریز — زان می پیر مغا نم ریز ریز
من مرید جام و خم شراب — نه مرید طاعت وزهد وثواب
چون که دلبر ازمی ساغر کنم — شاهد مقصود ا ندر بر کنم

سید ولی خان «ولی»

ازرجال شاعر وفاضل این دیار جناب سید ولیخان متخلص به (ولی) بوده و در سال ۱۳۱۹ هجری شمسی چشم از جهان پوشیده است مشارالیه مرحوم دردوران حیات خود دردادارات رسمی مدتی را به ایفای وظیفهٔ کتابت وسرکتابت ها سپری نموده است ازحیث حسن معاشرت ونجابت خود طرف مؤدت آمران واحترام همسکنان خود واقع بوده است واین مرحوم در نویسندگی ودرشعر سرائی سابقهٔ

نمونهٔ از خط نستعلیق شیخ بهاءالدین « راجی » مرحوم

خوب وطبع منقاد داشته وآثار منظومش متوسط واز تکلف خالی است درین جا
از جملهٔ آثار آن مرحوم چند بند مخمسی را که از غزل آبدار دولی طواف « کابلی
ساخته قلم بندی مینمایم .

به امید وصال دوست در هر صبح وهر شامی
بطوف کرد کویش بسته‌ام بر خویش احرامی
ز استغنای او کارم کشد آخر به بدنامی
کجا حاصل شود کامم ز لعل شوخ خودکامی
که در پایش همی غلطد هزاران سر بهر گامی

نبا شد در وفا ثابت نه در عهد ونه در پیمان
چو سوسن ده زبان دارد بهر یك صد رقم الحان
ندانم دین ودل کار است در آن سیم تن یا جان
نگاهش آفت جان است غمزه آفت ایمان
بقصد صید دل گسترده زلفش هر طرف دامی

ترا از بهر آن بنموده ام مطلوب‌ای قاصد
روانت تا نمایم جانب محبوب‌ای قاصد
زبانت از تو چرا بینم دگر مطلوب ای قاصد
چو مکتوبم بری اول پس از مکتوب ای قاصد
زبانی هم بگوئی از زبان بنده پیغامی

روا داری نکردی بهر من غیر از جفا هرگز
ز حد بگذشت بیدادت نکردی اکتفا هرگز
نخواهد شد دل من از کدورت‌ها صفا هرگز
گهی یادم نکردی از وفا ای بیوفا هرگز
به الطاف ار نمی ارزم نوازش کن بدشنامی

بناگه دیدمش سید دولی « آن دلبر الطف
میان کشته گان عشق خود میگشت صف در صف
بدستش بود نای وچنگ وبربط ارغنون ودف
« دولی » را صبر وعقل وهوش ودین ودل ربود از کف
نگار مهوش وترك قبا پوشی گل اندامی

مرحوم عبدالله « صابر »

این جوان ناکام که غنچه های آرزو و آمالش را تند باد مرگ پیش از
شگفتن پژمرده ساخت، فرزند چهارمین شیخ بهاءالدین مرحوم بوده در سال ۱۳۰۰
هـ ش بدنیا آمد وبسن ۲۳ سالگی بسال ۱۳۲۳ در اثنای ایفای وظیفهٔ سر معلمی
مکتب ابتدائیهٔ الدار جان شیرین را بقابض ارواح سپرد .

نمونهٔ از خط نستعلیق عبد الله «صابر» مرحوم

«صابر» ناکام پارچه های نظم ونثر خوبی گاهی به تخلص «راجی» و گاهی به تخلص «صابر» برشتهٔ تحریر می آورده، اما درخوش نویسی ارث کاملی از پدر مرحوم خود برده است. ازنویسندهٔ مرحوم تنها یکسر قتن قطعهٔ خط نستعلیق وی اکتفا نمودیم.

میر احمد قلیخان «راجی»

از شخصیت های برجستهٔ میمنه میر احمد قلیخان متوفا در سنه ۱۳۰۲ هجری شمسی بوده است و این شخص خیلی با دانش و فضل و از حقایق آگاه بوده علاوه برافکار و نظریات عالی خود در شعر سرائی و درنویسندگی قریحهٔ خوبی را دارا و متخلص به «راجی» بوده است واینجانب از جملهٔ آثار نظمی آن یك مثنوی دو صد و پنجاه بیت را که از بحر تقارب ساخته و دران سقوط امپراطوری بنی امیه را بیان کرده و ابومسلم را ازمردان عبقری وطن عزیز خود میدانند مطالعه کرده ام دراینجا ازهمان مثنوی ابیاتی را که از سر جذبه و احساسات وطن دوستی سروده است می نویسم:

بیا لای وطن حبذا خاك ما بیا لای تو خاك طربناك ما
همه جود و مردانگی خاص تست جهان جمله مرهون اشخاص تست
وطن ای گلستان افغانستان وطن ای بهوی عروس جهان
وطن اینکه در عهد کوشانیت ز تو تازه شد رسم انسانیت
ز کانیشکای کبیرت بود اثرهای بس جید و معتمد
حدود وسیع عتیق ترا چه نسبت به این وضع محدود ما
که گر هم نه تاریخ بودی گواه شمردندی این ادعایم گناه
ولی کی شود آفتابی نهان به انگشت ای آفتاب جهان
همان عظمت و شوکت ای بوطن چو خورشید روشن بود در زمن
خراسان و خوارزم و کشمیر و بلخ که از حسرتش کام جانهاست تلخ
چه فرخنده عهدی که بودند یك چه شیرین حیاتی که بد مشترك
نمایان ز اولادت ای گلزمین سراسر شئونات اهل یقین
ابو مسلم آن مرد نیکو سیر نیا شد بعجز کهتر بشت پسر
ز یحیی و از جعفر برمکی که بودند فرزند تو هر یکی
چگویم که ماه مهین شان توئی زمین شان توئی آسمان شان توئی
صنائی و سینا نه فرزند تست نه جامی نی اولاد دلبند تست
چگویم ز محمود عالی تبار که از یاد عهدش شوم اشکبار
همه زادهٔ طبع زیبای تست توئی گلشن اینجمله گلهای تست

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 182 of 282

سید فاضل « غمگین »

سیادتمآب سید فاضل خان ولد سید برهان الدینخان ازجملهٔ علمای جامع و فاضل میمنه بوده طبع حساس وقلب بیدار داشته وبصورهٔ حیات خود ازوظائف رسمی مقامی وافتای مرافعه وقضای ابتدائیه را متصدی گردیده است وگاهی بحسب فطرت روشن، خودرا متخلص به (غمگین) نموده اشعار سروده است وپدرود گفتن حیاتش در سال ۱۳۱۵ هجری شمسی اتفاق افتاده است .

اینك از غزلیات مرحومی چند فرد را انتخاب مینمائیم .

٭

٭ ٭

یار را در کنار می بینم — قلب را بیقرار می بینم
وصف گل پیش عارضش چه کنم — گل به پیشش چو خار می بینم
سرمه در چشم دلبران زیبد — چشم او را بمار می بینم
جلوه ها پیش حبابات می بخشد — نغمه اش باد و وار می بینم
آفتاب رخش طلوع کند — شمس را در غبار می بینم
فصل گل ازدك و ولی دانم — در رخش لاله زار می بینم
راز دلها چه پرسی از (غمگین) — درد مند و نزار می بینم

(ادامه)

کبوتر در میمنه

در میمنه و دیگر مناطق آن دو نوع کبوتر یعنی صحرایی و خانگی وجود داشته وصحرایی آن عموماً یك رنگ بوده بکلی رام نمیشود . در درهها و لاشه های سنگلاخ و یالری ها آشیان داشته و در کشتزار ها وغیره مواضعیکه دانه در آنجا پیدا شده میتواند خیل خیل مصروف دانه چیدن میشوند .

کبوتران خانه گی به رنگ های مختلف مثل شیرازی، چپ، خال، زرد پشت، سبز پشت، سرخ پشت، زاغ وقلاغ، زرد وآتشی دم سفید، سبز روشن و ...ی دربعض مناطق میمنه بتعداد کم وجود داشته ودر شهر میمنه دوسه خیل آن از طرف صبح وعصر در فضا دیده میشوند که از طرف کبوتر بازان تربیه وپرورش میشود، قرار معلوم بعض اقسام آن ازمزارشریف وبامرات باینجا وارد میشود . «دك»

ادبیات

بنا علی «ضیا»
قاری زاده

جام مخمور

من و نی هر دو نی نوا ز ا هنز با نیم
بماننده دو تیر ا ز یك كمانیم
بیا تا چند بیداد شب و روز
بیا تا داد ازین ابلق ستانیم

❁ ❁ ❁

بزخم نی نوا ز ا مرهمی بخش
بچشم چشمه ام آخر نمی بخش
شراب كهنه خواهد جام مخمور
به این نوتشنه آب زمزمی بخش

❁ ❁ ❁

بنال ای نی نوا ز اما برنگی
كه از سوزش شرر خیزد ز سنگی
خمار ما قوی و بشكن یك جام
كه مارا خواب نوشین داده بنگی

❁ ❁ ❁

خبر ما را ز حال خویشتن نیست
ز ما افسرده تر در انجمن نیست
بسد ت ما عصانی ده ز آهی
كه ما را قوت برخاستن نیست

بنا علی «ضیاء» قاری زاده

گلهای ادب

بناغلی صوفی عبدالغفنی «غنی»
مدیر زنکوگرافی

نازم بخاک خود که نشیبش فراز بود

ویشب خیال او طرب انگیز ناز بود — عشرت که بصو ر نازش نیاز بود
صید نگاه مل که حقیقت بناه اوست — آن روح در حضیض نگاه مجاز بود
این ذره هم ز پر تو خورشید شد عیان — نازم بخاک خود که نشیبش فراز بود

بناغلی صوفی صاحب که در ساختن کلیشه های این رساله سهم بارزی داشته ومعاونت بسزای فرموده اند.

«اداره»

در دیده باز دید مرا صد فسون نمود — هر دیده باز دید که او دیده باز بود
امواج بحر طبع که طوفان سحر داشت — گنج رموز عشق مرا بهای راز بود
دارم نه از مطول واز مختصر بیان — کوتاه لفظ عشق ومعنی دراز بود
فرقی نه بست عشق میان گدا و شاه — محمود نیز غرق خیال ایاز بود
از شام تا سحر دل غمدیدهٔ «غنی» — در آتش فراق بسوز و گداز بود

ما نیز بسته ایم کمر بهر طوف دل
حجاج را که شوق براه حجاز بود

شاغلی محمد ابراهیم
«خلیل»

کس ندیده است چنین قطرهٔ طوفان اثری

فیض ازین باغ نبرد هر که برافراخت سری — سرو ازینجاست که در عمر ندیده است بری
میکنی ننگ کنون از من وزین پیش نبود — نقطهٔ دائرهٔ بزم تو جز من دگری
نکنی یاد شب تار خود آن را هرگز — که چو شمعش نبود سوز دل و چشم تری
کرده آب در گوش تو جهانی را غرق — کس ندیده است چنین قطرهٔ طوفان اثری
پیش آنانکه سراپای محیط ادبانه — چون لآلی سخنی نیست گرامی گهری
باغ حسن از عرق شرم طراوت گیرد — نکشد جز گل تصویر ز شبنم ضرری

تاک از دختر خودشور بعالم افگند
آه اگر داشتی این دودهٔ شیرین پسری
زلفش افتاده بأطراف بنا گوش ببین
هیچ با شام ندیده مبقته ز نخسان سحری
خوش بهشتیست شراب و شب مهتاب و رباب
بابت نکته رس خوش سخن لب شکری
گرچه داری و بهر کس سرو کاری جانا
حاش لله که من افتم بخیال دگری
دختر رز که بود پیر و جوان مائل او
نیست جز دلخوشی خلق جهانش هنری
الفت سیم زبس عام شده از من هم
برده دل زنخهٔ سیم و صنم سیمبری

(شاغلی محمد ابراهیم «خلیل» عضو انجمن تاریخ)

فصل گل مرگ بود خوشتر از آزادی — بلبلی را که نیازرده است چون آزردی
گل و خورشید در آغوش خودش میگیرد — آنکه گردد چو شبنم همه تن چشم تری
مجمع انس مگر بشکند گردیده «خلیل»
از ندیم دُرو عارف و صاحب نظری

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 186 of 282

تدوین و انتشار آثار — بناغلی محمد یونس

فضلای گذشته و موجوده — «حیران»

کشور وظیفهٔ کیست ؟؟

زانکه تو محبوب یار ماستی — هم چو دل اندر کنار ماستی
عشق تا طرح فغان درسینه ریخت — آتش او از دلم آئینه ریخت
مثل گل از هم شگافم سینه را — پیش تو آویزم این آئینه را
تا نگاهی افگنی بر روی خویش
میشوی ز نجیری گیسوی خویش

در اثر خواهش ادارهٔ جریدهٔ «ستوری» خود را مکلف دیدم تا در ذیل سطور صفحات مجموعهٔ «ارمغان میمنه» آن میمنهٔ که امروز عصارهٔ مفروح گونگی ادب وادب دوستی آن از منارهٔ ستون های جریدهٔ «ستوری» پیداست ونشان میدهد که مغز دلدادگان ادب باستانی این مرز اگر بیشتر بتوسط اهدای آثار مزید وانتشار مطبوعات تنبیه وتقویه شود بیش از پیشتر چشم براهان را قناعت میدهد ودل خوش میسازد....

(بناغلی «حیران» معاون روزنامهٔ «اصلاح» ایس)

من هم در اطراف منظوری راه بپیمایم وبا خوانندگان محترم وفاضل وگرامی آن لحظهٔ را طرف صحبت شده که اسباب انزجار خاطر شانرا فراهم سازم وگاهی در صورت امکان مرهم دل ریش شان گردم.

خوانندگان گرامی میدانند وبلی اذعان خواهند کرد که امروزه همان طوریکه ملل بشر قوهٔ کنونی تأمینات وسایل اقتصادی، تدارک مقررات حقوقی بشر امراست تسلیحات، بالابردن معاول آسمان خراش ها، تجهیز وسایل صحت عامه ارتقای ذرایع حربی، کشف اسرار مرموز طبیعت، دول بازی درد پلوماسی ها

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 187 of 282

واستعمار و استثمار از دیگران ومو جودیت رفاه همگانی وبالاخص ازمر بوطین راجزء لا ینفك، پیکرهٔ حیات حقیقی وآبرو مندانه مبدا زنده مقام ادب وادبا وحرمت بعلم وعالم را که یگانه وسیلهٔ تعمیم آنست نیز کمتر ازتأمینات فوق ندانسته وآن کوکب های تابانی راکه در مقام ادب ملت خود را بدنیا معرفی کرده ودرآسمان بخت مملکت طالع شده‌اند احترام کرده، درحیات ازاو قدردانی نموده وپس از مرگ بتوسط انتشارات واشاعات پی درپی آثار آن ها موقع ندادند که اسماً شان ازصفحهٔ هستی معدوم مطلق گردد وملت شان بعنوان ملت‌مرده زبان ورد زبان ها بگردد .

گوته یکی از نوابغ معروف ادبیات مغرب واز فلاسفهٔ مشهور و بانام آلمان است، آثار جاوید وفنا نشدنی این دانشمند داهی ازقبیل فاوست و ورتر ازشاهکار های بشمار میرود که موجب درخشندگی ادبیات‌صفحات تاریخ ادب غرب وباعث افتخارو برجستگی تاریخچهٔ ادبیات آلمان است .

این مرد بزرگ علمی و ادبی اگر امروز درمتانت تفکر بعضاً با شکسپیر دوش بدوش در محیط ادبیات واجتماعیات حرکت میکند واز هان متعدد یقین‌دارد که او اولین ادیب وشاعر بلند قریحهٔ اروپا بوده و بعد هرقدر ادبا و شعرائیکه درکرانه های وسیع و ممتد مغرب پس از تجدید دورهٔ ادبی و ادبیات که بنام رنسانس یاد میشود بوجود آمده اند‌منزلت فلك پیمائی وتخیل وعظامت قریحه‌ونفوذ نظر آن ها را بدرجهٔ سوم از شکسپیر وبدرجهٔ دوم ازگوته گفته اند .

گوته اگر مقام بزرگ ادبی را از روزگاران حیات بکف آورده بود بدون تردید و شاید از فطرت عالی وتربیهٔ محیطی وذکای بالا منبه او بوده است اما اگر امروز صفحات تاریخ ادبیات کشور باآغاز سالگرهٔ او خاطرات و شخصیت او را در انظار می نما یاند، بایستی روح اندك رنج وفلك‌پیمای او مرهون همان محیط ادب دوست و آزاده، عامل وصادق ووطن خواه وملیت دوستی باشد که تا این عصر اجازه نداده اند چهرهٔ عبوس زمانه اوراق نام ونشان وفطرت وعلویت ومقام ادبی او را بآب عدم شسته و شونماید ونام او را از مغزها واوراق تاریخ وشخصیت های بلند ادبی بین‌المللی حك ونابود سازد.

هکذا اگر امروز دائرهٔ نفوذ شعاع علم و ادب پوشکین در روسیه، بایرن و شکسپیر و ویلیم بلیك و کایر ولانك فیلو درانگلستان، آنشتاین در امریکا اقبال و تاگور در منطقهٔ شرقیهٔ کشور افغان . ملك الشعراء بهار وغیره درقارهٔ وسیع فارس و سمت گرفته وروز بروز روشنائی عصاره های اعصاب شان تاریخ مملکت شان را فروغ و شرف میدهد، صرف همان نیست که علویت امزجه ومقام ادبی خود آن‌هااین ابتکارات لایقه را پس از مرگ

هم زیب اوراقی بکند ودر محضر اذهان قرار بدهد. دیگران رجال ونوابغ ودواهی وادبا و علما وآن ها ئی را که بزعم خود شان پیش آهنگان دورهٔ رنسانس شده میتوانند چه در حیات وچه پس از آن منظر حرمت و چشم تعظیم دیده فرصت نمیدهند که گاهی چشم حسود زمانه مانع تبارز افکار و خیالات و امیال و عواطف و عزایم وارادات و ارقام تذکرهٔ حیاتی واشاعت آثاروچاپای مفکورهٔ ایشان گردد .

جای شك نیست که ابن سینا و جلال الدین بلخی و عطار وسنائی را آب وهوا و محیط ادب پرور ما درآغوش خود پرورش داده و اذهان ومشاعر علوی آن ها را انکشافات قابل وصف و از خود تعریف داده است .

کس نمیتواند از روی حق وحق بینی و طرفداری ازحق سید جمال الدین را نمك پروردهٔ خاك و تربیه یافتهٔ محیط خود تصور کند و عظمت روح سخنور و پر از حرارت و غیرت افغانی و اسلامی او را مرهون تربیت و پرورش محیط و اقلیم خود ندانند و نخیبره .

اما تا امروز در جراید ومجلات حق این هامن حیث هو حق سوانح مفصل این ها طوری که لازم است از طرف کدام نویسنده و یا عالم و فاضل بیرون نشده و سلاسل کتب و آثار و رشحه های دل و دماغ و تفکر این ها از سایر السنهٔ خارجی برای مزید آگهی علاقه مندان بزبان خودما ترجمه و اشاعه نیافته است ومردم ما و بالاخص ذوق مندان وعلم دوستان ما تاکنون پوره گفته نمیتوانند که در مشاعر واذهان و کانون موجودیت این بزرگواران سلف این سرزمین چه گوهرهای ثمین و نا سفتهٔ طبیعت بودیعه گذاشته واستفاضهٔ آن برای چشم براهان از کدام نوع امور و طرق مصدر استفادت قرار گرفته میتوانند ؟

مسؤل عدم ایفای این امر کیست؟ چرا نویسندگان گوشه گیر و فضلای با دانش گوشه و کنار مملکت عزیز ما از گذشتگان نامی وآثار برگزیدهٔ شان کسب منفعتی نمی دارند ؟ روزگار که هیچوقت نمی خواهد مرام ما بکام ما باشد بخواهد. آیا اگر نویسندگان وفضلای کنونی وبادردهای درتالیف و تراجم آثار خود و تتبع و تدوین بقایای علمی سایر نیاکان و با ثبات صلاحیات شان تتبعات وتفحصات وتدقیقات نمایند از بزرگواری شان چه چیز کاسته میشود ؟ امروز وظیفهٔ هر دستگاه نشراتی و تبلیغاتی نیست که در گرد آوردن آثار قیمت دار گذشتگان و باشاعت و رسانیدن آن ها حتی الاقتدار سعی کنند ورنه اگر بار دیگر در آینده بزرگان این قوم را دیگران از آن خود ساختند مسئول همین ها خواهد بود چنانکه ما هستیم .

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 189 of 282

ما که امروز از ترا جم آثار و حفظ اوراق با قیماندهٔ نیکا نهما بر خود فخر میکنیم آیا زنده کردن و بز بان خود آوردن آثار فخر درازی، وسید جمال الدین و بوعلی چه نواقصی بما رو برو خواهد کرد؟ تحدید نشرات آثار بزرگان و دا نشمندان ذنب لا یغفر ما و او لیای ما و خموشی و حق نگفتن وحق نوشتن گناه غیر قابل عفو ما و سایر نویسندگان امروزی ماست و از آثار بزرگان ونوابغ گذشته اهمال کردن و شخصیت و آثار آن ها را وقع ندادن و در محضر عموم نگذ اردن جنایت ابدی خود ما و مطبوعات ما و مقتدرین ما است .

هستی موهوم غیر از نفی اثباتی نداشت رفتن ما گرد پیدا کرد از دامان ما

یا ر امان لازم دی چه قوی شي

جنا غلی ورو ره ه کو می ،

تاسو لیکه یه لوی. کال کښی کو م اثر د ارمغان ، په نوم خپوره ول غوا ړی :

عرض مو دا دی زمونږ اجتماعی دردونه څه شی دی. یاد اجتماعی درد ونه درمل.

وتاسو فکوره عالی دسنا غایه او نصب العین وه دغه ر ی. کوم وخت چه څه دای پاك

غوا ړی چه د یو کام په اجتماعی حال کښی تغیر راولی نوافکار او خیالاتو کښی دیوه

او حساس دردمند وداسی روحی اوفکری

حول وا چوی چه خیل د وطن کړ غرن

وضاعو، مزخرف رسوماتو بدعتو او نه نی

د م شی وسائل لیاره داوډ تباه اونیك مرغی

خیل جامعه په یلتی بخت شی چه خوی

ملا کت او خو ری خخه په طرف

د وش بختی اوسعادت را وه گرځه نی .

نو دا دی ور ورهه زمونږ درد دو نه

داجتماعی د شرق او غرب شمال تر جنوب

یو شان دی او جنا غلو فاضلو یوه اودا تا

پا ړ وی یو شان په دی کښی چه په مفید مضامین

لیکلای چه خه به نوری پاتی منکر تحما

د احقیقه دی . که چاپری تاریخ ته ملتفت

(جنا غلی گل شاه وصافی ه مدیر عمومی تفتیش دیبوی میمنه)

شوه دا به پوته او پوهه رسیدلی وی چه د اسلام نهضت د اخلاق په زور او د صحیحا یا

په قوت وی چه د درست نوبکوی خپل دمو جودیت سکه وه وهلا او خپل یاد ا ر ی

په درست جهان وه منله، اوطوغ د اسلام ئې سرترسره په تول دنیاه کښې وه د ر اوه چه د شرق او غرب عالمي دیرقه هار ننداره کوله . خلاصه داچه تربیت په حیات کښې ډیر په کاردی نوموړنیزته اول دهرشي ومشکبتیه اخلاق او د سجیه نیک تربیة بکاردی .

بیادیو کام روح او لوی ترجمان د احساساتودیو جامعه مسئول دساتنه د تمام شئونات د یو ملت قوت او اقتدار مادي او معنوي دیو مملکت پارلمان د ی کوم محیط کښې چه د هغه پارلمان قوي وي ترهغه اندازې پورې خپل احتیاجات رفع کړای خپل وطن ئې دفلاکت څخه نژنجات ور کړای اوبوه بوته (مدارج ارتقاء) د اسوده والی ته رسولی دی .

کوم جامعه کښې چه پارلمان ئې ضعیف دی ترهغه اندازې پورې قوت او اقتدار مادي او معنوي ئې ضعیف وي کاروکښې ئې بې نظمي انتخابات صحیح نوي علم او معارف ئې نیمګړي په تول وطن کښې خپور او تعمیم نه وي اوظلم مغکوره ئې په هغه دول چه لازم اومناسب دی آزاد نوي په حال د تجسسه کښې پروت وي نوزمونږ پارلمان بیکاره ضعیف دی او هغه کسان چه پارلمان کښې شامل کړځید لی چه د حاکم خوښه وه یاد هله دردیو په دود کښې کاروته زیږشوه نوکمان مسکوه چه دا پتداء نه تراوسه پورې مونږ ته څه خدمت کړی وی پارلمان لازم دی چه قوي شي .

هر کله چه نیه اخلاق او د سجیه په مونږ کښې پیداه او پرلمان مو قوي شوه احداب تشکیل اووه منل شوه علم او معارف د ی مناسب هم زیات په ولایات او محلاتو علاقو حتی قراء او قصباتو کښې خپور او تعمیم شوه ، او ژبودونه په نور د علم منور وګرځیده هریو په خپل حق پوه دبل دحق مراعات مراعت کوی تجاوزات شخصیات غلان نحماي کټه نې نحایه سیادت غوښتل ظلم او ناروا چال او فریب ریاء او تقویر جهالت او ناداني قساوت اوبې رحمي رشوت اخیستل او ور کول پارشوت په رشوتونو هضمول خور اومور څرڅول او غښتل چه د اتول منبع فساد او تباهي دجامعه دی ور کیږي . په عوض دهغه اسباب د خوږ ژوندون او هوا ساینه سره د تقوای او پرهیز کاري مروت او احسان مینه او محبت رحم او عطوفت صداقت امانت نوع پرستي وطن دوستي چه مواد د ارتقاء او سعادت یا خوش بختي دوطن جامعه ملت مملکت دی پیدا کیږي .

دهغو نه زراعت، تجارت، صناعت، سیاست جیکیږي الفت، شفقت خوشحالي مبدا جامعه په صفات حمیده او عالي احساسات دبشریت په دنیاه کښې معرفي کرځي په نعمت دجاه او جلال عظمت اووقار چه خاص قسمت د آدم او د حواه دفرزندانو دی نائل هلته به ځماه اوستا ذردونه به در مل شي یانې په خورا احترام . «صافي»

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 191 of 282

جاغلی سید احمد «وینا»

اگر افکار داری بهره گیر از معدن و کانش

خوشا این میمنه و صف مبارک طرح عنوانش
فلک را همسری دارد کمال و عزت و شانش

هوایش روح پرور روضهٔ جاوید را ماند
بشاخ سرو کوکو میزند مرغ خوش الحانش

تعالی الله چه موزون است ایام بهار او
گل و بلبل فراغت نغمه خوان سنبلستانش

بوصف لاله زار او کلامم رنگ می گیرد
بصارت می فزاید دیده را سیر گلستانش

به صحن یاسمن زارش دو چشم اهل بینش را
کند روشن سواد سرمهٔ چشم غزالانش

باوراق گلستانش بود دست خزان کوتاه
قد سرو و صنوبر سرفراز باغ و بوستانش

مگر فردوس اعلی شد سویدر عبارش غبرا
ملک تحسین گوید هم فلک را دیده حیرانش

بسان سلسبیل و انگبین است چشمه سار او
دهد لب تشنه را جان قطرهٔ از آب حیوانش

قد سرو بلندش را ببین اندر کنار گل
ز نرگس تا به ریحان محو رخسار درخشانش

نباتاتش همه یکسر شفای دردمندان است
دماغ را معطر کرد بوی برگ ریحانش

دهد خاصیت اکسیر را شاخ نبات او
شب تاریک را روشن کند شمع شبستانش

تماماً خاک او زر خیز احجارش همه گوهر
ز کهتر تا به مهتر بهره گیر خوان احسانش

بوضع سنگ خارایش به چشم فلسفی دیدم
نهاده پرتو شمس و قمر از لطف یزدانش

بگوش هوش بشنیدم فلک بر اهل بینش گفت
اگر افکار داری بهره گیر از معدن و کانش

همه ایام او عید است شبهایش شب قدر است
دهد صبح سعادت را خبر شام غریبانش

خلایق در طربگاه وطن آرام می‌بینم
هدایات رفاهیت رسد هر دم ز سلطانش

خرامان مهرو و حوررو پری در کوهسار او
هزاران مه لقا افتاده در هر کشک و ایوانش

جوانان تازه و تر مشک و عنبر بیز می‌بینم
پریشان می‌کند حور و پری کاکل پریشانش

دل تاریک را روشن کند صاحبدلان او
بعرش لامکان پهلو زند عجز فقیرانش

زهی حسن و لطافت در بیاض (ارمغان) او
ربوده گوی سبقت بر سخن دست ادیبانش

نزاکتهای شیرینش بعید ان سخن دانی
پری را دلربا به حور را گیرد گریبانش

مگو این (میمنه) با (جوزجان) یک تازه معموری
گواه ادعای ما بود سبط سلیمانش

(بدانشگاه عالی) جاگزین شد (دارهٔ معارف)
از ان رو میمنه مشهور شد در فضل و عرفانش

ز صحن مسجد جامع چو بوی کعبه می‌آید
مشام جان معطر می‌کند خاک امامانش

بفیض آباد بنگر فیض قدس لایزالی را
(ظهیر الدین فارابی) بود فخر ادیبانش

ز بس مقبول طبع فاضلان گفتار (نادم) شد
برای تحت طبع آماده شد اشعار دیوانش

ز جان افشانی پیشینه گان نسیم باد می‌آید
اگر چشم فتد بر گنبد خاک شهیدانش

بسان غنچه خندان است بر روی همه یکسان
نکرده تیره هرگز طاق ابروی تلشقانش

(وطن) خاکش بود کحل البصر بر دیدهٔ (بینا)
ز گل بهتر بود اندر نظر خار مغیلانش

بنا غلی امین الله
« ادا »

سیاه‌موی وجلالی

اینهو نام که ازمدت سی سال باینطرف وردزبان‌ها قرار یافته واکثرگوش‌ها بآن انس گرفته است کیفی جزء قوهٔ ساحرهٔ عشق ومحبت ندارد، وهم کسانیکه منسوب باین نامها هستند، دارائی جزمحبت خاص وشهرتی غیراز عشق بی آلایش ندا شته کدام ثروت مندی نیستند بلکه عاشق ومعشوق صاف دل وپاکبازی میباشند که از طفولیت در مدرسهٔ جان پرور عشق باهم یکجا درس محبت‌را میگرفته‌اند که در نتیجه از تمام رفقای هم مدرسه گوی سبقت بردند . وهریك درین مسلك شریف حائز مقام استادی شده اند.

بنا غلی امین الله « ادا »

بلی ، سی سال قبل از کوهای شامخ سربفلك کشیده ودره‌های خوش آب وهوای عشق خیز ومحبت بیز قریهٔ (گرك برج آشکارا) نزدیك شهر ارمان که همواره عشاق جگر سوخته ومعشوق فان طناز وپری چهره را دورآغوش باعطوفت خودمی پرورد بازهم بوی عنبرشمیم وداستان دلنشین عشقی از آنجابلند گردید صدای آن همچو رعد بهاری که در قفا باران رحمتی ارمغان داشته سبزه‌های مرده وگیاهای خشکیده‌را زنده وبآنها جان میدهد بسرعت فوق التصوری درگرد ونواح واطراف واکناف پخش شده دل‌های عشق پیشه وروح هائی مشرب رابوجد وشور آورد .

هرکس بانتهای میل ورغبت کوشش میکرد تااندازهٔ از بدست آوردن گفتار شات عشقبازی اینهو جوان عشق پیشه وپاکباز حظ ببرده اما مخصوصاً از وقتیکه وشنگا . تیلیفا تی را دیو کابل بسکاز الفاظ وطرزهائی سفر وآواز علی‌ووطنی

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 194 of 282

را زنده وبگوش وطندا ران رسانیده، صوتها وطرز های ایما قی کریم خانی که همهٔ آنها با چهار بیتی های پر سوز جلالی آرایش میافت‌شور وجذبهٔ تازه ئی بشنوند گمان تو اید کرد که حتی تاهنوز ازهرزبان این چهار بیتی ها شنیده میشود وهم طرز های مذکور تا حال در این شنوند گان کابل را دیو بیك محبوبیت خاصی دارد، امروز همه (بنام سیاه‌موی وجلالی) آشنا شده‌اند و کمتر کسی را سراغ خواهید کرد که چندی‌ازچهار بیتی‌های جلالی را درحافظه زداشته باشد.

یاد دارم که بعضی از نویسند گان کنجکاو وحساس ما چندسال قبل در اطراف معلوم کردن سوانح وکوائف دورهٔ معاشقه ایندو عاشق دل باخته برآمده ویکی از آن‌ها سطری چند بروز نامهٔ «ملی انیس» نیز نوشته بودند از آنرو بهتر دیدم تا سوانح مفصل ایندو عاشق شهیر وطن و مشتی از چهار بیتی های پرجذبه جلالی را از مغان گفته به «ارمغان» تقدیم بدارم تا ذواتیکه باین موضوع علاقه دارند ازشك وتردید سوانح ایندو دلداده رهائی یافته و از مطالعهٔ نظم های عشقی وپرسوز مذکور لذت ببرند.

سوانح مختصر سیاه‌موی و جلالی

در سال ۱۲۸۶ شمسی بقریه کوك برج آشکارا (که جلالی دریك چهار بیتی خوداشاره به آن نموده) تعلقهٔ شهر ارمان که مربوط بحکومتی محلی چقچران ولایت هرات میباشد بخانهٔ صوفی غنیمت طائفهٔ تایمنی قوم غیبعلی دختری بدنیا آمد که موهای سیاه و دراز وچشم های درشت ودلربا داشته ورخسارهٔ آتشینش نشان‌میداد که روزی معشوقهٔ طناز و مهوشی خواهد شد که هزاران دل در راه عشقش بسمل وار خواهد طپید وهزاران روح پروانه صفت در گرد شمع رخسارش جانفشانی خواهد کرد. بالاخره موهای سیاه و مجعدش که روزی بتار صدها دل در بند داشت سبب‌شد مجتمعین اطراف طفل اورا «سیاه موی» نام گذاشتند.

سیاه موی بعداز آنکه دورهٔ کودکی را پایان رسانید،چنانیکه دراطراف هنوزهم معمول است که پسران ودختران خورد سال باهم یکجا درس میخوانند والدینش اورا بمکتب خانگی فرستادند تا نزد آخوند قریه درحجرهٔ مسجد درس بخواند باسواد و خواننده شود.

سیاه موی پری چهرهٔ طناز که برای اولین بار با وضعیت ساده و طفلانهٔ خود وارد مکتب شده تمام طلبات وطلبای حجره از نظارهٔ حسن بی‌نظیر و خدا دادش مات ومبهوت شدند، ولی قلب بیچاره وبی خبر جلالی بیشترطپید وزیاده‌ترمضطرب گشت که گویا عواقب مشکلی را پیش بینی مینمود.

ملا جلال‌الدین متخلص به «جلالی» در خانهٔ ملا محمد یوسف مرحوم بسال ۱۲۷۲ شمسی در قریهٔ مذکور قدم بعرصهٔ هستی گذاشته بود، جلالی وسیاه‌موی

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 195 of 282

هردو از یك قوم و یك طائفه بودند، سیاه موی وجلالی حینیکه در مدرسه مصروف اخذ تعلیم بودند روز بروز آتش عشق ودرد محبت در قلبهای این دو معصوم تیزتر وشعله ورتر میگردید تا بالاخره ودرمقابل قوهٔ توهشکن عشق مغلوب گردیده رازهای درونی را باهم در میان نهادند ، در برابر عشق همدیگر تسلیم بلا شرط شدند .

بعداز آن تمام درس های آخوند جز یك کلمهٔ مقدس وجگر سوز عشق و غیر از لمحهٔ جانگاه محبت چیز دیگری در نظر آنها دیده نمیشد، درس شان درس عشق وسبق آنها سبق محبت بوده بدریای عشق آنقدر غرق شدند که ساحل امنی جز کنار از دواج نیافتند، بآتش عشق ومحبت باندازهٔ سوختند که راه نجاتی جز بدست گرفتن دامان وصل دائمی همدیگر سراغ نتوانستند . وجلالی بسیار تر میسوخت لهذا خدا (ج) باو طبع روانی بخشید تا باین وسیله دردهای درونی وآتشین خود تشفی بدهد جلالی از درد هجر و آتش فراق چهاربیتی های سلیس وپر سوز و غزل های جانسوز و دردناکی میسرود .
در نتیجه هر دو عشاق ستم کشیده مدرسه وسبق را ترك داده در پی بدست آوردن فرشتهٔ سعادت و نیك بختی(ازدواج)شدند تا بسنین ۱۷ و یا ۱۸ خدای بزرگ بپاداش عشق پاك و بی آلایش شان آنها را بوصال دایمی همدیگر «ازدواج» مفتخر ساخت .

سیاه موی بعد از چندی چنانیکه خاصیت چرخ بیدادو فلك نا پایدار است بدرد جدایی و مرگ جگر سوز همسر و معشوق عزیز خود مبتلا شده جلالی بسن ۳۵ سالگی با یك عالم عشق و علاقه بهمسر دلبر جگر گوشهٔ خویش از دنیا چشم پوشید وتنها از خود فرزندی بنام بهاءالدین ومشرقهٔ با وفای خود یاد گار گذاشت .

سیاه موی و پسرش تاهنوز حیات دارند ، بهاءالدین همچون پدرش به شعر سرائی ذوق مفرطی داشته و از اشعار پدر خود پیروی میکند سیاه موی هنوز هم بآتش جدائی جلالی میسوزد اما چشمان درشت و گیرنده وموهای سیاه ومجعدش تاثیر وطراوت خود را از دست نداده است. نمونهٔ چهاربیتی های انتخابی جلالی قرار ذیل است

چهاربیتی ها

صدف از موج دریا می زند سر — چو لعل از سنگ خارا می زند سر
طلوع صبحدم روی سیاه موی — زبرج آشکارا می زند سر

محبت گر فتد بر سنگ خارا — کند آن سنگ را چون آب دریا
جلالی با محبت آشنا شد — زیمن همت استاد دانا

لبت چون غنچه خندان است سیاه موی — دهانت آب حیوان است سیاه موی
جلالی همچو بلبل در فراقت — بهر گلها ونالان است سیاه موی

به هر بازار سودای جلالی — بکشاك افتاد غوغای جلالی
سیاه موی و سیه چشم قشنگم — ندارد هیچ پروای جلالی

شدم عاشق به دیدار سیاه موی — منم از جان خریدار سیاه موی
بچشم من ز مهتو خوشتر آید — شعاع برق رخسار سیاه موی

خدنگ غمزه ات از جان گذشته — سنان از سینهٔ سربان گذشته
طبیب آمد پی درمان و گفتم — برو درد من از درمان گذشته

چه سازم چارهٔ درد دل خویش — سیه موبا که گویم مشکل خویش
سیه ماری بسر و یت حلقه بسته — جلالی را بهر دم می زند نیش

سیاه موی ای بوقت مردن من — حمایل دست تو در گردن من
سر بیمار خود بر زانو بنگذار — خدا آسان کند جان کندن من

رسیدم من بدو یار سیاه موی — شدم یا جان خریدار سیاه موی
هزار و هفتصد و هفت بیت گفتم — نمی ارزد بگفتار سیاه موی

تبسم با لب دلدار لایق — به عاشق دیدهٔ خونبار لایق
بیکی بوسه ز رخسار سیاه موی — جلالی را بود بسیار لایق

وضع اقتصادی میمنه

و انکشافات آیندهٔ آن

قراریکه از مطالعهٔ تمام مطالب مقالات این «ارمغان» بر می آید معلوم میشود که میمنه طوریکه دارای موقعیت جغرافیایی و موا سم چارگانهٔ مناسب ومساعد میباشد بهمانصورت دارای اراضی وسیعهٔ وتپه های کوهای خاکی لوره وهرگونه مواد زراعتی وحبوبات اعلی را درسینهٔ خود پرورش داده ومعادن وآب های معدنی زیادی را درسینهٔ خود نهفته است.

مردم آن در زراعت وفلاحت، ومالداری وصناعت مهارت بسزایی داشته واز فیض وبرکت محیط مساعد خویش قسمتی از مردم آنها تجار پیشه وبه داد وستد تجارتی مصروف بوده ومشغول تهیهٔ مواد تجارتی میباشند که بخارج وبولایات مملکت صادر وبعوض آن اشیای لازمه محتاج الیه خود را تدارک وآماده میسازند.

مهم ترین مواد اقتصادی میمنه عبارت ازپوست قره‌گلی، پشم، پوست روباه قالین وهنگی میباشد که بخارج صادر میگردد ومواد دیگر یکه بولایات همجوار در داخل مملکت صادر میشود همانا چرم پخته، پت وتکه های بافته گی از قبیل قدقه، الچه‌های ابریشمی وزخی، چند مه کرک، نمد وگلیم، گاو واسپ وغیره میباشد. که سرمایهٔ زیادی بدین وسیله عاید میمنه گردیده وبهاثر ترقیات روز افزون آن تراکم سرمایه بعمل آمده وشرکت ها وموسسات مهم اقتصادی زیادی روی کار شده میباشد وبدین وسیله وضع اقتصادیات این ولا روز بروز درپیشرفت بوده وروزق خوبی را بخود اختیار نموده است.

وضع موجودهٔ اقتصادیات میمنه ازنقطهٔ نظر تجارت داخلی وخارجی زادهٔ همین تحولات بارز از شروع دورهٔ نهضت اقتصادی در مملکت میباشد که از ان تخمیناً ۲۵-۳۰ سال میگذرد واز سنه ۱۳۱۲ باین طرف شرکت های متعددی باسرمایه های هنگفت تاسیس شده میباشد که اکثر آن بخریداری پوست قره‌گل وپشم مصروف بوده وبه خارج صادر مینمایند، سرمایهٔ مجموعی این شرکت ها جمعاً بطور تقریبی بالغ بر (۰۰۰۰۰۰۰۰)

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 198 of 282

اتفاقی بوده وامروز پوست قرکل محصول محال میمنه در بازار های مهم جهان طرف معامله قرار داشته وهمچنین درامور دادوستد تجارتی وضع فعلی میمنه در حالیکه تمام دنیا زیر سایهٔ مشئوم بحران اقتصادی عالمشمول واقع است بازهم بد نبوده وسرمایه ها در دوران میباشد .

اگر از تطور وپیشرفت های اقتصادی مملکت درظرف همین دورهٔ چند سال اخیر صحبتی بمیان آورده شود ودر اطراف تحولات اقتصادی میمنه که زادهٔ آن همه رفورم اقتصادی مملکت میباشد قلم فرسایی شود واحصائیهٔ مواد صادراتی ووارداتی داده شده وازتمام خصوصیات سیستم سرمایه داری آن بحث کرده شود زایداز اصل مقصود مابوده وچیزیست روشن که یکی ازموضوعات عمدهٔ جرایدومجلات امروزهٔ وطن را تشکیل داده وهم در مباحث بعض مقالات این مجموعه تاریدازهٔ از خصوصیات آن ذکری بمیان آمده است .

لهذا ما برای روشن ساختن وضع اقتصادی زمان ماضی وانکشافات اقتصادی آیندهٔ این ولا کوشیده وبرای اینکه دربن راه هم خدمتی را انجام داده توانسته باشیم نظریات عاجزانهٔ خویش را تقدیم میداریم، اگر معقول باشد ممکن مورد تطبیق قرار خواهد گرفت .

❋ ❋ ❋

ازهزاران سال باین طرف مخصوصاً در قرون متمادی بعداز ظهور اسلام الی تاخت وتاز چنگیز شهرهای مهم « گوزگان » «چیچکتو» «فاریاب» «واندخوز»«میمنه» ازحیث مدنیت شهرهٔ آفاق بوده وهم حیثیت مرکزیت تجارتی را ازشرق بغرب یعنی ازچین وکاشغر الی ایران حتی سواحل بحیرهٔ مدیترانیه واز شمال بجنوب ازماوراالنهر الی بلخ وهند حتی سواحل بنگال داشته و در سر راه کاروان مال التجاره واقع و مراکز عمدهٔ را دران وقت باهم وصل مینمودند دربن مورد بسی شواهد تاریخی در دسترس استفادهٔ ما قرار دارد که شرح مختصر آن هم مارا از اصل موضوع دور خواهد ساخت .

دران اوقات وضع آبیاری که در مرور ایام از حیث تعمیر بند ها و تمدید نهر ها و کمی نفوس خیلی خوب و دلخواه بوده و هم تمام سلسلهٔ تپه ها و کوه های این ولا با جنگلات پسته و بادام و ارچه و سنجد و غیره مستور بود که بدین واسطه معیار رطوبت زیاده ویك اقلیم مرطوب را ازخود تشکیل داده بود بنا بربن مساعدت آبیاری و اندازهٔ رطوبت وضع زراعتی ولا حتی آن وقت نسبت به اکثر مناطق ممالك همجوار بهتر بوده و بنسبت فراوانی مواد خام و سایر محصولات محتاج الیه بمقدار زیاد موادرا به اطراف واکناف فرستاده ودر تجارت بین المللی آن وقت مثل حال بلکه بیشتر ازین سهیم بوده وباین صفت شهرهٔ آفاقی داشت.

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 199 of 282

وهم مردمان آن وقتهٔ این خطه بنسبت فراوانی مواد نباتی و حیوانی مثل پنبه، ابریشم، پت و پشم ورنگ های نباتی و استفاده از معادن مطابق مقتضیات و سویهٔ تمدن آن وقته از حیث تهیهٔ فرش، ظرف، لباس وخوراك تقریباً وضع سیاست اکتفا بخود را داشته و اکثراً تمام احتیاجات مردم ذریعهٔ خود شان رفع میگردید و حتی تکه های ابریشمی، پشمی، پتی و زیورات نقره ئین و غیرهٔ آن در بازار های مهم آن وقته نادر وکم پیدا بود.

اما در اثر تاخت و تاز چنگیز و خراب کاری ها و قتل عامها وانقلابات متواتر و هرج ومرج زیاده مدنیت سابقهٔ خودرا تا اندازهٔ از دست داده شهر های معمور تاریخی ویران، نهرها مسدود و جنگلات آتش گرفت، جهل دامنگیر قوم شده مسلسلاً الی سیم قرن قبل وضع به همین منوال ادامه داشت، صنعت وحرفت همان نفاست و مزیت قدیمی خودرا ازدست داده وآن کاخ مدنیت عالی منهدم گردیده، طبیعی است که با این انحطاط، وضع اقتصادی هم خراب و رشته های تجارتی نیز ازدست رفته بود.

تا اینکه مملکت از زدوخورد و انقلابات دوران و طوایف الملوکی نجات یافته و زندگانی یك نواخت را از سر گرفته تکرار بمدارج بلند ترقی نایل گردید. یعنی به اثر تأمین امنیت، به ترمیم خرابی های گذشته، توسعهٔ معارف و اصلاحات در امور اداری مملکتی و آباد کردن زمین های زراعتی، ساختن بند و کشیدن انهار، پرورش مواشی و بکار انداختن دستگا های صناعتی و اصلاحات اوضاع اقتصادی کوشیده شده و وضع زندگی مردم طوریکه از خلال مضامین این مجموعه برمی آید به این پیمانه رسیده و ملت و مملکت زیر سایهٔ حکومت معدلت پرور و بهی خواه خود با گام های وسیع به طرف ترقی و تعالی روان گردیده میباشد.

❀ ❀ ❀

از تفصیلات فوق چنین برمی آید که ولایت میمنه یك منطقهٔ مهم اقتصادی مملکت محسوب بوده و با توجه و صرف مساعی بیشتری از روی پلان های مرتبهٔ زراعتی، مالداری، صناعتی و استخراج معادن وغیره که متکی با مطالعات و نظریات متخصصین و انجنیران شقوق مذکور باشد میتواند تحول بارزی را دران روی کار آورده وبیش ازین از مزایای اقتصادی این ولا استفاده بعمل آید. که اینك ماذیلاً راجع بصورت اصلاح وچاره های تزیید مقدار موادزراعتی ومحمولات مهمهٔ تجارتی و استفاده از منابع انرژی و بکار انداختن معادن وغیره موضوعات مربوط به اصلاحات اقتصادی این ولا نظریات خویش را چنین تقدیم میداریم.

۱- برای طرح پلان آبیاری:

ذریعهٔ متخصصین زراعت و انجنیران بند و انهار پلان آبیاری دشتهای

وسیع‌جلگه های میمنه طرح و ترتیب داده، سپس بکار آغاز شود، درین صورت یك اندازهٔ زیاد زمین لامزروع برای کشت آماده شده ودر حاصلات مواد غذایی‌و تجارتی وصناعتی افزایش محسوسی‌بعمل آمده وچراگاه ها از دستبرد زارعین برای زراعت للمی نجات خواهد یافت و هم تپه های قابل زراعت از للمی کاری خلاص‌شده ومردم‌مجبورساخته‌شوندکه درآن‌بعوض‌زراعت گندم تخم اشجار زرع وبرای نموی آن چند سال زحمت مراقبت رابدوش بگیرند، البته ذریعهٔ تطبیق پلان آبیاری در وسعت زمین زراعتی آبی افزوده و چراگاهها از آیندهٔ شوم نجات یافته وتپه‌هانیز مانند ماضی از جنگل های پسته، بادام وغیره اشجار جنگلی مثمر و غیر مثمر پوشیده خواهد شد. وبه از آن به بعد مالك ها مردم به پیشهٔ زراعت مصروف و حیات ایشان ازین راه تأمین خواهد گردید.

وقتیکه پلان آبیاری تطبیق گردید در مواضعیکه بند آب ساخته میشود و در جاهایکه از ریزش آب شلاله ها تشکیل گردیده ویا میگردد چند دستگاه ماشین برق هم نصب شده‌توانسته ودر فعالیت خواهد افتید که‌بدین وسیله یعنی تسخین وتنویر ذریعهٔ برق موضوع قطع اشجار میوه‌دار و غیر میوه دار ازبین رفته ومردم از کشیدن بیخ رواش (کرمك) و پته و بیخ گیا های چراگاهافارغ گردیده واز سوختاندن آن صرف نظر خواهند نمود.وهم‌بدین‌وسیله قریه جات‌وشهر های میمنه‌ازنورچراغ‌برق استفاده کرده توانسته وبه صنعتگران انفرادی فرصت بیشتری‌برای کاردست‌خواهد داد.

اگردران و نت ماشین های تصفیهٔ پشم ویا نساجی پشمی، ابریشمی و پنبه ئی دایر شود امکان پذیر خواهد بود.

میمنه ازجهت‌عدم‌بندوانهارمتعدد که کفایت‌زمین‌های مزروعی آنرا کرده نتواند یعنی وسایل آبرسانی خیلی ها قابل غوروقت است در حالیکه‌ازمنابع آب آن اگر اصولی استفاده شود برای آبیاری تمام دشت‌های این‌سرزمین کفایت میکند در حالیکه‌به هزار ها جریب زمین‌قابل‌زرع‌خارج‌ولامزروع‌بوده وبصفت‌چراگاه‌هم ازان‌استفاده گرفته‌شده نمیتواند.

۲-برای توسعهٔ زراعت واصلاح امور ومواد زراعتی‌وسایل ذیل لازم‌است:

الف: تأسیس کورس های عملی زراعتی در دهکده ها که مردم را عملا به زراعت مطابق متود های علمی و اصولی آشنا سازند.

ب: در پروگرام مکاتب در هفتهٔ چند ساعت مظمون زراعتی شامل ساخته شود چه میمنه یك منطقهٔ زراعتی بوده و اطفال در ایام جوانی اکثراً به این پیشه مشغول خواهند شد.

ج: یك مکتب عالی زراعتی تأسیس گردد.

د: در پنج محال یك‌یك فارم زراعتی تأسیس شود. تافوریه ها ترییب و در

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 201 of 282

اصلاح جنس وتعین موضع مساعد برای هر نوع نبات کوشش بعمل آید .

هـ : اگر در تورید ماشین های زراعتی امروز وسیلهٔ دردست نیست بهتر است دراصلاح جنس گاو های قلبهئی وغیره توجهی بعمل آید .

۳- برای اصلاح نسل حیوانات و جلوگیری از امراض آن

الف گوسفند قره کلی : قراریکه معلوم است نسل گوسفند قره کلی در افغانستان از مدت تقریباً ۴۰ سال باینطرف درتوسعه و تکثر قدم گذاشته و تجارت پوست قره کلی افغانستان رونقی را در بازار های دنیا بخود گرفته است که ازان تاریخ قبل موضوع تجارت پوست درافغانستان سابقه نداشت .

این انکشاف فوری تجارت پوست قره کلی درسرتاسر ولایات شمالی باین نتیجه رسید که امروز اکثر مالدارین ازتربیهٔ جنس های مختلف گوسفند و مالداری صرف نظر نموده تماماً به پرورش گوسفند قره کلی مصروف گردیده و به تکثر نسل آن کوشیده اند و الحق که دربین چند سال اخیر مفاد خوبی ازتجارت این محصول نصیب کشور عزیزما گردید. اما مشاهده میشود که وضع موجودهٔ تجارت پوست قره کلی اطمینان بخش نبوده و غیر ازینکه همان مرغوبیت سابق خود را دربین مردمانیکه اینشی او کس را باقیمت گزاف برای خویش لباس تیارمیکردند از دست داده است رقیب های زیادی هم از قبیل دولت اتحادیهٔ جماهیر شوروی و حتی آستریلیا و افریقای جنوبی در بازار بمقابل این محصول ما قیام نموده و انواع پوست های اعلی را به بازار های دنیا عرضه میدارند که رقابت ما با ممالک مذکور موضوعی است قابل توجه ؟ با این هم اگر در دنیا مثل اهالی انگلستان کسی حاضر نشد که ازپوست قره کلی بالاپوش و یا کلاه بپوشد دران وقت بهچه خسارهٔ مدهشی مواجه خواهیم شد ؟ ...

لهذا باید قبل از وقوع واقعه ملتفت این موضوع گردیده و پیش بینی های کرده شود تا ازین صدمهٔ مدهش که عنقریب درپیکر اقتصادی مملکت وارد خواهد شد جلوگیری بعمل آمده و چاره های مفید تری برای رفع این خساره سنجیده شود. یعنی ازحالا باید ترتیب اتخاذ گردد که بعوض نسل گوسفند قره کلی پرورش گوسفند قندهاری که دارای پشم ملایم و گوشت وروغن فراوان است ویا گوسفند غزانی ویا ترکی رواج داده شده وبعوض تجارت پوست قره کلی که یک مال لوکس و کس مخر است به تجارت گوسفند ازنقطهٔ نظر گوشت وروغن پرداخته شود که به تغذیهٔ آن خاص وعام ممالک مختلفه دنیا محتاج اند .

مقامات عالیهٔ اقتصادی ما باید درین موضوع مهم عطف توجه نموده و چارهٔ برای جلوگیری ازین امر مهم وخطیر بسنجند. یعنی اگر گوسفند قره کلی را در وقت تولد ذبح نکرده یکسال دیگر آنرا درچراگاهها وآغل های مخصوص پرورش داده سپس بخارج صادر نمائیم بهتر نیست ؟... زیرا اگر قیمت یک جلد

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 202 of 282

پوست قره‌گلی در بازار گرم دنیا یکصد و یا یک صد و پنجاه افغانی باشد گوسفند ما در بازار سرد بعض ممالک هم جوار ما به مبلغ گزافی ارزش خواهد داشت.

وهم میتوان در مؤسسهٔ مسلخ کابل وهم مؤسساتیکه در ولایات شمالی تأسیس گردد از گوشت، پوست، روده، دنبه، خون استخوان وشاخ وغیرهٔ آن استفاده کرده وبصورت کنسرو در معرض استفادهٔ خارج گذاشته وهم از لبنیات آن استفاده کرده شود.

ب. اصلاح نسل و جلوگیری ازامراض حیوانات اهلی:

برای اصلاح نسل اسپ وپرورش گاو خوب، شتر، مرکب وغیره حیوانات اهلی لازم است شعبات نسلگیری و بیطاری در محال مربوطهٔ این ولایت تأسیس گردیده واز حیوانات مذکور مراقبت وتربیهٔ اعظمی استفاده بعمل آید.

٤-برای رواج دادن پیله وری و استحصال ابریشم

قراریکه مشاهده میشود میمنه وطن اصلی کرم ابریشم بوده ودر هرخانه یک‌مقدار کرم پیله پرورش داده میشود وازابریشم آن الاچه وغیره تکه‌های ابریشمی میبافند.

اگر در انکشاف محصول این مادهٔ مفیده ومهم تجارتی عطف توجه کرده شود ومؤسسهٔ بنام شرکت پیله‌وری در میمنه تأسیس گردد البته کمک خوبی در اقتصادیات مملکت بعمل خواهد آمده چه مؤسسهٔ مذکور به تأسیس پیله خانه‌ها ودر تمام محلات پرداخته و توت باغ ها احداث نماید، البته ازحاصلات آن غیر از رفع احتیاجات داخلی به پیمانهٔ وسیع بخارج هم صادر خواهد شد ویک منبع عایدات خوبی را تشکیل خواهد نمود.

٥ - برای ترقی صنایع دستی:

الف: اول به اول متخصصین نساجی و ارباب فن در مناطق مختلف این ولا گردش وراجع به صنایع یدی آن مطالعاتی نموده سپس برای اصلاح نواقص آن دربین صنعتکاران به تبلیغات شروع ورایشان کارگاه‌های سهل العمل تهیه بدارند.

ب: یک مکتب صنایع که دارای شعبات قالین‌بافی، نجاری وحجاری، تکه بافی و غیره باشد در مرکز میمنه تأسیس گردد.

ج: مواد خام صنایع مذکور بصورت نیم معمول آماده و بدسترس استفادهٔ صنعتکاران گذاشته شود.

د: متخصصین قالین بافی موظف ساخته شوند تا برای اصلاح دستگاه‌ها، پشم، تار، رنگ آمیزی، وابعاد قالین ونقش های آن هدایات لازمه اعطا نمایند تا بدین صورت قالین افغانستان مطابق مود و ذوق مستهلک تهیه گردیده و به بازار دنیا موقعیت خودرا بصورت بارز احراز کرده توانسته باشد زیرا بمقابل خود رقیبهای ازقبیل ایران، ترکیه و ترکستان روسی و هندوستان و غیره داشته و معمولات همهٔ شان بنسبت اینکه مطابق آرزو و احتیاج مستهلک ازطرف مؤسسات تهیه میگردد در بازار های دنیا بیش ازمعمولات ما مشتری داشته وباقیمت مناسب بفروش میرسد.

لازم است برای ترقی این صنعت بصورت اصولی کوشش بعمل آید.

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 203 of 282

۶- برای انکشاف تجارت گیا های طبی وصناعتی خود رو:

باید از گیاهای خودروی که در امور طبی وصناعتی در دنیا از ان استفاده کرده میشود از قبیل ترخ، پیاز مرمل، ممیره، ارم طوطیا، بید انجیر، هنگ و زیره وغیره کار گرفته و شرکتی را باسرمایهٔ هنگفت بکار انداخت تا محصولات مذکور را که دشتها وتپه های این ولایت را بکثرت فرا گرفته است ذریعهٔ اشخاص جمع آوری نموده وتوسط دستگاهای لازمه آنرا نیم معمول ساخته ودر بازارهای دنیا عرضه‌دار ند و بدین وسیله یك منبع مهم دیگر ثروت را برای خویش باز وازمفاد آن به اندازهٔ کافی استفاده نمائیم.

۷ برای استفاده از معادن:

قبل از همه باید متخصصین معدن شناسان برای مطالعه وتثبیت معادن درین ولا سفر نموده و مخصوصاً معدن نقرهٔ سه کرومنابع نفت و معادن ذغال سنگ و گوگرد آستانه جان را از زیر نظر گذرانیده وهر کدام آن مطابق وسایل دردست داشته ما بصورت ابتدایی قابل استفاده باشد آنرا به اجاره داده ویا به شرکتی امتیاز بکار انداختن آن داده شود تا بدین وسیله هم منابع ثروت خوابیدهٔ مملکت بکار افتد وهم ملت از مفاد آن استفاده و ذریعهٔ پول آن دردهای اجتماعی خود را تداوی نمایند.

۸ برای استفاده از آب های معدنی:

در اطراف واکناف ولایت میمنه ۱۵ الی ۲۰ چشمهٔ آبهای معدنی وجود داشته وبرای تداوی امراض خیلی مجرب واستحصال موادمفیده قابل تذکر است. اما از زمرهٔ این چشمه‌سارها یك آن چشمهٔ نمکسار دولت آباد میباشد. نمکیکه ازین نمکسار استخراج میگردد از حیث اینکه دارای ذرات ریگ و خاك بوده، رنگ آن زردو کثیف میباشد وازصرف آن انسان دچار بسی خطرهای صحی میگردد وهم طوریکه می شاید از نمکسار مذکور استفادهٔ نهایی کرده نمیشود. لهذا برای تصفیه و استحصال نمك خوب واستفادهٔ اعظمی ازان لازم است بعض دساطیری اتخاذ گردد، که ذیلاً بعرض میرسد.

الف: در پهلوی درموضع این نمکسار حوضهای سمنتی بتعداد زیاد ساخته شود که آب مذکوررا دران جریان داده وهمانطوریکه برای استحصال نمك ازبحر صورت میگیرد درینجا نیز تطبیق شود، تا نمك مذکور بصورت تخته یابیك عالم کثافت بلکه بصورت پودر وخیلی مفید تهیه گردیده ودر دیگر ولایات مملکت نیز ازان استفاده کرده شود چه نمك این نمکسار ازحیث اینکه بصورت مایع استخراج میگردد ازتمام معادن نمك مملکت برتری داشته و باصفت خوبی استحصال شده میتواند.

ب: برای استحصال سوداکاستك لازم است در کنار چشمه سار مذکور ماشین های لازمه نصب وسایر مواد لازمهٔ آن تهیه گردد، تا از احتیاج وتوریدسوداکاستك در مملکت نجات یافته ویك مبلغ کثیری رانیز اندازکرده توانسته باشیم.

خلاصه اینکه می باید یك قسمت ازهمین سرمایهٔ کثیرهٔ شرکتها برای اصلاحات

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 204 of 282

امور اقتصادی ولایت میمنه بکار انداخته‌شده ودولت هم دوش بهوش برای تأمین احتیاجات ضروری وتهیه اشخاص فنی ورهنمایی، داخل اقدام شود وبه آبادی دشت های لامزروع واصلاح جنس حیوانات، واصلاح وتوسعهٔ صنایع واستفاده از معادن بیش از پیش کوشیده ونهضت اقتصادی وابه‌پیمانهٔ وسیعتر درین محیط مساعد روی کار آورد تا مملکت آباد وملت آسوده زیست نماید. محمد ناصر «کوهی»

از زحمات شان تشکر کرده

و توفیق برایشان از خدا میخواهم

در ظرف این مدت طولانی که مجموعهٔ ارمغان تحت طبع گرفته شد از مأمورین و مرتبین مطبوعات قرار تفصیل ذیل یاد آوری نموده واز زحمت کشی های شان اظهار تشکر مینمایم.

بناغلی حفیظ‌الله «شهید»

۱- از بناغلی حفیظ الله خان «شهید» که یک‌تن ازاعضای فعال مطبوعات اند در شق تصحیح و چاپ کردن این ارمغان سهم بارزی داشته ودرهر رشته با ما همکاری نموده اند

۲- از بناغلی محمدغوث خان سر مرتب که جوان فعال و زحمت کش میباشند بیش از پیش در راه ترتیب و تصحیح و صفحه بست این مجله زحمت کشیده اند.

۳- بناغلی فقیر محمدخان مرتب و بناغلی خیرالدینخان و بناغلی محمدمرادخان که در راه ترتیب این مجموعه از هیچ گونه فداکاری خودداری نفرموده اند.

نوبهار مستقل
«ستوری»
نمره (۲)

ارمغان میمنه

قسمت دوم: انتخابات

به اهتمام ونگارندگی
محمد ناصر «کوهی» مدیر مطبوعات
میمنه

در مطبعهٔ «ستوری»
چاپ شد

۱۳۲۸ ش ۱۹۴۹ ع

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 206 of 282

ستارهٔ میمنه

بقلم محمد قدیر «تره کی»

یکی از بزرگترین دلایل ترقی ونموی فکری ملل و اجتماعات بشری ملتفت شدن آنها به معنویات میباشد، یعنی درمراحل ترقی وتعالی بشر دوره ئیست که آنرا مرحلهٔ تعالی ثقافت (کلتور) نام میگذارند، مللی که مشرف باین‌دوره اند بیوسته میکوشند از راه تقویهٔ معارف و ترتیب تربیهٔ صحیح و متین ملی و تاسیس روز نامه‌ها،مجلات، تالیف و ترجمهٔ کتب و بالاخره ایجاد محافل و مجامع علمی، روح علم و معرفت را در جامعه تزریق و دور ترین نقطهٔ مملکت را به نور علم و عرفان منور گردانند.

این تربیهٔ علمی ومعنوی در سرنوشت ملل مذکوره تأثیر بارزی داشته وبرای وصول آنها بمراحل تعالی راهای جدید و نوینی را بازمیکند از همین جاست که بعضی از علمای اجتماعی این دوره را دورهٔ انتقال میگویند.

برای هر افغان وطن خواه و ملت پروریکه سالها آرزو دارد وطن محبوبش را بعلم وعرفان منوربه بیند، بهتر وبزرگتر ازین مژده و نویدی نیست که درتحت هدایت و رهنمائی پادشاه معارف پرور خود روزی نخواهد بود که یك کوکب تابندهٔ را در آسمان علمو ادب ملی خود مشاهده ننماید.

سال گذشته زاویهٔ جنوب مملکت را باشعاع (وړانگه) نیرومندی منوردیدیم، امسال حاشیهٔ شمالی مملکت بواسطهٔ کوکب (ستوری) تابناکی روشن میگردد.

میمنه یعنی سرزمینی که امروز اولین‌شمارهٔ جریدهٔ«ستوری»دران نشرمیگردد باعلم وادب‌سابقهٔ طویلی‌دارد، زیرا همین‌میمنه روزی مردیرابنام «ابوعبید»پرورش داده وبوسیلهٔ آن مردعالم وحکیم آثار گران بهاوبی نظیر بزرگترین مرد تاریخی مملکت (ابن سینا، بلخی) را مخلد و از دست برد روزگار مصؤن گردانید یعنی‌میتوان گفت که‌اگر«ابوعبید» میمنه‌گی نمی بود و درنشراحوال وسوانح وساتر حالات‌علمی و فلسفی «فیلسوف معظم بلخی»ما به تحریر آثار گران بهای خود نمی پرداخت، شایدامروز هویت«ابن‌سینا»مجهول‌میبود. جریدهٔ «ستوری»نشانه و مقدمهٔ آغاز نهضت جدید میمنه بوده امید واریم این مقدمهٔ کوچك هستهٔ برومندی برای مدنیت بزرگ علمی وادبی آیندهٔ میمنه شده اد وار عظمت این سر زمین باستانی را تجدید نماید.

جریدهٔ«ستوری»برای میمنه خدمت بزرگی خواهد کرد چه این جریده برای پیش برد آمال وآرزوی خود میدان‌وسیعی دارد، زیرا این جریده سبب یگانهٔ نشر افکاراصلاحی رجال بزرگ وادارات مرکز و علماء و ادباء مملکت درین نقطهٔ دور افتاده خواهد گردید وازجانب دیگر در ترقی زراعت، حرفت،

صنعت وتجارت این ولایت تأثیر بارزی خواهد کرد .

میمنه سرزمین مستعد و حاصل خیز وحتی میتوان گفت یکی از حوزه های درجه اول اقتصادی مملکت ما محسوب میشود پس برای چنین یک سرزمین که معناً ومادتاً دوسرنوشت حیات مملکتی ما مؤثر است وجود یک چنین ستاره حتمی ولازمی بود.

اینک این احتیاج هم مانند سایر حوائج مبرمهٔ ملی ما در عصر علم پرور اعلیحضرت محمد ظاهر شاه درک گردیده و بوسیله حکومت متبرعه بدستیاری ریاست مطبوعات در حکومت اعلی میمنه جریدهٔ بنام جریدهٔ (ستوری) تأسیس و این افتخار هم نصیب این عصر درخشنده گردیده .

باتمام این ایجابات وصدها ایجاب وضرورت دیگر این جریده را ازامهات کارهای عرفانی دورهٔ ظاهر شاهی دانسته مقدم اورا تبریک میگوئیم .(ش۱س۱)

«فطرت» بدخشی

انسانرا

ادب سرنامهٔ دیوان ایمان است انسانرا
حیا شیرازهٔ مهر سلیمان است انسانرا

اگر آئینهٔ تحقیق ذات خویش پردازی
دو عالم چون نگین در زیر فرمان است انسانرا

مزن بر سنگ ذات جوهر تشریف رحمانی
شرف صفرای جود لطف یزدان است انسانرا

خساست در بروی یکجهان فضل و هنر بندد
زبان حسن گویا ازلب نان است انسانرا

بهار عافیت در بستن لب از سخن باشد
خموشی دلکشا چون باغ رضوان است انسانرا

مبادر چشم مردم تا نگاهی از غم بهرت
که اظهار کمال بدر نقصان است انسانرا

پراز عالم امکان بیکم چشم پوشیدن
فضای نه فلک یک گام جولان است انسانرا

بحرفی در بنای جمعیت مفگن خلل «فطرت»
خموشی بی سپاه ملک در بیان است انسانرا

(ش «۱۳» س۵)

آزادی: خدای تعالی آزادی را به مردمی بخشیده که آنها حقیقتاً باو عشق دارند و همیشه میخواهند آنرا حفظ و از آن دفاع کنند .

« دانیال و بستری » (شماره «۸» سال اول)

بقلم «زرد نوا»

هدیهٔ نوا

«ستوری» آسمان دلها تبریک که گشتهٔ تو روشن
بشگفت تو کنون مثال گلها این میمنه را بکن چو گلشن
شادیم ز لطف شاه ظاهر
کز وی شده این ستاره ظاهر

ای کار تو در جهان امروز گردیده بها لسی هویدا
هستی تو مثال فصل نوروز گلهای ادب ز تو ست پیدا
اکنون ز تو میتوان بعرفان
واصل بشویم هریکی مان

ای اهل جهان شوید مسرور زین نطقهٔ بی بهای عرفان
از حضرت شه شوید مشکور هریك ز جوان و طفل و پیران
زیرا که ز نور این ستاره
گردن بجهان توان نظاره

سوسایتی و خلق خوب و رفتار اخبار جهان و علم آفاق
«ستوری» کند برایت اشعار ای مردم نیك و نیکو اخلاق
هان فخر نما باین ستاره
نورش زند هر طرف شراره

دنیای کنونی که بینی از مطبعه کرده است نهضت
جز علم گلی ز وی نچینی ای تازه جوان نیك سیرت
مینا ز ها و کنون رسیدی
بر دیدهٔ خود بنه چو دیدی

از نهضت مطبعه بدنیا هنگامهٔ بس عجیب برپاست
آثار سخنوران دنیا از صفحهٔ آن هویداست
الحاکی طبع شاعران است
گنجینهٔ آن سخنوران است

این عامل معرفت عزیزم از علم و کمال میزند جوش
ای تازه جوان باتمیزم عاطل منشین همیشه میکوش
الحق تو بدان که علم و عرفان
ثابت شده است جوهر جان

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 210 of 282

این پنبهٔ تنبلی ز گوش   بردار و بفکر جهد میباش
جهدی بکن ای جهان بنوشت   غران بجهان چو رعد میباش
میکوش همی باستقامت
تا اینکه رسی به پای رفعت
ای باعث پیشرفت دانش   از مقدم تو کنم مسرت
ای روح و روان اهل بینش   از دیدن تو منم به بهجت
مینازکه نازنین مانی
محبوبهٔ دلنشین مانی
دلزام برات ای ستاره   جز اینکه تو د عزیز برما
نقد یم کند یک نظاره   این عاشق خسته هدیه کیا
بپذیر ز لطف، پرتو انداز
تا پرتو کند همی (نوا) از   (ش ۱۰، س ۱)

د «دستوری»

«غازی عمل»

د وطن د قطب نوا کې   میمنې لو په فضا کې
نوی «دستوری» را پیدا شو   د درد منو زړو پخوا شو
هر طرف ئې بلو شي دی   ښکلی، ښکلی نندارې دی
تازه روح ئې په پرواز کړ   نوی ژوند ئې را آغاز کړ
نوی ساز، نوی نغمه ده   د عرفان ښکلی زمه ده
تاریکي ئې را رڼا کړه   ناپوهي ئې زموږ ترشا کړه
په غم مړه زړو ئې ژوندی کړه   جهالت نه ئې خوندی کړه
راته کړی په لار خبر ونه   د افکارو ښه روزنه
له غفلت به بیدار شو   و خدمت ته به تیار شو
د هوا د به کړو ساتنه   هم د خپل ملت پیاله
خوږ، چه دا وطن ودان شي   ترقي پلو روان شي
دا به ټول له جدیت وی   ددې «دستوری» برکت وی
تل دې دا «دستوری» رونبان وی
خوږ چه دا مځکه آسمان وی (ش ۲۰، س ۱)

ای دل چو زمانه میکند غم ناک   ناگه برود ز تن روان پاک
بر سبزه نشین و خوش بزی روزی چند   زان پیش که سبزه بر دمد از خاک
«خیام»   (شماره ۲۱، سال پنجم)

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 211 of 282

شاغلی «پروانه»

رموز مرموز !؟

اندیشه های من فوق العاده مرموز واسرار انگیز است ... هیچگاه نتوانسته ام چیزیرا که بمن مسرت یا غم می بخشد در یابم ...

بارها در اعماق تفکرات پر اسرار خویش فرو رفته ام، اما همیشه دست خالی بازگشته ام ... اینکه چرا - نمیتوانم از این تحیرات وارهم هنوز برایمن روشن نشده است ...

یک سرور سرمدی رابطور مستدام درقلب خود احساس میکنم که همیشه برایمن وبروح من نیرو ونشاط میبخشد وهمچنان یک غم جاوید را نیز در ضمیر خویش متمکن مییابم ... که همواره سرتا پای وجودم رایک فشار مرموز معذب میسازد... بعضاًبقدری افکار، روشن درمفکوره ام میگردد که بی اختیار به صفا ونیکوئی آن تسلیم و اعتراف میکنم و گاهی بچنان تخیلات تاریک و مرموزی گرفتار میشوم که بتمام معنی بیأس و نا امیدی خویش را می سپارم ...

آه ... من تاکنون نتوانسته ام رموز مرموز قلب خود را حل کنم ... قلب ما هرچیز است غم آفرین وسرور ایجاد است همیشه فرمانروای ما ست ...

هیچکس نتوانسته است این رموز مرموز قلبی واین معمای پیچیدهٔ طبیعی راحل کند وآری !... پی بردن به فلسفهٔ حقیقی قلب و حل مکنونات شرح ناپذیر آن از مستحیلات است !...

شماره («۲۸» سال اول)

بقلم «شاغلی «مونس»»

دختر شبان !

در دهکدهٔ کوچک ما دخترک شبانی است .

او هر روز بره های مقبول و قشنگک خود را برای آبدادن در کنار چشمه می کشد ومنهم بکنار چشمه استاده بطرفش می نگرم .. چهرهٔ گرم وروشن او از زیر چادر الوانش منظرهٔ طلوع خورشید را ازین شفق بنظرم مجسم میسازد، بعد از سیراب شدن بره های کوچکش نوک چادر خود را که پیرایهٔ حیا وعصمت اوست بدندان گرفته کوزهٔ خود را پرمی کند، دران هنگام نغمهٔ خفیف وملائمی از بهم خوردن چوری هایش میخیزد که روح مرا تکان میدهد ...

وقتی که می رود غبار که ورت عجیبی چون دل من دراین آب پیدا میشود . آنوقت است روح من نغمه سرائی آغاز میکند. بهر طرفی که مینگرم کوه ودرخت، آب و هوا، آسمان و کائنات بمن درس بی آلایش محبت را می آموزند ... فریاد میکنم، که ای فرزند طبیعت وپرورندهٔ محیط بی آلایش کوهستانی، بره های مقبول خودرا بمن بده تا بچرا برم. ایکاش من چشمهٔ می بودم که در کنار خانهٔ ات

بار بست ... آن وقت هرروزه صورت زیبای تودردل من نقش می بست وبره های کوچك تو با اشتیاق طفلانه بطرفم میدویدند... خدای توانا چیزهای بی آلایش وپاکیزهٔ طبیعت را بمن وتو بخشیده ... اینجا از آلایش تمدن بشر امروزی خیلی محفوظ ماندەاست.

چشمان سیاه تواز شانهٔ تصویر هاربست همینکه مرامی بینی سرخی چهره ات وبزمین افتادن نگاهت خموشانه بمن میگویند «سوی من مبین»

ای دختر شبان چشمان نظر ربای توفضای تخیر من اند هنگامیکه تو چشمان خودرا بهم میزنی، آرزو های من مانند کبوترانی که از آمدن خود آشیان را حرکت دهند، دلم را بلرزه می آورند ... آه .. چه شیرین است محیط من وتو، آبا واجداد ما بهمین سر زمین گذشته اند من وترا بیز این آب وخاك تربیه وپرورش می کند، زمستان وبرفهای زرفش بین - بهار و چمن های زمردین - مانند کوهسار وجریان آبهای آن. آشنای من وتو ست، مثل اینکه عظمت طبیعت وبی آلایشی کائنات درهر ذره آن منکشف ماست دیده گان مارا خیره میکند ...

بره های مقبول توبواسطهٔ پاهای کوچك خود نقش های قشنگی بروی برف امتحان کرده اند. آب چشمه گرم است اگر چه کرانه های افق را ابر های تیره پوشانیده لیکن در کلبهٔ ما آتش های گرمی موجود است .. هرطرف را برف پوشانیده وآواز بلبل بواسطه فصل زمستان بگوش نمیرسد مگر نغمات نی های شبانان ما هنوز خاموش نشده ...

بیای اختر فروزان آسمان نافهٔ زندگی را باهم بخوانیم وسرودهای ماچون محیط بی آلایش ما پاکیزه وهمرنگ آرزو های ما نا محدود باشد ...

(شماره «۳٤» سال اول)

فصل بهار میمنه

«جانعلی «عشقری»

عالی نزد ارد در جهان فصل بهار میمنه گلها دمیده رنگ رنگ از کوهسار میمنه

درد وغم از دل میبرد هردم هوای صاف او سازد مسرت واضح امت از آبشار میمنه

باور نداری گر زمن در باغ وراغ او نگر آبی که میریزد ازو باشد نثار میمنه

اندخوی تا شیرین تکاب تنها نباشد بستراو انار وقیصارهم بود اندر شمار میمنه

یکذرهٔ تی دوستان سرتا پایش عیب نیست بسیار من پالیده ام کنج وکنار میمنه

او بسکه درهر گوشهٔ تعریف های اوشنید قلب فگار «عشقری» شد بیقرار میمنه

(شماره «۳۵» سال اول)

بقلم «پشتونی»

تیک، تیک، تیک، تیک ...

از خواب سحر مرا بپا انگیزید
دیدم که کسی نبود و لیکن
گفتم که کی بی مقصود چیست
یعنی که ای تفکر کی بفهمد

می تیک که همی نمود تیک تیک
پیوسته بپا نه بیسود تیک تیک
آمد بجواب ابرو د تیک تیک
آنم که دهی نمود تیک تیک

* * *

آنم که دقیقه‌نما نام دارم
نیا دارن زشمار بدم فهمی نیست
هر منزل دور زنده کی را
وانگاه شوم شمر یک ساعت
در عین فنا بقای ایشان بین
اما بزمان خیال می خورد هم
چند ینی بهمین دقیقه میرند
در شرع من است قید و پسار
از پاس من است فه و انسان
دانا سبق ز فهم خبر دار
با محنت روز برسر آید
ای بیخبران ز من نگاه شی
عمران شما دقیقه ام من

بیرش همه احترام دارم
شادم که زعقل کام دارم
از تازیه شصت کام دارم
زینگونه یک انتظام دارم
تا هست جهان دوام دارم
در نزد خرد مقام دارم
چند پسی عمل تمام دارم
بسیار و فوش تمام دارم
فیض از لبی عمد ام دارم
شادان خوش از ینکه شام دارم
چون روز بشب نظام دارم
کیا یک بشما سلام دارم
وز عمر شما پیام دارم

* * *

این گفت مرا نمود مدهوش
دیدم که تا زم برافزود
ایکباش د بنونی نیه صدا ر
آسوده نبود ده بمود بسی غم
ابله ز گذشته مقصدش نیست
ایک آتیه ام بطرز ماضی است
در سامعهٔ کسر د پشتونی

این گفت و دیگر نمود تیک تیک
هر چند همی فزود و تیک تیک
زینگونه نمی شنود تیک تیک
در و از غم کشود تیک تیک
کز آتیه ره نمود تیک تیک
کی چرک دلم زدود تیک تیک
حیفا که زنگ د سود تیک تیک

(شماره ۳۹، ۱۳۲۳)

از افکار بزرگان: وزیری خرد بدولت و وطن زیان میرساند، زیرا اشخاصی را استخدام میکند که آنچه مطابق میل اوست عمل کنند، نه آنچه شایسته است. «ناپلیون» (شماره ۱۶، سال پنجم)

«شاقلی «خبری»

چلم وقلم

چلم گفتا که ، من ماه خزانم — چلم کش را به محنت میبر سانم
قلم گفتا که ، من شاه جهانم — قلم کش را به دولت میبر سانم

❁ ❁ ❁

دودئی را دیدم و گفتم که ، احوال شما — گفت «خوب» اما نه چندا نیکه امثال شما
گفتمش «امثال مارا حال چندان خوب نیست — گفت «حال خوب ما بادا الکه مال شما
گرچه ما با تلخ کامی سینه سوزیم از دخان — تا بدست آریم کیف آنهم به اقبال شما
لیك داریم آنقدر همت که ازوی بگذریم — تا شویم آسوده وفارغ ز جنجال شما
دود تنبا کو وچرس بنگ وافیون گر ضرر — دارد اندر جان ما دارد نه بر مال شما
لیك از آن دود سیاهی کز قلم آید برون — صدهزاران آه مظلوم است دنبال شما
کاکه بیچاره را از کوچه ویس کوچه ها — در فغان آورد این تقریر و تمثال شما
این زمان گویا که آمد نوبت دود چلم — تاز قال وقیل ما گردد نکو حال شما
گفتم ، از دود چلم بدتر بود دود قلم — لیك می سوزد دلم بر حال اطفال شما
کز شما ناچار می آموزد آن بیچاره گان — تا که در هر دوره باز آید بمنوال شما
گفت «خبری» غم مخور زیرا که گر باشد حیات — این همه اصلاح خواهد شد ز اقوال شما

(شماره «٤١» سال اول)

«شاقلی «من من»

گلکی زردم

آه من گلکی زردم
با قلبك پر دردم
زیرا كه چنین كردم
دردم ز خزان باشد

این ظالم بی پروا
با باد صبا یکجا
بمسو د مرا یغما
از گلبن رنگینم

بودم گل بس خوشبو
اندر لیك یك جو
جاری و بسی نیکو
جو نیکه به بستان بود

بد غنچهٔ من شاداب
عطرش بجهان کمیاب
پروانه بمن بیتاب
از جمله گلان ممتاز

بودست خریدارم
هم عاشق رخسارم
دلداده و بیمارم
در صحن چمن بابلبل

آن مرغ مرا عاشق
سودا زده چون وامق
بر دیدن من شائق
از روی محبت بود

هر صبح و مسا از درد
با ناله و آه سرد
تا جای بقایم کرد
میخواند فرا لهانی

آن وقت بدم مسرور
بر خوبی خود مغرور
هر خواهش و هر منظور
آماده بمن هر دم

افسوس ندانستم
از عمر بسی خستم
کرده است چنین بستم
آن غفلت نادانی

اکنون که شدم تاراج
با تیر جفا آماج
از صحن چمن اخراج
دانم که چسان گشتم

از من بگذشت ایام
امروز منم ناکام
بی مرده دل و گمنام
نمود مرا دنیا

ای تازه جوان زنهار
این عمر گرامی دار
تا بیهده نگردی خوار
غفلت منما چون من

این رنگ و رخ و رونق هیچ است
این بیشی و کم هیچ است
این مال و نعم هیچ است
بر هیچ مشو غره

میکوش شوی فاضل
علمی بکنی حاصل
گردی بجهان قابل
از اهل خرد گردی

(شماره «۴۳» سال اول)

علم و مطالعه

سودمندتر از علم در دنیا خزینهٔ موجود نیست. «محمد «ص»»

قلب مرده با موختن علم زنده میشود همچنانیکه زمین مرده از بارش باران، تر و تازه و زنده میگردد. «محمد «ص»»

آنهائی که میگویند زندگانی خسته کننده و حیات مکرراتی بیش نیست، غالباً دچار اشتباهند. زیرا که هنوز لذت مطالعه و فرا گرفتن را نفهمیده‌اند. «دانشمند»

(شماره «۲» سال اول)

ښاغلی «ورضاء»

مخمس بر غزل «بیدل» علیه الرحمه

چو نیست فرصتی دل را طپیده میماند | بسینه شاد ز غمم تا خمیده میماند
بجای خویش بگو تا رسیده میماند | بپوا ز عمر بصبح دمیده میماند
نفس بوحشت صید رمیده میماند

مجو تو گر می عشرت بجز از بن گلشن | مجو به کارهٔ خود بوی از بن روزن
نشد بمحفل دنیا چراغ کس روشن | تبسم عیش اگر میورزد در بن گلشن
محبت شهید مرغ پریده میماند

نظر بیاد چو از دیم او تها فکر کرد | نظر بو گل چو نگه بم شود دایل کرد
نظر بهی چو نمو دیم شیشه‌وانی کرد | بهر چه دیده کشودیم موج خون گل کرد
نگاه ما برگ نیش دیده میماند

بیا که بتو بگر شد چو لخت خون ای واه | بیا که بیتو ز من آه میرود جانکاه
بیا که بیتو دلم از انمودم رنج تباه | بیا که بیتو ز چشم ترم هجوم نگاه
بموج صفحهٔ مسطر کشیده میماند

طپش ز شوق محبت بود ز بسمل ما | که یعنی نیست الم دوبروست قاتل ما
پس از وفات دمد گل بدید نت گل ما | بحشر تا دم تیغت جراحت دل ما
بعاشقان گر بیان دریده میماند

مخور فریب زمهر فلک که او کین است | اگر چه دیده کشاید بابروش چین است
چه دل خوشی است در بتخانه وجه تحسین است | مرا ببزم عدم کلفتی که هست این است
که شوق بسمل دل نا طپیده میماند

به بیت ابروی جانان جواب نتوان یافت | بچشم عاشق شوریده خواب نتوان یافت
زسیل اشک دلم را خراب نتوان یافت | بطبع موج گهر اضطراب نتوان یافت
سرشك ما بدل آرمیده میماند

«ورضای» دوست بود ترك دشمنان بیدل | بفصل گل مکن اندیشهٔ خزان بیدل
پیاله پر کن و بگذر ز این و آن بیدل | خوش است تازه کنی طبع دوستان بیدل
که فطرتت بشراب رسیده میماند

(شماره ۵ و ۴ سال دوم)

ښاغلی حبیب‌الله «وفائی»

رباعی

هنگام بهار شادمانی خوب است | خوش‌داره دمی که زندگانی خوب است
در وقت بهار و فرصت عهد شباب | بهودی که زمان کامرانی خوب است

(شماره ۱۵ ۴ سال دوم)

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 217 of 282

آثار شاعر

«مرحوم استاد دژیادم»

پارچهٔ ذیل زادهٔ احساسات رفیق سخن ور معروف و مرحوم ما جناب حاجی محمد یحیی خان «دژیادم» است که در رثای معشوقهٔ خویش سروده اند .

ساقی بیار باده که غم ترکتاز کرد گردون بجور دست تطاول دراز کرد
بر دوستی چرخ دورنگ اعتماد نیست گر یک دو روز کار کسی را بساز کرد
عشوه مخر که حافظ شیراز گفته است «عروس شو که گربهٔ عابد نماز کرده»
این زال هفت کرده و از دیده طلاق این تیز بین که گوشهٔ روبند باز کرد
پس زاشتباه خون شکند در حقیقت آنکه چون من وطن زیاده دلی در مجاز کرد
چون خامه سر نگون شود از انقلاب دهر آنکس که در سپید و سیه امتیاز کرد
گر تیرگی سپهر ندا زد بر آگهان چون من چرا و طاقهٔ شمع ازکه از کرد
این داغها چه بود که بر جان من رسید
یعنی خزان تازهٔ گلستان من رسید

یاری که سالها بهوایش دویده ام بس جوی خون که رفته بهجرش ز دیده ام
بوئیدم چو باد اگر چه بهر گلستان ولی یک گل به آب و رنگ جمالش ندیده ام
در دیده ام بدیع جمالان روزگار مانند او نیامده هیچ آفریده ام
تا بشنوم از ان لب شیرین یکی سخن دشنام تلخ هر کس و نا کس شنیده ام
از روی یعنی گل رویش زهر خسی با دیده خار پای بخاری کشیده ام
ده سال بیشتر ز خدنگ نگاه او در خون بخاک راه چو بسمل طپیده ام
شبهای ز هر هجر تهی کرده سالها تا یکدو روز جرعهٔ وصلی چشیده ام
اکنون نگر که دهر بخواری ز من گرفت
این مرده شوی سرو قدش در کفن گرفت

«لطفاً ورق بگردانید»

«شاغلی م. روشیدا»

همت بلند

از احتیاج بر در گردون نمی روم جز بارگاه حضرت بیچون نمی روم
از تشنگی بمیرم و از همت بلند از بهر آب بر لب جیحون نمی روم
گردم بلند بیرق اه بیکس بنام خود در بیستون و خیمهٔ مجنون نمی روم
صحرا و سبزها ز و هم خاک آستان گرمی کشی ز کوی تو بیرون نمی روم
«شیدا» بجان اگر چه رسیدم ز درد عشق
مردن خوش است نزد فلاطون نمی روم

(شماره ۲۳ سال دوم)

ای عندلیب شیفته ! شیون چه میکنی؟ — گل را خزان رسید بگلشن چه میکنی؟
وای نیم جان غمزده این خبر کی چرا؟ — اکنون که یار رفت تو در تن چه میکنی؟
تو باز دست یاد شهی همچو موش گیر — در موش خانه هرزه نشیمن چه میکنی؟
طاوس باغ جنت انسی و همچو مار — این خاکدان غمزده مسکن چه میکنی؟
ای باد شاه عزا ده! زدون هستی چنین — قانع شده بگوشهٔ گلخن چه میکنی؟
وی ماندهٔ در شکنجهٔ اضداد چار طبع! — چون دوست رفت همرهٔ دشمن چه میکنی؟

آن آبدار آتش رخ یاد میکنم
بغو است خاک برسر خود باد میکنم

داغم که دور از ان رخ یا بنده ماندهام — شرمندهام که بیتو چرا زنده ماندهام
مردن ز زنده گانی من ننگ می کند — در گریه تا ازان لب پر خنده ماندهام
ای سرو قامت و گل سوری عارضت — در سوگ چون بنفشه سر افگنده ماندهام
دور از رخ چو صبح تو در تیره شام غم — سر تا پا چو شمع که از نده ماندهام
بود هوای زیستنم بیتو روز و شب — خود را بمرگ عرضه نماینده ماندهام
پرواز در حدیقهٔ وصلم نمی رسد — آن طائرم که بال و پر کنده ماندهام.
جمعیت وحضور طرب با تو رفت و من — با خاطر حزین و پراکنده ماندهام

ای کاش در حضور تو جان بر فشاندمی
دور از تو ای عزیز بخواری نماندمی

آگه نیم که آن قد رعنا چگونه است؟ — وان زلف تابدار چلیپا چگونه است؟
چون است یارب آن گل سیراب آتشین — وان نیم خواب نرگس شهلا چگونه است؟
سردار دلبران، شهٔ خوبان، مهٔ بتان — کنج لحد گرفته بتنها چگونه است؟
آن پنجهٔ حنا نبی وانگشت خبا نمی — وان ناخنان بخستن دلها چگونه است؟
آن قد با مه زیب و خرام ملك فریب — وان رستخیز عاشق شیدا چگونه است؟
بر روی خاك آنکه نظیرش ندیدهاند — در زیر خاك ساخته ماوی چگونه است؟

چون عندلیب وحش ازین آشیان پرید
تا چشم باز کرد بباغ جنان رسید

یکره نظاره ساز که چون گریه میکنم — از جور چرخ گشته زبون گریه میکنم
در ماتم تو بسکه جگر خوردهام کنون — آبم بدیده نیست که خون گریه میکنم
کی ابر نو بهار زیا ری یدهاست — از ابر نو بهار فزون گریه میکنم
رو یتو بود صبر و سکو نم بهر غمی — اکنون که رفت صبر و سکون گریه میکنم
بر وضع روزگار بعبرت مرا اگر — گه گه خنده بود کنون گریه میکنم
یکچند خندهام بتکلف طبع بود — زین پس باقتضای جنون گریه میکنم
با اختیار خویش کسی غم نمیخورد — جانا ز اختیار برون گریه میکنم

تا روزگار چون تو مرا خاك میکند
زین صفحه نقش هستی من پاك میکند

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 219 of 282

عمر جاودانه روزگار ربود لقمهٔ غمی — بنهد فلك بكاسه بی قوت محرمی
درتنگنای حیرتم این جای نکوهیست — در هشت باغ خلد یکیشه آدمی
مفت است مرد هندا گرت مغتنم شمار — یکدم بهم می بسر آری بعالمی
جنت چو قرب یار مسوا فق کجا بود — دشوار تر ز وصل مخالف جهنمی
بیرون ز دیده خشت نخستین کاخ عمر — در ابتدای سال نکه کن محرمی
نعلم اثر ز پاکی عشق استزلیخین — اینجا ز عیسوی ز طهارات مریمی
بنیاد از ین سراچه برون بایدت نهاد — زیرا که در بنای جهان نیست محکمی

دل بر کسی مبند که مایوس میشوی
چون من رهین ماتم وافسوس میشوی

ای آنکه گفته ئی شب عاشق سحر شود — این شب سحر بروز قیامت مگر شود
آنکس که عاشق است در آغاز و انتها — قوتش ز آب چشم و زخون جگر شود
از اهل نفس راز محبت نهفته به — حیف است شرح قول مسیحا بخر شود
دانند که درد عشق بدرمان نمیرسد — زین بیت حافظ آنکه چو من بهره ور شود
دردی است درد عشق که اندر علاج او — هر چند سعی بیش نمائی بتر شود
آنرا که عقرب سر زلفی گزیده است — از حال درد مند محبت خبر شود
دانند لهیب نار فراق آن برهمنی — کو همچو من جدا از بتی سیمبر شود

در باغ دیر آمدن ورفتنت زود
ای گل برای سوختن عندلیب بود

وقتی مرا برای چه باغم گذاشتی — یا از پی چشیدن ماتم گذاشتی
آن داغها که از تو بدل بود بس نبود — کاین داغ طرفه بر سر داغم گذاشتی
آن روزگار هجر که بگذاشتم زبیش — بر آرزوی وصل تو خرم گذاشتی
اکنون امید وصل درین عالم چو نیست — دائم برای قطع ز عالم گذاشتی
خشك و تریکه مانده از بهر من مرا — با کام خشك و دیدهٔ پرنم گذاشتی
بی روی خاطر سوز تو اشکم بدیده ماند — گل را ز باغ بردی و شبنم گذاشتی
کردی حواله دیده بیاشك بیا بیم — کار جگر بآه دمادم گذاشتی

اکنون علاج درد فراق تو چون کنم
این زهر را دوا بکدامین فسون کنم

ای دم هوای شرب ازاندیشه دور کن — دل را اسیر کاکل یار کرامی مهجور کن
روباه مرگ خویش گزیند تو شیر ز — عفو گناه طلب ز کریم غفور کن
روی دل از موانست اهل زمان بتاب — خود را ز مرگ پیش ز اهل قبور کن
بر هرچه هست قهر بکو ورو چه بار — تکبیر گوی و بادو سلامش بکور کن
در کوی عشق ره بدعوت نمی برند — آهنگ راه کعبه بلباس حبو صور کن

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 220 of 282

برظاهرت چو شك بكه فور شد بدل — زینگونه رقم ظلمت با ظل بشور کن
از خواجگی برای ودر آی از در صفا — یعنی که بنده باش و بماتم سرور کن
رو « کل نفس ذائقة الموت » را بخوان
کاین باده میچشند اگر پیر اگر جوان

(از شماره «۳۹۰» الی «۴۲» سال دوم)

قدم سوی چمن آهسته بگذار

چاغلی «مجبوری»

بهار آمد زمایان گشت گلزار — قدم سوی چمن آهسته بگذار
طراوت ارمغان دارد در آغوش — بساط عیش و عشرت کرده هموار
زبان تهنیت بگشود هر سوسن — دریده جامه گل از شوق بسیار
هوا از شاخ درخت بیرشگوفه — معطر کن دماغ و دیده خوشدار
بپا استاده پیش سرو دلجو — قبای ارغوان گردیده گلنار
ز بوی مشك بیز و عطر دلکش — معطر شد وطن هر جا ز ازهار
ز باغ گل به خاموشی گذر کن — شنو شور و فغان بلبل زار
بنالید آن زمان بلبل به بستان — که سنبل از فغانش گشت بیمار
چه خوش باشد سحر که گر دهی گوش — نوای مرغکان را در چمن زار
فغان ناله دارد بلبل امروز — گلش را با فغان آورده بازار
گل بادام چشمش باز کرده — ز خواب ناز خود گردیده بیدار
درین موسم که فصل نوبهار است — بباغ گل سرو تنها و بی یار
پریشان شد شگوفه یادش آمد — وداع شاخسار و بستن بار
سرو «مجبوری» تنها در گلستان — که بینی گل به چشمت می خلد خار

که مجنون در خفا دیوانهٔ کیست

چاغلی «ترین»

ندانستم که دل کاشانهٔ کیست — طلسم حیرت افسانهٔ کیست
نوائی در خروش است و ندانم — که آهنگ طرب در خانهٔ کیست
هوائی کو ز سر بیرون کند هوش — خیال نرگس مستانهٔ کیست
شراب عشق منصوری کند نوش — مرا نکبود دل شیدا سد خانهٔ کیست
همیسوزد دل و حیرانم و بسم — که این بی بال و پر پروانهٔ کیست
چه میداند کسی حال گدا را — که مجنون در خفا دیوانهٔ کیست
«ترین» بس کن مگو با مدعی دل
حریم راز خلوتخانهٔ کیست

(شماره «۵۲» سال دوم)

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 221 of 282

«مخفی» بدخشی

لب لعل، در بدخشان سرخ

ز عکس روی تو شد چهرهٔ گلستان سرخ
ز آب روی تو شد آبروی مرجان سرخ
تو آن گلی که به بستان عشق روز ازل
ز رشك داغ تو شد لاله را گریبان سرخ
قسم ز پرتو حسنت که دیدهٔ خورشید
ندیده مثل لب لعل، در بدخشان سرخ
نشانه خون دل از دیده آن قدر «مخفی»
به جستجوی تو در ره که شد بیابان سرخ

(شماره «۱۳» سال چهارم)

ښاغلی زرمحمد خان
«بیمار»

پښتنو ته خطاب

ای پښتنو په دغه خاوره تل کوی درته عرض و نه
دوطن د آبادی لاری په تا پاندی فرض و نه
واښه پام کړه پیکاری روزګار تیانه توبه ګارشه
دغه خاوره کی کام واخله زر مصروف په کاراو زیارشه
مخلوق ددی دنیا لره ځان خبر کړه شه هوښیار
په وګوره شا وخوا ته شه له خوب ځنی بیدار ره
چه پیل پیل دزندګی دیاره باسی محنتونه
په زحمت دی رب ورکړی هم پی شانه نعمتونه
ته هم وکړه دوحدت ولاره کمکه ځان دیار ره
ځان دی خه دقوم هم دوطن سبا له پیار ره
وحدت راوړی ښی خمچی دسعادت هرچا دیار ره
دسعادت دی خیل نصیب کړه ته دعلم له دربار ره
راشه دا مره افکار دعاطل له سره دور کړه
په شجاعت او متانت دی ځان مشهور کړه
په دنیا کښی پی له زیاره ارامی نشته «بیماره»
وګوری چه په دنیا کښی هوساشوی څو کله بی کار ره
(شماره «۳۲» سال پنجم)

هر که برای همنوع کمر همت بندد «لاجرم خداوند او را دستگیری کند» گوینه «شماره «۲۱» ٤

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 222 of 282

از خاطرات پارین

دوست من « کومی »

آفتاب نزدیک بغروب بود، بالای خرسنگ بزرگی در کنار دریاچه با او نشسته واز هردر وهگذر صحبت میکردیم، آفتاب از خلال شاخسار کور به وتلاوی پراز شکوفه سیب وتاك، آخرین اشعهٔ زرین خود را بروی سبزه های جوان ونوخیز ساحل دریاچه نثار ودست وروی مارا بوسیده وداع مینمود .

خروش دریا، نالهٔ آبشار، آواز خوانی مرغکان، خرس وشورش شاخسار پراز شکوفه، مارا از خود برده وهوای لطیف، مرطوب و معطر بهار هوش از ما برده بود، نرملك ترمك زمزمهٔ رفیقم، آن رفیق شفیق و دوست ادیبم مرا بشور آورده، بیتاب ساخت، روح مرا نوازش کرده بوجد آورد، زیرا نغمهٔ خوش ودلکش آن مشابهتی به نالهٔ دلباختهگان جمال وشوریدهگان وادی بی پایان عشق داشت .

آواز او، باوزش باد، فغان دریا، شیون آبشار، چهچهٔ مرغکان، بسنفرا تشکیل ویك موزیك سحر انگیزی را بگوش میرسانده سرشار بودم وآن نغمهٔ خوش وطبیعی، مرا مدهوش ساخته بود .

درحالیکه غرق عالم بیهوشی بوده ونگاهم بجهتزار ساحل مقابل معطوف بود خیالم درعالمیکه آن دوست عزیز جولان داشت سیر مینموده چه این دوجسم از طفولیت رفیق احساسات، طرز تفکر وتوقع بوده وهمیشه درعالم خیال مترافق بودند .

درحالیکه نگاه معنیدار ومخمور آن بمن متوجه ولبخند شیرینی درچهره اش نمایان بود با آهنگ صمیمی و گفتار بی آلایش خود خطاباً مسدسی از اشعار آبدار « طاهرشباب » را زمزمه نمود :

❀ ❀ ❀

دوروزه صحبت یاران عزیز دار ایدوست — که این دقایق رفته دگر نمی آید
بیا که جز تو مرا یار وهمدمی نبود — بجز تو در نظرم خوبتر نمی آید
تو ای عزیز من و مایهٔ تسلی دل — کسی بجز تو ازین عهده بر نمی آید

(شماره «۵» ۳۵ سال چهارم)

همت عالی

همت عالی اصلا در برابر حوادث روزگار پست وخاضع نمیشود ومصائب وآلام وبدبختی های بزرگ، آنرا شکسته بال ومتواضع وحقیر نمیسازد، بلکه برعکس هر قدر شدت آلام بر آن افزوده شود قدرت آنرا زیاده تر ونابت تر می کند وبر استحکام وبلندی آن میافزاید .

(شماره «۲۷» سال پنجم)

بآغای غلام محمد « عبهر »

اسلام وپیش قدمی آن در هنر ودانشمندی

آئین مبارک اسلام نابغ قوانین داوری واداری وعدالت وسیاست بوده علم ومعارف را برای مرد وزن چنان فرض گردانیده است که در پیشگاه حقیقت از حیث صدور گناه ولغزش مسئول شوده،عذر غفلت ونادانی را پذیرفته نمیشود واین دین پاک برای عقل،آن قدر حاکمیت بخشیده که در حریم معلای او خرافات واوهام وبدعت ها اصلاراه یافته‌نمیتوانند ودر نهاد پیروان خود یک قوة را پدید می آورد که بااثر بکار انداختن آن‌قوة کار های اجتماعی واقتصادی ومدنی وسیاسی را پیشرفت داده،درشاهراه سعادت و کامیابی میتوانند گامهای فراخ برداشته یک زیرا که سرمدرس قوانین اجتماعی ومعلم اول اصول مدنی واقتصادی در جهان اسلام بوده است، هنگامیکه آدمیان در ظلمتکدهٔ نادانی وبدبختی سخت گرفتار آمده هیچ چاره برای شکستاندن دیوار روئین آن از پهلو وار هائی خود شان نمیدانستند.

ناگهان از آسمان هدایت‌ومهربانی خدای حکیم، خورشید اسلام طلوع کرده گیتی را پراز نور دانش وبینش بگردانید واز تاب پرتو آن در پیش روی گرفتارشدگان ظلمتکدهٔ جهالت فروهشته شد هر کس که به آن‌تشبث نمود(چنگ زد) از انجای مهلک خلاصی یافته قدم بگلشن روشن سعادت بگذاشت.

چون مسلمانان پیشینه قانون نامهٔ قدسی خدای جهان داور را با کمال اندیشه واعتبار مطالعه کردند از فیض آن تراوت وتازگی در دماغ نیرو وجذبه دردل وبینائی وروشنی در دیده دریافته، برای بهی خواهی اوضاع عمومی واصلاح اطوار همنوع خود وتعمیم معارف وتبلیغ مذهب خدمات وفدا کاریها نمودند وبه اثر فرمان پذیری مذهب وجنبش قوهٔ ایمان و کشش وجدان چه اندازه سختی های رهسپاری وپیچش های بی سرو سامانی را بهامید روشن ساختن افکار جهانیان وپراگنی اسلام ومعارف آسان وسهل دانسته سر بازی وجانبازی ها نمودند، از برکت همین طور عزم استوار وثبات قدمی شاهد کامیابی حقیقی وسرخروئی دوجهانی را در آغوش کشیدند.

زمانیکه مردم خاور دور وباختری درچیز شناسی ودرجاذب تر قیات مدنی نظریات ندا شتند مسلمانان دانشور اندلس چراغ علوم طبیعیه وفلسفه وساینس را درپیش راه اوروپائیان برافروخته برایشان ریاضی، طب، هیئت وصنعت کشتی سازی، وبافندگی، آهنگری، باغداری، معماری و ... را آموختند.ایجاد کار خانهٔ کاغذ سازی مسلمین در نشر وبخش معارف رول مهمی را بازی کرده است.خصوصاً اینکه کاغذ سازی شیطله حافظ علوم قدیمه گردید، این صنعت از انجا اول به ایطالیا

ویسان بفرانس وجرمنی وهالیند هموار گردیده شهر قرطبهٔ اندلس مرکز معارف وفنون بوده و۳۰۰۰ مسجد و۶۰۰۰ قصر عالی و۷۰۰ حمام و۸۰۰۰ دکان ودیگر هوتل ومسافرخانه‌ها وبیش ازدوملیون نفوس‌را دارابوده است وکذا شهر غرناطه مدار دانش وهنر وپیشه وری گردیده وصد هزار جمعیت داشته ومحصلین اروپا در دانشگاه های قرطبه وغرناطه واشبیلیه وبلده شمولیت ورزیده دانشور ومعارف آگاه می شوند.

در شهر های اسلامی دارالفنونها ودانشگاه ها وشفاخانه ها که معالجه وپرستاری آن، رایگان بود تاسیس یافته علم ومعارف ترقی روزافزون داشت. مدرسهٔ عالیهٔ نظامیه وعالیه مستنصریه درشهر بغداد وجامع ازهر درمصرو دارالعلوم عالی هرات ودانشگاه های سائربلاد مشهورهٔ اسلامی ومؤسسات مدنیهٔ بغداد، شام، سمرقند، اندلس، قیروان، مصر، استانبول وبلخ درعالم نامدار وبی‌نظیر بوده است.

در علوم وادبیات زبان بهر دان عصری ملک ادعای برتری داشتند وهزارها خوشنویس که پیشهٔ شان تحریر کتابها متعدد ونه بوده است درهرات وجود داشتند ومهندسهای دانا ومعماهر اسلام بودند که رود خانه‌ها حفر وجاده ها تمدید نموده اقسام معدنیات را کشف کردند، معدن آهن خراسان، سرب ونقره کرمان ونفت چارجیا، نمک وگوگرد شمالی ایران را بکار انداخته نتیجه‌های خوبی را بدست آوردند، در فارس ودر اهواز نیشکر فراوان کاشته می شد، وازکشورهای اسلامی مقدار زیادی قند، شکر ونفت، عطریات، ادویات کیمیاوی، در یوروپ ودر سائر ممالک فرستاده می شد و چرم اعلای مراکشی وصابون عراقی و گوگرد فارسی و بلور بصری و آبگینه حلبی و وکاغذ مصری پسندیدهٔ آفاق بوده است، ساعت و قطب نما و باروت ودوربین نسوختنی از اختراعات شان بوده واستاد ابوالحسن، دوربین را وریاضی دان نامور محمد ابن موسی اعشاریه را باالجبر و مثلثات کشف کرده اند مرمرتب نقشهٔ دنیا سید ادریسی وسیاح حیرت انگیز شرق محمدابن عبدالله وسیاح افریقا ابن بطوطه وسر طبیب شفاخانهٔ بغداد ابوبکر محمد ابن ذکریاالراضی و کیمیا دان شهیر جابرالکوفی وعالم نامی ریاضی وسرونا نل بکر ویت زمین محمد ابن موسی ودوبرادرش احمد وحسن ودانای کیفیت خسوف وکسوف ابن یونس واستاد هیئت البتانی وجراح ماهر ابوالقاسم زهراوی وهیئت فنیهٔ طب درقرطبه ابو عبدالله وابو عثمان جزار ومحمد بن سعید وعبدالرحمن حیطان وعلمای زبردست تاریخ طبیعی جلجل، ابو داود سلیمان ومسلم ابن احمد، ابوالقاسم مرجیطی وجغرافیا دان بزرگ مسعودی وفیلسوف وطبیب نابغهٔ نامدار بوعلی سینا میباشند.

کاشف نقاط مجهول عالم و قهرمان بحر پیمائی و هامون نوردی مسلمین هستند و پیکار مسلمانان سخت بسیار منظم بود و یعقوب ابن صابر مهندس نامی جهان درفن معمار به عصر خود کتابها نوشته متأسفانه بدسترس ما نرسیده شد.

شالودهٔ حکومت مشروطه و پارلمان و اساس رای گیری و تعیین حقوق واحترام زنان را اسلام گذاشته در مراکز قلم و اسلامی تنظیم دیوان ها نه ها که بوزارت خانه های امروزه تطبیق میشود و دیگر ترتیب ادارهٔ استخبارات خارجی و داخلی ودائرهٔ تفتیشات و پالیسی و تعیین مقدار مالیات، بسیار درست و خردمندانه صورت گرفته وزراعت، پوسته، خدمات عسکری، وظیفهٔ امنیت و پولیسی و امور بازرگانی خیلی خوب و اساسی بوده است.

شهر بغداد که مرکز امپراطوری باشکوه مسلمین و جمعیت آن بیش از دو ملیون و هند نفر بود باهمین از پاکیزه‌ترین و صفاترین شهرهای عالم بتصدیق رسیده بود بزرگان و توانگران بغداد در چوکیها می نشستند و با پنجه وقاشق طعام میخوردند نظافت ومستظرفات را زیاد دوست میداشتند.

حضرت شیخ علی مرغینانی در دیباجهٔ هدایهٔ خود اشارت میکنند که علت حقیقی اجتهاد آن است که کمربند احکام ظاهر نصوص در کمر اختراعات و کشفیات روز افزون مسلمانان نرسیده ازین حیث امامان دین چون نعمان بن ثابت و مالک ابن انس و محمد ابن ادریس و احمد بن حنبل که خدا از او شان خوش باشد استنباط احکام تضمنی استخراجات مسائل اشارتی را از نصوص نموده آثار و نتائج افکارشان را در کتابهای بهن و کلان یادگار گذاشتند.

دانشوران باستان اسلام در ژرف دریای اسرار آیهٔ مبارکه (اولم یروا الی الطیر مسخرات فی جو السماء ما یمسکهن الا الله) فرورفتند پس گوهر شب چراغ علم جر ثقیل وجاذبهٔ زمین و مرکز ثقل را بیرون کشیدند و دیگران ازین علم فزیکی آگاه شده و سلسله اش را ازدست نداده به اثر تحقیقات و تفکرات زیاد کامیاب گردیدند که صورت عملی او را هواپیماها بسازند که ما پان در پرواز و پیمایش جوی آنها با کمال تعجب تماشا میکنیم.

و گذشتگان حقیقت آگاه ما چون به این آیهٔ مبارک (سیروا فی الارض فینظروا کیف کان عاقبة الذین من قبلهم) عقل دوانده و دقت نموده‌اند و پس بگفتند که ما بموجب اشارهٔ این آیه بدانستن چگونگی انجام و اوضاع قومهای گذشته مأمور و یافتن آثار شان را از کاشانه های کهنه و از منزلهای خراب مکلف میباشیم، همین بود که برای سرانجام آن مأموریت فن تاریخ را لازم دانسته و به اثر پذیرفتن این تکلیف علم آثار عتیقه شناسی را کشف کردند و اول ذاتیکه مواد کیمیاوی را دانست و مادهٔ سمی را بدوا تبدیل

نمودار ز دانشمندان اسلام است.

و چون علمای جغرافیا و ریاضی دان و هیئت شناس اسلام همچو ابونصر فارابی بهره مند ز آیهٔ مبارکهٔ که دران کلمه (رتق و فتق) میباشد دقت نمودند و فهمیدند که همه اجرام علوی در آغاز آفرینش یک هیولای منبسطه و نهایت بزرگ بوده فشار قدرت قادر بیچون نقش بنقش کرده ستاره ها آفتاب ها و مهتاب ها بساخت و استاد مذکور نظریهٔ بطلیموسی را نه پذیرفته و اساس دیگری براجرام علوی بنهاد که امروز منرورهٔ او در پروگرام دانشگاه ها داخل و در تحت بحث و تدقیق میباشد.

قوانین السنه و شعبات ادب و علم زبانات و نژاد ها و غیره آثار ذهنیت های بزرگ مسلمین بوده است، کار نامه های علمی و عملی و راز نامه های فلسفی و اجتماعی مانند ابونصر فارابی، الکندی ابن سینا، ابوبکر رازی، محمد غزالی، ابن رشد، ابن مسکویه، ابن بیطار، ابن کمال، علی ابن عباس ثابت بن قره، ابوالوفا، ابوریحان، زرقالی، خازنی، طوسی، خیام، ابن تیمیه، ابن اسحاق و یحیی بن ذکریا، عمر بن ابراهیم، با قدر و محترم هرملت بوده و هر کدام نابغهٔ وقت بوده و بنده می پندارم که نادرستی و ضعف تشکیلات اداری و خویشتن خواهی و اختلافات مذهبی ونظری در بین نمی آمد و در روحیهٔ اتحاد اسلام و اخوت دینی و اتفاق مسلمین سنگ تفرقه پرتاب نمیخورد و در پیکر نازک دانش و هنرمندی او آزار غفلات و تعصب نمی رسید، انسان گفته میتوانست که تاامروز بیرق اسلام در پنج بر اعظم برافراشته می شد. جغرافیای ریاضی و طبیعی در حقیقت دو دریا چه ایست که از قلزم معنای آیهٔ کریمه (ان فی خلق السموات والارض) کشیده شده است و این قول قدسی مر خردمندان خردبین را میخواند که در طرز آفرینش آسمان ها و زمین و در اختلاف روز کافور ریز، وشب عنبر پاش ودر وابورهای باربردار دریا نورد و در باریدن باران که سبب زندگی زمین و تازگی زمان است و در وارهانی حیوانات و پرفشانیهای پرندگان در کوهسار ها وهامون ها و مرغزار ها و در گردیدن دم روی بادهای موسمی و در مشک آگینی صبای سحری و در لطف نسیم بحری و در تراکم ابر در بین زمین و آسمان و در زرافشانی وضیا پاشی آفتاب که بگونهٔ شفق شنگرف ریخته و در ابروی هلال خوردهٔ زرافشانده و بخش مقابل کمربند شاهد بهار را که قوس قزح را نموده میکند بوقلمون مینماید و نور افگنی مهتاب که چادر سیاه فام شب را زعفرانی و در کتابرک ها طلا کاری میکند و در همه اجزای اکوان تماشا و تفکر نموده در آیات قدرت و در آثار صنعت خدای توانایی بردهسر لوحهٔ

عبرت و آئینهٔ حیرت در پیش رو داشته باشیم .

خوانندگان عزیز چون گفتار من به اینجا رسید اکنون در پایان آن ترقی دانش و هنرمندی کشورهای اسلامی و خصوصاً برتری پایگاه علوم و معارف وطن محبوب شیرینم را به اثر اهتمام و دوام داوری خسرو اسلام پناه المتوکل علی الله محمد ظاهر شاه و بسا موفقیت و کارگذاری کابینهٔ وطن عزیز را با آسایش ملت رد و بیا کراد افغانستان ازدیاد پذیرو کار خواستگار بوده، و میباشیم آمین (ش . س)

از خاطرات «سرحوض میمنه»

یك سحر در پای آبشار

بناغلی دامید

سیاهی قیرگون شب کم کم بروشنائی مبدل و فضا برنگك فولاد صیقلی جلوه مینمود، نسیم صبحگاهی بوزیدن شروع و مرغکان هم سر از آشیان بر آورده از شاخی بشاخی پرواز و بخلاق جهان آفرین حمدو ثنا میگفت. عندلیبان خوشنوا، و بلبلان شیرین صدا از نغمات جانسوز خویش سرتاپای آبشار را فرح بخش ساخته بودند، باد صبا با ملایمت ازخلال درختان گذشته و شرشر موزون برگهای اشجار از اثر وزش باد بحرکت آمده ، و نسیم سحری را استقبال میکرد زد ناله بر کیف آبشار که چون غرش رعد از سنگی به سنگی خورده کف آلود سرازیر میشد منظرهٔ دلفریبی داشت.

در آن لمحه نسیم سردی مرا هم چتکه داده و از خواب غفلت بیدار ساخت . چشم کشودم و در مقابل نظرم تابلوی موزونی که رسامان ماهر از ترسیم آن عاجز ماندهی جلوه نموده، آه . . . . چه منظرهٔ زیبا که دست قدرت به بهترین صورتی ترتیب داده و چنان جذاب و رنگین به نظر میخورد که دو چشمم به تماشای آن چار گشته و بحیرت فرو رفته بودم . آب این آبشار بر تنگترین خویش از مرتفع ترین قسمت سرازیر شده . به سنگهای بزرگی که در پای آبشار بصورت طبیعی افتاده بود بشدت خورده پاش پاش میشد و به اطراف سنگها دایرهٔ های منظمی تشکیل میداد ، نسیم خوشگوار آبشار که برای همچون من محزون جان تازه می بخشید در وزش بود . قطرات آب مانند اشك عاشق که از انتهای سرور از نوك مژگان بر روی خاك بچکد از بعضی شاخه های گل و علف های وحشی که از درز سنگها سر بر آورده بودند ازجای بلند به پایان میچکید هر قطرهٔ آن دانهٔ برلانت و مرواریدی بود که در مقابل شعاع کم نور شفق درخشندگی داشت . اینهمه پرده های رنگین که به الوان مختلف تزئین شده بود یك یك از نظر میگذشت . ا

بغلی «شهید»

آهم بفلک رسیده باشد

روبت چو ندیده دیده باشد — از صنع خدا چه دیده باشد
عاشق که بخاک کویش آید — از کون و مکان بریده باشد
بر روی زمین ندیده مثل من — شاید بهوا پریده باشد
شب ها ز فراق مه لقائی — آهم بفلک رسیده باشد
یارب که سراغش از که گیرم — آهوی که شب رمیده باشد
شیدای محبتم که اشکم — بر یاد رخش چکیده باشد
مرغ دل من که بسمل اوست — در موجهٔ خون طپیده باشد
آن کو بره تو خاکسار است — مهجور الم کشیده باشد
تا کام تو شد «شهید» عشقت
اکنون دلت آرمیده باشد (س ش)

بغلی «نشاط»

هوما

درکلبهٔ قرار دارم که درهای آن یکسر بروبم بسته است. در ین پرتگاه پر اندیشه و خفه کن مانند زندانی با قلب حزین وافکار پریش خفته هیچ چیزی را از خارج شنیده ودیده نمیتوانم بلی همه چیز، همه‌چیز جز دیوار های سیاه این کلبهٔ محقر برمن هیچ هول است!

آه این دقایق مشئوم تا چه اندازه مرا متأذی میشاید، هر آن وهر لحظهٔ این ساعات ساله‌ای درازی است که از سر من میگذرد!!

وقتی سر به تفکر فرو میبرم آخرین اشعهٔ زرین آفتاب که قلل پر برف کوها یرا که چند روز قبل در دامنه های پست وبلند آن با احساسات پر کیفی راه میپیمودم برمن خطور میتماید وروح خفه وخفتهٔ مرا بار دیگر در اعماق این چهار دیوار سیاه واین اطاق کثیف مظلم بفضای بی کران آن وادی‌های قشنگ وسرسبز، آن درهودمن در کنار جویبار وچشمه سارهای صفا وقلل پر کیف میکشاند.

آه ای وطن! چقدر پر کیف وجان بخش است کوهای سر بفلک کشیده ودشت های وسیع وشاداب تو!

این کوها این همه مناظر دلکش تو مظهر معنویات بلند، قلب قوی ویرعاطفهٔ افغان است. آیا توئی که آینهٔ عظمت وجلال این قوم بنا شهامت رادر آغوش کشیده ئی؟!

ای ماوا و آشیان عقاب، ای کوهسار باعظمت! این همه نشیب وفراز تو، این همه خم وپیچ وفرسنگ های بزرگ، آب های زلال تو، دل فرزندان افغان را

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 229 of 282

دو ردیف کوه‌های مرتفع که کناره‌های افق را تاریک ساخته بودند آهسته آهسته از شعاع زربفت خورشید روشن شده میرفت. با چشمان نیمه بازتمام این منظرهٔ شگفت انگیز را می‌نگریستم و میبگریستم. گاهی یک تخیل شیرین مژگانهایم را بهم می‌آورد و زمانی یک جلوهٔ تازه دیدگانم را از هم میکشود و یک چشم زدن تصاویر نوینی را در مخیله‌ام جا میداد. ناگهان پرتو روشن و لرزانی بر زروهٔ درختان بدرخشیدن آغاز و منظرهٔ دلفریبی را در پیش نظرم روشن ساخت. کوه طرف مقابل که لحظهٔ پیش در زیر چادر سیاه شب مستور بود شعاع آفتاب رنگ بنفش تیرهٔ آنرا به یاسمن کم رنگ که با گردهٔ طلائی پرداس شده باشد مبدل می‌نمود، کوه‌های دور که با رنگ قیر گون در غبار بنفش غوطه ور بود روشن میگردید. طرف راست آبشار را جنگل انبوهی فرا گرفته بود که اکثر درختهای میوه دار داشت ولی دست انسان به او نخورده و به ید قدرت پروردگار تربیه شده با برگ‌های رنگین خود به زیبائی آن وادی سرسبز افزوده بود در وسط زمین هموار یکه از یکطرف به جنگل ملحق و از طرف دیگر بکنار رود بار منتهی‌میشد ازبته‌های وحشی و شتابری های بیشمار پوشیده شده و راه باریکی که از اثر تردد ها این شکل را بخود گرفته بود در بین علف زارها معلوم میشد . . .

آه که آنهمه مناظر زیبا را یک یک دیده و آهسته آهسته از بین بته های شتابری و چمن‌های گل گذشته و در یک خلوت شاعرانه در پای درختی نشسته ازدور منظرهٔ آبشار و صنعت صانع بیچون را تماشا میکردم. ناگاه نکهت گل بمشامم رسیده و از هوش رفتم . . . . لحظهٔ بعد که به خود آمدم متکر از دیدن این منظرهٔ قدرتی احساساتم را بشور آورده و غزلی در وصف آبشار سرودم، که چنانچه مطالعه خوانندگان محترم تقدیم میشود.

بسکه خوش آمد مرا آب وهوای آبشار — از تحیر مرغ دل شد همنوای آبشار

تازه میسازد روان عاشق بیمار را — این چه تأثیر است یارب در صدای آبشار

دوستان از دلستان خویش دور افتاده ام — گریه می‌آید مرا از ناله های آبشار

جوش سنبل، نالهٔ بلبل، نوای عندلیب — یکجهان عشرت بود سر تا بپای آبشار

لذتی از زندگی کردم اگر با یار خویش — مست می با هم سر سنگی بهپای آبشار

دیده چون بیتابی و بیطاقتی های «امیده»

گشته جاری سیل اشک از دیده های آبشار (س · ش)

مانند پلنگ کوه یا شیر نیستان ویا مانند عقاب تیز چنگال، قوه وقدرت، هیبت وصلابت بخشوده واورا به شجاعت و حلم شهرهٔ آفاق گردانیده ای ؟

آری ! ارواحی که به دامان تو پرورش یافته حقیقتاً روح باعظمت وشهامت افغان است که درهیچ وقت ذلت را برخود روا نداده است .

ای کوهسار بلند! تو مایهٔ قدرت وتوانایی وعزت و افتخار منی ، زیرا من واین همه ملت باشهامت در دامن پاك تو پرورش یافته ، این همه عظمت وقدرت تو مارا به این منزلتی که مایهٔ افتخار یك قوم در دنیا میباشد رسانیده است !

اینك در همین کلبهٔ تاریك ، در همین فضای محدود رایحهٔ از گل هاییکه در دامان وقلل جبال شامخ تو پرورش یافته وعصارهٔ یك آن را پدران نامدار ما بنام «هوما» کشیده و شربت مقدس رامی آشامیدند بمشامم میرسد ومرا سرمست وسرشار نموده از این اندیشه های موهوم باز می دارد .

آن رایحه مرا هم سرمست وسرشار نموده بمن تلقین میکند که : روح تو آزاد ، جسم تو قوی وتنومندی تو در بین اقوام دنیا بی مانند است .

برای ازین کلبهٔ تاریك! زیرا تو برای زندانی شدن هست وساخته نشده ئی !...

اینك من ازین الهام تو تقویه شده باخود میگویم : برا ازین کلبهٔ تاریك تو زندانی نیستی وهیچ قیدی ترا از پا درنمی انداز د و نخواهد انداخت ... (س ۶، ش ۳)

چاغلی «خلیل»

ز بعد مرگ مریز اشك خود بحسرت من

همین سخن دم مردن بود وصیت من — که بر رهٔ تو عزیزان کنند تربت من
کنون که زنده ام ای دوست قدر من بشناس — زبعد مرگ مریز اشك خود بحسرت من
زتیر آه من ای مرغ خوشخرام بترس — کمان شده است زبار غم تو قامت من
ز مهر ماهرخان پا نمیکشم بجفا — که نیست غیر وفا ذرهٔ بفطرت من
مگر بیاد رخت غیر سیر گل کرده — دوپای تا سرم آتش زده است غیرت من
بعین مفلسی شکر خدا دراز نشد — بجز بدامن ناز تو دست همت من
شبیکه جان دهم از فرقت نخواهد ریخت — بغیر شمع کسی اشك در مصیبت من
بدام مو کمری گشته ام اسیر و سزد — که نازك است دماغ ودل وطبیعت من
ندیده بهرهٔ همچو درخت از میوه — حیات تلخ من از شعر پرحلاوت من
کمر بدشمنیم بست ، خویش و بیگانه — بلای جان من ابوای گشت شهرت من
بریز گل زنشان قدم بخاك «خلیل» — زبعد مرگ بپاس وفا والفت من

(س ۶، ش ۱۰)

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 231 of 282

افسانهٔ ستوری:

«مخصوص اطفال»
نگارش «کرمی»

(اسرار مغاره ها رکوه)

وزیری درهٔ خرم و شادابیست درسمت مشرقی که واقع است در قسمت شرقی سلسله جبال سپین غر، مربوط ماماخیل ـ این درهٔ خرم و شاداب از جلال آباد ۱۲ـ الی ۱۵ میل مسافه داشته و موضعیست ییلاقی که دوایر دولتی و بعضی از مردم صاحب جاه و مکنت در بهار به آنجا رفته و ایام گرم و سوزان تابستان را در زیر سایهٔ سرد درختان ـ کنار جویبار و چشمه سارها سپری مینمایند. وزیری درهٔ با صفائیست که مناظر قشنگ و زیبای آن چشم بیننده را خیره ساخته ـ افق شرقی و شمالی آن و سمت قسمت غرب و جنوب غربی آنرا کوه های پر از جنگل و سر به فلك کشیده احاطه نموده است. از قله های آسمان خراش ولانه های مهیب و سنگلاخهای بزرگ آن آب ذوب شدهٔ برف شلاله هائی از خود تشکیل داده مناظر بس قشنگ و منظر غریبی را بوجود آورده است.

در وزیری اشجار میوه دار از قبیل چارمغز، بادام، توت، انگور انار و سیب بکثرت وجود داشته و انواع حبوبات مثل گندم، شالی، جو و جواری ـ مشنگ، کلول و ماش وغیره به جنسیت خوب نمو کرده جلغوزهٔ کوهی آن با انار بخارج صادرات دارد. زمین آن منبت و آب آن فراوان است ـ گلهای قشنگ و معطری را درسینهٔ خود پرورش میدهد، ساکنین آن وجیهه، شجاع، قوی و نیرومند است.

خلاصه اینکه وزیری با همه گونه مزایای دست توانای قدرت آراسته و مثل پغمان، قرغار، قلول، و ماندره وغیره ییلاق های مشهور وطن شهرتی داشته و موضع با صفا و خوش آب و هوائیست.

دریکی از ده کده های این منطقه قلعهٔ بزرگ و چار برجهٔ قدیم وجود دارد که در نه ماه سال، دهاقین و در سه ماه بهار فامیل مؤمن خان که یکی از ملاکین بزرگ آن سمت است سکونت میکرد. اینك در این سال‌هم مدت چند روزی شده بود که فامیل مومن خان وارد وزیری شده و در قلعهٔ خویش مسکون شده بودند، شخص مومن خان با برادرزاده اش به کنر و لغمان جهت وارسی زمین های خویش رفته دیگران همه با خوشی و سرور در ییلاقی مانند وزیری بسر میبردند.

مومن خان که یك تن از خوانین «سرخ رود» و «خوگیانی» بوده

و سالهای متمادی حیات خود را به حکومت و سائر امور رسمی سپری نموده بود. از مدت چند سالی بود که نسبت به فوت برادر خود مجبور شد تا دست از کار حکومت کشیده و مصروف سرپرستی عایله و ادارهٔ املاك خود گردد.

مؤمن خان شوق زیادی به سواری اسپ، شکار، نیزه و تلوار داشته و هم اسلحه خانهٔ کوچکی در قلعه، که در آن همه گونه تفنگ و تفنگچه، قره بونه و شیرکش، خنجر، شمشیر، سپر و زره وجود داشت، بیشتر موزیم خانهٔ کوچکی بود از انواع اسلحه تاریخی و عصری. جهانگردی را بسیار دوست داشت، مرد جنگجو و سلاح شوری بود، تعلیمات خود را در مکتب حبیبیه و حربیه کابل تمام نموده چندی سرحد دار و مدتی حاکم بود و غیر از این، مؤمن خان مردی بود که ادارهٔ خانه و زندگی را خوب میدانست، یك مربی خوب و معلم قابل و صاحب مفکورهٔ بود که تماماً افراد خانواده از خورد تا بزرگ از سرچشمهٔ خلق خوش و حسن اخلاق، فهم، دانائی او آبیاری شده و از علم و معلومات آن بهره‌مند بوده اند. مؤمن خان دو پسر داشت بنامهای «سمین گل و پرورش خان». سمین گل در صنف ۲ رشدیه و پرورش خان به صنف ۳ ابتدائیه درس میخواندند. و هم در خانه از نزد معلمین خصوصی و پدر خود سبق میگرفتند، اما تنها سه‌ماه تابستان را که در روزهای می بودند غیر از سپورت دیگر تماماً تفریح و استراحت می نمودند.

اینك در خلال همین روزهای رخصتی خویش ایشان در کوه ماجرائی گله شتانده و سفر پرخطری نموده بودند که سرگذشت مراق آور شان را ذیلاً مفصلاً انه می فرمائید.

❁ ❁ ❁

سمین گل و پرورش خان هر دو در کنار چشمهٔ بیرون قلعه زیر سایهٔ درختان مصروف بسته کردن چرخهای آسیا و ناودانی در درختها بودند، در روی آب چشمهٔ شفاف و براق گلکهای سفید کوچك شکاسی ریخته و اطراف آنرا به غاهای رعنا و زیبا و نسترن قبیل نموده و هر طرف را معطر و رنگین ساخته بود، در حالیکه بچه ها مصروف این کار بودند سمین گل گفت:

- برادر امروز هوا خیلی قشنگ و خوشگوار است. ببین آسمان صاف و بی غبار است، یگان پارچهٔ ابر سفید در کرانه‌های افق درخشانست، آفتاب روشن کوهستانی بر روی ما نات می خندد و ضیاء خود را ملائم نثار میکند.

بنگر عزیزم! آن قلهٔ سر بفلک کشیده را که چشم نمیتواند بخوبی آن موقع را تشخیص دهد. آه عزیزم! دلم بسیار میخواهد که بال میداشتم، یا با طیارهٔ کوچکی بالای آن قله ها پرواز و مثل عقابان بلند پرواز دمی جولان می نمودم. آه! اگر میتوانستم که با پای هم آن جاهای قابل دیدن را مشاهده کرده، دمی از هوا و چشم دید آن استفاده میکردم؟ چه کنم رفیق ندارم. اگر نه درهمین روزها که گل در کوه زیاد است این آرزوی خودرا که ازمدتیست در خیال آن می باشم براورده می ساختم.

درین وقت یورش خان در حالیکه چرخ پره دار و آسیای کوچک در دستش بود به سیمین گل نزدیک شده، گفت.

لالا! چرا؟! مرا خیال چه کرده ی؟ آیا ازمن بهتر رفیقی سراغ داری؟

ا سیمین گل، نه یورش خان! تو بهترین رفیق عزیز من میباشی، تو برادرم هستی، اما، سن تو خورد است و همت این سپورت ثقیل را نداری، زیرا کوه نوردی سپورت نیست بس مشکل.

- برو بابا! تو همه وقت مرا خورد و ناچیز و بی کفایت گمان میکنی، من در کوه تولد شده ام و مرا هرکس آهوی کوه و یا جوجهٔ کبک میگویند.

- نی برادرم! تو فهمیدی من ترا خدا ناخواسته ناچیز و بی کفایت نمیگویم لاکن اینقدر راست که . . .

- چه یعنی من به آن قله با تو بالا شده نمیتوانم؟ اینک تو تهیه سفر کن اگر من به یک نفس به آنجا بالا نشدم نام خودرا میگردانم.

- خوب است یورش خان! آفرین، پس فردا هردوی ما به این قله خواهیم برآمد، تو آزرده مشو، اینک از حال به بعد تهیهٔ سفر دیده و آماده باش.

❀ ❀ ❀

سیمین گل و یورش خان هردو درظرف این دو روز دو عدد عصای چنگک دار و یک دار ریسمان تدارک نموده برای احتیاط برق دستی خود را هم فراموش نکرده بودند، همین طور یکدانه مرغ بریان، چندانه تخم جوشانده، و مقداری مرچ و نمک و پیاز را با چندانه نان چپاتی درهر دو تیراق جای داده بودند. هردو برادر صبح - وقتیکه مادرشان به نماز برخواست و به بهانهٔ دعوت ازطرف بچهٔ خان که روز را تابه عصر به آنجا میروند رخصت حاصل نموده، بجائیکه روزقبل اشیاء وسامان خویش را گذاشته بودند، آمده وپس ازینکه خود را آمادهٔ رفتن جانب کوه ساختند، از راه کوچه باغها طرف جنوب غربی مارش نمودند.

همینطور این دو پسر که دو نفر سکوتی (کشاف) با یدش خوانده باهم سخن زده و خندان از کوچه باغها رد شده، بصورتیکه راساً جانب قلهٔ بلند رفته است در

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 234 of 282

کنار آب رود خانه بالا میشدند، خرسنگهای بزرگ ولاشه‌های کوه آنقدر معروف وصعب‌المرور بود که ایشان مجبور میشدند از چوب های چنگک دار خود استفاده نموده و ریسمان در کمر هم می بندیدند.

دراوایل، یورش خان ازسیمین گل سبقت میجست، اما سیمین گل آن را مانع میشد ومیگفت: عزیزم دقت کن هنوز در پای کوه هستیم راه را هم ندیده ایم. مشکلات درپیش است قوای خودرا صرف نکن تا به تدریج وتامل بالا شده بتوانیم.

این گفتار، یورش خان را ازان کلان کاری وخود نمایی منصرف ساخت هردو به تأنی بلند میرفتند بعضاً در سایهٔ بتهٔ نشسته ویا روی خرسنگی جلوس می‌نمودند مارش‌ها وترانه های را که یاد داشتند خوانده وبه‌همین صورت بالا میرفتند.

عقب خرگوشها دویده وبسیار کوشیدند تا یک چوچهٔ آهو را که از پیش روی شان رد شده بود بگیرند اما از پیش شان گریخت، وهم بسیار وقت شانرا گرفته بود واز تعقیب آن هم خیلی مانده شده بودند.

طعام چاشت را لب چشمهٔ که در کمرکوه وجود داشت خورده بودند وهم آتشی افروخته بودند تا چوچهٔ کبکی را که با چوب شکار کرده بودند کباب کنند.

درین وقت سیمین گل گفت، برادر، من وتو خیال کرده بودیم که امروز به این کوه بالا شده وفرود خواهیم آمد اما گمان میکنم که شب در کوه خواهیم ماند.

یورش خان خنده کرده گفت، کاشکی شب در کوه بمانیم در یک غار درآمده تا صبح بلکه آتش میکنیم، نان داریم وبرف هم بسیار است دیگر چه میخواهیم.

سیمین گل خنده کرده گفت، خوب اینک امشب من وتو مهمان این کوه میباشیم اما تا صبح زهرهٔ مادرم خواهد ترکید.

یورش خان- آن به خدا کاشکی، راستی را برایش گفته و رخصت میگرفتیم در همین مذاکره بودند که آوازی مشابه به رعد از دور شنیده شد، سیمین گل هوا را دید و یورش خان گفت، برو بابا بیغم باش بابه غرغری کجا وتو از حالا رخ سوی آسمان میکنی، هردو خنده کرده تبراقها را به پشت بسته یکیک چوبهای چنگک‌دار خویش به بلند بر آمدن شروع کردند چند دقیقه نرفته بودند که صدای غرغر آسمان بیشتر شده وابر سیاه وتیرهٔ سر از قلهٔ کوه بیرون کشید، هردو پسر یکیک یکدیگر از خرسنگهای بزرگ بلند رفته واز پهلوی گودالهای عمیق میگذشتند، ابر دوطرف چند دقیقهٔ دیگر اطراف کوه را فرا گرفته وطرف جلو پیش میرفت ودر تاریکی فضا می افزود، وروشنی برق تیز تر میشد وصدای رعد بلند میگردید ورفقای سکوتی ما را این پیش آمد کمی مضطرب ساخته بود، هر دو بسوی یکدیگر دیده وراهی را که در پیش داشتند گذاشته ملجا وپناه گاهی می پالیدند.

درین وقت باد هم در شدت خود می افزود ایشان یکسر بطرف چپ حرکت می نمودند زیرا ازدید سوراخها مغاره های چند نمایان بود که باید خودرا برای حفاظت ازین طوفان که در آینده قریب برپا خواهد شد نجات دهند ایشان که از بین دره که روی خانه این کوه عظیم را تشکیل میداد رفتار داشتند این مسئله را اول به اولی یورش خان ملتفت شده بود به برادر خود چنین گفته بود :

باران خو پروا ندارد اگر سیل آمد ؟

سپین گل گفت : راستی بیا که بطرف چپ بند و از بین رود خانه خارج شویم . هردو باعجله تمام جانب مغاره ها پیش میرفتند واز سنگی بسنگی مثل آهو جست می زدند . درین وقت یکان دانهٔ باران هم از آسمان به ریختن آغاز نموده بود دهم میوزید . پرندگان هرسو به عجله وشتاب پرواز داشتند تا خود را در زیر بوته ویا لانهٔ پناه کنند .

شلاله ی برق بهم گرفته و کرد می افزید تراق ها و غرش رعد دل سنگ را آب میکرد و لرزه در دل کوه می انداخت . باران باندازه های قطور وبزرگ خود همه چیزرا در کوه تر نموده بود وبوی سیل بمشام میرسید . هنوز سکوتی های ماء مأوای نیافته بودند ، ناچار زیر سنگی خزیدند . اما چنگک های آب که از شدت ریختن باران بهر طرف میجهید ایشانرا از اینجا هم مجبور به رفتن ساخت . هردو درحالیکه با آب باران تر شده بودند هنوز درین قلهٔ کوه برای پیدا کردن سر پناه میکوشیدند .

زیر اشجار وبته های کلان کوهی میخزیدند اما باران ، آن به آن ، در شدت خود افزوده ، برق بهم می افتید ورعد میغرید و آب رود خانه میغور شده ، سنگک های کلان از کوه لولیده وتراق های آن حواس را پرت وپریش میساخت ، بااین هم این دو پسر شجاع ودلاور مقاومت را از دست نداده ازین غرسنگک ها طرف یک مغارهٔ که از دور نمایان بود میدویدند تا اینکه به آن نزدیک شدند ـ اما دمه وغبار وقطرات باران آنقدر فضا را غیر مرئی ساخته بود که به تخمین و مشکل خود را بدهن غار رسانیدند ودر آنجا ایستاده اول با چشمان از حدقه بر آمده وسرو صورت آب آلود گرد ونواح خود را تفتیش نموده وبعداً بجای خویش ایستاده شدند .

درهمین وقت بود که دستی بالای شانهٔ سپین گل گذاشته شد . سپین گل به وار خطائی طرف عقب دور خورده دید ـ شخص قوی ونیرومندی با چشمان سرمه کشیده وبروتهای تابیده ایستاده تفنگ و قطار روزهٔ در گردن ، آستین ها بر زده وچیلی به پا دارد .

یورش خان هم ازین حرکات ملتفت شده و شخص مذکور را

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 236 of 282

در عقب سر دیده و از ترس رعشهٔ بر اندامش افتیده گفت، کیستی زود بگو ؟

در ین اثنا دیدند، دو نفر دیگر هم که یوزهای پیچیده و قمه ها در دست داشتند از درون مغاره بیرون شده و با شخص اولی یکجا شدند.

هر دو پسر را از ین منظره هوش از سر پریده بود و زبان شان کلالت میکرد و تمام آن صحنهٔ مدهش طوفانی فراموش شان شده و بفکر دفع این جانوران همجنس خود شدند تا اینکه لحظهٔ گذشت و آنهمه خوف و ترس آنها تا اندازهٔ زائل گردید، سپس سپین گل پرسید،

ـ شما کیستید، اینجا چه میکنید ؟

شخص اولی که معلوم میشد، سرکردهٔ این دسته نفری میباشد بالبخند زهرآلودی گفت،

ـ بشما ربطی ندارد . اکنون در چنگ ما میباشید .

و بعد رو بجانب رفقا کرده گفت،

تا ما از کوه پائین نشویم باید اینها از ینجا بروند،

دیگری، بیگذارید بروند در ینجا در کجا ایشانرا نگا کنیم .

شخص دیگری گفت، باید اینها از اینجا بروند. امادو رفیق دیگر آن فوری گفتند، نه، رفتن اینها لازم نیست اما باید فکر کرد که در کجا نگا شوند .

شخص دیگری، درون غار یک غار کوچکی هم است که بعداً من در انجا میخوابم ـ انجا قیدشان کرده وپیش روی آن تخته سنگی میگذاریم .

شخص اولی، خوب است باشند، و روی جانب دو پسر کرده گفت داخل شوید شما مهمان ما میباشید .

هر دو پسر اول میخواستند اعتراض کنند اما مقاومتی در خود ندیده، مجبوراً داخل غار شدند و آن دو نفر هردو را در یک غار کوچکی برده و پیش روی شان تخته سنگ بزرگی را گذاشتند .

در حالیکه در بیرون طوفان از شدت خود کاسته و هوا روشن شده بود امادر درون غار فضا تاریک بود، بهمین صورت هر دو پسر در حالیکه لباس شان تر وشته شده بود در گوشهٔ خزیده وانتظار می بردند که چه وقت از ین قید نجات خواهند یافت، تا اینکه چشم شان به تاریکی آموخته شده و از سوراخی مشاهده کردند که در گوشهٔ مغاره شمعی میسوزد ومقابل روشنی ضعیف آن عدلهای رخت وغیره مال التجاره سرهم گذاشته شده و چند نفر عدلهای مذکور را با زور بولک های قابل حمل یکنفررا از انها ترتیب میدادند و از طرز محاورهٔ ایشان معلوم میشد که، بعد از مدت کمی اینها بولک ها را گرفته و مال را به قریهٔ سرمه و یا کجه خواهند رسانید . سپین گل که دانست اینها مردمانی هستند که مال

گریزی آورده و از طرف شب آنرا به دهات و مزرعه جات برده به تجار تقسیم میکنند. پسر او در خود تسکین داده گفت: غصه مکن اینها دزد و یا آدم کش نیستند قاچاقچی هائی اند که مال التجاره را از خارج بدون محصول آورده و فروش پیدا میزنند.

ممکن من و تو بعد از چند ساعتی از اینجا رها خواهیم شد.

بچه ها وقت را با همین اندیشه های خوف و رجا بسر میبردند تا اینکه بولکها بسته شده و نفری مذکور آمادهٔ رفتن شدند. شش نفر بولکها را در پشت گرفته و تفنگک ها را بشانه انداخته از غار خارج شدند و دو نفر دیگر را برای حفاظت مالهای دیگر در غار گماشتند.

در دهن غار راجع به بچه های مذکور مذاکرات علنی بین این نفری جریان یافته و یکی میگفت آزاد گذاشته شوند و دیگری میگفت: دو سه شب در اینجا باشند تا تمام مال نقل داده شود. بعد ازین گفت و شنید همان شخص اولی گفت: نی بابا شما هم عجب مردمانی هستید اگر تا صبح حبس باشند این بچه های نازدانه از غصه خواهند مرد، خون اینهارا که بگردن میگیرد؟ ما که رفتیم بعد از یک دو ساعت رها شونده اگر شب می بودند برایشان نان هم بدهید و الا بگذارید تا جائیکه میخواهند بروند.

سپین گل و یورش خان که با هیجان وطپش دل این مذاکرات ایشانرا می شنیدند از شنیدن فیصلهٔ اخیر در عالم تاریکی طرف هم دیده و دستهای یکدیگر را فشار دادند و یورش خان آهسته گفت: لالا جان شب باشیم یا برویم؟ من میگویم که برویم مادرجانم ازغم ما تا صبح هلاک خواهد شد.

سپین گل: اینجا چه میکنیم میرویم، سر پا تینی است باید بروی خود را بخانه برسانیم که من کاردارم؟ یورش خان با تعجب پرسان کرد: چه کارداری؟

سپین گل گفت: حالا صبر کن باز خواهی دانست.

❀ ❀ ❀

تقریباً ساعت سه بعد از ظهر روز مذکور مؤمن خان با برادرزادهٔ خود وارد وزیری شده به قلعه داخل شدند، همه اهل خانه از ورود مؤمن خان خوشی نموده بعد از تعارفات مؤمن خان از سپین گل ویورش خان جویا شد، مادر ایشان ازینکه هر دو پسر در جای بچهٔ خان دعوت شده اند و بآنجا رفته می باشند به مؤمن خان اطمینان داد و مؤمن خان عقب شان آدم فرستاده تا ایشانرا از ورود پدرشان اطلاع دهد، اما وقتیکه نفر مذکور باز گشت نموده واز عدم پسران به خان بیان نمود همهٔ اهالی خانواده ازین مسئله بحیرت افتیده به جستجو برامده وهر کس را به هر طرف فرستادند تا از ایشان خبری بگیرند.

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 238 of 282

تا نماز شام هم از ایشان سراغی نیافتند و همه اهل قریه ازین غیابت پسران مؤمن خان تعجب نموده وبعداً نبی پیشروی قلعهٔ مؤمن خان جمع شده ودر صدد چارهٔ بودند . درین وقت شخصی نفس زنان وارد و به مؤمن خان که متحیر و غمگین بود نزدیک شده گفت :

یکنفر چوپان و قتیکه از کوه فرا مد و از وجویا شدم گفت :

بلی صبح وقت دیدم دونفر بچه بطرف کوه روان بود . وتا جائیکه چشم کار میکرد ایشان را رفته بودند دیگر اطلاعی نداردم .

مردم هم ازین خبره متوحشانه به یکدیگری دیده ومؤمن خان هم ازوخامت موضوع ملتفت شده زیرا بعد از چاشت باران شدیدی باریده و سیل هم از کوه سرازیر شده بود . لیا مدن بچه‌ها را باین حمل نمودند که در وقت باران وآمدن سیل تلف شده خواهند بود .

لذا دوالجی ده‌بلوان قش دول بپرواختند ولز هر طرف مردم جمع شده ومشعله‌هائی درا دزده هر کس اسلحه خود را باییل و کودال گرفته حاضر شدند تا درین مصیبت با مؤمن خان همنوا شوند . تا گرفتن ترتیبات برای رفتن وقت بسیاری گذشت وتقریباً نصف شب شده بود در این و قتیکه همه آماده رفتن بودند شخصی صدا از دکه را دیده آمد بند !

❀ ❀ ❀

بچه‌ها نفس زنان درعقب دروازهٔ قلعه خود را رسانیده دیدند که دروازهٔ قلعه باز وچندین نفر مسلح کرد هم جمع‌اند و تلاش سخن میزدند . سپین گل فوری آواز پدر خود را شناخت وهم مؤمن خان پسران خود را دیده و در آغوش کشیده سر وروی شان را بوسید . درامل خانه و قریه از دیدن بچه‌ها و آمدن مؤمن خان سر ورق الها دهٔ رخ داد که از توصیف خارج است .

سپین گل قبل از همه پدر خود را درگوشهٔ کشیده و از مسئلهٔ مال گریزی ودیگر خصوصیات که در غار شنیده و دیده بودند اطلاع داده ودر پایان آن گفت : پدر ؛ اگر شما به حکومتی را پیدا زند ده ولحاظ وطنداری را بنما ئید بس بمن اجازه بدهید که فوری رفته ومسئله را به حکومت اطلاع دهم .

پدرش جواب داد : چه ؟ اگر ما خبر ندهیم بتو چه ربطی دارد ؟

سپین گل گفت : این وظیفهٔ ایمانی ووجدانی من است تا اشخاصیرا که خلاف قوانین مملکت اقدام به کارهای نا مشروع می نمایند بدست عدالت وقوهٔ انضباطیهٔ حکومت بسپارم . من وطن خود را دوست دارم وهیچ آرزو ندارم که اهل وطن خلاف قوانین دولت حرکت نموده ونظام اجتماع دابرهم زنند .

(ازشماره ٢١٠ الی ٢٨٠ سال چارم) (انتها)

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 239 of 282

پښتون څه

جاغلی گل «صافي»

خو راك لرم تور وینه پروا کیز نه یم د چا .
ورکړی می خپل سر دی د وطن په ارتقا .

پښتون ځوی د پا یم د وطن په درد دردمن
کتلای می په وینو پلار رنګ دی خپل وطن
په وینو به ئې ساتم ورله به راوړم علم او فن
په زیب زینت به ئې جوړ کړم ښکلای زاوی د فن
خپل سر به ورته جار کړم څه مجنون دا می لیلا
خو راك لرم تور وینه پروا کیر نه یم د چا .

پښتون ځوی هم به غیکه دپښتنی یم روزل شوی
په ود نپي کښ سر بازی سبق ده ماته ښودل شوی
زمو نیز دلود وامو سه غلا می دی ز تل شوی
د وینښي ینه قیمت می حیرت دی مثل شوی
په اوږ همت غیرت سره به ځان کړم ورته فدا
خو راك لرم تور وینه پروا کیر نه یم د چا .

پښتون یم ازموده جنګی میدان کښی پر بالی
متین زغر می په تن ولاړ د دوښمن نه زمر یالی
نه دار لرم نه هیره غیر ښند یم زنګګ پالی
په وینه خشن بښت ښورش پوزم او ښکیم تور بالی
میدان کښ دعزت توره شدا کړی پر شاه
خو راك لرم تور وینه پروا کیر نه یم د چا .

چمن ، سپوی ، د ژرد اب پوزی پراته زلمبان
کشمیر ، کلکته ، اتك بلوچ می ورور پروت تر ایران
د شرق ، غرب ، شمال ، جنوب ذا ټول دي پو افغان
پو وینه پو می دروح پو مو زانکو دي د آر پانان
غور ژنګګ چه پر دښمن کړم زلزله شي ور احیا .
خو راك لرم تور وینه پروا کیر نه یم د چا .

په وینه د مظلوم څه خپله ځان نه غبزوم
پښپه به د آمال د وطن خواه نه لبو ټوم
عصری علم و وطن ته له هر خواه پلټوم
طوطیان به د خپل باغ تور زاغان به د توم

وحدت سره به یو کم قول دسر مي يښتون خواه
خو راك ارم تور وينه ير وا كير نه يم دچاه
له خوا بۀ با سيده لاى هم مي وليده جهان
وز دو نمي چه مات وه اوس شه صحت دى راعيان
په يو عقيده فكر وا يو دا مو نيز په ايمان
خوا ره وا ړه به غتة شو يو مركز غوا ړو دلحان
يامر يبا به يه‌غيبك را ودو غيل ښكلاى محبوباه
خو راك ارم تور وينه ير وا كير نه يم د چاه (ش ۱۴ س ۶)

خیابانی «فوزی» بشنو كه من برای تو این عهد میكنم

ای مادر شفیقه و ای مهربان من — ای پرورش دهندهٔ روح روان من
تربیه و هدایت و تدریس و امر تو — ثبت است در دماغ من ای قدردان من
بر من تو پندهای پر از گنج داده‌ئی — از روی مهر مامك شیرین بیان من
بشنو كه من برای تو این عهد میكنم — چیزیكه هست در دل و یا در زبان من
سر را فدای شاه و وطن میكنم همیش — تا آن زمان كه هست توانی بجان من
فرمان برو فدائی این خاك میشوم — كین نكته بوده لایق فكر جوان من
تا ممكن است در پی تعلیم میروم — شاید كه علم و فضل بگردد ازان من
از رشوه و خیانت و از ظلم و از ستم — دوری كند خالق كون و مكان من
با مفسدان و شكوه‌گران و منافقان — كی میشوم رفیق و نگیرد عنان من
نقصان من نمیرسد هر كز بدوستان — جز سود هیچكس نه‌بیند زیان من
ماموریت كنم بوطن از طریق صدق — صدق است مایهٔ شرف و عز و شان من
دارم امید تا فضل و فرزانه میشوم — تا فخرها كنند بمن دوستان من
آموختم ز حضرت تو درس راستی — یكذره نیست غدر و خیانت بجان من
اشعار دل پسند تو یسم بمملكت — زیرا كه مستعد شده طبع روان من
قدر وطن شناختم از فیض پند تو — حب وطن فزون بود از حب جان من
«فوزی» تلافی تو و مام وطن كجا (ش ۲۸ س ۵)
بتوانه‌ای گرامی شیرین زبان من

توكل

بیا تو كل كشتی مقصود بر ساحل رسان — گر خدایت ناخدا باشد ز طوفان غم مخور
«شاه شجاع» (ش ۳۲ س ٤)

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 241 of 282

منظومهٔ ذیل بسلسلهٔ مشاعرهٔ غزل «قاری» مرحوم که از طرف ادیب فاضل محمد ابراهیم خان «خلیل» به این جریده برای ذوق آزمائی شعرای این خطه گذاشته شده بود از انتخاب و برای اینکه شاعر شیوا «خلیلی» «با هر» از عهدهٔ آن مطابق احتیاج محیط و مقتضیات وقت بخوبی بر آمده اند برای استفادهٔ قارئین گرام نشر گردید.

هر روز کمالات جهان کرده دگر گل
بر گوزچه رو گشته ز ما نام هنر گل
این نقطهٔ ابیش که بچشم شده ظاهر
از گریهٔ حسرت بخدا کرده بهر گل.
ز اندیشهٔ فردای من و غفلت امروز
قلبم بنگه از آمد و برداشت جگر گل
تا علم و کمال و هنر و سعی نباشد
تنها بشجاعت نتوان کرد خطر گل
صاحب هنران را نشود نام وطن گل
آن وقت شود گل که شود نام بشر گل
گر خود بکنی کار و بعمران وطن سعی
زیباست زنی جان من آنگاه بسر گل
«با هر» پی تعلیم شو و علم و هنر جو
هرگز نشود نام و نشانت ز نظر گل (ش ۱۶ س ۶)

جاغلی «بوراه» یکما در آلکن پسرش توصیه میکند

پیچیم ییخی ، زود بینشین ، از خو (۱)
نشتا نیه بخو ، طرف مدرسه رو (۲)
که همه سال تو هر یکشده ، پیش از تو
تشتنبل بخدا ، نتنیر زد بید و جو
تو نو امروز بخوان ، سبق و زحمت کش
که ففردا ششوری ، شهره ، بمثل افتو (۳)
ویل گردی مسکن ، همنشین با بیدان
که که آنها همگی ، کرده جا جا ما گرو
فقمار و دددزدی ، شده پیشهٔ شان
ککدا نی ککنی ، لقمهٔ نان چون شوه شو (٤)
ککگا ، گیره ز دستش ، سگان لقمهٔ او
فقتر بك ز ده گاه ، میخوره با یکچکه او (۵)

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 242 of 282

ممسکتب ققفا بر بنکهٔ ا نسا ن سا ز یست
آآآ دم ششود ، چند رود همچیو کو (٦)
خخخو د را ، یسکش ا ز هبیجت بیه جا ن
تتتتعلیم کن و ، وا تکه ، مسمسلم شو
د د د یگر ششنو ، د ید ، ککم این پیند
بباش ، شاه شاه جوا نرا ، ز د ل و جا ن پیرو
بصد ق و صصفا ، بهر و طن کن خد مت
که که مادرو و طن هست مرا د ا ن چون او
سسخن ر ا ست بیا با همه جا چو ن دبو ر ا،
ققبو ل ا و کننده ش و ر نکنند کو و بدر و (ش٦س٦)

۱ ، خواب ـ ۲ ، صبغه امرست، برو ـ ۳ ، آفتاب ـ ٤ ، شب ـ ٥ ، آب ـ٦ ، کو

«ناغلی د عنبر » چه شد شد شد

بد ل د ا غ ا ز فراق خا لت افز و ن شد چه شد شد شد
ببیا د سر و قد ت قبا متتم نو ن شد چه شد شد شد
چنا ن ل تشنه د ر صحر ای غم د و د ا ز لبت گر د م
بهر جا ا ز سر شکم ر و د جیحو ن شد چه شد شد شد
د و چشم جا د و یت ملك د ل و جا نم تمو د تسخیر
د مم ر ا نیست تأ ثیر گر چه ا فسو ن شد چه شد شد شد
بکل گشت گلستا ن مست می با د یگر ا ن گر د ی
مرا ا ز رشك ، ا شك دید ه گلگو ن شد چه شد شد شد
بطر ف مجلست شا مل شد ن نی چه من با شد
ا گر چه نا له ا م ما نند قا نو ن شد چه شد شد شد
شب غم صبا صتی گل ها ر خت ا ی بد ر ملن بنما
گر م ا ز جا نب لیلی بمجنو ن شد چه شد شد شد
چه گو یم عهد سستت سنگ د ل با من چه ها کر د ه
شکست رنگ عبا د ت قایم ار خو ن شد چه شد شد شد
شنید م شد گر فتار غم ا ز جو ر فلك گفتی
خد ا خیر ت د هد با ما زگر د و ن شد چه شد شد شد
کجا منظو ر گر د د «عنبر» ، این گفته ها با کس
چو شعر شا عر ا ن گر چند مو ز و ن شد چه شد شد شد (ش٣س٦)

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 243 of 282

خانقلی «شایق» کابلی

گـل و شبنم

شنیدم: دیروز در باغ داکتر نسیم خان، شبنم بیگم را در آغوش گل یافته و زود پیش باغبان که لاله چندین ساله او ست شتافته، و او را از بن واقعه باخبر ساخت. خوب شد زیرا؛ غنچه خانم دارها پیش خاله چنبیلی گریبان خود را پاره کرده میگفت اگر پدرش (خورشید خان) از بن پیشا کی شبنم خبردار شود او را بیک چشم زدن نابدید خواهد کرد؛ حیف کسی بحرفش گوش نمیداده افسوس که عصمتیان گلشن، و این خاندان عفت مسکن هم بیباک وچون دختر تاک کوچه گرد و چالاک بر آمدند، بی بی نسترن که عمهٔ سر سفید او ست تا اکنون ازحیا نوک چادر خود را بدندان میگیرد، اگر کسی نام او را به بدی یاد کند از غیرت میمیرد؛

(خاله سوسن) غماز سخن ساز بعد زبان این قصه را با (سنبل خانم) در میان آورده، وخاطر اورا آشفته و پریشان ساخت، ناچار (آیه بنفشه) را پیش (ریحان بیگم) فرستاد که، از نزد برادر خود میرزا (بطونی خان) کدام تعویذی دربن خصوص گرفته، و دل شبنم را از محبت گل سرد سازد؛

عجب تر اینکه عندلیب بلبل رقیبه که گل بازی ها و سارنگ نوازی های خود را فراموش کرده، دیروز در بزم نو نهالان چمن بهار از زبان قصه را بیان و غنچه و شبنم را دست و گریبان ساخت؛ ...

صد آفرین به حوصله شمشاد ناشاد، اگرچه مانند شانه زبان باز و در میان گلشن مشهور به غماز است باز هم تا کنون گوش خود را بکری زده، و هرگز به سرو و قمری از بن مسئله چیزی نگفته، حیف خدا شبنم سر گل را به جوانی نمیر سازند که کاکای خود (فوارهخان) را که تا امروز به پیش همه سر بلند، و او ضایع شیرین او دل پسند بود نزد جوانان چمن از خجالت سر نگون و آب حسرت از چشم او بیرون نمود.

(پروینه) که از قدیم (بداؤدی) و (جعفری) کینه ورازهای رنگین به سینه دارد دیروز به لاله میگفت که سخن (عباسی) بی اساس و سراسر وهم و قیاس است، شبنم بو لهوس و شخص با در هوا و ناکس است، ابداً دلبستگی را نشاید، و او یکروز هم در آغوش وصال گل نیاید. دربن زمینه فکر (زنبق) رونق دیگری داده، چرا که او پاکی دامان شبنم قایل و در صفائی و پاک سیرتی او یکزبان و یکدل است، به عقیده او مانند (گل) یک جوان (رعنا) را این چنین یک معشوق به دل باوصفا سیما خوش نما میشاید، در گلستان

ازوی صاحب نسب تر کیست؟ و عیب او جز بیوفائی و خودنمائی چیست؟

اگر بدیده انصاف نگریسته شود، گل از نسل خاك و شبنم از هوای پاك است. این از خاك سیاه می روید و آن از عالم بالا می آید. نسبت گل به بته خار دارد، و از شبنم به در شهوار می شود. میل گل دایماً به جهان سفلی و از شبنم بعالم بالا می باشد. معراج شبنم در برج آفتاب نور را زینت شعار و روح گل بر سر بازار و یا به شیشهٔ دکان عطار قرار میگیرد. این لاابالی و بازاری، و آن بلندخیال از رنگ آمیزی های ظاهری عاری.

پس اگر شبنم به صحبت گل قانع شود موجب افتخار و مایه عزت و اعتبار اوست، در ینجا سخنان صاحب غرضان و مدعیان از دایرهٔ اعتبار بیرون و این یك دلیل موزون است که (فرشی) را اگر زیرچوب فرش کنید، (شبورا) شابو گفته و (کشمیری) را به بیمهری نسبت میدهد. (آفتاب پرست) اگرچه هندوست اما شخص بیکروی و راستگوست در عین زمان عقاید عجیبی دارد، او میگوید که شبنم بیکم از خاندان آب و داکتر نسیم خان ز دودمان هواست، ما از ین دو خاندان امید های زیادی داشتیم، حتی واصله نشو و نما و حیات خود ایشان را می پنداشتیم، اکنون مسئله از دو حال بیرون نیست، اگر آقای نسیم راستی این قضیه را بچشم خود دیده باشد دامان پاك شبنم لکه دار و خاندان آب تماماً بی آب و بی اعتبار شد!.. و اگر به عصمت و عفت شبنم صدمه وارد کرده، چنین یك تهمت بزرگی را از خود بافته و دختر یك پاکدامن و عفیفه را بدنام و رسوای عالم ساخته، پس نام نیك هوا بر باد و سیاست چندین ساله او خراب شده، زیرا داکتر نسیم خان محرم راز خورد و کلان و نبض شناس هندو و مسلمان بوده، بلکه در قصر و روح روان اعتبار بزرگی داشت. کنون آدم به که و به چه اعتماد کند؟.

زبان جرأت به کذب و بهتان آقای نسیم عنبر شمیم کشودن هم شایان جسارت و نهایت گستاخی و شطارت است، آن عالیجناب کم کسی نیست. در هر زمان مصدر خدمات برجسته و کارهای مردانه و خجسته گردیده. به هیچ گونه انکار آن ممکن نیست، وی پیراهن (یوسف علیه السلام) را بمشام پیر کنعانی او بود که رسانده و از زندان دماغ زلیخا را بر نکهت زلف دلاویز یوسفی او بود که کشا زده، عطر گیسوان مشکبار حضرت سردار وسرور کائنات را که هر دو جهان قیمت یکتارش نه میشود از سراپردهٔ حرم بمشام اویس معظم رسانیده و آن عاشق سوخته را هر لحظه ز زندهٔ جاوید می ساخته. عاشقان مهجور را بهنگام سحر از شمیم گلها تان مست و بیخبر، و کلبهٔ درویشان خداجو، و گوشه نشینان با آبرو را اوست که معطر می سازد،

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 245 of 282

هر شام وسحر به طواف بیت الحرام و روضه مطهره حضرت شفیع المذنبین علیه السلام سعادت اندوز ابدی ، وصاحب نفحات فیوضات سرمدی میگردد مااز جان ودل محبت شعار وهوا دار این قاصد عنبر شمیم بوده و میگوئیم :

«ای نسیم سحر از گلشن یار آمدهٔ — همرهٔ قافلهٔ مشك تتار آمدهٔ»
«مرحبا مقدم جان بخش ترا بنده شوم — که به پرسان دل رفته‌ز کار آمدهٔ»

سخن عجیب تری بشنوید که در همان دقیقه که آقای نسیم میگوید (شبنم باگل سر گرم نوشیدن جام مل بود) از (جارین تازه‌ترن) و از (مرجان تاالیسکن) بلکه همه ساکنین گلشن از مرد تا زن دیگر بان اقرار و میدارند که این واقعه غلط است و هر کدام علیحده قایلند که در آن لمحه شبنم بحضور ما نشسته بود ا (میر بین خان) که صاحب نام و نشان . و همواره مجلس نشین بزرگان بلکه مصاحب یاد شاهان است و کمی سخن یا در هوا ، و حرف بیجا کسی از زبانش نشنیده ، او هم بعد شناسی اظهار حاضر بودن شبنم را بوقت معینه در صحبت خود نموده ، تفکرات عجیب و غریبی بدماغها انداخته و آری جای حیرت و باعث یکعالم هیبت و دهشت است !

یك جسم مفرد بیکدقیقه درهزار جا چسان میتواند عرض وجود نماید . اینجا سخن از عالم عقل می براید و خامه ما نمیتواند عبارت آزمائی و زبان درازی کند ، از مکویات چگوید ، جز اینکه بنویسند !

زهی تجلی نموده حسنت ، بچشم وامق ز روی عذرا
یك کرشمه ربوده حسنت تو ان یوسف دل زلیخا
بباغ و بستان نسیم مویت ، به لاله و گل نشان رویت
تمام عالم بجستجویت ، بکعبه مومن بدیر ترسا
به هر جوانی از و روانی ، بهر زمانی از و نشانی
گهی بر آید بشکل مجنون ، گهی براید برنگ لیلا
به عقل نازی حکیم تا کی ، بفکرت این ره نمیشود طی
بکنهه ذاتش خرد برد پی ، اگر فند خس بقعر دریا

(ش ۳۸ س ٥)

ښاغلی «عظیمی»
سرپلی

شکست و ریخت

دی محتسب که شیشهٔ مستان شکست و ریخت
اسباب عیش باده پرستان شکست و ریخت
بنیاد زهد و تقوی زاهد که سخت بود
از یک کرشمه نرگس آسان شکست و ریخت
رنگ بهار و آب رخ یاسمین و گل
از شرم عارض بگلستان شکست و ریخت
طرف کله شکستی و خونم ز دیده ریخت
هرگز کسی ندیده بدین سان شکست و ریخت
شاخ مراد و میوهٔ امید و برگ کام
از برق آه سر سر حرمان شکست و ریخت
چشمت بنای صبر که محکم چه کوه بود
از یک نسیم جنبش مژگان شکست و ریخت
اکنون چه حظ ز فایدهٔ زندگی برم
از سنگ شیب چون همه دندان شکست و ریخت
(ش ۳ ص ٤) شب گریه زور کرد چو بیدل «عظیمیا»
از هر سو اشک شیشهٔ طوفان شکست و ریخت

ترجمه : از شعر بشعر — ښاغلی «شاهین»

چشمه و اوقیانوس

قطره قطره چشمه می افتاد از سنگی به بحر
بحر گفتش : ای که گریان میکنی بدتر ز زهر
خواهشت از من چه باشد ای حقیر ای هیچ کس
موج من ، طوفان من ، غوغا منم ای بی نفس
چشمه گک گفتا به بحر شور کای مواج کبر
میدهم بی های و هوی و افتخار از روی صفر
آن وجودی کو بتو هرگز نگردیده عطا
قطرهٔ از آب شیرین و بنوشیدن روا

(شماره ٥٥٤٥ سال پنجم)

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 247 of 282

نگارش «کوهی»

درام

ایثار

«در ۴ صحنه و ۷ پرده»

اشخاص: ۱. قاسم (تاجر) ۲- اشرف (رسام) ۳- عتیق (مدیر) [برادر اشرف]
۴- حمید (دکتور) ۵- انور خان (معلم) ۶- عبدالله خان ۷- رسولخان
۸- رؤف جان ۹- لطیف جان ۱۰- رشید (پسر اشرف ۸ ساله)، ۱۱- انیسه
(دختر اشرف ۵ ساله) ۱۲- قربان (آشپز)

صحنه اول

پردهٔ اول

اشخاص: قاسم خان، اشرف خان، حمید خان، انور خان، عبدالله جان، رسولخان، رؤف خان، لطیف خان، قربان (همه به لباس عادی)

دکور: صحنه با یک طبقه رنگه نرم فرش بوده و دور گرد گل به اصول (سویس) دیده میشود، در گوشه و کنار خیابان ها بته های انبوه گل مشاهده میرسد. در قسمت عقب چوبترهٔ خورد و زیبایی مشاهده میشود که آنرا عشق پیچان وغیره گل های چیله نی پوشانیده میباشد و نیز دو سه قفس از مرغکان کوچک خوش الحان آویزان و روی صفه که با دو سه قالینچه، دوشک و بالشت فرش میباشد در وسط آن هرمونیه، دلربا، تنبور و طبله، شطرنج گرامافون، قطعه وغیره و سایل ساعت تیری دیده میشود. در گوشهٔ از صحنه ظرف چای، منقل آتش، چلم و تنباکو، آفتابه و لگن وغیره مشاهده شده و هم از عقب یک منظرهٔ باغ که خیلی ساده است معلوم میشود.

پرده بالا میشود:

قاسم: که تیله ها را در پیش رو گرفته و سبق های گذشتهٔ خود را تکرار میکند طبله ها را گذاشته و میگوید،
- او مردم! او! بیائید که سازها سر گرفته!

لطیف: که در پهلوی او نشسته و از بسیار قطعه بازی خسته شده بود قطعه ها را به زمین زده میگوید: تو مشغول خود باش، بزن که باز مرض از گشتایت تور خورده.

رسولخان: که حریف قطعه بازی اوست میگوید: قد رتی خدا که از عادت پر کیف خود در اینجا هم خلاصی نداری (و میخندند).

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 248 of 282

رؤف : بابا ، امروز در قطعه شانس ندارم ، هر قدر که میکنم نمیبرم ، گمشکو این بازی برج خوچه بلاست ، مره هیچ خوشم نمی‌آید . (قطعه‌ها را بزمین زده از جا میخیزد) .

عبدالله : که چهارم نفر از برج بازان را تشکیل میداد هم از جا برخواسته بطرف دستهٔ سه نفری که در گوشهٔ ایستاده ومشغول صحبت اند روان شده ومیگوید :

— وچه گرم صحبت هستید ، باتبین گمش کو ، بیائین که قاسم خان از دست ماند .

قاسم : اشرف ، او اشرف یانی کو فت هیچ ماو توست .

اشرف : در حالیکه سگرت خود را آتش میزند میگوید

— وا بنه رسیدم امر کنید !

لطیف : در حالیکه دلربا را سر میکرد صدا میکند

— بیا رسام آغا ، امو خیال های نازک را که ساخته‌ئی وهمه وقت لاف میزنی ، بکش که ما گوش کنیم .

رسولخان : اینه ار مو نیه را مه میگیرم ، تو تمبوره بیگی که قابل هستی .

اشرف : تنبور را گرفته مینشیند وبه سر کردن ساز مصروف میشوند . رفقای دیگر هم دور شان جمع شده و در حال خنده و خوشی ، اول اشرف چند پارچه نغمه های دلکش نواخته و دوسه خیالی با دلربا و تنبور میکشد . بعد ها برای ۵ یا ۶ دقیقه مینوازند و میخوانند ، درحالیکه قربان نیز چای و میوه آورده وبه گرمی مجلس می افزاید ساز خموش میشود .

اشرف : (به قاسم) اینه جانم ، آخ دلت بر امد ؟ .

لطیف : آفرین اشرف ، والله خیال های خوبی ما را شنوازدی .

جمشید : ای بلاکک رسام است ، رسامی که مو زیک نیز ابدا ورا صنعتکار نمیبا ید گفت .

انور : این تنها عقیدهٔ تو ست ولی بسیار اشخاص این صنعت بوده اند که هیچ موسیقی نمیدانستند ، اما شهکار های شان مو زیم خانه‌ها و معابد وقصور عالیهٔ دنیا را زینت داده ودرقیمت شان افزوده است . . . .

جمشید : میخواهد چیزی بگوید ولی رسولخان او را مانع شده میگوید :

— بان بان ای روز مارا هم به این بحث های خشک بگذرانین بگذاریم کمی بخندیم و تفریح بکنیم .

انور : میخواهد از خود دفاع کند اما قاسم میگوید :

— بس بس ، نزه و الله ، باز که به مکتب رفتی از ین چیز ها به شاگرد ای خود بگو ، ما که گوشهای ما پر است . تو بیا اشرف پیش شو امو بازی او رو یا بی نه بگیر که یک زره خنده کنیم .

همه رفقا میگویند آن: آن وقت تو یکی یک جوک بگو گردیده اکن
اشرف: یک دانه گوگرد را گرفته میگوید:
بیا نیدگرد شوید، هر کسیکه یاد دارد، بگوید سر وقت است،
اگر کسی نمیکند، از حالا از میدان خارج شود.
جمشید: اینهم زمینتم و (میخیزد)
انور: من هم (میخیزد)
(هردودست به دست به طرف فرمان رفته وبااو مشغول کار و صحبت میشوند)
در اثنای بازی همه خنده کنان به کورگویی ولطیفه گفتن شروع میکنند
یکان یراك و کتره و کیانه در بین رفقا رد و بدل و همینطور
وقتی را در بر میگیرد.
انور: از کوشهٔ دنیا غوچه صدا میکنند.
- او، اومزاق، نکنید بگذارید سازها راه بیفتد او بده، بکند او را
(کسی به سخن او گوش نمیدهد و بین خود میخندند)
(قاسم، که عصبی، معلوم میشود)
- ببینید ای اشرف، بسیار خنده نکو؟
اشرف: برو بابا بتو چه دلم که هر قدر بخندم (وقهقه میخندد.)
قاسم: (به حدت) میگم نکو خنده بس است والله دارنه یاد و میکنم
(اشرف بدون اینکه به این حدت قاسم اهمیتی دهد خنده
دیگری سر داده و میگوید):
- نه خو تره چیزی نگفتم، آیا برای من خنده ممنوع است؟
به غیر از یک کلمه چیز دیگری نگفتم؟ (و باز میخندد)
(قاسم، که از حدت میلرزد):
- بس است، بس است دیگر لایق اگر بار دیگر خندیدی
واقعاً غارت میکنم.
(اشرف از شنیدن جملات مذکور بیرا انگیخته شده، میگوید)
- چه حد نه بشناس قاسم، بحث لیاقت در بنجا مورد استعمال
نبداشت (و از حدت باز میخندد)
(قاسم بالای اشرف حمله میکند ولی اشرف او را تیله
کرده) و میگوید:
- برو برو آدم بدسرشت، این جا جای جنگ
نیست و من تو که ام قصد و عنادی ندارم.

(ولی قاسم وارش نداده دست به بخشش می اندازد.)
دیگران همه ازین واقعه متوحش شده و به خلاصی ایشان میکوشند.
درین وقت قاسم چاقوی کمانداری را از جیب کشیده، بادزدان
بازمیکند. وبه اشرف چند ضربتی میزند. اشرف درحالیکه
خون ازگردنش فوران دارد به زمین غلطیده، میگوید،
-، اوه نامرد، غافل گیر کردی‌و اخیراً مرا کشتی، ای قاتل بی رحم!
(دیگران ازدیدن این منظره وحشت کرده پس ازتوقف کمی‌بالای قاسم
حمله برده، و چاقورا ازدستش میگیرند قاسم به تسلیم تن
نمیدهد، اما به امر دکتور تمام رفقا قاسم را کشتانده
ودور اشرف جمع میشوند.)

دکتور، زود آب و دستمال بیاورید، زود شوید، که خون ضایع میکند.
انور، خون، خون، دکتور جان بگو از خانه چه لازم است که بیاورم؟
دکتور، هیچ، لازم نیست کسی از باغ بیرون اید. اجازه نیست.
زود شوید، قربان! آب گرم بیاور، لگن را پیش کن.

لطیف، دکتور ببین زخم درکجا ست؟

دکتور، درگردن اما خیلی مهم است.

عبدالله، زود شوید، اشرف ضعف کرده، بگیرید، بشوید، این آفتابه، این دستمال
(درحالیکه دکتور زخمها را با پنبه و منگنات میشوید)

قربان، داکتر صاحب چند زخم خورده، مهم است یانه؟

دکتور، با عصبیت اینه ببین سه زخم است از وخامت زخمها لاچیزی
گفته نمیتوانم، زود شوید یك قاشق شربت. که مرد که ضعف کرد
بسیار خون ضایع نمود.

دکتور، (یك بوتل از جیب کشیده به انور میدهد و میگوید) ، اینرا درپیش
بینی‌مریض بگیرید (وخودش گردن اشرف را درحالیکه خون کمی
ایستاده شده مریا شد میبندد. گاه گاه سوی قاسم دیده و میگوید،
-، ظالم این کار از کردن بود، که یك رفیق بیست ساله خود را کشته
و دستت را به خونش آلوده سازی؟.....

قاسم، (آهسته‌میگوید)من‌لازم دیدم که همین کاررا بکنم، خوب‌شدهرچه که‌شد،
باك ندارد جوابش را خواهم داد.

دکتور، (با خود) باك ندارد اما زود باشد که مسلش قصاص شوی ..

انور، دکتور صاحب، چه‌خواهیم‌شد؟ زود بگو، خدایا کاشکه این مهمانی
را نمیدادم، این قاسم چه‌بلا بدطینت و آدم بدکردار بود،

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 251 of 282

بوی گلو و قورم اعصابم را فلج و عقل مرا از سر برده است .

رسولخان : (بارقت بسیار) از خانه چه خبر ، انشاءالله راحت باشند ؟ ... راستی چند روز پیش بچه گک شما را دیده از شما و اهل بیت پرسان کردم .

قاسم : او برادر ازین درك نپرس که بسیار در چار مضیقه هستم . از یک سو این ناجوری و از طرف دیگر تنگ دستی و ناداری نزدیک است مرا دیوانه کند . قبل ازین نصف معاش میگرفتم از دو ماه به این طرف آن هم قطع شد ، جز آمرة رب دیگر اتکایی موجود نیست . از دیگر طرف زمستان در کمین است خدا میداند چند ماه دیگر اینجا بمانم .

رسولخان : (برای دلداری) : نی برادر غصه نکن خدا مهربان است . انشاءالله زود - زود - بشوی ...... آیا تکلیف دوا و غذا چیزی است ؟

قاسم : نی ازین درك بیغم هستم .

رسولخان : راستی حمید هم درین جا سر طبیب است ؟

- : بلی ....

(درین وقت اشرف از گوشهٔ وارد باغ میشود . حالت روحیهٔ آن خیلی خراب و جنون آمیز بنظر میرسد ، با خود گپ زده اوضاع و حرکات مجنونانهٔ از خود نشان داده و به طرف گوشهٔ باغ پیش میرود .)

رسولخان : (وقتیکه اشرف را می بیند میخواهد به طرف او برود ولی قاسم مانع شده) میگوید :

- بیگذار او بیکلی از عقل بیگانه شده ، کسی را نمی شناسد و هذیان میگوید .

اشرف : (در حالیکه میخواهد به چوکی دیگری بنشیند ، چشمش به رسولخان افتیده و به طرف او روان میشود . رسولخان هم به این توجه اشرف از جا برخواسته و به طرف او میرود .)

اشرف : (به طرف رسولخان حیران دیده و مثلیکه چیزی بیادش آمده باشد به رسولخان نزدیک میشود بدون اینکه با او چیزی بگوید بالای قاسم حمله نموده و از یخنش گرفته) میگوید :

- : اینه تو چه کدی ؟... جواب چوچه و بچه ره بته ، جواب اوره بته ، جواب خدا ره بته ! ....

(غم غم کنان دست خودرا از گریبان قاسم که متوحش میباشد دور میکند و به اثر این قال مقال پرستار وارد صحنه شده و اشرف را از صحنه خارج میکنند).

رسولخان : (با حالت وحشت زده) هر روز حالت همین است ؟...

قاسم : نه تنها حالا مرا هیچ نمی شناخت ، امروز پیش روی تو

این چنین حرکت کرد . . . . . .

رسولخان: عجیب است ؛ ممکن میداند ؟ و چیزی نمیگوید ؟ . . .

قاسم : (سر به زیر افکنده دست به روی زخم میکشد .)

رسولخان: والله قاسم، دلم بحالت بسیار سوخته در سخت منجنیق دچار هستی ..
از یکطرف این زخم تو درد و اضطراب میدهد، از طرف دیگر
افلاس و پریشانی و غمخانه و اولادها، و از دیگر سو این صحنهٔ مدهش،
که دل هر سنگدلی را آب میکند .

قاسم : (با یک نالهٔ جانسوز) کاش بمیرم و روی این را نبینم ،
مرا بسیار عذاب و شکنجه میکند .

رسولخان: قراریکه بعد معلوم شد واقعه با اثر رقابت صورت پذیرفت
آیا همینطور نیست ؟ . . . .

قاسم : (بعد از کمی سکوت) این اقدام من برای برطرف ساختن کدام سدی
از پیش روی خودم نبود . ولی، هیهات که مرا فریب دادند .

رسولخان: بس است، بس است، نمیخواهم ازین درک بیش ازین چیزی بدانم .

قاسم : (آه سردی کشیده و باز دست به گردن میبرد و هردو ساکت میشوند)

قاسم : (آهسته) حرص و طمع، مرا به این عمل شنیع دچار ساخت. مرا فریب دادند.
اکنون پشیمانی سودی ندارد . اینک در چنگال انتقام الهی دچار
و عذاب میکشم. با او در یک شفاخانه زیست دارم، البته خواهی دانست
که این بار چقدر گران و این شقاوت قلب بچه قیمتی برایم تمام شده ؟...
خدایا، وای بار خدایا از این گناه بزرگیکه کرده‌ام مرا عفو کن، بس است .
(هر دو در عالم سکوت و رسولخان آمادهٔ رفتن میشود) .

پرده می افتد

پردهٔ دوم

اشخاص : اشرف ، عتیق ، حمید و قاسم .

صحنه : همان صحنهٔ اول

پرده بالا میشود .

(در بالای در از چوکی اشرف سر دوپا نشسته ، حمید «دکتور»
و عتیق «برادر اشرف» به چوکی های دیگر نشسته‌اند)

دکتور : تفتیش صاحب، هنوز قطعی تثبیت نشده است. خدا مهربان است، ببینید.

اشرف : شکر حالا خوب است، هر سوالیکه دارید بپرسید
برای تان جواب میگویم .

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 253 of 282

دکتور: برادرها، بشنوید، ما و شما امروز برای میله و صحبت تیری در بن باغچهٔ قشنگی مهمان انور جان شده ایم.. اما از قضا این مسئله که منتهی به جرح یکی از بهترین رفقای ما شده است، بما خیلی گران والم انگیز است (همه میگویند) بسیار. و ما در حیات خویش به همچو منظره وصحنهٔ فجیع تصادف ننموده ایم.

انور جان: خیر حالی ما چطور کنیم، تمام زندگانی ما بر باد شده و دچار بسی تکالیف خواهیم شد. داکتر صاحب، تکالیف چیست و راه نجات کدام است؟

(قربان یک کاسه شربت می آورد، و دکتور فوری چند قاشق شربت به دهن مریض میریزد.)

اشرف: (کمی بحال آمده، چشمان خود را باز و به اطراف خود میبیند. لحظهٔ فکر کرده و با آواز لرزان همه را دور خود جمع میکند و بعد رو بطرف دکتور کرده) میپرسد: دکتور صاحب! میدانم که زخمم مهلک است، بگو که خون ایستاده شده یا نه؟

دکتور: بسیار حرکت نکنید، امید پیدا شده، اگر استراحت کنید خوب است. تا که ما چارهٔ بسنجیم.

اشرف: قبل از استراحت ابدی باشما چند گپی دارم که گوش دهید! (بعد دست خود را دراز کرده دست انور را میگیرد)

— انور جان عجب واقعهٔ پیش شد...... من میدانم که زخم کردن من کار یست...... وازین درد نخواهم برامد...... لهذا وصیتی دارم که همه باید اورا بشنوید...... و برای حفظ اسراریکه بشما میگویم اولاً قول دهید...... قول شرف بمن بدهید. (دست خود را دراز میکنند، همه دستش را فشار میدهند. اشرف تکرار غش میکند. دکتور چند قاشق شربت به او خورانیده و پس از لحظهٔ بحال می آید و به سخن آغاز مینماید)

انور جان، بسیار افسوس است که این واقعه در جای شما رخ داد ونیز بهترین رفقای حیاتم درین مجلس شامل اند..... اگر این مسئلهٔ جرح ویا قتل بدست امنیه وقانون می افتد..... همهٔ شما درین مورد دچار پریشانی وسر گردانی شده و اگر مردم، قاسم که عایله دار و چوچه دار است..... وهم رفیق قدیمی من بوده بگفتهٔ کتور (اشاره به دکتور) نیز به قتل خواهد رسید، ازین جهت وصیت آخری من بشما این است، من اقرار میکنم که با یک بحران عصبیت با چاقو خیال انتحار را داشتم، ولی رفقا نگذاشتند و شما هم در همه جا و نزد همه کس همین طور بگوئید.

ای رفقا آخرین هدیهٔ قیمتدار خود را که حیات است برای ما «ایثار» میکنم ... این هدیه را قبول و این سر را تا مادام الحیاة بکسی افشا نکنید ..... زیرا نمیخواهم جز خدا کسی دیگر از این مرد منقلب وخائن انتقام مرا بگیرد. من او را به منتقم حقیقی حواله کردم.
(اشرف غش میکند وهمه مانند صاعقه زده بطرف یکدیگر نگاه میکنند. قاسم هم از جای خود بر خاسته نزدیک اشرف مینشیند.)

انورجان، (به پا بر خاسته) ـ برادرها مجبوریت خود را در خصوص نگاه کردن این راز خیلی مهم دانستید که چیست؟ این دادن قول شرف در حالیکه ما را مسئول میسازد اما باید آخرین توصیهٔ اشرف را محترم شماریم. (همه میگویند بلی ما درین باره با اشرف عهد کرده وقول داده ایم.)

دکتور، (مضطرب و متفکر) پس وضع صحی اشرف خراب است، زود شوید یک گادی بیاورید که تا به یکی از شفاخانه های نزدیک برسیم.
ـ (انورجان وقربان با عجله عقب گادی میبرایند)

پرده می افتد

[صحنهٔ دوم در دو پرده]

پردهٔ اول

اشخاص: قاسم، اشرف، رسولخان، پرستار.

لباس: قاسم و اشرف بالباس مریضان، رسولخان با لباس عادی وپرستار بالباس پرستاری، گردن قاسم باپنبه و بندچ های سفید بسته میباشد.

دکور: باغ شفاخانه، در باغچه دو چوکی باغی نیز موجود میباشد.

پرده: گوشهٔ از قسمت عمارت شفاخانه.

پرده بالا میشود:

قاسم ورسولخان بروی چوکی باغی نشسته:

رسولخان، این زخم وبادانه بگوئیم شما را خیلی دچار زحمت ساخته است. بسیار طول کشید، آیا هنوز خوب نشده؟ ....

قاسم، نه والله، این هشت ماه است که در شفاخانه زیر علاج میباشم، چه روزهای بدی را با این زخم که ندیدم. از دست سوزن انجکشن، سیخ، قلبه وکاردو چنگال چه اضطراباتی نکشیده ام؟

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 255 of 282

عتیق : (برای دلجویی برادر مجنون خود به طرفش دیده و لبخندطبیعی به او نثار میکند، بعداً بلی ؛ اشرف زهرخندی کرده و دو قطره اشك از چشمانش فرو میریزد . . . عتیق بر خود پیچیده از جا میخیزد، و دست های خود را مالیده میگوید) :

- ای خدا ! . . . تو به این جوان رحم کن، و او را به مادر پیر، خانم جوان و دو طفل صغیرش ببخش .

(دفعتاً مثلیکه چیزی بیادش آمده ، باشدور خورده واژه دکتورمیپرسد) :

- ؛ دکتور صاحب ! در ان مجلسیکه برادرم خود را باچاقو زده و خیال انتحار داشت شما حاضر بودید ؟

دکتور : بلی .

عتیق : شما به چشم خود دیدید که او خود را خود به چاقو زد ؟ . . . .

(قبل از اینکه دکتور جواب بدهد، از گوشهٔ باغ قاسم وارد صحنه میشود.

عتیق از جواب دکتور صرف نظر کرده) میگوید :

- واه واه ! اینه قاسم خان نیز در همینجا میباشد، معلوم است که تمام رفقا به این شفاخانه ، هر کدام به بلایی جمع شده اید .

دکتور : (او را وخطابی میگوید) بلی، قاسم هم مریض و تحت تداوی میباشد.

(عتیق به طرف قاسم پیش رفته از دودستش میگیرد و آورده عوض خود به چوکی مینشاند، و خودش پهلوی برادرخود مینشیند.)

دکتور : (از جا برخواسته) آقای عتیق اینه عوض برایت دادم ؛ این اجازه بدهید، چیزی کارهای ضروری دارم که در وقتش باید انجام شود .

(دکتور از صحنه خارج میشود)

عتیق : قاسم جان، چطور هستید ، چه ناخوشی دارید ؟

قاسم : (دست به گردن برده) در گردنم جیلی برامده و زیر عملیات میباشم...

عتیق : چقدر وقت است ؟

قاسم : تقریباً هشت ماه میشود . . . . .

عتیق : از مریضی لالایم نیز تقریباً هشت یا نه ماه میشود معلوم است که هر دوی شما یکجا زخم خورده اید ؟

قاسم : (واد خطا) نه صاحب من زخم نخورده ام ...

عتیق : (خنده کنان) ببخشید خدا نکند . چطور درد و یا تکلیفی ها بدنیست ؟

قاسم : بسیار زحمت دیده م مخصوصاً بعدازعملیات دوم اضطراب زیادی کشیدم.

عتیق : چطور ؟ بعد از عملیات دوم ، زخم شما دوباره اوت کرده بود ؟

قاسم : نه او ت نکرد بلکه از آن بدتر ؟

عتیق : چطور ؟

قاسم : سه ماه میشود زخمم جور شده ودو سه روز مانده بود که بکلی صحت شده واز شفاخانه خارج شوم و یك شب در حالیکه آرام خوابیده بودم چیز نوك تیزی به زخم تازه ملتهب شدهٔ من فرو رفته، از شدت درد از بستر جهیدم، درین وقت دانستم که چیزی در داخل زخم گردنم شکست، از داد و فریاد من همه مریض ها برخواسته، دکتور هم خبر شد. بعد از معاینه معلوم شد که سوزنی در زخمم فرورفته وشکسته بود برای کشیدن آن چه روز های بدی نبود که ندیدم .

(قاسم بعد از بیان این حالات به وارخطایی طرف اشرف میبیند، اشرف که به تفصیلات قاسم گوش داده بود باچشم های از حدقه برآمده به قاسم نگاه میکرد، قاسم از دیدن این منظره لرزه براندامش افتاده وموازنهٔ خودرا از دست میدهد وپس از لحظهٔ ازچوکی برزمین می افتد .

عتیق : (وارخطا) چه میشویم، زود، زود شوید .

(در همین وقت حمید باپرستار وارد صحنه شده قاسم را ازصحنه بیرون میکنند)

دکتور : عتیق جان قاسم را چه شد ؟

عتیق : من ندانستم، از احوال او جویا شدم، پس از تفصیل واقعهٔ زخم خود رعشهٔ براندامش تولید و از چوکی به زمین افتاد .

دکتور : با اشرف صحبت کرد زد ؟

عتیق : نه هیچ حرفی هم نگفتند .

اشرف : (مثل اینکه چیزی بخاطرش گذشته باشد) قاسم .... قاسم ....
قا . . سم . . چه شد ؟ (و از مجنونانه قهقه میخندد)

پرده می افتد

[صحنهٔ سوم (در مدیره)]

پردهٔ اول

اشخاص : (عتیق (مدیر) قاسم (تایپست) لطیف(مدیر مأمورین)
خانه سامان ..

دکور : اداره ئیکه دران یك میز کار برای مدیر ویك میز کوچك برای تایپست با همه لوازماتش گذاشته شده ودارای سامان ازقبیل کونج و چوکی ها کوتیند پرده های سرچی الماری و غیره که بین دیده میشود .

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 257 of 282

پرده بالا میشود :

(عتیق «مدیر» پشت میز کار خود نشسته مصروف نوشتن و قاسم «تایپست» هم پشت میز خود ایستاده و کاغذ ها را ته و بالا میکند)

عتیق : (در حالیکه از خواندن مکتوب فارغ میشود) قاسم خان ! تصویب مجلس را بما خبر داده اند . قراریکه دیروز در مجلس فیصله شده شما از تاریخ کار کرده گی خود منظور و مستحق معاش میباشید.

قاسم : بسیار تشکر ، خدا شما را سلامت داشته باشد . از توجه و این لطفیکه نسبت به این عاجز دارید خیلی ممنونم .

عتیق : نه صاحب . شما حق دارید . سالها عمرتان به خدمت حکومت صرف شد و در حین خدمت مریض شدید ، همان روزیکه غش کردید باور کنید که دلم بحال شما بسیار سوخت . شما رفیق برادرم هستید و بالای من حق شما بسیار است ، غصه نکنید . دو سه ماه کار کنید انشا الله را جع به تزیید معاش شما خواهیم کوشید.

قاسم : (در حال حیرت) از لطف شما نسبت به خود تشکر میکنم و با این زحمت و فدا کاری حیات من و اولاد هایم را خریدید ، تا زنده باشم مدیون احسان شما خواهم بود .(مصروف کار میشوند .)

عتیق : (پس از لحظهٔ ساعت خود را دیده میگوید) امروز هم نمیخواهم به مجلس نان خوری بروم با شما یك جا صرف خواهم نمود .(دست به زنگ میبرد و خانه سامان داخل میگردد) امروز هم برای ما همین جا نان بیار (یك نوت ده افغانی میدهد) .

خانه سامان : صاحب مدیر مامور دیبن گفت که این چند روز است مدیر شما به میز نان حاضر نمیشوند ، برایشان بگو که بیایند .

عتیق : بان ما جواب میدهم ، تو برو نان بیاور .

(خانه سامان از در خارج میشود پس از لحظهٔ تك تك دروازه شنیده میشود)

عتیق : بفرمائید .

(دروازه شده لطیف داخل صحنه میشود . با قاسم احوال پرسی نموده به عتیق نزدیك میشود)

لطیف : معلوم است دربن روزها از ما آزرده شده ئی که به میز نان حاضر نمیشوی ؟

عتیق : بفرمائید ، بنشینید ، بگذارید این گله ها را من هیچ وقت ، دره دلم به روی کسی بسته نیست مخصوصاً به جناب شما ها که نشانی برادرم هستید.(از شنیدن این جمله لطیف و قاسم سرخ شده و هر دو

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 258 of 282

با هم دیده و چشمان شان زیر زیر می افتند).

عتیق، او مدیر صاحب، جای بسیار خوشی است که قاسم خان شامل کار شد. اینه حالا شیرینی را از خودت باید گرفت.

لطیف، چطور شد؟ در مجلس فیصله شده تا حال بشما خبر نه داده اند؟

عتیق، فیصله رسیده اما؟

لطیف، یعنی چه؟

عتیق، گفتم شیرینی بالای شما طلب شد و شیرینی من هم این است که بعد از دو ماه اصل معاش به قاسم خان داده شود. فهمیدی!

لطیف، خوب بسیار تشکر از ین حسن عقیده شما نسبت به یکی از رفقای ما. آفرین خوب چالاک خو هستی، میخواهی بهاین بهانه ها خود را تیر کنی؟ بهار است، دعوتی را که گفته همه رفقا انتظار دارند. همه میگویند این دعوت باید در باغ داده شود.

عتیق، بگذار اربعه از باغ یادی نکنید، باور کنید از وقتیکه لالایم خود را در باغ به چاقو زده هر وقت که نام دعوت و میله را در باغ میشنوم موها بر بدنم راست میشود. اینه در همین شب ها یک شب را انتخاب کنید و برای تان خلیفه قاسم را نیز میخواهم.

لطیف، خوب باز درین خصوص گپ میزنیم، حالا چه میکنی نان حاضر است برویم.

عتیق، برای چند روز مرا از ین دعوت عفو بفرمائید، زیرا باید به اداره باشم.

لطیف، سبب چیست؟

عتیق، خیر بود و ن سبب، دلم همین طور خواسته اگر نان با ما نوش جان میکنید بفرمائید.

لطیف، خوب اگر از شما بر جان کرد تدعرض میشود، اجازه بفرمائید رفقا انتظار دارند. (برخواسته از در خارج میشود)

پرده می افتد

پردهٔ دوم

اشخاص- عتیق، قاسم، رؤف خان، رشید (پسر اشرف) انیسه (دختر اشرف) فربان، خانه‌سامان.

دکور- صفحهٔ قبل

پرده بالا میشود.

خانه‌سامان، (صبح است، در حالیکه میزها را پاک میکند با خود میگوید)

عجب کار، بیکه مه ازی مدیر صاحب خود دیدم نزدیک است ای مرد که
مفلوک را د سر خود بشانه. از روز یکه ای تاییست آمده هر روز
برای خاطر او به مجلس برای نان خوردن میبره، خوب اس خدا کنه
که د عمر هم نروه که شکم ما هم کتی شان چرب باشه .
بعضاً بدست مه به خانیش گوشت، آرد، چوب وغیره چیزها روان میکنه،
نمیدانم چه مقصد داره، اگر بگویم که مدیر ما کدام فعل بد داره
آن هم خو نیس، هر وقت که داخل دفتر میشم گپ از لالا و اولادها
وشفاخانه اس، ممکن چیزی خیشا میشی شان میشه (بعدازلحظهٔ سکوت) مه خو
والله حیران بهایستم که ای مدیر چرا اقدر پیسی خود مسره ای مرد که مفلوک
خرج میکنه چه مدعا داره، باش آخر معلوم میشه، که گپ چیس (درین وقت
دروازه باز شده وقاسم وارد اطاق میشود، بکس خودرا بروی میز گذاشته
واز خازه سامان آب میخواهد وقتیکه اواز اطاق خارج میشود، عتیق
هم وارد صحنه شده وپس از تعارف معمول هر دو به میز های کار
خویش مینشینند و بیکار مصروف میشوند . پس از ورود چند نفر
کتیبو سرکاتب که کاغذ های خویش را به امضا میرسانند، رؤفخان که
از زمرهٔ رفقای همان صحنهٔ اول بیبا شند وارد شده و پس
از احوال پرسی مینشینند)

عتیق ، خوش آمدید، چه حال دارید به چه مصروف میباشید ؟

رؤفخان ، خوب است صاحب شکر میگذرد . شما را زحمت دادم دوسه روز است مکتوبی راجع به طلب من بالای وزارت شما خدمت تان رسیده غیرازینکه از شما دیدن نموده باشم برای اجرای آن هم حضورتان مشرف شدم.

عتیق ، (بعدازیک خندهٔ ملیح) آری خوب شد یادم دادید . روز گذشته امر دادم تاپول مذکور را بشما براءت بنویسند، خوب شد که تشریف آوردید والله از دیدن تان بسیار خوش شدم زیرا من رفقای را در خود را بسیار دوست دارم . اینه قاسم خان هم با من همکار شده اند.

رؤفخان ، (در حالیکه با قاسم چشم بچشم شده ویلر زند) تشکر ازین حسن ظن والطف شما، خدا هیچو جوانان با حس وعاطفه را در مملکت ما زیاد کند.

درین حین دروازه باز و خانه سامان وارد صحنه شده بگوید ،

- ، صاحب رشید جان وانیس جان با لالا خود آمده گفتم برویند داخل شوید، گفتند نی تو برو از کاکیم اجازه بگیر اگر مارا قبول کنند داخل اطاق کار شان میشویم .

عتیق ، خوب، بگوئید فرما بنده خیال م از راه شفاخانه اینجا آمده باشند

(قاسم و روفخان باهم دیده ٫ به دروازه متوجه میشوند انیسه و رشید وارد صحنه شده و بعد از ادای سلام)

انیسه ، کاکا جان ، ما پیش آغا جانم رفته بودیم .

رشید ، بلی قرار اجازهٔ شما امروز پیش آغا جانم رفته واز آنجا آمدیم .

انیسه ، (درحالیکه به چوکی مینشیند) آغا جانمه دیدم ولی به اندازهٔ خراب شده بود که در ین سفر هیچ شناخته نمیشد .

رشید ، بلی انیسه راست میگوید به اندازهٔ ضعیف ولاغر شده بود که آن چشم های قشنگ پدرم به کاسه سرش فرو رفته بود .

انیسه ، آن بعد ا کاکا جان آدم مریض میشد ؟

عتیق ، نه بچیم آدم از بد و خود نمیترسد .

انیسه ، نی معذرت میدهم ، مه پدرجان خوده بسیار دوست دارم (وآهسته میگرید)

عتیق ، (به خانه سامان) قربان چه شد ؟ بگو بیاید .

قربان ، (وارد اطاق میشود واز دیدن روفخان وقاسم هرسه نفر تکان میخورند)

روفخان ، او قربان تو اینجا چه میکنی ؟

قربان ، پیش صد پسر صاحب هستم .

قاسم ، چور هستی قربان ، کجا میباشی ؟ (دو سه دفعه که ، که گفته سکوت میکند)

عتیق ، قربان ، لالای مه دیدی ، چطور بود ؟

قربان ، بلی قربان دیدم (به مشکل میگوید) حال بهتر بود .

عتیق ، انیسه و رشید جان را شناخت ؟

قربان ، (پس از لحظه سکوت) چه دروغ بگویم صاحب نه اینکه کسی را میشناخت بلکه خود شان هم از شناخت بر آمده بود .

(رشید و انیسه به گریه میشوند)

پرده می افتد

پردهٔ سوم

اشخاص : عتیق ، قاسم ، خانه سامان و دو سه نفر دیگر .

دکور : صحنه همان اداره .

پرده بالا میشود :

عتیق ، (در پهلوی میز به بالایستاده وبه تیلفون سخن میزند) بلی ، بلی ، خوب بفرمائید ، بلی منم ، السلام علیکم ، . . . تشکر زنده باشید ... خوب ، من بیایم ؟ ... بچشم ، اینه فوری . . . بسیار خوب (گوشک راگذاشته بهقاسم) دکتور

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 261 of 282

تیلفون داد که من باید فوری بشفاخانه بروم .

قاسم : خدا کند خیریت باشد ؟ . . چه خبر . . . .

عتیق : هیچ . . . . رفیق تان حالش خراب است .... مرا خواسته اند . .
بایسد بروم . . . .

قاسم : البته ضرور است .

عتیق : شما هم با من میر فتید اما چه کنم که گرفتارید .

قاسم : نه نه شما بروید من می مانم .

عتیق : بسیار خوب اگر کسی تیلفون میکرد میگوئید ضرورت برایش پیش شد .

قاسم : بسیار خوب . . . .

عتیق : اگر کدام واقعه رخ میداد من بشما تیلفون زا خبر میدهم .
(از اطاق خارج میشود)

قاسم :(بعد از بر امدن عتیق یك نفس طولانی کشیده میخیزد ، به قدم زدن مصروف شده باخود) اوف خدا یاه اینچه کاری بود که من کردم .
من چرا به یك دوست صمیم خود این خیانت بزرگ که را که قتل نفس است انجام دادم . . . . آه میگویم انجام دادم . . .
هنوز انجام نشده است ، هنوز به زیر تیغ ستم من جان میکند بیچاره یکسال وچند ماه است که عذاب میکشد . . . . اوه، کاشکه من به این جاشامل کار نمی شدم ، هرروز این چه اضطراب است که میکشم -
(در کرسی می نشیند)
(خانه سامان وارد اطاق شده ، بعضی کاغذ ها را روی میز مدیر میگذارد در ین وقت زنگك تیلفون فریاد میکند)

قاسم : (نیم خیز شده بعد بخانه سامان میگوید)ببین کیست ؟

خانه‌سامان: بلی ، بلی . . . . نی مدیر صاحب نیس . . . خوب . . . نی ، نی . . .
(گوشك را میگذارد)

قاسم :(یك نفس راحت میکشد) که بود ؟

خانه‌سامان: خدا میداند ، کدام کسی مدیر صاحب را کار داشت .
(از اطاق می براید)

قاسم : (با حالت افسرده وموهای پریشان از جای خود میخیزد ، در حالیکه چراغ های صحنه خیره وبه رنگك سرخ مبدل میشود واز دور هم صدای یکی ازهمان نغمه‌ء نیکه‌اشرف در باغ مینواخت با داربا شنیده میشود ، به روی اطاق قدم زده به صدای آن نغمه گوش میدهد ، به هر طرف میدهد و دستها را بهم فشرده باخود بعضی چیز ها میگوید ، اشارات

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 262 of 282

عجیب وغریبی مینماید درین وقت صدای زنگ تیلفون بلند وبادست های مرتعش گوشك را میبرداردد) کی بود، کجا هستید ؟.... بلی بفرمائید؛ بلی ، بلی تا بیست . . . .(گوشك را میگذارد، آه طولانی کشیده در وسط صحنه ایستاده و باخود) بس است ، ای خدا بس است تو رحم کن .(نغمهٔ حزین از دور شنیده میشود).. درحالیکه من هم با او یکجا این ایام را به اضطراب گذشتاندم، . . . . اگر تکلیف او را قبول نمیکردم، اگر پیسه وعزت او چشمم را نمیگرفت، چرا بدین حال دچار میشدم . من نمیدانم مجرم اوست یا من؟ گرچه اوهم درزندگی ناکام است ولی من بدبخت وسفیل شدم، من به مفتی این قماررا باختم ... او که دشمن خانه واده گیش بود میخواست اشرف را (به گفتن این اسم میلرزد) ازصفحهٔ زندهگی معدوم سازد مرا آلهٔ دست خود ساخت وبایك وعدهٔ خیلی جزئی دستم را بخون یکی از بهترین دوستانم آلوده ساخت . . . . ای خدا این چه عذاب وجدان است که من را میفشارد . . . . . به احترام قول اشرف نتوانستم که به او ازین اقدام خود چیزی بگویم، همان پول را پسدادنم . . . . ازین کار مقصد او هم بدون اینکه کسی به او مشتبه شود برا ورده شد ... او که محرك وشریك جرم من است، بایست مثل من قصاص شود و وظیفهٔ من است که او را هم به چنگك عدالت بسپارم . . .

(درین حین زنگ تیلفون صدا میکند)

قاسم : (با ترس ولرز گوشك را برداشته) بلی . . آن، بفرمائید اسلام علیك.. چطور شد ؟ مرد ؟؟ . . واه بیچاره.(گوشك از دستش می افتد) اینك در نتیجه حالا ، بلی حال قاتل حقیقی .. شدم ، خدایا ؟ ....

(از دور صدای نغمه و در عین حال بعض صدا ها شنیده میشود) .

صدای اشرف : بگذارید انتقامم را خدا از این مرد منقلب بگیرد . ای بی مروت ، ... ای ظالم مرا کشتی(قاسم با چشمان از حدقه برامده و موهای ژولیده دست خود را بگلو برده فشار میدهد، و بعد دست بگوش برده، به آواز گوش میدهد) مرا کشتی ای نامرده دست هایت را بخون یك بیگناه آغشته کردی ، ای بی غیرت ، قاتل .

صدای دکتور: خوب شد ، خوب شد . . و قتیکه مثلش قصاص شدی ؟..

صدای اشرف : جواب چوچه و بچه ره بته . . . .

صدای عتیق : مه کوشش میکنم که اصل معاش . . .

صدای انیسه : مه از آغایم ترسیدم . ..

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 263 of 282

صدای رشید: چشمهای کلان و تشنگک آغا یم دو قعر سرش فرورفته ...
صدای قربان: خوب .. بود .. دگه، نه از پیش کرده ...
صدای اشرف: به منتقم حقیقی میردم.
قاسم: (بعد از یك تردد مختصر، بهو حشت فریاد میکشد) بر سین .. بر سین .. بیگیر یده قاتل است، بر سین، نما نین، اینه قاتل، بیگیر ید. (یك دو تکانی خورده بزمین می افتد.) دربازو خانه سامان با دو سه نفر وارد صحنه شده و دور قاسم جمع میشوند.

پرده می افتد

[صحنهٔ چهارم (در یك پرده)]

اشخاص: عتیق، حمید، انور جان، دو رهگذر (به لباس ملی) چندبچهٔ خورده یك نفر مأمور پولیس، یك نفر پولیس.
دکور: صحنه دارای منظرهٔ یك معبر عمومی.

پرده بالا میشود

(دو رهگذر ایستاده و با آواز بلند صحبت میکنند)
جوان: برادر بان تو هر کسه بخدا پش، او دانه و اعمالش.
میانه‌سال: نی نی هنوز خام هستی، فکر بچه گی ده سرت اس. ازی گپ ها ما بسیار شنیده یم. اگه مرد استی و غیرت داری، انتقام خوده از پیشش ده امی دنیا بگی. تو می ما نیش به آخرت (و میخندد)
(دفعتاً از طرف راست صحنه آواز های تکبیر و زمان اطفال شنیده شده و چند دانه سنگک و کلوخی به صحنه میریزد)
جوان: خیر باشد، چه گپ شد؟
میانه‌سال: راستی چه گپ اس، اونه اونه، بچه ها کدام دیوانه را پیش انداخته اند.
(قاسم با موهای ژولیده و لباس مندرس و وضع جنون آمیز وارد صحنه میشود و اطفال خورد دوریزه نیز از عقب وارد میگردند، کسی از دامنش کش میکند و کسی به پشت گردنش زده و میخندند)
جوان‌رهگذر: (بچه ها را مانع شده از قاسم) برادر چه شده خیریت خواس، خانایت کجاس؟
میانه سال: شکر آدم کلان خوده دیوانه ساختی، قامت چیس، از کجا ستی؟
قاسم: (بیتا بانه) بیگذ ارید. شما ره چه؟ مره .. به انتقام .. خدا گذاشته .. اند .. اینه .. انصاف .. اینه مسلمانی ... این ها .. آن، این ها جوان هستند؟

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 264 of 282

(هر دو دکتور با هم دیده از وضع جنون آمیز و کلمات
بریده قاسم تعجب میکنند واو را تسلی میدهند پس از لحظهٔ از طرف چپ
صحنه عتیق وحمید وارد صحنه میشوند)

عتیق : (مشوش)· اوئه· دکتور، اونه قاسم. آن والله قاسم است .

دکتور : نی بابا ، قاسم چه میکند ؟ . . .

عتیق : بلی قاسم است . بیچاره قاسم ؟

قاسم : (نزدیک هر دو میشود وبا یك حملهٔ ناگهانی دست به یخن دکتور
انداخته وهم دست عتیق را میگیرد) اینه یافتم، یافتم .

دکتور : خیریت است، چه شده ؟ قاسم ! چرا ؟

عتیق : این چه حال است قاسم ! ازخانه چرا برآمدی ؟

دکتور : آدم معقول· خود را دیوانه ساخته .

قاسم : (بهاثر شنیدن اینجمله دکتوررا تکان داده) مراشما دیوانه ساختهاید،
مرا به انتقام خدا گرفتار شدید . باز میگوئید دیوانه شده ؟

عتیق : چرا ؟ ما چه کردیم ؟ . .

قاسم : تو کاهی نداری، شما را نمیگویم، این جوان ها را میگویم · این
کسانیکه طرفدار حق وحقانیت اند .

دکتور : یعنی چه ؟ . . .

قاسم : یعنی چه ؟ . . بلی . حالا از چنگم خلاص نمیشی زود اعتراف کن،
بگو ومرا از ین شکنجه برهان . (درین حین انور جان با همراه یك
نفر مأمور پولیس وارد صحنه میشوند)

قاسم : (بدیدن انور جان گریبان دکتور و دست عتیق را رها کرده به
انور دست می اندازد) اعتراف کن . تو بگو · زود بگو !

عتیق : قاسم راچه شده؟ از شما چه میخواهد ؟

قاسم : (دست از گریبان انور کشیده) اینه بگوئید · بخودش بگوئید ·
به این (اشاره به عتیق) بگوئید .

مأمور پولیس : راست میگوئید ، بگوئید ، این آدم چه کرده؟

عتیق : من خبر دارم این بیچاره دیوانه شده، هر چیز که بفکرش رسیده میگوید .

قاسم : نی · من دیوانه نشده ام · . . نی · نی من دیوانه نیستم · من کنهکارم ·
این ها . . . این ها (و به زمین می افتد)

عتیق : (به مأمور پولیس) برادر عجب واقعه است، بیچاره را بر داریم .
(هر دو پیش شده از زمین بلندش میکنند)

جوان رهگذر، درین چیزی کپ هست، معلوم است که بیچاره بسیار عذاب میکشد .

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 265 of 282

عتیق ، گناه بزرگ و با اهمیت است .

مأمور ، بلی ، بلی ، این آدم دیوانه نیست ، مجرم است و وجدان او را شکنجه میکند . به چندین مجرم و اشخاص گنهکار همینطور تصادف نموده ام که خودشان خود را تسلیم قانون و عدالت کرده و جرم خویش را اعتراف کرده اند .

قاسم ، (سر را بلند کرده) من عهد کرده ام ، من اعتراف نمیکنم ، باید اینها (اشاره به دکتور و انور) بگویند ، اعتراف کنند .

عتیق ، خودت چرا گفته نمیتوانی ؟

قاسم ، (به اطراف خود دیده و طرف مأمور پولیس خیره میشود) اینه مأمور هم حاضر شده ، حالا میدانم وقت فرا رسیده ، خدا برای نجات من ضابطهٔ قانون را هم درین جا فرستاده تا ازین عذاب نجاتم دهند . (رعشهٔ در اندامش تولید و بالای حمید و انور جان حمله کرده با آواز خشن) زود اعتراف کنید ، دیده گی های خویش را بگوئید و مرا تسلیم عدالت کنید (بعد از کمی سکوت) بگوئید ، بگوئید چرا سکوت کرده اید ، من قولیکه به او داده ام هرگز خلاف آن حرکت نخواهم کرد . شما بگوئید مرا مرتکب جرم دیگری نسازید . میدانم از قولیکه شما هم به او داده اید میترسید و از عدالت خداوندی و قوانین مملکت چشم پوشی مینمائید . (رو به حاضرین کرده) این شرافتمندان بپاس عهدیکه کرده اند گناه بزرگتری را نزد خدا و شریعت غرای محمدی (ص) مرتکب میشوند ، دین را به دنیا میفروشند و حقیقت را میپوشانند ، میدانم اینها چیزی نمیگویند ، مرا مجبور میسازند که اعتراف کنم . . . . نه ، نه والله من وصیت او را نزد خود تا روز مرگ محفوظ نگاه خواهم داشت .

مأمورپولیس ، (به یک بچه) برو و تو یک پولیس گرفته بیاد .

دکتور ، این چه بدبختی است .

عتیق ، (به انور جان) بگو چرا سکوت میکنید . قاسم چه میخواهد ؟

قاسم ، دکتور ! چرا نمیگوئید ، بس است این بدبختی و اضطرابات روحی من ، . مرا مرتکب گناه دیگری نسازید بحالم ترحم کنید .. تو ای دکتور ! بنام انصاف و انسانیت ، بنام وجدان و فرض مسلکی خود که از کتم نمودن این راز مقدس مقدم تراست ، حقیقت را بگو و مرا ازین مشکل برهان . (پس از رعشهٔ خفیف قاسم به زمین غلطیده غش میکند)

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 266 of 282

مأمور: دکتور صاحب! خودت و انور جان ضرور از سرگذشت این بدبخت اطلاع دارید بگوئید هرچه میدانید، تا از این عذاب نجات یابد.

عتیق: راست میگوید بگوئید هرچه که میدانید.

جوان رهگذر: چرا نمیگوئید؟ این آدم دروغ نمیگوید و نه دیوانه است. بگوئید هرچه که میدانید.

عتیق: من موضوع را تا اندازهٔ دانسته ام، بگوئید که واضح شود. من قاسم را عفو نموده ام.

دکتور: (با آواز لرزنده و غور در حالیکه کلاه خود را بدست میگیرد)
خدایا عفو کن گناهانش را، و مرا نیز با این اعتراف حق و حقانیت به آشکار ساختن یك راز و وصیت دوستم اشرف مرحوم مقصر نسازی. تا این بیچاره ازین اضطراب نجات یافته و من هم فریضهٔ ذمت خود را ادا کرده باشم.

(قاسم به مشکل از زمین بر خواسته مقابل دکتور می ایستد) دکتور (بعد طور جدی بخود گرفته خطاب به عتیق و مأمور پولیس مینماید)

آقای عتیق! قاسم که از رفقای ما بود، وقتیکه در باغ انور جان دعوت بودیم در بین قاسم و اشرف برادر شما منازعهٔ پیش شد و قاسم برادر شما را باچاقو سه زخم در گردنش زد... اشرف قبل ازینکه بما نظریهٔ خود را بگوید از ما قول گرفت و بعد گفت که دلم بحال قاسم و خانوادهٔ اش میسوزد، لهذا این سر را به کسی فاش نکنید و بگوئید که خود انتحار کرد. ما برای نجات قاسم و احترام آخرین خواهش یك دوست و به پاس قولیکه داده بودیم این حقیقت را پوشیدیم. و قراریکه خود آقای اشرف گفته بودند که بگذارید انتقام مرا خدا بگیرد، اینك ما هم صبر و جریاناتی را که خدا چطور انتقام یك مظلوم را میگیرد با چشم سر دیده شاهد این فاجعه گردیدیم، اکنون که قاسم این انتقام را شدید و گرانتر از قصاص دانسته و اصرار دارد که حقیقت ظاهر و بنتیجهٔ عدالت تسلیم شود من هم اعتراف میکنم که قاتل اشرف همین قاسم تابیست است، من از آغاز تا کنون ملتفت وضعیت بوده ام و در شفاخانه جارح و مجروح تحت معالجه ام قرار گرفت، دیدم و یقینم شد که انتقامی که حواله به خدا میشود بارها گرانتر ازان است که بدست بشر انجام می یابد. این بیچاره (اشاره به قاسم) خیلی اضطراب و محن و محنت ها دیده. آنقدر که کنون از افشای آن هم ترسیده و از عقوبت بشتری میترسد که مبادا خلاف وعده و قول ازین بیشتر عقوبت شود

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 267 of 282

من دعا میکنم که خدا عفوش کند زیرا در دنیا بسیار اضطراب کشیده است» (انور اشارهٔ تصدیق میکنند، وقاسم یك قدم بعقب مورد پولیس نزدیك شده از بند دست قاسم میگیرد، درحالیکه پرده آهسته آهسته می افتد پولیس وارد صحنه شده وهر دورهگذر بین خود، جوان رهگذر، اینه نگفتمت که، بگذار هر کسه به اعمالش، خدا وجه خودش انتقام گیر حقیقی است، برای تصدیق قول مه خدا ای صحنه ره بتو نشان داد. «انتهاء»

(از شماره ۹ الی ۲۷ سال ۵)

زندگی وعمل

مرحوم علامه
« اقبال »

ساحل افتاده گفت: گرچه بسی زیستم
هیچ نه معلوم شد آه که من چیستم!
موج ز خود رفته‌ٔ تیز خرامید و گفت!
هستم اگر میروم گر نروم نیستم!

(ش ۲۹ س ٤)

زندگی

ترجمهٔ جاغلی
«حیران»

زندگی عبارت از یکسلسله تکلیف ها ووظیفه ها یست که همگان آنهاما زنده حلقهٔ زنجیر بهم پیوسته است ودراثر اندك غفلت وسهل انگاری که درمورد یکی از آن تکالیف شود، سبب میگردد که نسر انجامی بار آورد واین پیوستگی بگسلد وزندگی آمیخته با امید وشاد ما نی را دچار بنا کامی ونومیدی سازد.

مکن در کارها زنها رتا خیر
که در تا خیر آفت هاست جانسوز
بفردا افگنی امروز کارت
زکندی های طبع حیلت آموز
مترس امروز گیر از کار فردا
که هست امروز تو فردای دیروز

(ش ٤۷ س ۵)

برای اینکه قارئین محترم «ارمغان میمنه» غیر از مضامین انتخابی که مانند دستهٔ گلی از بوستان «ستوری» در ظرف چندین صفحه تقدیم شد از سیر تدریجی نشریات جریدهٔ «ستوری» هم اشتباهی حاصل نموده باشند، ذیلاً احصائیهٔ نشریات پنج ساله و هشت ماهه سال دش آنرا بمعرض نشر میگذاریم.

نشریات سال اول جریدهٔ هفته‌وار «ستوری»

به نگارنده‌گی بناغلی عبداللطیف «نشاط» از شماره اول الی ۱۲

فرامین		۱	قطعه
نطق ها		٤	»
اجتماعی	پښتو	٤	مقاله
»	پارسی	۲۵	»
علمی		۳	»
صحی		۱	»
تنقیدی		۱	»
تربوی		۱	»
سپورتی		۱	»
تراددی		۱	»
ستوری و خوانندگان نگارش		۱	»
منظومه‌ها	پښتو	۹	پارچه
»	پارسی	۹	»
ملی اشعار		۲۸	»
از واقعات جنگ دوم		۲	مقاله
از افکار بزرگان		۲۰	پارچه
فکاهی		۸	»
خبرهای داخلی		٤۰	خبر
کنفرانس مطبوعاتی		۲	»
پروگرام جشن		۱	»
پاورقی		۳	قصه
ترجمه	۲ نگارش	۱	»

از جملهٔ مقالات مذکور ۲ آن از وقائع روز و ۱۱ از طرف اداره متباقی از جانب نویسنده گان

به نگارنده‌گی بناغلی میر غلام احمد «دالحی» از شماره ۱۳ الی اخیر

فرامین		۳	قطعه
نطق ها		٥	»
ادبی	پښتو	۷	مقاله
»	پارسی	۳	»
اجتماعی	پښتو	۲۰	»
»	پارسی	۳۱	»
علمی	پښتو	۱	مقاله
»	پارسی	۳	»
صحی	پښتو	۱	»
»	پارسی	۹	»
تنقیدی		۱۱	»
تربیوی		٤	»

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 269 of 282

فلاحتی	۵	مقاله
اصلاحی	۱	»
معلومات آفاقی	۳	»
منظومه ها پښتو	۱۶	پارچه
» پارسی	۱۱۵	»
ملی اشعار پښتو	۱۲	»
بسلسلهٔ مشاعرهٔ پښتو	۱۱	»
از افکار بزرگان	۲۰	پارچه
راپورتا و	٤	مقاله
خبر های داخلی	۱۰۳	خبر
تقریظ پښتو ٦ پارسی	٤	پارچه
پروگرام جشن	۱	»
شماره فوق العاده	۱	شماره
پاورقی	۱	قصه

از جمله مقالات فوق ٦ آن از وقائع روز ۲٤۰ آن از طرف اداره ، متباقی از نویسنده گان

❋ ❋ ❋

شعرا و نویسنده گانیکه در نشریات دورهٔ سال اول « ستوری » حصه گرفته اند

نادم ، رسا ، از هر ، اعتبار ، شیدا ، خیری ، نوا ، حاجم ، مونس عرفان ، فوزی و فانی ، شاهین ، ناکام ، جمشیدی ، عبدالصمد شیدا ، حیا ، بدری ، آزاد مخلص ، هما ، عبدالقدوس محزون ، عبدالله واجبی ، با بزاده ، محمد نعیم بسمل ملا جمعه ترکمن ، عنبر ، خیا لی ، بینا ، مروت ، محمد رفیق حیرت . حقیقت ، صداقت ، پتو نی ، گلاب ، کبنا ، لوزند ، رشتونی ، کاکه مرحوم علامه اقبال ، مرحوم وقاری ، ملک الشعرا ، عشقری ، ترهکی ، پیلو ، زمر یالی ، نودی ، بریان ، فراهی ، خادم ، مجروح ، الفت ، رښتین ، احمد گل حمید ، علی خان ، جرار ، بردیس ، سید بها و الحق ، او را دالدین ، بهاری مل ، ازدری ، طون ، غلام محی الدین خوګیانی ، فیض محمد فیضی جمالی ، حاجی ولی محمد مخلص ، پروانه ، مجبو به هراتی ، سید محمد دهقان محمد آصف مونس ، محمد رحیم ترین ، عززی ، ویرجن ، قسم جن غلام حیدر خان ، ملاداودشاه ، عبدالحق خان منتظم تکراف ، شرف ، دکتور امیر محمد اثیر ، خواجه زاده ، میر من وحید ارن .

نشریات سال دوم جریدهٔ هفته وار « ستوری »

به انګار و ندګی بنا غلی میر غلام احمد « صالحی »

فرامین	٤	قطعه
اعلان پادشاهی	۱	»
نطق ها	۱	»
خبرهای داخلی	۱۰٦	خبر
تقریظ پښتو ۳ پارسی	۱۲	پارچه
اجتماعی پښتو	۲٤	مقاله
اجتماعی پارسی	۳٦	مقاله
ادبی پښتو	۱	»
» پارسی	۲	»
علمی پښتو ۱ مقاله فارسی	٤	»
صحی پښتو	٤	»
» پارسی	۷	»

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 270 of 282

تنقیدی		۲	مقاله
تربیوی		۵	»
فلاحتی		۵	»
اصلاحی		۱	»
صیودتی		۱	»
یاد داشت های مهمهٔ جنگ دوم			
بزبان پښتو		۱۴۵	پارچه
راپورتاژ		٤	مقاله
تعلیمی	پښتو	۱	درس
منظومه‌ها	پښتو	۲۹	پارچه
»	پارسی	۸٤	»
ملی اشعار		۱۱	»
افتراح		۸	مقاله
اقتباس	پښتو	۱٦	»
»	پارسی	٦	»
پاورقی باقیماندهٔ سال گذشته			
فکاهی	پښتو	۳	پارچه
»	پارسی	۳	»

جدول فکر طلب		۲	پارچه
پروگرام جشن		۱	»
از ادبیات غرب		۱	»
دیالوگ		۱	»
سوادلایحه		۱	مقاله
داستانها	پښتو	٤	پارچه
»	پارسی	۱۲	»
منتخبات نویسه نظم	پښتو	۱	»
»	پارسی	۵	»
محفل مطبوعاتی		۲	خبر
قصه‌های کوچك	پښتو	۳	پارچه
»	پارسی	۱	»
تفریحی		۲	مقاله
فولکلوری		۱	»
از افکار بزرگان	پښتو	۸	قطعه
ترجمه	پښتو	۲	مقاله
»	پارسی	٦	»
درام	دردوپرده	۱	قصه

ازجمله مقالات فوق ۲ آن از وقایع روزو ۱۰ از طرف اداره متباقی از نویسندگان

شعرا ونویسندگانیکه درنشریات دورهٔ سال دوم «ستوری» حصه گرفته‌اند

نادم ، رضا ، خیری ، ازهر ، شیدا ، نوا ، فوزی ، اعبد ، شاهین ، شیون ، زدان مخلص ، حاجم ، اعتبار ، بورا ، بایزاده ، بدری ، آزاد ، حباء زیارکش لوا ، حبیب الله وفانی ، محمد نبی وفائی ، پتونی ، ازند ، مصلح ، بیتاب ، دکتور ابیر ، افسر ، پروین اعتصامی ، رسا ، شرر ، محمد صدیق طرزی ، ترین میر غلام حیدر هروی ، گدا شاه ، مسکین ، محمد قدیر تره کی ، بینوا ، الفت ، خادم صاحبجان ، بهاری ، سیال ، خوشحال خان خټك ، رحمان بابا ، میرزا حنان ، فضل محمد حیران ملا مقصود ، نحیف ، عشقی ، عزیزی ، غلام دستگیر خان ، میر محمد اکاکړ غلام محمد خان ، فیض محمد فیضی ، نوا بی ، ع ، ح پښتنی میر منی .

نشریات سال سوم جریدهٔ هفته وار «ستوری»

به نگارندگی بشاغلی میر غلام احمد «صالحی»

فرامین	۵	قطعه
اعلان پادشاهی	۱	»
خبرهای داخلی	۱۰۷	خبر
محفل عرفانی	۲	»
تقریظ	۲	پارچه
اجتماعی پښتو	۲	مقاله
» پارسی	۳۹	»
ادبی پښتو	۱	»
» پارسی	۷	»
علمی	۳	»
از هر طرف پښتو	۲	»
راپورتاژ	۹	مقاله
از یادداشتهای مهمهٔ جنگ	۴۴	پارچه
خلص از نگارشات جرایده ۲	۲	پارچه
پروگرام جشن	۱	قطعه
فکاهی پښتو	۱	پارچه
» پارسی	۷	»

صحی	۱۸	مقاله
تنقیدی	۳	»
تربیوی	۱	»
سپورتی	۱	»
اخلاقی	۱	»
اصلاحی	۱	»
تاریخی	۱	»
موعظوی	۱	»
از اقوال دانشمندان	۱	پارچه
درام	۱	قصه
منظومه‌ها پښتو	۱۲	»
» پارسی	۶۷	»
تعلیمی درس پښتو	۱۰	درس
از جمله مقالات فوق		
اقتباس پښتو	۳	مقاله
» پارسی	۱۰	»
ترجمه	۴	»

از جملهٔ مقالات بالا ۸ آن از وقایع روز و ۵ آن از طرف ادارهٔ متباقی از نویسندگان

※ ※ ※

شعرا و نویسندگانیکه در نشریات دورهٔ سال سوم «ستوری» حصه گرفته اند

قضیلتمآب حضرت صاحب کروخ، مرحوم نادم، مرحوم رضاء ازهر، اعتبار، شیداء، امید، فوزی، نواء، زدان، اداء، شاهین، حمیدی، شیون، آزاد، مجرون، مخلص، حیاء، بینا، وفائی، پتونی، کبنای کمنار، ح ح، غ ح، ک ا، ش، کینا حکیم سنائی، رحمان بابا، مجرون، آئینه، احمد صدیق حیا، ژوبل، نوری، پرهیز، دکتور محمد طاهر اسدی، محمد یونس اسپیان، دکتور عزیزی، نور گل، نظیر.

نشریات سال چهارم جریدهٔ هفته وار «ستوری»

به نګارندګی ښاغلی «صالحی» ازشماره اول الی ۲۰

علمی	۲	مقاله	فنون واختراعات	۱	مقاله
اجتماعی پښتو	۱	»	راپورتاژ	۲	»
» پارسی	۱۱	»	منظومه‌ها پښتو	۱۰	پارچه
ادبی	۳	»	» پارسی	۱۸	»
صحی	۳	»	آیا میدانید	٤	»
تنقیدی	۲	»	فکاهی ۱ پارچه تقریظ	۱	»
سپورتی	۱	»	تعلیمی پښتو	۱۰	درس
معلوماتی	۲	»	خبرهای داخلی	۲۷	خبر
تاریخی	٤	»	اعلانات	٤	قطعه

از جملهٔ مقالات بالا ۲ آن از وقائع روز ۰ ۱٦ آن اقتباس ۰ ۱۰ آن ترجمه ۱ آن از طرف اداره متبا قی از نویسندگان .

⊛ ⊛ ⊛

شعرا ونویسندګانیکه درنشریات این دورهٔ «ستوری» حصه گرفته اند

اعتبار ، باهر ، خبری ، امید ، شبون ، پورا ، عزیزی ، فوزی ، بینا نوابی ، شایق ، منور ، پتونی ، شوخ ، مجزون ، شیوا ، آرین ، مخلص ، مراد رحمان بابا ، عاصمی .

به نګارنده‌ګی ښاغلی «کوهی» ازشماره ۲۱ الی اخیر

فرامین	۱	قطعه	صحی	٤	مقاله
نطقها	۲	»	از کنفرانس‌های		
خبرهای داخلی	۱٦۲	خبر	رادیو کابل	۱	»
تقریظ	۸	پارچه	جغرافیائی	۱	»
راپورتاژ	۱۱	مقاله	اکتشافات	۱	»
تنقیدی	۱	»	مباحث علمیه	۱	»
اجتماعی پښتو	٤	»	اقتراح	۱	»
» پارسی	۱۰	»	بسلسلهٔ اقتراح	۱	»
ادبی	٥	»	ازهرطرف	۱	»
علمی	۱	»	از کابل تامیمنه در ۸ شماره	۱	»
تاریخی	۲	»	ازافکار بزرگان	٦	پارچه

فنون واختراعات	۶	مقاله
قصه	۱	پارچه
ستوری ونویسندگان	۱	مقاله
در دنیای بعد از جنگ	۳	»
راجع به پشتونستان	٤	مقاله
فلاحتی	۱	»
اوراق شگوفه منظوم	۳	پارچه
منظومه‌ها ، پشتو	۱۲	»
» پارسی	۵۷	»
نویسندگان میمنه	۱	مقاله
ضمیمهٔ اصولنامه	۱	قطعه
مشاعره	۱	غزل
بسلسلهٔ مشاعره	۵	پارچه
معمای منقوش	۱	پارچه
» منظوم	۱	»

جدول فکر طلب	۱	پارچه
پاورقی	۲	رومان
یادداشت کبد	۱	پارچه
مکتوب‌های وارده	۳	قطعه
آیا میدانید	۳	پارچه
اعلانات قیمتدار و آگهی های بدون حق الاشاعه	٤۹	قطعه
اقتباس	۳	مقاله
هدیهٔ «ستوری» جنتری		۱۳۲۶
بقلم «زنگار زده»		
ترجمه	٤	مقاله
پاورقی در ۸ شماره	۱	قصه
از کابل تا میمنه در ۹ شماره	۱	مقاله

ترجمهٔ یکحصهٔ کتاب از ظلمت بنور در ۳ شماره
ترجمهٔ کتاب «مردان بزرگ» در ۹ شماره بقلم شاغلی «نشاط»
از جمله مقالات بالا ۶ آن از وقائع روز ۳ آن از طرف اداره و ۲۱ آن ترجمه متباقی از نویسندگان

* * *

شعرا و نویسندگانیکه در نشریات این دورهٔ «ستوری» حصه گرفته اند

نادم ، عبهر ، علمی ، سرشار ، وفائی ، خیری ، شهید ، حاجم ، فوزی ، امید نوا ، شیون ، ادا ، حیا ، رنا ، عنبر ، صلاح ، خادم ، مخلص ، نیازی ، ساعی عامل ، معصومی ، وهاج ، ح ، زرقطه ، نسرگی ، شوخ ، ف ، الف بیدل ، سنائی ، ناصر خسرو و علوی ، علامه اقبال ، صائب ، قاری ملك الشعرا واقف ، بسمل ، شایق ، صفا ، عظیمی سرپلی ، مشتری ، م قدیر ترهکی رشید لطیفی ، برشنا ، صدقی ، آرزوی ، جبران ، مولوی محمد شریف بیمار ، مجبوری ، مراد ، سیفی ، شیوا ، عاصی ، محزون ، دکتور محمد ایوب تور عبدالجلیل ، میر من محجوبهٔ هراتی .

نشریات سال پنجم جریدهٔ هفته وار «ستوری»

به تدارک شاغلی محمد ناصر «کوهی»

فرامین		٤	قطعه
نطق‌ها		١	»
اعلان پادشاهی		١	»
خبرهای داخلی		٣١٠	خبر
تقریظ	پښتو	٣	قطعه
»	پارسی	٩	»
راپورتاژ		١١	مقاله
ابتدائی	پښتو	٥	»
»	پارسی	١١	»
صحی	پښتو	١	»
»	پارسی	١٢	»
تربیوی	پښتو	١	»
»	پارسی	١	»
تنقیدی		١٦	»
علمی		٣	»
ادبی		٤	»
اصلاحی		٦	»
معلوماتی		١	»
جواب تنقید		٢	»
پیش گوئی		١	»
ازهر طرف		٣	»
زراعتی		٣	»
فنون واختراعات واکتشافات		٩	مقاله
معلومات آفاقی		٣	»
آراء وافکار		٢	»
راجع به فلسطین		٢	»
راجع بحمایهٔ اطفال		١٠	»
ازمباحث ادب		٢	»

اوضاع تجارتی بازار جهان	١	خبر
خبرهای عجیب	٣	»
ازعجائب دنیای امروز	١	مقاله
دنیای بعد از جنگ	٣	»
اقتراح	١	»
بسلسلهٔ اقتراح	٦	»
مشاعره	١	غزل
بسلسلهٔ مشاعره	٤	پارچه
ازوقائع مهمهٔ جنگ	١	مقاله
ازمطبوعات خارجه	٩	»
ازادب دیگران	١٢	»
راجع بولایت شمال غرب هند	١٣	مقاله
یادداشت کنید	١	پارچه
آیا میدانید	٧	»
اگر بدت می آید	٣	مقاله
از گفتار بزرگان	١٤	پارچه
از گلهای حکمت	٦	»
ستوری ونویسنده گان	١	مقاله
راجع به یونسکو	٤	»
دیرپشان افکار	٢	»
ضمیمهٔ اصولنامه	١	قطعه
اصولنامهٔ بلدیه در	١٥	شماره
از پوهنو	٦	خبر
معما	١	پارچه
فکاهی منظوم	١	»
درام منظوم گایا ژنگ قلندری در ١٢		شماره
فکاهی	٦	پارچه

کاری کاتور ۲ پارچه
پاورقی در ۲۵ شماره ۲ قصه
باقی از ترجمهٔ مردان بزرگ
در ۱۲ شماره
نرخ‌ها در بازار ۱ مقاله
شمارهٔ فوق‌العادهٔ جشن ۱ شماره
راجع به مراسم ازدواج ۵ مقاله
پروگرام رادیو کابل ۱ قطعه
منظومه‌ها پشتو ۱۳ پارچه
« پارسی ٥٤ »
اعلانات قیمتدار و آگاهی مجانی
۱۰۵ قطعه
جدول فکر طلب ۱ پارچه
مکتوب‌های وارده ۱۰ قطعه
لایحهٔ شورای زراعتی در ٤ شماره

راجع به و پشتو ز لیبان
در ۹ شماره ۱ مقاله
بسلسلهٔ مشاعرهٔ سال گذشته
۱ پارچه
جائزهٔ « ستوری » کتابچه‌های سفید،
بقلم نگارندهٔ « ستوری » را
راپورتاژ ٥ مقاله
ترجمه در ۷ شماره ۱۲ »
راجع به و پشتو ز لیبان
در ۱۳ شماره ۱ مقاله
اجتماعی ۱ »
ادبی ۲ »
آراء و افکار ۱ »
تنقیدی ۳ »
اجمال خبرهای خارجه ٤ شماره

از جملهٔ مقالات بالا ٥۰۲ آن از وقایع روز ۲٦۰ آن ترجمه ۹۰۰ آن اقتباس و متباقی از نویسندگان « ستوری » از شماره « ۱۱ » اینطور ره با قطع بزرگتری عرض اندام نموده است.

❀ ❀ ❀

شعرا و نویسندگانیکه در نشریات دورهٔ سال پنجم « ستوری » حصه گرفته‌اند

نادم، رشید لطیفی، رستاقی، بینوا، عبهر، حبیبی، شیدا، نوا، امید، فوزی، پوران، علمی، شهید، الفت، خادم، حمیدی، آرزوی، میرمن آسیه، میرمن حمیده، فضلی، فکری، عبدالرشید، سید حسن متعلم، ژوبل، غربی، وهاج، ش آرزو، زرنگ، فسرده، م ح کهساری، مبتدی، مسؤل، طوره، زقطه.
بیدل، خیام، سعدی، اقبال، قاری ملک‌الشعراء، صائب تبریزی، شیرین‌سخن، بسمل، شائق، خلیل، قطرت بدخشی، مخفی بدخشی، عینی، عظیمی، شاهین، شیون، منور، عشقری، نیازی، آزاد، حیا، بایزاده، شرفی، کوشان، محجوبی، دهقان، روحانی، داودی، بیمار، عاصمی، غنی، طوفان سرحدی، کارگر، ساعی، هاشمی، پیر محمد کاکر، غلام محی الدین افغان، شاکر، مینه ور، محمد کریم شیون، اوتار، صلاحی، ملا فره، مخلص.

نشریات ۸ ماهۀ سال ششم جریدۀ هفته وار «دستوری»

به نگارندگی نباغلی «کوهی»

فرامین	۱	قطعه
اعلان پادشاهی	۱	»
نطق‌ها	۱	نطق
خبرهای داخلی	۱۹۰	خبر
اجتماعی پښتو	۱۱	مقاله
» پارسی	۱۸	»
ادبی پښتو	۱	»
» پارسی	۲	»
معلوماتی	۳	»
زراعتی	۲	»
صحی	۲	»
اقتراح	۱	»
بسلسلهٔ اقتراح	۳	»
آراء و افکار پښتو	۱	»
» » پارسی	۸	»
مکتوب‌های وارده	۶	قطعه
تقریظ پښتو	۳	پارچه
» پارسی	۱۴	»
افسانهٔ دستوری	۱	قصه
از مطبوعات خارجه	۶۹	مقاله
تنقیدی	۱۴	»
جواب تنقید	۹	»
خبرهای عجیب	۳	خبر
راپور تاژ	۱	مقاله
بسلسلهٔ شاعره	۸	پارچه
منظومه‌ها پښتو	۷	»
» پارسی	۵۰	»
بمناسبت سالگرهٔ یونو	۴	مقاله
دستوری و نویسندگان	۱	»
از ادب غرب	۳	»
از افکار بزرگان	۱۴	پارچه
کتاب کنگ قلندری در	۳۲	شماره
اصولنامهٔ ادبیه	۱۹	»
راجع به بادیه	۴	مقاله
اصولنامهٔ انتخاب و کلاء در ۴ شماره		
فکاهی	۵	پارچه
اعلانات قیمتدار و آگهی		
بدون حق الاشاعه	۸۰	قطعه
شمارهٔ فوق العاده جشن	۱	شماره
بقلم نگارندهٔ «دستوری» ،		
زراعتی در ۸ شماره	۲	مقاله
تنقیدی	۱	»
بمناسبت سالگرهٔ یونو	۲	»
یادداشت‌های صحی	۱	»
اجتماعی	۱	»
اصلاحی در ۱۰ شماره	۴	»
وجیزهٔ کامیابی	۱۰	پارچه
منابع ثروت در ۱۴ شماره	۱	مقاله

از جملهٔ مقالات فوق ٥ آن ترجمه، ۸ آن از وقایع روز و ٥ آن اقتباس، و متباقی از نویسندگان.

جریدهٔ هفته وار «دستوری» در عین حال مصور نیز بوده و مزین شد باین ترتیب

در ۱۲ شمارهٔ سال اول	۱۴	قطعه	فوتو
در ۴۱ شمارهٔ » »	۳	»	»

در سال دوم	٦	قطعه	فوتو
» » سوم	٥	»	»
» » چهارم	١١	»	»
» » پنجم	١١	»	»
در ٣٢ شمارهٔ سال ششم	٥	»	»

طبع و نشر شده است .

⊛ ⊛ ⊛

شعراو نویسندگانیکه درین دورهٔ نشریات جریدهٔ « ستوری » حصه گرفته اند

رستاقی ، مهجور ، شیدا ، امید ، باهر ، حیران ، خلیل ، نشاط ، آرزوی نوا ، منور ، پروانه ، حمیدی، فوزی ، بینوا ، کاک صافی ، زارع ، پوررا شهید، اداء، دکتور محمد سرور، دکتور شیون ، واعظ ، الفت، فضلی ، روهیلی عظیمی ، شرقی ، کارگر، حیا ، آزاد ، بریان ، اختر ، عنبر ، بایزاده محمد علی حاکم نگاب شیرین ، تدبیر قل خان ، ساعی ، زیسار کنین متین ، طالع ، حسرت ، سرخوش ، محمد یوسف ، هاشم ، عابر ، مدهوش صلاحی ، سکندر غزنوی ، چهاریارقل، رزق ، شرر ، منصف، سنجاق، سوزن».

نشرات مطبعهٔ «ستوری» :

در اوائل سال ١٣٢٧ بمناسبت وفات حاجی میرزا محمد یحیی خان «نادم» رساله ئی در ظرف ٢٢ صفحه که حاوی مضامینی است ، نظم و نثر مربوط بوفات «نادم» مرحوم که یك تن از شعرای نامی وطن عزیز ما بودند ازمطبعهٔ «ستوری» در معرض انتشار قرار گرفت .

مندرجات رسالهٔ مذکور :

١ ، - رسم قلمی «نادم» مرحوم، بخامهٔ نقاشی «امید»		در صفحهٔ	٢		وقایه
٢ ، - مقدمه، بقلم نگارندهٔ «ستوری»		»	١		رساله
٣ ، - قدرشناسی از «نادم»، بقلم شغلی «رستاقی»		ازصفحه	١٢	الی٤	»
٤ ، - مختصر سوانح «نادم»،	»	» «نوا»	»	٥	١٤ »
٥ ، - نتیجهٔ زحمت،	ترجمهٔ	» «حیران»	درصفحه		١٤ »
٦ ، - اعتذار،	از طرف اداره		»		١٤ »

۷ ؛ - مرثیهٔ منظوم ، از طبع شاغلی «امید» از صفحهٔ ۱۵ الی ۱۶
۸ ؛ شخصیت «نادم» و اهمیت فقدان آن ، بقلم شاغلی «علمی» از صفحهٔ ۱۶ الی ۱۸
۹ ؛ - صورت گذارشات مجالس ترحیم و یاد بود مرحوم «نادم» ، از طرف اداره از صفحهٔ ۱۸ الی ۲۱
۱۰ ؛ - قطعه تاریخ وفات «نادم» ، از طبع خود مرحوم و ترتیب شاغلی «عبهر» در صفحهٔ ۲۲

مرتبهٔ : حفیظ الله شهید

شاغلی امین الله
«ادا»

زجان بگذشتم و از خویشتن صرف نظر کردم

سحرگاهی بصد خوف از سر کوی بتِ گذر کردم
بیک عالم پریشانی زیاد تِ زانه سر کردم

بصد خون دل طپیدم هر قدر فریاد بنمودم
ندیدم ای ستمگر هرچه هر جانب نظر کردم

که روز زر و شتم آخر بتار بیکی مبدل شد
بما یوسی عزیزرا جامهٔ کسافت ببر کردم

به یک بار همرا بیچه یاس و زنا امیدیها
زجان بگذشتم و از خویشتن صرف نظر کردم

کشودم دیدهٔ امید را در وقت جانبازی
بحمد الله که خواهم بود جانرا مختصر کردم

جدا از عارض گلگون او کی میتوان بودن
«ادا» گر چه زکوی شِ بارها عزم سفر کردم (ش ۲۳ س ۵)

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 279 of 282

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 280 of 282

http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 281 of 282
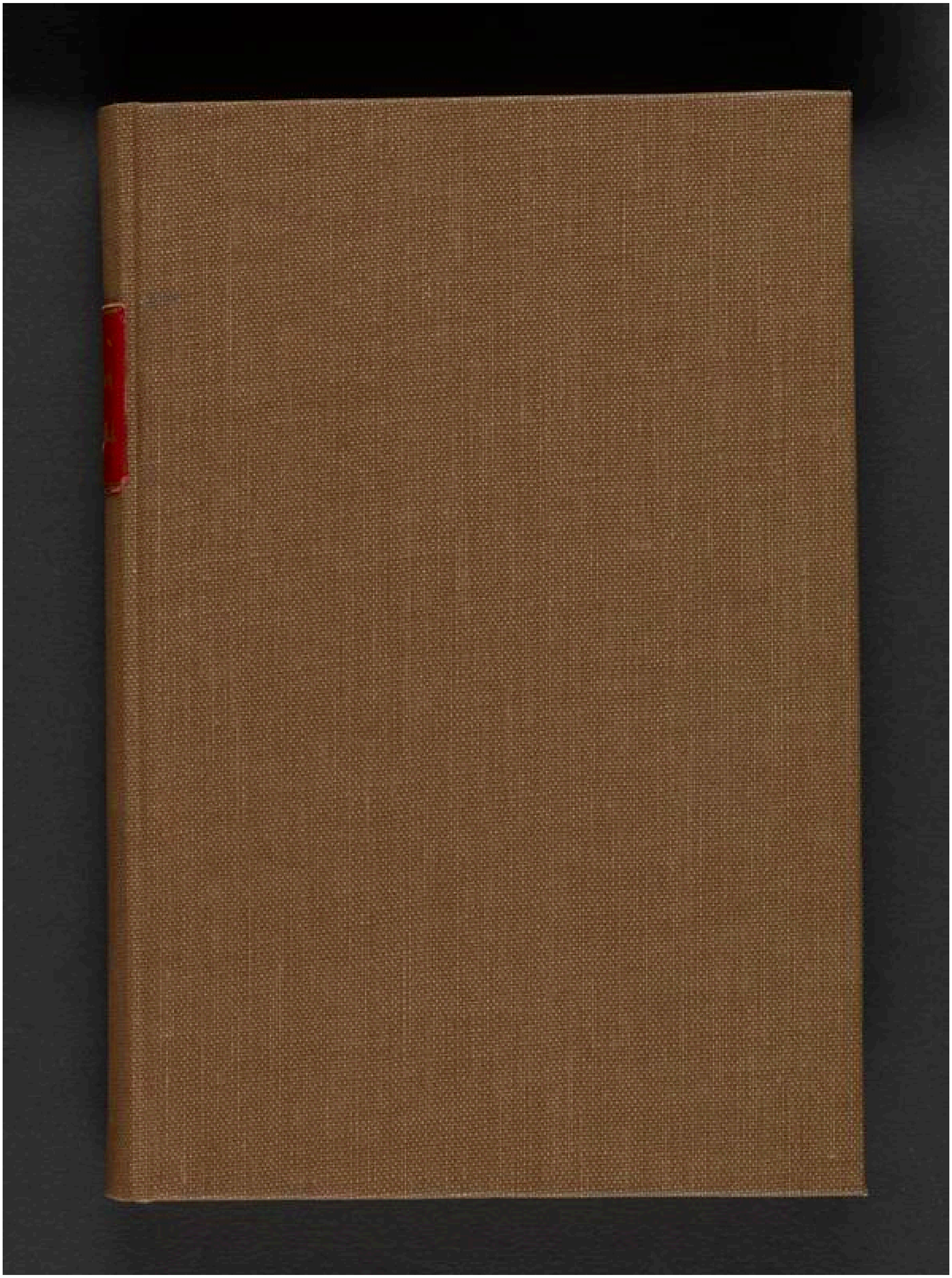
http://hdl.handle.net/2333.1/1g1jwtzh Image 282 of 282